

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پژوهشی درباره دوازده مهدی

مجتبی رضایی آدریانی

سرشناسه	: رضایی آدریانی، مجتبی، ۱۳۵۴-
عنوان و نام پدیدآور	: پژوهشی درباره دوازده مهدی/ مجتبی رضایی آدریانی
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۲۶۰ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۶-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: مهدویت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	: Mahdism – Apologetics works
موضوع	: ائمه اثناعشر
موضوع	: Imams (Shiites)
موضوع	: ائمه اثناعشر - احادیث
موضوع	: Imams (Shiites) - Hadiths
موضوع	: مهدویت - احادیث
موضوع	: Mahdism - Hadiths
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ پ ۴ ر / ۴ / BPT۲۲۴
رده بندی دیویی	: ۳۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۴۹۸۸۵



## پژوهشی درباره دوازده مهدی

نویسنده:	مجتبی رضایی آدریانی
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف نگار:	ناصر احمدپور
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۶
لیتوگرافی:	رنجبران
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
بها:	۹۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۶۶-۹
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست

مقدمه.....	۹
الف) تواتر.....	۱۰
ب) جستجوی ناقص.....	۱۱
ج) صراحت.....	۱۱
دسته نخست: روایات دوازده مهدی.....	۱۳
۱. حدیث نخست: روایت وصیت.....	۱۳
الف) ابهام در وجود این وصیت.....	۱۷
ب) ابهام در این همانی.....	۳۱
ج) ابهام در متن وصیت.....	۳۷
د) نکات کلیدی وصیت.....	۴۲
ه) معارض های موجود.....	۴۷
۲. حدیث دوم: دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء.....	۶۱
الف) ابهام در سند.....	۶۲
ب) نکته های کلیدی.....	۶۴
ج) قرینه های خارجی.....	۶۶
۳. حدیث سوم: روایت امام سجاد.....	۶۹
۴. حدیث چهارم: دوازده امام یا دوازده مهدی؟.....	۷۰
۱. وجود دوازده مهدی.....	۷۱

- ۷۱..... ۲. جایگاه دوازده مهدی
- ۷۸..... نقد کلی روایات دوازده مهدی
- ۸۷..... دسته دوم: روایات سیزده امام
- ۸۷..... ۵. حدیث نخست: روایت اول عباد بن یعقوب رواجنی
- ۸۸..... الف) متن حدیث
- ۹۱..... ب) دلالت حدیث
- ۹۱..... ۶. حدیث دوم: روایت دوم عباد
- ۹۲..... الف) متن حدیث
- ۹۳..... ب) دلالت حدیث
- ۹۷..... ۷. حدیث سوم: روایت لوح فاطمه
- ۹۸..... بررسی روایت کلینی
- ۱۰۱..... بررسی روایت شیخ طوسی
- ۱۰۲..... بررسی محتوای روایات
- ۱۰۳..... دقت در متن کامل لوح فاطمه
- ۱۰۸..... ۸. حدیث چهارم: روایت امیرالمؤمنین و بزرگ یهودیان
- ۱۱۶..... ۹. حدیث پنجم: روایت امیرالمؤمنین و اصیغ
- ۱۲۰..... ۱۰. حدیث ششم: روایت امام مجتبی
- ۱۲۴..... ۱۱. حدیث هفتم: روایت انس بن مالک
- ۱۲۵..... ۱۲. حدیث هشتم: روایت ولادت امیرالمؤمنین
- ۱۲۹..... نقد کلی روایات سیزده امام
- ۱۳۹..... دسته سوم: روایات نسل داشتن امام زمان
- ۱۴۰..... گروه نخست: روایات اهل و ذریه داشتن امام زمان
- ۱۴۰..... ۱۳. حدیث نخست: دعای امام جواد
- ۱۴۲..... ۱۴. حدیث دوم: صلوات ضراب اصفهانی
- ۱۴۸..... ۱۵. حدیث سوم: روایت نخست درباره سکونت امام در سهله

- ۱۴۹..... حدیث چهارم: روایت دوم درباره سکونت امام در سهله
- ۱۵۱..... حدیث پنجم: روایت سوم درباره سکونت امام در سهله
- ۱۵۲..... حدیث ششم: جانشین امام در مکه
- ۱۵۵..... حدیث هفتم: دعوت به امام زمان
- ۱۵۷..... حدیث هشتم: زیارت روز عرفه
- ۱۵۸..... حدیث نهم: زیارت روز جمعه
- ۱۶۰..... حدیث دهم: زیارتی دیگر
- ۱۶۱..... گروه دوم: روایاتی که تصریح به وجود فرزند برای امام زمان دارند
- ۱۶۱..... حدیث نخست: دعای امام رضا
- ۱۶۵..... حدیث دوم: آگاه نبودن فرزندان از جای امام
- ۱۶۷..... حدیث سوم: محروم ماندن امام از فرزندان
- ۱۷۱..... حدیث چهارم: جزیره خضراء
- ۱۷۱..... نقد کلی روایات نسل و فرزند داشتن امام زمان
- ۱۷۳..... دسته چهارم: روایات امام بودن فرزندان امام زمان
- ۱۷۳..... حدیث نخست: صلوات ضراب اصفهانی
- ۱۷۹..... حدیث دوم: سلام بر فرزندان
- ۱۸۱..... حدیث سوم: دعای اول به وراثت فرزندان
- ۱۸۳..... حدیث چهارم: دعای دوم به وراثت فرزندان
- ۱۸۶..... حدیث پنجم: مزد شهادت سیدالشهداء
- ۱۸۹..... نقد کلی روایات امام بودن فرزندان امام زمان
- ۱۹۳..... دسته پنجم: روایات وجود امامان و حجت‌هایی پس از ظهور امام زمان
- ۱۹۳..... حدیث نخست: دوازده امام عادل
- ۱۹۶..... حدیث دوم: فاضلان و مهدیان
- ۱۹۹..... حدیث سوم: قائمان پس از امام زمان
- ۲۰۲..... استدلال‌های عجیب و غریب

- ۲۰۳..... ۳۴. حدیث نخست: قائمین بالقسط
- ۲۰۵..... ۳۵. حدیث دوم: اتباع و شیعیان اهل بیت
- ۲۱۰..... ۳۶. حدیث سوم: امتداد حکومت مهدی
- ۲۱۳..... دسته ششم: تطبیق روایات بر مهدی اول
- ۲۱۳..... ۳۷ و ۳۸. حدیث نخست: اسامی سه گانه
- ۲۱۶..... ۳۹ و ۴۰. حدیث دوم: خروج پیش از امام زمان
- ۲۲۰..... ۴۱. حدیث سوم: حکومت بیش از سیصد سال
- ۲۲۲..... ۴۲. حدیث چهارم: صاحب الوصیات
- ۲۲۵..... ۴۳. حدیث پنجم: فضیلت مهدی
- ۲۳۵..... ۴۴. حدیث ششم: فرزند نداشتن مهدی
- ۲۳۷..... احادیثی دیگر
- ۲۳۷..... ۴۵. الف) قیام مردی از اهل بیت
- ۲۴۱..... ۴۶. ب) اختفاء مهدی
- ۲۴۲..... ۴۷. ج) تفکیک قائم و مهدی
- ۲۴۵..... جمع بندی
- ۲۴۶..... ۱. استفاده از گزارش به جای روایت!
- ۲۴۶..... ۲. روایات متهم به جعل و ساختگی بودن (در مجموع، ۱۲ مورد)
- ۲۴۷..... ۳. ضعف منبع (شامل ۶ مورد)
- ۲۴۸..... ۴. ضعف محتوی (در مجموع، ۱۷ مورد)
- ۲۴۹..... ۵. ضعف استدلال؛ شامل:
- ۲۴۹..... ۶. تعارض های موجود (۱۴ روایت)
- ۲۵۰..... نقد کلی چهل حدیث
- ۲۵۳..... فهرست منابع



## مقدمه

یکی از فتنه‌های نوظهور دوران ما، پیدایش شکل جدیدی از ادعاهای مرتبط با مهدویت است. مدعیان، در این شکل جدید، با تهییج افکار عمومی نسبت به نزدیک بودن دوران ظهور و درآستانه ظهور امام زمان بودن، خود را دارای ارتباطی ویژه با آن حضرت نشان داده و مردم را به دنبال خود کشانده در گرداب گمراهی و تباهی، گرفتار می‌سازند. از جمله این مدعیان، شخصی با عنوان احمد اسماعیل<sup>۱</sup> است. وی که هیچ دلیل و مدرکی برای اثبات سید بودنش در دست نیست، در شگردی جدید، خود را از نوادگان امام زمان معرفی نموده! و در نوشته‌هایش، مقام و جایگاه عجیب و غریبی برای خود ساخته و پرداخته است. احمد اسماعیل مدعی است که تمامی مردم وظیفه دارند تنها از او پیروی کنند تا هرچه زودتر، زمینه حکومت جهانی فراهم شود. وی برای فریفتن اذهان عمومی، دست به شگردهای غیردینی و غیر

---

۱. این عنوان، نام صحیح رئیس و پایه‌گذار این فتنه است که برای فریب هرچه بیشتر افکار عمومی، به دروغ خود را «احمد حسن» معرفی کرده تا خود را منتسب به امام عسکری و امام زمان جلوه دهد!

عقلانی ویژه‌ای نیز برده و با استفاده از راه‌های عوام‌پسند، تلاش در جذب هرچه بیشتر مردم دارد. پرداختن به ادعاهای عجیب و غریب وی و شگردهای شیادانه‌اش فرصت و مجال دیگری را می‌طلبد؛ که جمعی از فضلالی حوزه به نقل و نقد آنها همت گمارده‌اند. از جمله ادعاهای احمد اسماعیل این است که براساس روایات اهل بیت، و مشخصاً بر اساس حدیث وصیت، پس از پایان دوره دوازده امام، دوران رهبری دوازده مهدی شروع خواهد شد و برهمین اساس، به عنوان یکی از ادعاهایش، خود را «مهدی نخست» معرفی کرده است. یکی از پیروان سینه چاک احمد اسماعیل، شخصی با نام ناظم العقیلی است. وی که در تأیید افکار و ادعاهای احمد اسماعیل، کتاب‌های متعددی نگاشته و یکی از نوشته‌های خود را به اثبات وجود «دوازده مهدی» اختصاص داده است. ناظم عقیلی با جستجو در منابع حدیثی شیعه، حدود چهل حدیث در تأیید و تثبیت وجود «دوازده مهدی» و «امام» بودن آنها، گردآوری کرده و مدعی شده آوردن این تعداد حدیث، فقط به احترام ترغیب و تأکید رسول‌الله بر حفظ و کتابت چهل حدیث است؛ وگرنه روایات بیشتری درباره اثبات این ادعا در دست است. وی، روایات گردآوری شده را دارای سه شاخصه کلی می‌داند:

### الف) تواتر

وی مدعی است روایاتی که دلالت بر استمرار امامت پس از امام زمان دارد، متواترند.

**ب) جستجوی ناقص**

وی مدعی است تمامی روایاتی را که در جهت اثبات صحت ادعای احمد اسماعیل می‌توان به آنها استدلال نمود، گردآوری ننموده و ذکر چهل حدیث، تنها به عنوان عمل به فرمایش رسول الله است.

**ج) صراحت**

وی روایات گردآوری شده را صریح در ادعای احمد اسماعیل می‌داند و مدعی است، در برابر روایات «دوازده امام» که تنها ظهور در منحصر بودن امامان در این تعداد دارد، روایات یاد شده از دلالتی قوی‌تر برخوردارند؛ از این رو ظهور روایات «دوازده امام» را از بین می‌برند.

بنابراین اگر کسی باز بخواهد «امامان» را منحصر در «دوازده» بداند اجتهاد، بلکه عناد در برابر ادله صریح شرعی از خود نشان داده است.

یکی از شگردهای نویسندگان این است که این تعداد روایت، را بدون هیچ نظم و ترتیب خاصی، پشت سرهم قرار داده تا ذهن خواننده کمتر متوجه ابهام‌های فراوان موجود در روایات مورد استدلال وی گردد! بنابراین پیش از ورود به نقل و نقد روایات، ابتدا آنها را، متناسب با برداشتی که از آنها شده، در چند عنوان دسته‌بندی می‌نماییم تا هم بررسی آنها ساده‌تر گردد و هم خوانندگان، بتوانند ساده‌تر، قضاوتی سالم درباره ادعاهای نویسندگان و نیز احمد اسماعیل، درباره وجود دوازده مهدی و انتساب آنها با امام زمان و نیز جایگاه و صفات ویژه آنها، داشته باشند. روایات گردآوری شده توسط ناظم العقیلی در شش دسته جای

می‌گیرند:

**دسته نخست:** روایات دوازده مهدی (شامل چهار روایت اصلی و سه روایت جانبی به همراه ۶ نقد کلی بر مجموع آنها)

**دسته دوم:** روایات سیزده امام (شامل هشت روایت به همراه ۸ نقد کلی بر مجموع آنها)

**دسته سوم:** روایات نسل داشتن امام زمان (شامل دو گروه، یکی شامل ۱۰ و دیگری شامل ۴ روایت، به همراه نقد کلی)

**دسته چهارم:** روایات امام بودن فرزندان امام زمان (شامل ۵ روایت به همراه ۵ نقد کلی بر مجموع آنها)

**دسته پنجم:** روایات وجود امامان و حجت‌هایی پس از امام زمان (شامل سه روایت و استدلال عجیب نویسنده به سه روایت دیگر)

**دسته ششم:** تطبیق برخی از روایات بر مهدی نخست (شامل ۶ روایت اصلی و سه روایت جانبی)

بنابراین پس از آنکه مجموع چهل حدیث مورد ادعای نویسنده را در این شش دسته جای دادیم، به نقل و نقد یک یک آنها پرداخته، در پایان: ابتدا در یک جمع‌بندی به پنج ایراد اساسی کتاب نویسنده اشاره، و سپس نقد کلی مجموعه این شش دسته روایت، در ضمن ۵ نکته، بیان خواهد شد.

تذکر این نکته ضروری است که در نقد روایات یاد شده، ابتدا به نقد تک تک روایات پرداخته، سپس نقد کلی هر دسته روایت، در پایان نقل و نقد روایات آن دسته خواهد آمد.

## دسته نخست:

### روایات دوازده مهدی

در این بخش، به نقل و بررسی روایاتی پرداخته می‌شود که صراحتاً از وجود «دوازده مهدی» یاد کرده‌اند. این دسته روایات، شامل چهار روایت اصلی در کنار سه روایت جانبی است که در ادامه به طرح و بررسی آنها می‌پردازیم:

#### ۱. حدیث نخست: روایت وصیت

أخبرنا جماعة عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البرزوفري عن علي بن سنان الموصلي العدل عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن أحمد المصري عن عمه الحسن بن علي عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه الباقر عن أبيه ذي الثففات سيد العابدین عن أبيه الحسين الزكي الشهيد عن أبيه أمير المؤمنين: قال رسول الله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعليّ يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملأ رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال يا علي إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً فأنت يا علي أول الاثني عشر إماماً سماك الله تعالى في سمائه علياً المرتضى

وأمیرالمؤمنین و الصدیق الأكبر و الفاروق الأعظم و المأمون و المهدي  
 فلاتصح هذه الأسماء لأحد غيرك يا علي أنت وصيي على أهل بيتي حيمهم  
 و ميتهم و على نسائي فمن ثبتها لقيتني غدا و من طلقها فأنا بريء منها  
 لم ترني و لم أرها في عرصة القيامة و أنت خليفتي على أمتي من بعدي  
 فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول فإذا حضرته  
 الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول فإذا حضرته  
 الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدین ذي الثفتان علي فإذا حضرته  
 الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى  
 ابنه جعفر الصادق فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم  
 فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا فإذا حضرته الوفاة  
 فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى  
 ابنه علي الناصح فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الناضل  
 فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد  
 فذلك اثنا عشر إماما ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا فإذا حضرته  
 الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقرّبين له ثلاثة أسامي اسم كاسمي و اسم  
 أبي و هو عبدالله و أحمد و الاسم الثالث المهدي هو أول المؤمنين<sup>۱</sup>.

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ [رسول الله در شب وفات خویش به امیرالمؤمنین  
 دستور دارد کاغذ و جوهری آماده نماید و وصیت خویش را بیان فرمود تا به اینجا  
 رسید: «یا علی! پس از من دوازده امام و پس از آنها دوازده مهدی خواهد بود. یا علی! تو  
 نفر نخست دوازده امام هستی؛ خداوند متعال تو را در آسمان خویش «علی مرتضی» و  
 «امیرالمؤمنین» و «بزرگترین راستگو» و «بزرگترین جداکننده حق و باطل» و «مورد  
 اطمینان» و «مهدی» نامیده و این نام‌ها تنها مال توست. یا علی تو جانشین من بر مرده  
 و زنده خاندانم و همسرانم هستی؛ هر کدام از همسرانم را که باقی بگذاری فرادای  
 قیامت مرادیدار خواهد نمود و هریک را که طلاق دادی، من از او بیزارم و نه او مرا در  
 صحرای قیامت خواهد دید و نه من او را. همچنین، تو جانشین من بر اتمم هستی؛  
 هرگاه که وفات تو نزدیک شد آن را به فرزندم حسن، که نیکوکار و با مهر و عطف و  
 —

پیش از ورود به بحث درباره این وصیت ذکر برخی نکات لازم می‌نماید:

احمد اسماعیل در نوشته مختصری با عنوان «الوصیة المقدسة؛ الكتاب العاصم من الضلال» پیرامون این وصیت و عظمت آن، داد سخن داده است. چکیده و خلاصه کلام وی را می‌توان اینگونه بیان نمود:

طبق تصریح بزرگان شیعه و اهل تسنن: روز پنجشنبه پیش از شهادت رسول الله و درحالی‌که گروهی از صحابه در محضر حضرت بودند، ایشان درخواست کاغذ و جوهر برای نوشتن

---

کرم است، تقدیم نما. هنگام وفات حسن که رسید، آن را به پسرش حسین، که شهید و پاک است و کشته خواهد شد، تقدیم نماید. هنگام وفات حسین که رسید، آن را به پسرش، سرور پرستش‌کنندگان و صاحب پینه‌های فراوان در اثر عبادت، تقدیم نماید. هنگام وفات علی که رسید، آن را به پسرش محمد، شکافنده علوم تقدیم نماید. هنگام وفات محمد که رسید، آن را به پسرش جعفر راستگو تقدیم نماید. هنگام وفات جعفر که رسید، آن را به پسرش موسی، فروبرنده خشم، تقدیم نماید. هنگام وفات موسی که رسید آن را به پسرش علی، که خشنود است، تقدیم نماید. هنگام وفات علی که رسید، آن را به پسرش محمد، راستگوی پرهیزگار، تقدیم نماید. هنگام وفات محمد که رسید، آن را به پسرش علی، که خیرخواه و اندرزگوست، تقدیم نماید. هنگام وفات علی که رسید، آن را به پسرش حسن، که صاحب برتری است، تقدیم نماید. هنگام وفات حسن که رسید آن را به پسرش محمد، که مورد حفاظت از خاندان رسول الله است، تقدیم نماید. این، تمام دوازده امام. پس از آنها دوازده مهدی خواهد بود. وقتیکه وفات محمد رسید، آن را به پسرش تقدیم نماید که نخستین مقربان است و سه نام دارد: یک نام، همانند نام من و نام دیگر، همان نام پدرم که عبدالله و احمد باشد؛ و نام سوم هم مهدی است. او نخستین ایمان آورندگان خواهد بود.].

مطلبی نمود که مایه نجات همیشگی امت اسلامی باشد.<sup>۱</sup> همانگونه که منابع نیز تصریح دارند با دخالت گستاخانه برخی از حاضران، این کار به سرانجام نرسید.

احمد بن اسماعیل بر پایه این ماجرا ادعا دارد: از یکسوبا توجه به آیه «کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة للوالدین و الأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین»<sup>۲</sup> یقیناً رسول الله از این دستور تخلف ننموده و دخالت حاضران، بهانه خوبی برای بی وصیت از دنیا رفتن ایشان نیست. از دیگر سوشیخ طوسی راوی وصیت رسول الله در شب شهادت آن حضرت است. بنابراین هم رسول الله به حکم الهی عمل نموده و هم این وصیت همان کتابی است که قرار بود پیامبر برای امان همیشگی امت از گمراهی بنگارد. از سوی سوم، از آنجا که تا آخرین لحظات حیات رسول الله، وحی از ایشان قطع نشد؛ بنابراین وصیت آخر رسول الله باید حاوی نکته تازه‌ای باشد که مصداق «لن تضلوا» قرار گیرد و تنها نکته تازه این وصیت تصریح به دوازده مهدی و برخی نشانه‌های مهدی نخست است. پس آنچه مایه نجات همیشگی امت اسلام خواهد شد، ایمان به دوازده مهدی در کنار ایمان به دوازده امام خواهد بود....

۱. ایتونی بالکتف و اللدواة اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا. (این عبارت در منابع متعددی از رسول الله نقل شده است. به عنوان نمونه رک: الارشاد شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۸۴؛ بخاری، ج ۴، ص ۳۱ و... مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ و...)

۲. بقره: ۱۸۰.



آنچه بر اهمیت این وصیت و جایگاه ویژه آن می‌افزاید اینکه: در میان تمامی روایات فراوان شیعه، اساس و محور تمامی تحرکات و ادعاهای احمد اسماعیل را این روایت تشکیل می‌دهد و اگر به روایت دیگری نیز استدلال یا استشهاد شده، تنها در جهت تقویت این روایت و استدلال صورت گرفته به آن است.

اما این روایت و همچنین استدلالی که به آن شده است، با انبوهی از پرسش‌ها و اشکال‌ها روبرو هستند که می‌توان آنها را در چند محور کلی خلاصه نمود:

الف) ابهام در وجود این وصیت

ب) ابهام درباره ارتباط میان «نامه» روز پنجشنبه و «وصیت» شب

دوشنبه و «این همانی» آن دو

ج) ابهام در متن وصیت

د) نکات کلیدی وصیت

ه) معارض‌های موجود برای استدلال به این وصیت

در ادامه به بررسی تفصیلی هریک از محورهای یاد شده می‌پردازیم:

**الف) ابهام در وجود این وصیت**

در اولین مرحله از نقد وصیت یاد شده، به ذکر مواردی می‌پردازیم که ما را در وجود نامه شب دوشنبه، لااقل با تردید روبرو می‌سازد. برپایه مواردی که ذکر خواهد شد، چنین نامه‌ای از اساس وجود ندارد تا بخواهد مورد استدلال واقع شود. این موارد، عبارتند از:

۱. گذشته از آنکه قبول داشتن و نداشتن علم رجال، مسئله‌ای مبنایی است و هیچ‌گاه کسی حق ندارد دیگران را ملزم به پذیرش روایت یا عقیده‌ای بداند که بر مبنای خاصی استوار است؛ سند وصیت مورد ادعا شامل چندین راوی مجهول الحال است.<sup>۱</sup> بنابراین با چنین روایت

---

در اینجا به ذکر رجال سند و بررسی احوال آنها می‌پردازیم:

اخبرنا جماعة عن ابي عبدالله الحسين بن علي بن سفیان البزوفري عن علي بن سنان الموصلي العدل عن علي بن الحسين عن احمد بن محمد بن الخليل عن جعفر بن احمد المصري عن عمه الحسن بن علي عن ابيه

۱- حسين بن علي بن سفیان بزوفري

شيخ ثقة جليل من اصحابنا له كتب... (رجال نجاشي، ص ۶۸) خاصی له كتب ذكرناها في الفهرست روى عنه التعلکبرى و اخبرنا عنه جماعة منهم محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبیدالله و احمد بن عبدون. (رجال طوسی، ص ۴۲۳)

طبق گزارش نجاشی وی لا اقل تا سال ۳۵۲ ه. ق. زنده بوده: أخبرنا الشيخ الفاضل أبو عبدالله الحسين بن علي بن سفیان البزوفري فيما كتب إلي في شعبان سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة... (رجال نجاشي، ص ۵۹)

۲- علی بن سنان الموصلي

در روایت از علی در دست است که گویای تشیع اوست:

۱/ .. حدثنا أبو الحسن علي بن سنان الموصلي قال حدثني أبي: لما قبض سيدنا أبو محمد الحسن بن علي العسكري وفد من قم و الجبال وفود بالأموال التي كانت تحمل علي الرسم و العادة و لم يكن عندهم خبر وفاة الحسن فلما أن وصلوا إلي سزم من رأى سألو عن سيدنا الحسن بن علي فقيل لهم: إنه قد فقد فقالوا: و من و ارثه؟ .... (كمال الدين، ص ۴۷۶ . ۴۷۹)

۲/ .. حدثنا أبو الحسن علي بن سنان الموصلي المعدل قال أخبرني أحمد بن محمد الخليلي الأملي قال حدثنا محمد بن صالح الهمداني قال حدثنا سليمان بن أحمد قال أخبرني الريان بن مسلم عن عبد الرحمن بن يزيد بن جابر قال سمعت سلام بن أبي عمرة قال سمعت أباسلمى راعى رسول الله يقول سمعت رسول الله يقول: ليلة أسرى بي إلى السماء قال العزيز جل ثناؤه «أمن الرسول بما أنزل إليه من ربه» قلت: و المؤمنون

قال: صدقت یا محمد من خلفت لامتك؟ قلت: خیرها. قال: علي بن أبي طالب؟ قلت: نعم. قال: یا محمد انی اطلعت علی الأرض اطلاعة... (الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ مقتضب الاثر، ص ۱۱ و ۱۰؛ مائة منقبة، ص ۳۷)

در برخی سندها از وی با وصف «العدل» [عن علی بن سنان الموصلی العدل عن احمد بن محمد الخلیلی ... (الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۴۷ و نیز ص ۱۵۰)] و در برخی دیگر از سندها با وصف «المعدل» یاد شده. [حدیثنا ابوالحسن علی بن سنان الموصلی المعدل قال اخبرنی احمد بن محمد الخلیلی الأملی .. (مقتضب الاثر، ص ۱۰)]

هرچند محقق خوئی بر پایه همین وصف بعید نمی داند وی از اهل تسنن باشد [إن كلمة العدل علی ما يظهر من ذكرها في مشايخ الصدوق كان يوصف بها بعض علماء العامة فلايبعد أن يكون الرجل من العامة. (معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۴۹ و ۵۰)] ولی با توجه به روایات یاد شده و نیز روایت محل بحث، به نظر می رسد کفه ترازو به سمت تشیع علی سنگین می شود؛ ولی در هر حال دلیلی بروثاقت وی یافت نشد.

### ۳- علی بن الحسین

هرچند راویان با عنوان علی بن الحسین فراوانند ولی احتمال می رود وی همان «ابوالحسن علی بن الحسین بن علی الطبری از اهالی سمرقند باشد که شیخ طوسی در رجال و فهرست از او نام برده و او را راوی از جعفر بن محمد بن مالک فزاری دانسته و توثیق نموده است. در مجموع، این راوی با این عنوان کلی، مجهول به شمار می آید.

### ۴- احمد بن محمد بن خلیل

در منابع اهل تسنن از شخصی با همین نام یاد شده است:

أبوسعده أحمد بن محمد بن الخليل بن حفص الماليني الهروي قدم جرجان دفعات و كان أول دخوله جرجان في سنة أربع وستين وثلاثمائة سمع من الامام أبي بكر الإسماعيلي كثيرا من كتبه و من أبي أحمد بن عدي الحافظ كتاب الكامل و جمعه أحاديث مالك و غير ذلك و رحل رحلات كثيرة إلى أصبهان و البصرة و بغداد و الشام و مصر و الحجاز و فارس و خوزستان و خراسان و ما وراء النهر و آخر دخوله جرجان راجعا من خراسان سألته أن يقيم بجرجان فأبى .. و خرج من جرجان سنة سبع و أربعمائة إلى أصبهان و العراق و الشام و مات بمصر في سنة تسع و أربعمائة. (تاريخ جرجان، ص ۱۲۴) ولی ابن عساکر این تاریخ را نادرست و صحیح آن را از خطیب بغدادی سال ۴۱۲ ه. ق می داند. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۱۹۲، ۱۹۵) نام کامل وی را

ابن عساکر اینگونه بیان کرده: ابوسعید احمد بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن حفص بن الخلیل الهروی المالینی الصوفی الحافظ طاووس الفقراء. اما در منابع شیعه: در یک سند دیگر نیز نام احمد بن محمد بن خلیل به چشم می خورد:

حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال حدثني أحمد بن زياد بن جعفر قال حدثني أبو القاسم جعفر بن محمد العلوي العريضي قال قال أبو عبد الله أحمد بن محمد بن خليل قال أخبرني علي بن محمد بن جعفر الأهوازي قال حدثني بكر بن أنحف قال حدثتنا فاطمة بنت علي بن موسى الرضا قالت حدثتني فاطمة وزينب وأم كلثوم بنات موسى بن جعفر قلن حدثتنا فاطمة بنت جعفر بن محمد قالت حدثتني فاطمة بنت محمد بن علي قالت حدثتني فاطمة بنت علي بن الحسين قالت حدثتني فاطمة و سكينه ابنتا الحسين بن علي عن أم كلثوم بنت علي عن فاطمة بنت رسول الله .... (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۷۶ [از کتاب المسلسلات])

همچنین در یک سند صدوق از شخصی با عنوان «ابوعبدالله احمد بن محمد الخلیلی» یاد شده که از نظر طبقه نیز با این راوی منطبق است: حدثنا الحسين بن علي بن أحمد الصانع قال حدثنا أبو عبد الله أحمد بن محمد الخليلي عن محمد بن علي بن أبي بكر الفقيه عن أحمد بن محمد النوفلي عن إسحاق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر ... (امالی شیخ صدوق، ص ۶۹۰)

بنابراین احمد بن محمد بن خلیل، همان احمد بن محمد الخلیلی خواهد بود که در سند شیخ طوسی و دیگران از او با عنوان «احمد بن محمد الخلیلی الأملی» یاد شده است: أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن أبي علي أحمد بن علي الرازي الأيادي قال أخبرني الحسين بن علي عن أبي الحسن علي بن سنان الموصلي العدل قال أخبرني أحمد بن محمد الخليلي الأملی عن محمد بن صالح الهمداني عن سليمان بن أحمد عن زياد بن مسلم و عبد الرحمن بن يزيد بن جابر عن سلام: سمعت أبا سلمی راعي النبي ... (الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ مقتضب الاثر، ص ۱۱ و ۱۰؛ مائة منقبة، ص ۲۷) به ویژه که علامه مجلسی در یک مورد همین روایت را با سند شیخ طوسی و با عنوان «احمد بن محمد بن خلیل» نقل کرده است. (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۶۱)

از دیگر سونجاشی می نویسد: احمد بن محمد ابوعبدالله الأملی الطبري ضعيف جدا لا يلتفت إليه له كتاب الوصول إلى معرفة الأصول و كتاب الكشف. أخبرنا إجازة أبو عبد الله بن عبدون عن محمد بن محمد بن هارون الطحان الكندي عنه. (رجال

نجاشی، ص ۹۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۳۲۳ و ۳۲۴ [أحمد بن محمد أبو عبد الله الخليلي الذي يقال له غلام خليل، الأملي الطبري؛ ضعيف جدا لا يلتفت إليه كذاب وضاع للحديث فاسد المذهب.]

در مجموع، به احتمال قوی، راوی حدیث وصیت منطبق بر احمد بن محمد خلیلی خواهد بود. البته ابن طاووس در یک کتاب خود روایات و گزارش‌های متعددی از شخصی با عنوان «احمد بن محمد الطبری المعروف بالخليلي» درباره فضائل و مناقب امیرالمؤمنین نقل می‌کند و درباره‌ای موارد تصریح به اهل تسنن بودن وی دارد: أقول أنا «هذا لفظ الحديث، ذكرناه كما وجدناه و مصنفه و رجاله ما هم من رجال الإمامية فذكر ذلك عليهم و هم أعرف بأحاديثهم النبوية». (اليقين، ص ۳۱۷) ولی از یکسو عنوان زدن نجاشی برای وی و از سوی دیگر تصریح آقا بزرگ در الدررعة و هم مشایخ خلیلی در روایاتی که ابن طاووس از او نقل کرده همگی دلالت بر تشیع وی دارد؛ مگر آنکه شخصیت مورد نظر ابن طاووس از عالمان اهل تسنن باشد که شباهت اسمی شدیدی با احمد بن محمد خلیلی آملی دارد. در هر حال، در فرض انطباق راوی محل بحث با متن نجاشی، وی ضعیف و گرنه مجهول خواهد بود.

##### ۵- جعفر بن احمد مصری

أبو الفضل جعفر بن أحمد بن علي بن بيان [بنان] بن زيد بن سبابة الغافقي المصري معروف به ابن أبي العلاء؛ از جعفر تنها در منابع اهل تسنن اطلاعاتی یافت می‌شود. تمامی منابعی که از وی نام برده‌اند حکم به ضعف روایی او دارند و با دقت در دو نکته، یکی اتهام رفض و دیگری نوع روایاتی که نقل نموده، تردیدی در رصد منشأ تضعیف جعفر باقی نمی‌ماند:

كتبت عنه بمصر في الدخلة الأولى في سنة تسع وتسعين ومائتين و كتبت في الدخلة الثانية في سنة أربع وثلاثمائة وأظن فيها مات و حدثنا عن أبي صالح و.. و غيرهم بأحاديث موضوعة و كنا نتهمه بوضعها بل نتيقن في ذلك و كان مع ذلك رافضيا... بعد از ذکر روایاتی از وی و نقد آنها: وله غير ما ذكرت من الحديث فما كتبت عنه في الرحلتين جميعا فلم أذكر غير ما ذكرت من الحديث لأن لا يطول الكتاب و عامة أحاديثه موضوعة و كان قليل الحياء في دعاويه على قوم لعله لم يلحقهم و وضع مثل هذه الأحاديث و انه كان يحدثنا عن يحيى بن بكير بأحاديث مستقيمة بنسخة الليث و يشوبها بمثل هذه الأحاديث التي ذكرتها عنه و غير ذلك. (الكامل ابن عدی، ج ۲، ص ۱۵۶، ۱۵۹) ثنا جعفر ثنا يوسف بن يعقوب بن سالم الأحمر حدثنا

هشام بن الحکم و ثنا جعفر قال و حدثني عمي الحسن بن علي بن بيان حدثنا هشام بن سالم قال اجميعا ثنا جعفر بن محمد حدثني أبي محمد عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب و جابر بن عبد الله الأنصاري قال اجميعا قال رسول الله إن الله عز وجل خلق آدم من طين فحرم أكل الطين على ذريته. قال الشيخ: و هذان الحديثان باطلان بإسناديهما في ذكر الطين ما أتى بهما غير جعفر هذا و كان بين الأمر في وضع الحديث ان يضع في الإسناد عن النبي و أراد جعفر هذا أن يجعل بابا في الطين كما جعل في السرقة و كان يضع الحديث على أهل البيت. (الكامل ابن عدی، ج ۲، ص ۱۵۸) سألته عن جعفر بن أحمد بن علي بن بنان بن زيد بن سبابة الغافقي بمصر فقال لايساوي شيئا و سمعت بن عدی يقول هو كذاب يضع الحديث. (سؤالات حمزة، ص ۱۹۰) ذهبی پس از نقل كلام ابن عدی: و ذكره ابن يونس فقال كان رافضيا يضع الحديث. خود ذهبی هم یکی از روایاتش را به عنوان دروغ‌های او نقل کرده است: و من اکاذيبه يسنده الى علي و جابر يرفعانه ... (ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۰۰ و ۴۰۱) رافضی کذاب (تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۱۳۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۷۳) ابن حجر پس از نقل مطالب ذهبی: قال عبدالغنی الأزدی في تبیین أوهام الحاكم «جعفر بن أبان؛ کذا قال، و هذا الرجل مشهور ببلدنا بالكذب ترك حمزة الكتابي حديثه، غير أنه جعفر بن أحمد بن علي بن بيان يعرف بابن الماسح» و قال أبو سعيد النقاش «حدث بموضوعات» و قال الدارقطني «لايساوي شيئا» .. و قال ابن عدی في ترجمة عمرو بن خالد عن أبي هاشم عن زاذان عن سلمان: رأيت رسول الله ضرب فخذ علي بن أبي طالب و صدره و سمعته يقول محبك محبي و محبي محب الله و مبغضك مبغضي و مبغضي مبغض الله «كنا نتهم به جعفر و هذا بهذا الاسناد باطل» ... (لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۰۹) قد روی جعفر بن أحمد بن علي بن بيان عن محمد بن عمر الطائي عن أبيه سفيان عن داود بن أبي هند عن الوليد بن عبدالرحمن عن نعيم الحضري عن أبي ذر: قال رسول الله: خلقت أنا و علي من نور و كنا عن يمين العرش قبل أن يخلق الله آدم بألفي عام ثم خلق الله آدم فانقلبنا في أقلاب الرجال ثم جللنا في صلب عبدالمطلب ثم شق اسمانا من اسمه فالله محمود و أنا محمد و الله الأعلى و علي عليا. هذا وضعه جعفر بن أحمد و كان رافضيا يضع الحديث. (الموضوعات ابن جوزي، ج ۱، ص ۳۴۰) پسر عمويش از راويان ثقة اهل تسنن است. [ابومحمد عبدالرحمان بن الحسن بن علي بن بيان العطار .. و كان ثقة. (تاريخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۸۸)]

اخبرنا أبو عمرو البسطامي أخبرنا أبو أحمد ابن عدی الجرجاني قال حدثنا جعفر بن

ضعیف السندی نمی توان به مقابله کسانی رفت که به پشتوانه مبانی رایج رجال، آن را باطل و یا لااقل غیر قابل استدلال می دانند.

۲. سلیم بن قیس هلالی نیز از کسانی است که ماجرای نامه روز پنجشنبه را روایت نموده است:

و یاسناده عن عبدالرزاق قال حدثنا معمر بن راشد عن أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس: أن عليا قال لطلحة، في حديث طويل عند ذكر تفاخر المهاجرين والأنصار بمناقبهم وفضائلهم: يا طلحة أليس قد شهدت رسول الله حين دعانا بالكنف ليكتب فيها ما لاتضل الأمة بعده ولا تختلف فقال صاحبك ما قال إن رسول الله يهجر فغضب رسول الله و تركها؟ قال: بلى، قد شهدت. قال: فإنكم لما خرجتم أخبرني رسول الله بالذي أراد أن يكتب فيها و يشهد عليه العامة و أن جبرئيل أخبره بأن الله تعالى قد علم أن الأمة ستختلف و تفترق ثم دعا بصحيفة

---

أحمد بن علي بن بيان بمصر سنة خمس و ثلاثمائة حدثنا حسان بن غالب حدثنا عبدالله بن لهيعة قال حدثني محمد بن عبيدالله بن أبي رافع عن سلمة بن عبدالله بن أبي سلمة عن أبيه عن أم سلمة زوج النبي: قد سمعت رسول الله يقول لعلي بن أبي طالب: أنت أخي و حبيبي من أذاك فقد أذاني. (شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۵۰)

أقول: تكذيبهم له لروايته مثل حديث محبك محبي و حديث الفراعنة و أمثاله و لأعجب من رد الأحاديث بالحدس و التخمين بكونها ركيكة أولاتشبهه كلام رسول الله. (اعيان الشيعة، ج ۴، ص ۸۲)

در مجموع، هر چند تشیع جعفر بن احمد جای تردید ندارد ولی دلیلی بروثاقت وی یافت نشد.

۶ و ۷- حسن بن علی و پدرش

از این دوراوی هیچ نشانی در منابع رجالی شیعه و اهل تسنن یافت نشد. با توجه به مطالب یاد شده، از مجموع هشت طبقه راویان سند، شش طبقه آنها لااقل مجهول الحال هستند و دلیلی بروثاقت آنها در دست نیست.

فأملی علی ما أراد أن یکتب فی الکتف وأشهد علی ذلك ثلاثة رهط  
 سلمان الفارسی و أباذرو المقداد و سمی من ینكون من أمة الهدی الذین  
 أمر المؤمنین بطاعتهم إلى یوم القیامة فسمانی أولهم ثم ابنی هذا حسن ثم  
 ابنی هذا حسین ثم تسعة من ولد ابنی هذا حسین؛ كذلك یا أباذرو أنت  
 یا مقداد! قالوا: نشهد بذلك علی رسول الله. فقال طلحة: والله لقد سمعت  
 من رسول الله یقول لأبی ذر «ما أقلت الغبراء ولا أظلت الخضراء ذاهجة  
 أصدق ولا أبر من أبی ذر» وأنا أشهد أنهما لم یشهدا إلا بالحق وأنت  
 أصدق وأبر عندي منهما.<sup>۱</sup>

۱. الغیبة نعمانی، ص ۸۴ و ۸۵؛ نیز: کتاب سلیم، ص ۲۱۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴  
 [امیرالمؤمنین در ماجرای فخرفروشی مهاجران و انصار، به طلحه فرمود: طلحه! آن روز  
 نبودی که رسول الله از ما کاغذی خواست تا چیزی بنگارد که مایه رهایی امت از  
 گمراهی و اختلاف باشد، ولی رفیقت گفت که رسول الله به هزیان گویی افتاده و  
 رسول الله هم عصبانی شده، نامه نویسی را رهاکرد؟ طلحه گفت: چرا! بودم. حضرت  
 ادامه داد: آن روز، وقتی شما رفتید رسول الله از آنچه می خواست بنویسد و حاضران را بر  
 آن گواه بگیرد، مرا با خبر کرد و گفت که جبرئیل به او گفته بود که خداوند متعال از  
 اختلاف و پراکنده شدن مردم، آگاه است. سپس رسول الله کاغذی طلبید و آنچه را  
 می خواست بنویسد را به من گفت و من نوشتم و سلمان و ابوذرو و مقداد را هم بر آن  
 گواه گرفت و امامان هدایتگر پس از خود را که مؤمنان تا روز قیامت، مأمور به اطاعت از  
 آنها هستند، نام برد و نام مرا در ابتدای امامان ذکر نمود و سپس این فرزندم حسن، و  
 سپس این فرزندم حسین و پس از وی نه نفر از نسل این فرزندم، حسین. ابوذرا! مقداد!  
 اینگونه بود یا نه؟ ابوذرو و مقداد گفتند: شهادت می دهیم که همیطور بود...]  
 همچنین جناب محمد باقر انصاری، محقق ارجمند کتاب سلیم، در پایان این کتاب  
 گزارش هایی را گنجانده که تنها در بعضی از نسخه های موجود کتاب سلیم یافت  
 می شود. در یکی از این گزارش ها چنین آمده است:

عن سلیم بن قیس: سمعت سلمان یقول سمعت علیا بعد ما قال ذلك الرجل ما قال و  
 غضب رسول الله و دفع الکتف: ألا نسأل رسول الله عن الذی کان أراد أن یکتب فی  
 الکتف مما لو کتبه لم یضل أحد و لم یختلف اثنان؟ فسکت حتی إذا قام من فی



البيت و بقي علي وفاطمة والحسن والحسين و ذهبنا نقوم أنا و صاحبي أبوذر و المقداد قال لنا علي: إجلسوا. فأراد أن يسأل رسول الله و نحن نسمع فابتدأه رسول الله فقال: يا أخي أما سمعت ما قال عدو الله؟ أتاني جبرئيل قبل فأخبرني أنه سامري هذه الأمة و أن صاحبه عجلها و أن الله قد قضى الفرقة و الاختلاف على أمتي من بعدي فأمرني أن أكتب ذلك الكتاب الذي أردت أن أكتبه في الكتف لك و أشهد هؤلاء الثلاثة عليه ادع لي بصحيفة فأتى بها فأملئ عليه أسماء الأئمة الهداة من بعده رجلا رجلا و علي ينخطه بيده و قال: إني أشهدكم إن أخي و وزيري و وارثي و خليفتي في أمتي علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم من بعدهم تسعة من ولد الحسين؛ ثم لم أحفظ منهم غير رجلين علي و محمد ثم اشتبه الآخرون من أسماء الأئمة غير أنني سمعت صفة المهدي و عدله و عمله و أن الله يملأ به الأرض عدلا كما ملئت ظلما و جورا ثم قال النبي: إني أردت أن أكتب هذا ثم أخرج به إلى المسجد ثم أدعوا العامة فأقرأه عليهم و أشهدهم عليه فأبى الله و قضى ما أراد. ثم قال سليم: فلقبت أباذر و المقداد في إمارة عثمان فحدثاني ثم لقيت عليا بالكوفة و الحسن و الحسين فحدثاني به سرا ما زادوا و لا نقصوا كأما ينطقون بلسان واحد. (كتاب سليم، ص ۳۹۸ و ۳۹۹)

[سلمان از امیرالمؤمنین نقل نمود: پس از آنکه عمر آن حرف را زد و رسول الله عصبانی شد، گفتم: چرا از رسول الله درباره نامه ای که می خواست بنویسد و مایه نجات امت از گمراهی باشد، پرسیم؟ رسول الله سکوت نمود تا مردم پراکنده شدند و غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین، کس دیگری نماند. من و ابوذر و مقداد (که مجلس را خانوادگی دیدیم) می خواستیم بر خیزیم که علی گفت: بنشینید. سپس می خواست از رسول الله در حضور ما درخواستی داشته باشد که رسول الله خودش فرمود: برادر من شنیدی دشمن خدا چه گفت؟ جبرئیل پیش از این جلسه پیش من آمده بود و خبر داده بود که او سامری و رفیقش (ابوبکر) گوساله این امتند و اختلاف و پراکندگی این امت، تقدیر الهی است و سپس جبرئیل مرا موظف به نوشتن آن کتاب و شاهد گرفتن آن سه نفر بر آن نمود. کاغذی بیاور. امیرالمؤمنین کاغذی آورد و رسول الله نام های امامان هدایتگر پس از خود را یک به یک گفت و علی با دست خود نوشت و فرمود: من شما را گواه می گیرم که برادر و وزیر و وارث و جانشین من در امتم، علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و سپس حسین و سپس نه نفر از نسل حسین هستند که نام آنها به خاطر منمانند جز علی و محمد و نام سایر آنها برایم خلط و اشتباه شد غیر از اینکه صفات امام زمان و عدالت و دانش و عدالت گستره وی در ذهنم ماند.

رسول الله سپس فرمود: من می خواستم این متن را بنویسم و سپس به مسجد بپریم و عموم مردم را طلبیده آن را برایشان بخوانم و آنها را گواه بگیریم ولی اراده خداوند، چیز دیگری بود. سلیم گوید: پس از اینکه این ماجرا را از سلمان شنیدم، ابوذر و مقداد را در دوران خلافت عثمان ملاقات کردم و آنها هم ماجرا را همینگونه برایم بیان کردند. سپس علی و حسن و حسین را در کوفه دیدم و آنها هم ماجرا را برایم بدون کم و کاست بیان کردند.

حتی می توان این روایت را به عنوان شاهد ارائه نمود:

علي بن ابراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن اَبان بن ابي عياش عن سليم بن قيس؛ و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة؛ و علي بن محمد عن أحمد بن هلال عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن [أبان] بن أبي عياش عن سليم بن قيس: سمعت عبد الله بن جعفر الطيار يقول كنا عند معاوية أنا والحسن والحسين و عبد الله بن عباس و عمر بن أم سلمة و أسامة بن زيد فجرى بيني وبين معاوية كلام فقلت لمعاوية: سمعت رسول الله يقول «أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أخي علي بن أبي طالب أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا استشهد علي فالحسن بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم ابني الحسين من بعده أولى بالمؤمنين من أنفسهم فإذا استشهد فابنه علي بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ستدرکه یا علي ثم ابنه محمد بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ستدرکه یا حسين ثم تكمله اثني عشر اماما تسعة من ولد الحسين» قال عبد الله بن جعفر: و استشهدت الحسن والحسين و عبد الله بن عباس و عمر بن أم سلمة و أسامة بن زيد فشهدوا لي عند معاوية. قال سليم: و قد سمعت ذلك من سلمان و أبي ذر و المقداد و ذكروا أنهم سمعوا ذلك من رسول الله. (كافي، ج ۱، ص ۵۲۹) [سلیم گوید: از عبد الله بن جعفر شنیدم: من و حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه پیش معاویه بودیم. میان من و او کلامی رد و بدل شد و من به او گفتم: از رسول الله شنیدم: من بر مؤمنان، ولایت دارم و سپس بر آدم علی بر مؤمنان ولایت دارد و وقتی به شهادت رسید، حسن بر مؤمنان ولایت دارد و سپس بر حسین بر مؤمنان ولایت دارد و پس از شهادت او پسرش علی بر مؤمنان ولایت دارد؛ یا علی! تو او را خواهی دید. سپس پسرش محمد بر مؤمنان ولایت دارد؛ یا حسین! تو او را خواهی دید. پس از او نیز دوازده امام که همگی از نسل حسین هستند، کامل خواهد شد. عبد الله افزود: من حاضران جلسه را بر این کلام رسول الله گواه گرفتم و

گزارش سلیم شامل نکات قابل توجه و تأمل برانگیزی است:

(الف) رسول الله این نامه را که به ادعای احمد اسماعیل، همان وصیت ایشان بوده، در همان مجلس روز پنجشنبه و پس از متفرق شدن مردم و در حضور لا اقل امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر و مقداد نگاشت و به بیان احمد اسماعیل، به تکلیف شرعی خود عمل نمود. براین اساس، جایی برای عمل به تکلیف در شب دوشنبه باقی نمی ماند.

(ب) نقل سلیم، همانند سایر روایات موجود از رسول الله، تنها شامل دوازده امام است؛ به اضافه تصریح رسول الله به اینکه آنچه می خواسته بنگارد همین بوده است. بنابراین هیچ مدرکی دال بر اینکه که نامه روز پنجشنبه هم حتماً حاوی مطالبی درباره دوازده مهدی بوده، در دست نیست.

(ج) طبق نقل دوم، سلیم، مضمون کلام سلمان را از تمامی حاضران در زمان کتابت نامه در زمان ها و مکان های مختلف جويا شده و همگی همان کلام سلمان را بدون کم و کاست بیان نموده اند. با این حساب و با توجه به خالی بودن گزارش سلیم از دوازده مهدی، سه احتمال وجود دارد:

\* رسول الله هیچ اشاره ای به دوازده مهدی نداشته اند؛

\* شش راوی حاضر در جلسه، کلام رسول الله را به صورت کامل برای

---

همگی آن را تأیید کردند. سلیم گوید: همین مطلب را از سلمان و ابوذر و مقداد هم شنیدم و آنها گفتند آن را از رسول الله شنیده اند. [

سلیم نقل نکرده‌اند؛

\*. سلیم از نقل کامل وصیت رسول الله طفره رفته است.

معقول‌ترین احتمال از نگاه احمد اسماعیل، که احتمال سوم باشد نیز باطل است چراکه باعث زیرسؤال رفتن وثاقت و جایگاه حدیثی سلیم خواهد بود. اگر رسول الله اشاره به نکته مهمی همچون وجود دوازده حجت الهی پس از دوازده امام داشته و شش شاهد حاضر در ماجرا نیز همگی بر آن صحه گذاشته‌اند، اعراض از نقل و حتی اشاره به وجود این مطلب، نشان از خیانت راوی در نقل مطالب کلیدی مورد اهتمام رسول الله دارد. این دقیقاً یکی از ایرادهای کلیدی است که از سوی عالمان شیعه بر رویان بزرگ اهل تسنن همچون ابوهریره و انس بن مالک و... وارد شده است: برخورد سلیقه‌ای با روایات که در تنافی کامل با وثاقت و امانتداری راوی می‌باشد.

با توجه به تمامی آنچه گذشت:

اگر هدف رسول الله، انجام تکلیف الهی و نوشتن وصیت بوده، این مهم، همان روز پنجشنبه محقق شد. با وجود این وصیت، که به تصریح گزارش سلیم، همان مصداق «لن تضلّوا بعده» است؛ دلیلی بر تکرار آن وجود ندارد. بنابراین وصیت شب دوشنبه بر اساس استدلال خود احمد اسماعیل، محکوم به فنا و بطلان است.

۳. با مراجعه به قبل و بعد کلام شیخ طوسی تردیدی نمی‌ماند که نقل

این روایت تنها به خاطر اشتغال بر عدد دوازده امام و در جهت اثبات

تواتر شیعی این مفهوم است.<sup>۱</sup> بنابراین شیخ طوسی نه در بند صحت

۱. و مما يدل على إمامة صاحب الزمان ابن الحسن بن علي بن محمد بن الرضا وصحة غيبته ما رواه الطائفتان المختلفتان والفرقتان المتباينتان العامة والامامية أن الأئمة بعد النبي إثناعشر لا يزيدون ولا ينقصون وإذا ثبت ذلك فكل من قال بذلك قطع على الأئمة الاثني عشر الذين نذهب إلى إمامتهم وعلى وجود ابن الحسن وصحة غيبته لأن من خالفهم في شيء من ذلك لا يقصر الإمامة على هذا العدد بل يجوز الزيادة عليها وإذا ثبت بالأخبار التي نذكرها هذا العدد المخصوص ثبت ما أردناه فنحن نذكر جملا من ذلك ونحيل الباقي على الكتب المصنفة في هذا المعنى لنلا يطول به الكتاب إن شاء الله تعالى فمما روي في ذلك من جهة مخالفتي الشيعة... (الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) [از جمله ادله امامت امام زمان و غیبت ایشان، روایات دو فرقه کاملا جدای از هم، یعنی شیعه و اهل تسنن، از رسول الله درباره دوازده امام پس از ایشان بی بیش و کم است. با اثبات چنین کلامی از رسول الله، هرکه این روایت را بپذیرد، به صحت دوازده امام شیعه و وجود امام زمان و غیبت ایشان، یقین پیدا خواهد کرد؛ چراکه سایر فرقه ها هیچگاه امامت را منحصر در دوازده نمی دانند. با اثبات عدد «دوازده» به وسیله روایاتی که نقل خواهیم کرد، مراد ما نیز ثابت خواهد شد. بنابراین در اینجا، برای پرهیز از حجیم شدن کتاب، به ذکر برخی از روایات پرداخته ما بقی را به کتاب هایی که با محوریت همین موضوع به نگارش درآمده حواله می دهیم. از جمله روایات اهل تسنن ..]

إن قيل دلوا أولا على صحة هذه الأخبار فإنها أخبار آحاد لا يعول عليها فيما طريقه العلم وهذه مسألة علمية ثم دلوا على أن المعنى بها من تذهبون إلى إمامته فإن الأخبار التي رويتوها عن مخالفكم وأكثر ما رويتوها من جهة الخاصة إذا سلمت فليس فيها صحة ما تذهبون إليه لأنها تتضمن العدد فحسب ولا تتضمن غير ذلك فمن أين لكم أن أئمتكم هم المرادون بها دون غيرهم؟ قلنا أما الذي يدل على صحتها فإن الشيعة الإمامية يروونها على وجه التواتر خلفا عن سلف وطريقة تصحيح ذلك موجودة في كتب الامامية والنصوص على أمير المؤمنين والطريقة واحدة وأيضا فإن نقل الطائفتين المختلفتين المتباينتين في الاعتقاد يدل على صحة ما قد اتفقوا على نقله لأن العادة جارية أن كل من اعتقد مذهبا وكان الطريق إلى صحة ذلك النقل فإن دواعيه تتوفر إلى نقله وتوفر دواعي من خالفه إلى إبطال ما نقله أو الطعن عليه والإنكار

لروایتی به‌دلیل جرت العادات فی مدائح الرجال و ذمهم و تعظیمهم و النقص منهم و متى رأینا الفرقة المخالفة لهذه الفرقة قد نقلت مثل نقلها و لم تتعرض للطعن علی نقله و لم تنکر متضمن الخبر دل ذلك علی أن الله تعالی قد تولى نقله و سخرهم لروایتی و ذلك دلیل علی صحة ما تضمنه الخبر و أما الدلیل علی أن المراد بالأخبار والمعنی بها أئمتنا فهو أنه إذا ثبت بهذه الأخبار أن الإمامة محصورة فی الاثنی عشر اماما و أنهم لا یزیدون و لا ینقصون ثبت ما ذهبنا إليه لان الأمة بین قائلین قائل یعتبر العدد الذی ذكرناه فهو یقول إن المراد بها من یذهب إلى إمامته و من خالف فی إمامتهم لا یعتبر هذا العدد فالقول مع اعتبار العدد أن المراد غیرهم، خروج عن الاجماع و ما أدى إلى ذلك و جب القول بفساده. (همان، ص ۱۵۶ به بعد) [اگر به ما اشکال شود «اولا باید صحت این روایات را ثابت نمود؛ چراکه خبر واحد، در مسائلی مثل مسأله محل بحث ما که نیازمند علم است، قابل اعتماد نیست. ثانیاً باید دلالت آن بر امامان شیعه ثابت شود؛ چراکه روایات اهل تسنن و بسیاری از روایات خودتان، تنها شامل عدد امامان است. بنابراین به چه دلیلی، منظور از این دوازده نفر، همان امامان شما هستند؟» پاسخ خواهیم داد: دلیل بر صحت این روایات، نقل متواتر نسل به نسل آنها از سوی شیعیان است و راه اثبات تواتر و حجیت آن در کتب شیعیان و روایات امامت امیرالمؤمنین، که در بحث ما نیز کارایی دارد، بیان شده. علاوه بر آن، نقل روایات، از سوی دو گروه کاملاً جدای از یکدیگر، دلیل بردرستی مورد اجماعی آنهاست؛ چراکه انگیزه‌های فراوانی در هر فرقه‌ای بر نقل روایاتی به نفع اعتقادات خویش، و در فرقه‌های دیگر برای باطل کردن آن اعتقادات یا روایات آنها، وجود دارد. شیوه همیشگی، در ستایش و نکوهش بزرگان و راویان، همین بوده. با این وصف، وقتی می‌بینیم گروه مخالف هم روایاتی همسوبا روایات شیعه نقل می‌کنند و بر سند و دلالت آنها خرده نمی‌گیرند، متوجه می‌شویم خداوند متعال، نقل این روایات را خودش به عهده گرفته و مخالفان را به نقل آنها گماشته؛ همین امر دلیل درستی مضمون روایات شیعه است. اما درباره مضمون روایات، پس از اثبات حصر امامان در دوازده نفر، آن هم بدون کم و زیادتی، حقیقت مذهب شیعه ثابت می‌شود؛ چراکه مسلمانان به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک عده که عدد دوازده را معتبر می‌دانند. این عده، تفسیر شیعه از روایات را قبول دارند. و عده دوم که امامت امامان شیعه را قبول ندارند، از اساس این عدد را ملاک نمی‌دانند. بنابراین در فرض حجیت عدد دوازده، تطبیق آن بر غیر دوازده امام شیعه، نقض اجماع مسلمین است و هرآنچه به این مسأله بینجامد، بدون تردید، باطل

سند خواهد بود و نه صحت تمامی مطالب روایت را متعهد خواهد شد. با این حساب، وقتی تنها ناقل روایت، هیچ ضمانتی نسبت به آن ندارد؛ چگونه می‌توان نقل روایتی به وسیله شیخ طوسی را بهانه کرده آن را از ودائع الهی به شمار آورد و مبنای یک اعتقاد قرار داد؟!

### ب) ابهام در این همانی

پس از گذر از مرحله نخست و تردید در اصل وجود نامه شب دوشنبه، در مرحله دوم، نوبت به بیان ابهام‌های موجود بر سر راه تطبیق وصیت رسول‌الله بر نامه شب دوشنبه می‌رسد. در این باره چند ابهام اساسی وجود دارد:

۱. تمامی گزارش‌های مربوط به ماجرای روز پنجشنبه تصریح به نامه‌نگاری رسول‌الله دارند و هیچیک از آنها حتی اشاره‌ای ندارند که این نامه در حکم وصیت رسول‌الله بوده است؛<sup>۱</sup> حال آنکه رسول‌الله می‌توانست به جای این‌گونه بیان نمودن، به حاضران بفرماید که تصمیم دارد وصیت خود را بنویسد تا لااقل جبهه‌گیری کمتری به وجود آید. به دیگر بیان آنچه رسول‌الله در ضمن نامه‌ای خطاب به امت اسلام می‌نویسد، حتماً و الزاماً وصیتنامه ایشان نیست. بنابراین، رکن استدلال احمد اسماعیل و ادعای اینکه این نامه، همان وصیتنامه رسول‌الله

---

[خواهد بود.]

۱. حتی در گزارشی که پیش از این از سلیم بن قیس درباره ماجرای روز پنجشنبه نقل شد، رسول‌الله اصرار بر استفاده از لفظ کتابت و نامه‌نگاری دارد. این مسأله نشان از اعتنای ویژه حضرت به ماهیت این نوشته در قالبی غیر از وصیت دارد.

بوده؛ غیرقابل اثبات است و باطل می‌باشد.

۲. براساس روایت متواتر ثقلین، آنچه موجب نجات همیشگی امت اسلام از گمراهی و نابودی و مصداق «لن تضلوا بعده» است، تمسک به مجموعه قرآن و اهل بیت است. بنابراین ماجرای روز پنجشنبه نیز، بدون تردید، در راستای همان حدیث بوده که با چنان برخورد گستاخانه‌ای روبرو شد. براساس متن روایت ثقلین، آنکه می‌خواهد نجات بخش امت اسلام باشد باید از «اهل بیت» باشد و این وصف خاص، که یقیناً تمامی ذریه و نسل رسول الله را شامل نمی‌شود، باید براو منطبق باشد؛ حال آنکه هیچ دلیلی بر تطبیق عنوان «اهل بیت» بردوازده مهدی وجود ندارد<sup>۱</sup> و رسول الله، به عنوان اصلی‌ترین منبع تفسیر «اهل بیت» هیچ‌گاه این عنوان را بردوازده مهدی تطبیق نفرمود. جالب آنکه رسول الله در روایات متعددی حتی درباره زمان اصرار بر «از اهل بیت بودن» ایشان دارد.<sup>۲</sup> با این حساب، اعتبار نامه شب دوشنبه که گروهی را در عرض

۱. تنها به عنوان یک نمونه:

حدثنا محمد بن زیاد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن غياث بن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي: سئل أمير المؤمنين عن معنى قول رسول الله «إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي»؛ من العترة؟ فقال: أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديمهم و قائمهم لايفارقون كتاب الله ولايفارقهم حتى يردوا على رسول الله. (كمال الدين، ص ۲۴۰ و ۲۴۱)

۲. رسول الله همانگونه که در روایات مختلفی نسبت به امام زمان تعبیر «من ولدی» دارد در چند روایت از آن حضرت با تعبیری همچون «المهدی منا اهل البيت» یا «من اهل



قرآن و اهل بیت، معرفی می نماید؛ با تردید جدی روبرو می شود.

۳. اگر نامه مورد نظر رسول الله، همین وصیت شب وفات ایشان بوده؛ چرا مورد اعراض تمامی راویان و نویسندگان معتبر قرار گرفته؟ بگونه ای که بیش از نیمی از راویان آن را به جای راویان سرشناس و محرم اسرار اهل بیت، افرادی ناشناخته یا ضعیف تشکیل می دهند و از میان تمامی نویسندگان هم تنها شیخ طوسی آن را، بدون آنکه نگاه ویژه ای به آن داشته باشد، در کتاب خود جای داده! حال آنکه روایات مربوط به حقانیت اهل بیت و امامت ایشان، به گواهی کتاب های حدیثی موجود، مورد میل و رغبت راویان بزرگ و نویسندگان مشهور شیعه بوده. همین امر باعث تردید در اصل صحت و حقانیت این وصیت نیز خواهد بود.<sup>۱</sup>

---

بیتی» و .. یاد فرموده است.

۱. احمد اسماعیل و پیروان وی، گویا برای دفع همین ایراد، دست به شگردی شیادانه زده و مدعی شده اند این وصیت از یکسو باید نقل می شد و از سوی دیگر باید همچون یک راز، برای اهلس باقی می ماند! با این وصف دیگر نقل حداقلی آن چندان مشکلی به هم نخواهد زد.

در الجواب المنیر (ج ۵، ص ۱۴) اینگونه آمده است: خدا خواسته تا کسی متوجه متونی که دلالت بروی دارند، چه در تورات و چه در انجیل و چه در قرآن و احادیث، نشود تا اینکه خود او بباید و این متون را یادآوری کرده منظور از آنها را بیان کند! همچنین در الجواب المنیر (ج ۵، ص ۱۷۰) می خوانیم: این مطلب از اسرار بوده که خدا نمی خواسته کسی متوجه آن شود تا به دروغ، مدعی آن نشوند و در واقع، احمد این سزرا فاش کرد.

در پاسخ این ادعا به چند نکته باید دقت داشت:

۱- سز بودن این وصیت با تطبیق آن بر نامه روز پنجشنبه در تضاد کامل است: اگر مایه نجات امت از گمراهی است، امکان ندارد از اسرار باشد؛ همانگونه که بیان امامت

اهل بیت از اسرار نبود. همچنین اصرار رسول الله به بازگو کردن آن در جمع عموم حاضران، اعم از اهل تقوا و اهل نفاق، تضاد کامل با سز بودن آن دارد.

۲- اگر این وصیت یک سزاست و قرار است برای اهلش محفوظ بماند پس چرا به زعم احمد اسماعیل در «الوصیة المقدسة» [ملحق اول، ص ۳۹ به بعد] اهل بیت در موارد مختلف برای اثبات امامت خود به آن تمسک می کردند و وصیت رسول الله را به رخ مردم می کشیدند؟! سزا باید اینگونه محافظت نمود؟!

۳- به بیان احمد اسماعیل، لافل بخشی از این سز، تطبیق آن بر خود اوست و این ربطی به نقل مضمون آن ندارد. هیچ اشکالی ندارد که یک روایت به صورت متواتر نقل شود ولی عموم راویان و ناقلان، از فهم حقیقت آن عاجز یا غافل بمانند. اینکه روایتی با مضمون وصیت، هم تطبیقش سز باشد و هم مورد اعراض اهل بیت در نشر و ترویج آن در جامعه قرار گیرد، تردید در اصل سز بودن را تقویت می نماید.

۴- به فرض پذیرش اینکه این مطلب از اسرار بوده و نباید چندان در ملاء عام قرار می گرفته؛ یقیناً این سز، مرزی دارد که باید با نزدیک شدن به آن، توسط خود اهل بیت در چندین مرحله بیان می شد و در دسترس عموم قرار می گرفت. همانگونه که درباره امام زمان به این گونه رفتار شد. بنابراین و با توجه به اینکه هیچ پردازش خاصی از سوی اهل بیت به دوازده مهدی و مطالب مربوط به آنها صورت نگرفته و از امام زمان نیز هیچ مطلبی در این باره در دست نیست، یا ماجرای دوازده مهدی از اساس درستی برخوردار نبوده یا اینکه هنوز زمان آن فرا نرسیده است. پس برجسته شدن آن توسط شخصی خاص و با ادعاهایی که از سوی خودش مطرح شده، هیچ معنایی جز ضلال و اضلال نخواهد داشت.

در ادامه این مطلب باید به دو روایت از امیرالمؤمنین دقت ویژه داشت:

الف) عبدالله بن الحارث: قلت لعلی: یا امیرالمؤمنین أخبرنی بما یکون من الاحداث بعد قائمکم. قال: یا بن الحارث ذلك شیئی ذکرة موکول الیه و إن رسول الله عهد إلی أن لأخبر به إلا الحسن والحسین.

ب) النزال بن سبرة عن امیرالمؤمنین فی حدیث یدکر فیہ أمر الدجال و یقول فی آخره: لانسألونی عما یکون بعد هذا فانه عهد إلی حبیبی أن لأخبر به غیر عترتی. قال النزال بن سبرة: فقلت لصعصعة بن صوحان: ما عنی امیرالمؤمنین بهذا القول؟ فقال صعصعة: یا بن سبرة إن الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه هو الثانی عشر من العترة التاسعة من ولد الحسین بن علی و هو الشمس الطالعة من مغربها ینظر عند الرکن و

المقام فيطهر الأرض و يضع الميزان بالقسط فلا يظلم أحد أحدا فأخبر أمير المؤمنين أن حبيبه رسول الله عهد إليه أن لا يخبر بما يكون بعد ذلك. (كمال الدين، ص ۷۶ و ۷۷) ترجمه: الف) عبدالله بن حارث: به امیرالمؤمنین گفتم: درباره حوادث پس از امام زمان برایم بگو. ایشان گفت: عبدالله! این مورد، به خود او [امام زمان] واگذار شده و رسول الله از من پیمان گرفته در این باره جزیه حسن و حسین به کس دیگری چیزی نگویم.

ب) نزال در روایتی از امیرالمؤمنین پیرامون دجال، نقل کرده: درباره حوادث پس از آن از من نپرسید که حبیبم رسول الله از من پیمان گرفته غیر از خاندان خودم با کسی درباره آن سخن نگویم. نزال از صعصعه درباره منظور امیرالمؤمنین جويا شد و صعصعه گفت: نزال! آنکه عیسی بن مریم در نماز خود به او اقتدا خواهد کرد، دوازدهمین فرد اهل بیت و نهمین نسل حسین خواهد بود. او همان خورشید سرزده از مغرب است که در کنار رکن کعبه و مقام ابراهیم، ظاهر خواهد شد و زمین را پاک و ترازوی عدالت را برپا خواهد نمود و هیچکس به دیگری ستم روا نخواهد داشت. امیرالمؤمنین پیمان رسول الله را در همین رابطه یادآور شد.

این دو روایت با بیان خود می‌تواند این اندازه به نفع احمد اسماعیل باشد که اگر اهل بیت چندان از وصیت سخن نمی‌گفته‌اند بخاطر سر بودن آن بوده و اینکه باید تنها در میان خود اهل بیت و سینه به سینه منتقل می‌شد.

در پاسخ از این توهّم، غیر از نکاتی که پیش از این بیان شد، نباید از چند مطلب دیگر غافل ماند:

۱- بر اساس عبارت «ذلک شیئی موکول الیه» در روایت نخست، بیان ماجراهای پس از امام زمان، منحصر به خود امام زمان است؛ پس پیش از ایشان نباید قضاوت و یا حرکتی صورت پذیرد. همین نکته را روایت دیگری از امیرالمؤمنین نیز تأیید می‌نماید: یا کمیل ما من علم إلا و أنا أفتحه و ما من سر إلا و القائم یختمه. (تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بشارة المصطفی، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۷) [کمیل! هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن را باز می‌نمایم و هیچ رازی نیست مگر آنکه قائم آن را به پایان می‌رساند].

۲- اگر بیان آنچه مربوط به پس از امام زمان است، سر می‌باشد؛ چرا رسول الله و خود امیرالمؤمنین به بیان برخی از این ماجراها پرداخته‌اند؟! مواردی که در روایات شیعی موجود، از رسول الله مشاهده می‌شود و می‌توان آنها را در «معجم احادیث امام مهدی» یافت عبارتند از: ثمرات حکومت امام زمان؛ میزان حکومت امام زمان؛ نزول و خروج برکات آسمانی و زمینی پس از قیام امام زمان؛ آوردن ذخائر انبیاء الهی؛ پایان یافتن

روزگار سختی‌ها؛ نزول عیسی بن مریم و اقتداء به امام زمان در نماز؛ رجعت امیرالمؤمنین در قالب «دابة الارض».

و در روایات امیرالمؤمنین: آکنده شدن زمین از عدل و داد؛ نزول برکات آسمان و خروج نعمت‌های زمین؛ رخت برپستن کینه از دل مردم و همزیستی درنده و چرنده بگونه‌ای که زنی از عراق تا شام بر سبزه راه می‌رود و درحالی‌که زنبیل بر سرش است هیچ درنده‌ای متعرض او نمی‌شود؛ جنگ سپاه امام زمان با سپاه سفیانی؛ سکونت امام زمان در کوفه؛ خراب شدن مسجد کوفه در زمان حضرت؛ اتصال کوفه و حیره و گران شدن اراضی منطقه؛ بناء مساجد بزرگی در حیره و کوفه از جمله مسجدی با ۵۰۰ درب؛ به پا نشدن هیچ شورش‌ی تا قیامت؛ شدت برخورد حضرت با جبهه مخالف؛ بیرون آوردن دوازده هزار زره و کلاه خود از کنار دارالاماره کوفه و برتن دوازده هزار سرباز عجم کردن به جنگ مخالفان رفتن؛ درست کردن قبله مسجد کوفه؛ آوردن و محور قرار دادن قرآن مکتوب به دست امیرالمؤمنین؛ ملاک قرار دادن قرآن و هدایت؛ احیاء بخش‌های مرده کتاب و سنت؛ مرگ دجال به دست حضرت؛ رجعت اصحاب کهف برای حضرت؛ تأیید امام زمان به ملائکه و اجنه؛ رجعت خودش در قالب «دابة الارض»؛ کشته شدن هفتاد دروغگو پس از قیام امام زمان و به دست آن حضرت؛ قوت قلب مؤمنان و افزایش نیروی آنها به چهل برابر به برکت دستی که حضرت بر سر آنها می‌کشد.

آیا امیرالمؤمنین نمی‌توانست با گفتن لا اقل یکی از همین موارد، دل مخاطب خود را شاد کند و حتما باید او را با چنین استدلالی، محروم باقی می‌گذاشت؟!

۳- اگر نگفتن امیرالمؤمنین به خاطر سز بودن بود، نباید به اصبع بن نباته گونه‌ای دیگر بیان می‌نمود: .. تكون له غيبة و حيرة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون. فقلت: يا أميرالمؤمنين و كم تكون الحيرة و الغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين. فقلت: و إن هذا لكائن؟! فقال: نعم، كما أنه مخلوق و أنى لك بهذا الامر؟ يا أصبغ أولئك خيار هذه الأمة مع خيار أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ فقال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات و إرادات و غايات و نهايات. (كافي، ج ۱، ص ۳۳۸) و ..) [او غیبتی خواهد داشت؛ در غیبت او، گروه‌هایی گمراه و گروه‌های دیگری هدایت خواهند شد. پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! این غیبت چقدر به درازا می‌انجامد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. پرسیدم: واقعا چنین اتفاقی خواهد افتاد؟ فرمود: آری، همانگونه که او آفریده شده (این اتفاق‌ها هم تقدیر شده و حتمی است).] تورا

## ج) ابهام در متن وصیت

در مرحله سوم، نوبت به ابهام‌هایی می‌رسد که نسبت به متن وصیت وجود دارد. این ابهام‌ها به ترتیب عبارتند از:

چه به این ماجرا؟ اصبح! آنها خوبانی این امت، در کنار نیکوکاران این خانواده هستند. پرسیدم: پس از غیبت چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن خداوند هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد؛ چراکه خداوند آغازها و اراده‌ها و هدف‌ها و پایان‌هایی دارد. [۴- امیرالمؤمنین در مورد دیگری نیز، طبق گزارش‌های موجود، از دستور رسول الله تخطی نمود!!]

سأل عمر أمير المؤمنين عن المهدي فقال: يابن أبي طالب أخيرني عن المهدي ما اسمه؟ قال: أما اسمه فلا، إن حبيبي و خليلي عهد إلي أن لأحدث باسمه حتى يبعثه الله عزوجل و هو مما استودع الله عزوجل رسوله في علمه. (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۴۸؛ و...) [عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین پرسید: نام مهدی چیست؟ فرمود: نامش را نخواهم گفت؛ چراکه حبیبم از من پیمان گرفته‌ام نامش را تا پیش از آغاز حرکتش به کسی نگویم. نام او از جمله چیزهایی است که خداوند در دانش رسول الله به امانت سپرده.]

ولی از سوی دیگر: عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده: قال أمير المؤمنين و هو على المنبر: يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان .. له إسمان اسم يخفى و اسم يعلن فأما الذي يخفى فأحمد و أما الذي يعلن فمحمد ... (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۳) [امیرالمؤمنین بر منبر فرمود: مردی از نسل من در آخر الزمان به پا خواهد خواست .. او دو نام دارد؛ یکی فاش نمی‌شود و دیگری فاش می‌شود. اسمی که فاش نمی‌شود «احمد» و آنکه فاش می‌شود «محمد» است.]

۵- به نظر می‌رسد پاسخ اصلی را باید در کلام امیرالمؤمنین به کمال جستجو نمود: ... إن ههنا لعلمًا جما لو أصبت له حملة بلى أصبت لقنا غير مأون عليه مستعملاً آلة الدين للدنيا و مستظهاً بنعم الله على عباده و بحججه على أوليائه أو منقاداً لحملة الحق لا بصيرة له في أحنائه ينقدح الشك في قلبه لأول عارض من شبهة الألاذا و لا ذاك أو منهوماً باللذة سلس القيادة للشهوة أو مغرماً بالجمع و الادخار ليساً من رعاة الدين في شئني أقرب شئني شبهها بهما الأنعام السائمة كذلك يموت العلم بموت حامليه ... (نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۶ و ۳۷)

۱. «فأمرأ رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع ..»

\*. روشن نیست مورد وصیت رسول الله چه بوده؟ و ایشان چه سفارش هایی در این وصیتنامه گنجانده؟ تا میزان دلالت آن روشن شود. این احتمال می رود که مورد وصیت، اموری شخصی باشد که رسول الله طبق صلاحدید خود امامان شیعه را در زمان حیات خویش مأمور رسیدگی به آنها نموده و پس از پایان دوران امامت، آن را به دست فرزندان امام زمان سپرده است. در این فرض این وصیت چه دلالتی خواهد داشت؟

دقت در این نکته ضروری است: هرچند طبق روایات موجود، «وصیت» یکی از راه های تشخیص «امام» است ولی «الوصیة» در این مجموعه روایات، که نظر به فراوانی آنها بی نیاز از ذکر نمونه است:

یا اشاره به وصیت خاصی دارد؛

یا اشاره به جنس و کلی وصیت دارد.

در صورت نخست، هیچ دلیلی بر انطباق آن بروصیت شب دوشنبه در دست نیست. از دیگر سو اگر قرار است این وصیت، معیار تشخیص «امام» باشد معقول نیست با رسیدن به امام دوازدهم کارآیی آن تغییر یافته ملاک تشخیص «مهدی» قرار گیرد! اگر وصیت ملاک تشخیص «امام» است باید دوازده مهدی هم امام باشند حال آنکه پیامبر تصریح به جدایی عالم «دوازده مهدی» از عالم «دوازده امام» دارد.<sup>۱</sup>

۱. گوآنکه روایاتی در دست است که تصریح دارد وصیت رسول الله کاملاً شخصی و با

اما در صورت اراده جنس، با وجود وصیت هرامام به امام بعدی، که نمونه‌های آن در کتب روایی ذکر شده است، دیگر وصیت شب دوشنبه کارایی نخواهد داشت.

درباره این نکته، مطالب مهم دیگری ذیل شماره ۴ از عنوان «معارض‌های موجود» خواهد آمد.

\*. برخی روایات، که احمد بن اسماعیل نیز در کتاب الوصیة المقدسة به آنها اشاره دارد، به گوشه‌هایی از وصیت رسول الله تصریح دارد که کاملا با شخصی بودن آن هماهنگ است:

اشاره به بلاهایی که بر سر تک اهل بیت خواهد آمد. (کتاب سلیم، ص ۴۳۴)

وصی گرفتن امیرالمؤمنین (بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۲) [کان فی آخر الوصیة «شهد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علی ما أوصی به محمد إلى

---

عنوان امیرالمؤمنین بوده است؛ به عنوان نمونه:

عن أبي عبد الله: أوصى رسول الله إلى عليّ وحده وأوصى عليّ إلى الحسن والحسين جميعا وكان الحسن امامه ... (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۲)

و آنچه مربوط به تمامی دوازده امام بوده از پیش نوشته شده بود:

امام رضا: ... إن موسى بن جعفر عمر برهة من دهره فكان يكلم الأنبياء بلسانهم و يكلم أهل خراسان بالدرية و أهل الروم بالرومية و يكلم العجم بألسنتهم و كان يرد عليه من الآفاق علماء اليهود و النصارى فيحاجهم بكتبهم و ألسنتهم فلما نفذت مدته و كان وقت وفاته أتاني مولى برسالته يقول «يا بني إن الأجل قد نفذ و المدة قد انقضت و أنت وصي أبيك فان رسول الله لما كان وقت وفاته دعا عليا و أوصاه و دفع إليه الصحيفة التي كان فيها الأسماء التي خص الله بها الأنبياء و الأوصياء ثم قال: يا علي ادن مني ...

(الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۳۵۱)

علی ... و ولّاه الأمر علی ان لا نبوة لعلی ولا لغيره بعد محمد و کفی بالله شهيدا.]]» [

مأمور بودن امیرالمؤمنین به غسل و کفن و دفن رسول الله و اینکه حق به مشارکت گرفتن احدی را ندارد. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۴۶)

۲. «سَمَّاكَ اللهُ فِي سَمَائِهِ عَلِيَّ الْمُرْتَضَى وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّدِيقِ الْكَبِيرِ وَالْفَارُوقِ الْأَعْظَمِ وَالْمَأْمُونِ وَالْمَهْدِي فَلَاتُصَحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيَّ»

در اینکه عموم این الفاظ از اوصاف اختصاصی امیرالمؤمنین است شکی نیست ولی اینکه «مأمون» و «مهدی» از اسامی یا اوصاف اختصاصی امیرالمؤمنین باشد، قابل دفاع نیست. به ویژه که طبق ذیل همین وصیت، یکی از سه نام فرزند امام زمان، مهدی است و طبق سایر روایات هم یکی از اوصاف خود امام زمان، مهدی است.

۳. «فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقَيْتِنِي غَدَا وَمَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا»

معنای طلاق زنان رسول الله چندان روشن نیست.

۴. «لَمْ تَرْنِي وَلَمْ أَرْهَا فِي عَرِصَةِ الْقِيَامَةِ»

در این عبارت از نظر ادبی به جای «لم» در هر دو مورد «لن» درست است.

۵. «فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلَ الْمُقْرِبِينَ .. هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

در این بخش از عبارت، دو نقطه ابهام وجود دارد:

نخست آنکه برای این دو عبارت هیچ معنای درستی یافت نشد.



دوم آنکه برخلاف امامان که از تک تک آنها نام برده شده است، تنها به ذکر نخستین فرزند امام زمان بسنده شده و هیچ نام و نشانی از دوازده مهدی یافت نمی‌شود! آیا رسول الله نفرموده؟ یا سازنده حدیث از آنجا که نام دوازده امام را می‌دانسته ولی نام دوازده مهدی را نمی‌دانسته، از ذکر اسامی آنها خودداری کرده است؟!!

اینکه سخن از جعل حدیث به میان می‌آید نه به این معناست که ما این حدیث را جعلی می‌دانیم بلکه منظور این است که طبق گفته احمد اسماعیل، این وصیت چون در شب آخر عمر رسول الله نوشته شده باید حامل نکته مهم و جدیدی برای دنیای اسلام باشد؛ حال آنکه رسول الله این نکته مهم و جدید را در آخرین بیان خود و در متن وصیتنامه‌اش در هاله‌ای از ابهام و شک و تردید رها نموده و همچون بخش پیشین آن، که بارها و بارها پرده از آن برداشته بود، بیان روشن و شفاف‌ی درباره آن ندارد. این نکته با توجه به منحصر به فرد بودن این روایت، ما را در درستی آن با تردید جدی روبرو می‌سازد که بالاخره این دوازده مهدی چه کسانی هستند؟ نام آنها چیست؟ آیا آنها نیز همچون امامان از نسل یکدیگرند یا ممکن است هریک از نسل یک امام باشند؟ و... پرسش‌های متعدد و بی‌پاسخ دیگر که معلوم نیست با آنها چه باید کرد؟!!

۶. «له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله وأحمد و

الاسم الثالث المهدي»

در این عبارت چند نقطه ابهام وجود دارد:

نخست آنکه با توجه به آیه «و مبشرا برسول يأتي من بعدى اسمه أحمد»<sup>۱</sup> هیچ توجیهی برای عبارت «اسم کاسمی .. أحمد» یافت نشد. بلکه رسول الله بسیار راحت می توانست بفرماید «له ثلاثة اسام؛ احدها اسمی و ثانيها اسم ابى و الثالث المهدى».

دوم آنکه از نظر ادبی باید گفته می شد «اسم کاسمی و اسم کاسم ابی و...» نه اینکه «اسم کاسمی و اسم ابی» چراکه در این فرض احتمال آن می رود که منظور از «اسم کاسمی و اسم ابی و هو عبدالله و احمد» این باشد که نام اولین مهدی «احمد بن عبدالله» است<sup>۲</sup> بنابراین از یکسونام دوم، در روایت بیان نشده و از سوی دیگر قابل تطبیق بر احمد اسماعیل نیست.

#### د) نکات کلیدی وصیت

در کنار تمامی ابهام هایی که در متن وصیت مشاهده می شود، نکاتی کلیدی نیز به چشم می خورد که جلوتامی سوء استفاده های احمد اسماعیل از آن را می گیرد. به دیگر بیان، این وصیت با تمام ایرادها و ابهام هایی که درباره اعتبار و متن آن وجود دارد، بگونه ای تنظیم شده که لااقل در برابر تمامی ادعاهای احمد اسماعیل، با صراحت تمام

۱. صف: ۶.

۲. همانگونه که در حدیثی از اهل تسنن چنین آمده است:

فعند ذلك ينادي من السماء مناد أيها الناس إن الله عزوجل قد قطع عنكم مدة الجبارين والمنافقين وأشياعهم وأتباعهم ولآكم خير أمة محمد فالحقوا به بمكة فإنه المهدي واسمه أحمد بن عبدالله. (معجم احاديث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۵۴ به بعد از: الدانی، ص ۱۰۴ به بعد)

ایستادگی نموده آنها را باطل می‌نماید. این نکات کلیدی عبارتند از:

### ۱. تفکیک میان دوران امامت و مهدویت

روایت صراحت در تفکیک میان دوران امامت و دوران پس از آن دارد: «سیکون بعدی اثنا عشر اماما و من بعدهم اثنا عشر مهدیا» «ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدیا». بنابراین «امام» دانستن احمد اسماعیل که مورد ادعای خود او و پذیرش تمامی یارانش است، خلاف صریح این حدیث است. آنچه در این زمینه بسیار حائز اهمیت است روایتی از امام باقر می‌باشد:

أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن حنان بن سدير: سألت أبا جعفر عن ابن الحنفية هل كان إماما؟ قال لا، ولكنه كان مهديا.<sup>۱</sup>

### ۲. آغاز دوران مهدویت، پس از پایان دوران امامت

تعبیر «بعدهم» و «بعده» که درباره دوازده مهدی به کار رفته با توجه به سایر موارد استعمال آن در همین روایت،<sup>۲</sup> صراحت در بعدیت زمانی دارد. یعنی شروع دوران و کار دوازده مهدی از زمان پایان دوران دوازده امام است؛ همانگونه که شروع کار امیرالمؤمنین، لا اقل به صریح همین وصیت که در شب شهادت رسول الله نگاشته شده، پس از رسول الله است. بر این اساس نمی‌توان از شأن و جایگاه دوازده مهدی، در دوران

۱. الامامة والتبصرة، ص ۶۶ [حنان گوید: از امام باقر پرسیدم: محمد حنفیه امام بود؟ فرمود:

امام نه، ولی مهدی بود.]

۲. «سیکون بعدی اثنا عشر اماما» «یا علی انت خلیفتی علی امتی من بعدی»

غیبت و امثال آن سخن گفت؛ همانگونه که درباره شأن و جایگاه هریک از امامان در دوران امامت معصوم پیشین نمی‌توان نظر محکمی داد.

### ۳. دستور به واگذاری در هنگام وفات

در وصیت تصریح شده که واگذاری باید هنگام فرارسیدن وفات باشد. نکته قابل تأمل در این زمینه، اصرار رسول‌الله بر تکرار عبارت «إذا حضرته الوفاة فلیسلّمها ..» پس از ذکر نام هرامام است و پس از پایان ذکر دوازده امام هم می‌فرماید «فذاک اثنا عشر اماماً ثم یكون من بعده اثنا عشر مهدیاً فإذا حضرته الوفاة فلیسلّمها إلی ابنه أول المقربین».

گذشته از این نکته (که رسول‌الله تصریح دارد آغاز کار مهدی نخست، پس از احتضار امام زمان است)، احمد اسماعیل، که خود را «وصی» امام زمان به شمار می‌آورد، حتماً می‌داند که شرعاً و قانوناً، کار «وصی» پس از وفات «موصی» شروع می‌شود و در زمان حیات موصی هیچ جایگاه اجرایی و قانونی ندارد. از همین روست که رسول‌الله، برای جنبه عملی دادن به جایگاه امیرالمؤمنین که «وصی» ایشان است، مناصب مختلفی از جمله «وزارت» را به ایشان می‌سپارد. بر این اساس، هرگونه دخالت «وصی» در حال حیات «موصی» منوط به داشتن «وکالت» از طرف اوست و «وکالت»، فضا و ماجرای غیر از «وصایت» دارد؛ علاوه بر آنکه «وکالت» از جانب امام زمان آن هم در حدّ و اندازه مورد ادعای احمد اسماعیل، نیاز به داشتن دلیل محکم و ارائه سندی

قوی از سوی آن حضرت است.

#### ۴. تحویل وصیت به فرزند

وصیت صراحت دارد که امام زمان باید این وصیتنامه را به فرزند بلافصل خود تحویل دهد «فلیسلمها الی ابنه اول المقربین». آنچه این برداشت را تأکید می‌نماید اصرار رسول‌الله بر تکرار تعبیر «ابنه» در سایر فقرات است. بنابراین پس از پایان دوران امامت، امام زمان باید این وصیتنامه را به پسر بلافصل خود واگذار نماید. هرچند در این وصیت، «ابن» بر امام حسن و امام حسین نیز اطلاق شده؛ ولی کیست که نداند این برخورد، که در موارد فراوان دیگری نیز از سوی رسول‌الله تکرار شد، در جهت جا انداختن جایگاه امام حسن و امام حسین و مبارزه با سیاست‌های شوم بنی‌امیه بود.<sup>۱</sup> بنابراین اطلاق «ابن» در موردی خاص و به دلایلی خاص بر نوه، نمی‌تواند قرینه خوبی برای حمل این عبارت در موارد دیگر برخلاف معنای ظاهریش باشد. همانگونه که در سایر فقرات نیز هیچکس «ابن» را در غیر فرزند بلافصل معنی نمی‌کند.

#### ۵. مهدی نبودن فرزند امام زمان

برخلاف دوازده معصوم که توصیف به «امام» شده‌اند<sup>۲</sup> اصلاً فرزند

---

۱. چنانکه بعدها شاهدیم بنی‌امیه و طرفداران آنها به دنبال تردید در «فرزند رسول‌الله» بودن امام حسن و امام حسین هستند و از مخاطبان خود، تقاضای استدلال قرآنی بر این مطلب دارند!!

۲. این مسأله از توصیف امیرالمؤمنین در متن وصیت استفاده می‌شود «یا علی‌بنه سیکن بعدی اثنا عشر اماما و من بعدهم اثنا عشر مهدیا فانت یا علی اول الاثنی عشر اماما»

امام زمان توصیف به «مهدی» نشده است. بلکه از او با اوصافی همچون «أول المقربین» و «أول المؤمنین» یاد شده و «مهدی» اسم اوست نه وصف او!<sup>۱</sup> برخلاف اهل بیت که «امام» وصف آنهاست نه اسم آنها. بنابراین هرچند روایت تصریح دارد دوران «دوازده مهدی» پس از دوران «دوازده امام» شروع خواهد شد، ولی هیچ مشخص نیست که اولین مهدی چه کسی و از نسل کدامین امام خواهد بود؟ این نکته نیز شخصی بودن وصیت رسول الله را، که پیش از این به آن اشاره رفت، تقویت می نماید.<sup>۲</sup> بنابراین امام زمان، به دستور رسول الله، موظف است وصیتنامه را به فرزند خود تقدیم نماید ولی اینکه اولین مهدی کیست و از نسل چه امامی خواهد بود، از این وصیتنامه، و دستور رسول الله به

۱. «فیسلمها إلى ابنه أول المقربین له ثلاثة أسامي اسم كاسمي واسم أبي وهو عبدالله و أحمد والاسم الثالث المهدي هو أول المؤمنین».

۲. ظاهراً از همین روست که احمد اسماعیل در «الوصیة المقدسة» تلاش در مخدوش کردن متن وصیت دارد و در ادامه این تکه از روایت اضافه می کند: و فی مصادر «أول المهديين»!!

حال آنکه در مصادر دست دوم این روایت، تنها در مختصر بصائر الدرجات (ص ۱۶۱) بجای «أول المقربین» «أول المهديين» آمده است. علامه مجلسی هم که این روایت را در دو جای بحار از شیخ طوسی نقل نموده در مورد اول با عبارت «أول المقربین» (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۱) و در مورد دوم با عبارت «أول المهديين» (همان، ج ۵۳، ص ۱۴۸) ذکر نموده است.

مرحوم بحرانی (غایة المرام، ج ۱، ص ۱۹۶) و شیخ حر عاملی (الایضا، ص ۳۶۲) هم عبارت «أول المقربین» را نقل نموده اند.

در مجموع، کفه ترازو به سمت «اول المقربین» پایین افتاده و در فرض تنزل، عبارت دچار اجمال خواهد شد و دلالتی بر اولین مهدی بودن فرزند امام زمان نخواهد داشت.

تحويل وصیت به فرزند امام زمان، که رکن استدلال احمد اسماعیل را تشکیل می‌دهد، چیزی به دست نمی‌آید.

#### ه) معارض‌های موجود

۱. در روایات متعددی، به بقاء امامت تا روز قیامت و اینکه حتی اگر دو نفر بر روی زمین باقی مانده باشند، حتماً یکی از آنها امام خواهد بود، تصریح شده است. براین اساس، دوازده مهدی پس از امام زمان، اگر ویژگی‌های مورد نیاز یک امام را دارا هستند؛ «امام» خواهند بود و توصیف آنها به «مهدی»، چیزی جز کاستن از شأن آنها نخواهد بود؛ و اگر فاقد آن ویژگی‌ها هستند، که وصیت شب دوشنبه با تقسیم بندی دو دسته‌ای «دوازده امام» و «دوازده مهدی» تصریح به همین امر دارد؛<sup>۱</sup> حتماً

---

۱. این غیر از روایات فراوانی است که در آنها تصریح به انحصار تعداد امامان در عدد دوازده مشاهده می‌شود. برخی از این روایت‌ها عبارتند از:

۱- روایات «کعدة نعباء بنی اسرائیل»

۲- روایات تأویلی ذیل آیه «ان عدّة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله»

۳- روایاتی که شامل پرسش و پاسخ است؛ مثل: ... قلت: یا رسول الله فکم یکون بعدی من الأئمة؟ قال: بعد الحسين تسعة والتاسع قائمهم. (کفایة الاثر، ص ۱۵۹) یا: ... أخبرني عن محمد کم له من إمام عدل؟ و فی أيّ جنة یکون؟ و من ساکنه معه فی جنته؟ فقال: یا هارونی إن لمحمد اثني عشر إمام عدل لا یضرمهم خذلان من خذلهم و لا یستوحشون بخلاف من خالفهم و إنهم فی الدین أرسب من الجبال الرواسی فی الأرض ... (کافی، ج ۱، ص ۵۳۰)

۴- و...

۵- حتی در برخی روایات تصریح به خاتم‌الائمه بودن امام زمان شده است: در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین: ... و بمهدینا تنقطع الحجج فهو خاتم الأئمة و منقذ الأمة و منتهی النور و غامض السرفلیهنأ من استمسک بعروتنا و حشر علی محبتنا.

در دوران آنها هم شاهد حضور «امام» خواهیم بود و با این حساب، جایگاه و رتبه دوازده مهدی، چندان روشن نخواهد بود؛ علاوه بر آنکه ادعای امامت احمد اسماعیل نیز بر فنا خواهد رفت.

۲. در نصوص معتبر مربوط به زمان رسول الله، همچون لوح جابر، که شیخ طوسی هم به تبع سایر بزرگان شیعه آن را نقل نموده، هیچ نشانی از دوازده مهدی نیست. حال آنکه اگر طبق زعم احمد اسماعیل این دوازده مهدی، از مقام امامت و عصمت و امثال آن برخوردارند و طبیعتاً اعتقاد

(بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۰؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳) (از مروج الذهب) [و بمهدینا تنقطع الحجج خاتمة الأئمة و منقذ الأمة و غایة النور و مصدر الأمر فنحن أفضل المخلوقین و أشرف الموحدین و حجج رب العالمین فلیهنأ بالنعمة من تمسک بولایتنا و قبض علی عروتنا].  
امام زمان: أنا خاتم الأوصیاء و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن أهلی و شیعتی. (کمال الدین، ص ۴۴۱؛ و..)

ممکن است طرفداران احمد اسماعیل برخی روایات مشتبه که در آنها به «خاتم الأوصیاء» بودن امیرالمؤمنین تصریح شده است [در ملاقات امیرالمؤمنین و عده‌ای دیگر با اصحاب کهف: .. لیس معنا إذن أن نرد السلام إلا علی نبی أو وصی نبی وأنت وصی خاتم النبیین و أنت خاتم الأوصیاء ... (الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۲۰۵)] را به عنوان مورد نقض، مطرح نمایند؛

در پاسخ چنین توهمی باید گفت: با توجه به روایات فراوان و ادله قطعی موجود، می‌دانیم که امیرالمؤمنین، آخرین وصی نیست. این قرینه قطعی باعث می‌شود که اگر روایتی هم برخلاف آن وجود داشت، مورد دقت بیشتری واقع شود. بر همین اساس در روایت یاد شده، عبارت «خاتم الأوصیاء» درست خواهد بود نه «خاتم الأوصیاء». ولی نه تنها هیچ دلیل قابل اعتنایی بر ادامه امامت پس از امام زمان در دست نیست تا به پشتوانه آن از ظاهر دو روایت یاد شده دست برداشته آنها را بگونه دیگری تفسیر نمائیم؛ بلکه همان روایات فراوان، «خاتم الأوصیاء» بودن امام زمان را ثابت می‌نماید.



به چنین اشخاصی جزء اعتقادات شیعه به شمار می‌آمد، می‌بایست رسول‌الله آن را بارها و بارها بیان می‌نمودند تا همچون دوازده امام، در میان مردم جا می‌افتاد و زبان به زبان می‌گشت.

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، احمد اسماعیل برای فرار از این اشکال، صحبت از بقاء وحی تا آخرین لحظات حیات رسول‌الله را پیش کشیده تا ثابت کند این نکته در آخرین لحظات حیات حضرت بر ایشان وحی شده است! ولی غافل از آنکه:

اولاً مدت‌هاست که وحی قرآن به پایان رسیده و پس از آن هیچ‌گونه وحی قرآنی بر حضرت صورت نگرفته است. ثانیاً هیچ دلیل عقلی و روایی محکم و قابل استناد بر لزوم بقاء وحی تا آخرین لحظات عمر رسول‌الله در دست نیست. ثالثاً بر فرض بقاء وحی، اینکه حتماً وحی بر رسول‌الله باید مشتمل بر نکات تازه باشد نیز هیچ دلیل عقلی و روایی محکم و قابل استنادی ندارد بلکه دلیل بر خلاف آن در دست است: بر پایه برخی روایات، رسول‌الله در حجة الوداع تصریح فرمود که تمامی آنچه که در نزدیکی و دوری امت، تأثیرگذار بوده را برایشان بیان نموده است؛<sup>۱</sup>

---

۱. عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر: خطب رسول الله في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس والله ما من شيء يقربكم من الجنة و يباعدكم من النار إلا وقد أمرتكم به و ما من شيء يقربكم من النار و يباعدكم من الجنة إلا وقد نهيتكم عنه ألا وإن الروح الأمين نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله و أجملوا في الطلب و لا يحمل أحدكم استبطاء شيء من الرزق أن يطلبه بغير حله فإنه لا يدرك ما عند الله إلا بطاعته. (كافي، ج ۲، ص ۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷ [از کتاب عاصم بن حمید])

حال آنکه برخلاف «دوازده امام»، هیچ اثری از «دوازده مهدی» در روایات موجود از رسول الله یافت نمی‌شود.

۳. بر پایه برخی روایات، امام حسین پیش از رحلت امام زمان رجعت نموده امور مربوط به ایشان را برعهده می‌گیرد و امام پس از ایشان خواهد بود.<sup>۱</sup>

---

این خطبه بدون اشاره به زمان آن و با اندکی تفاوت در منابع اهل تسنن نیز نقل شده است:

أخبرت أن ابن مسعود قال: قال رسول الله: أيها الناس إنه ليس من شيء يقربكم من الجنة ويبعدكم من النار إلا قد أمرتكم به وليس شيء يقربكم من النار ويبعدكم من الجنة إلا قد نهيتكم عنه وإن الروح الأمين نفث في روعي أنه ليس من نفس تموت حتى تستوفي رزقها فاتقوا الله وأجملوا في الطلب ولا يحملكم استبطاء الرزق على أن تطلبوه بمعاصي الله فإنه لا ينال ما عنده إلا بطاعته. (المصنف ابن أبي شيبة، ج ۸، ص ۱۲۹؛ مسند شافعي، ص ۲۳۳ [مطلب بن حنطب أن النبي قال: ما تركت شيئا مما أمركم الله به إلا وقد أمرتكم به ولا تركت شيئا مما نهاكم الله عنه إلا ونهيتكم عنه وإن الروح الأمين قد نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستوفي رزقها فأجملوا في الطلب.]

بنابراین آنچه علامه مجلسی از واقدی نقل نموده که این خطبه مربوط به جنگ احد است قابل اعتماد نمی‌باشد:

قال: فلما سوي رسول الله الصفوف بأحد قام فخطب الناس فقال أيها الناس أوصيكم بما أوصاني به الله في كتابه من العمل بطاعته والتناهي عن محارمه... ومن استغنى عنها استغنى الله عنه والله غني حميد ما أعلم من عمل يقربكم إلى الله إلا وقد أمرتكم به ولا أعلم من عمل يقربكم إلى النار إلا وقد نهيتكم عنه وإنه قد نفث الروح الأمين في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستوفي أقصى رزقها لا ينقص منه شيء وإن أبطأ عنها فاتقوا الله ربكم وأجملوا في طلب الرزق ولا يحملكم استبطاؤه على أن تطلبوه بمعصية ربكم فإنه لن يقدر على ما عنده إلا بطاعته... (بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵ و ۱۲۶) به ویژه که متن آن نیز چندان مناسبتی با شرایط زمان جنگ ندارد.

۱. مما رواه لي ورويته عن السيد الجليل السعيد بهاء الدين علي بن عبد الحميد

الحسيني رواه بطريقه عن أحمد بن محمد الأيادي يرفعه إلى أحمد بن عقبة عن أبيه عن أبي عبدالله سأل عن الرجعة أ حق هي؟ قال: نعم. فقيل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين؛ يخرج على اثر القائم. قلت: ومعه الناس كلهم؟ قال: لا؛ بل كما ذكر الله تعالى في كتابه «يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم. وعنه: ويقبل الحسين في أصحابه الذين قتلوا معه و معه سبعون نبيا كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم الخاتم فيكون الحسين هو الذي يلي غسله و كفنه و حنوطه و يوارى به في حفرته. (مختصر بصائر الدرجات، ص ٤٨)

عن أبي سعيد سهل بن زياد حدثنا الحسن بن محبوب حدثنا ابن فضيل حدثنا سعد الجلاب عن جابر عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال يا بني إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى بها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا وإنك تستشهد بها ويستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد و تلا «قلنا يا ناركوني بردا و سلاما على إبراهيم» تكون الحرب عليك و عليهم [بردا و] سلاما فأبشروا فوالله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق عنه الأرض فأخرج خرقة يوافق ذلك خرقة أمير المؤمنين و قيام قائمنا و حياة رسول الله ثم لينزلن علي وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط و لينزلن إلي جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و جنود من الملائكة و لينزلن محمد و علي و أنا و أخي و جميع من من الله عليه في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمد إلى قائمنا مع سيفه. (الخراج والجرائح، ج ٢، ص ٨٤٨)

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصبم عن عبدالله بن القاسم البطل عن أبي عبدالله في قوله تعالى «و قضينا إلى بني إسرائيل في الكتاب لتفسدن في الأرض مرتين» قتل علي بن أبي طالب و طعن الحسن «و لتعلن علوا كبيرا» قتل الحسين فإذا جاء وعد أوليها فإذا جاء نصر دم الحسين «بعثنا عليكم عبادا لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار» قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم فلا يدعون و ترا لآل محمد لإقتلوه «و كان وعدا مفعولا» خروج القائم «ثم رددنا لكم الكرة عليهم» خروج الحسين في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهب لكل بيضة وجهان المؤدون إلي الناس أن هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه و إنه ليس بدجال و لا شيطان و الحجة القائم بين أظهرهم فإذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين أنه الحسين جاء الحجة الموت فيكون الذي

یغسله و یکفنه و یحنطه و یلحده فی حفرته الحسین بن علی و لایلی الوصی إلا الوصی.

(کافی، ج ٨، ص ٢٠٦)

قال المفضل: یا سیدی ففی ای بقعة یظهر المهدی؟ قال: لآتره عین فی وقت ظهوره الا رأته کل عین فمن قال لکم غیر هذا فکذبه. قال المفضل: یا سیدی ولایری وقت ولادته؟ قال: بلی والله لیری من ساعة ولادته إلى ساعة وفاة أبی سنتین و تسعة أشهر أول ولادته وقت الفجر من لیلة الجمعة لثمان خلون من شعبان سنة سبع و خمسين و مائتین إلى یوم الجمعة لثمان لیال خلون من ربیع الأول سنة ستین و مائتین و هو یوم وفاة أبیه بالمدينة التي بشاطئ دجلة یبنيها المتکبر الجبار المسمى باسم جعفر الضال الملقب بالمتوکل و هو المتأکل لعنه الله تعالی و هي مدينة تدعی بسر من رأی و هي ساء من رأی یری شخصه المؤمن المحق سنة ستین و مائتین ولایره المشکک المرتاب و ینفذ فیها امره و نهیه و یغیب عنها فیظهر فی القصر بصابر بجانب المدينة فی حرم جده رسول الله فیلقاه هناك من یسعه الله بالنظر الیه ثم یغیب فی اخریوم من سنة ست و ستین و مائتین فلآتره عین أحد حتی یراه کل أحد و کل عین ... ثم یظهر بمكة و الله یا مفضل کأنی انظر الیه دخل مكة و علیه برة رسول الله و علی رأسه عمامة صفراء و فی رجليه نعلار رسول الله المخصوصة و فی یده هراوته .. یظهر وحده و یأتی البیت وحده و یلج الکعبة وحده و یجن علیه اللیل وحده فإذا نامت العیون و غسق اللیل نزل الیه جبرئیل و میکائیل و الملائكة صفوفًا فیقول له جبرئیل یا سیدی قولک مقبول و أمرك جائز فیمسح یده علی وجهه و یقول «الحمد لله الذي صدقنا وعده و أورثنا الأرض نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم اجر العاملين» و یقف بین الرکن و المقام فیصرخ صرخة فیقول یا معشر نقبائی و أهل خاصتی و من ذخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الأرض اثنونی طائعين فترد صیحته علیهم و هم فی محاربههم و علی فرشهم فی شرق الأرض و غربها فیسمعونه فی صیحة واحدة فی اذن کل رجل فیجیئون نحوها و لا یمضی لهم الا کلمحة بصر حتی یكون کلهم بین یدیه بین الرکن و المقام فیأمر الله عزوجل النور فیصیر عمودا من الأرض إلى السماء فیستضیئ به کل مؤمن علی وجه الأرض و یدخل علیه نور من جوف بیته فتفرج نفوس المؤمنین بذلك النور و هم لا یعلمون بظهور قائمنا أهل البیت ثم یصحون و قوا بین یده و هم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا بعدة أصحاب رسول الله یوم بدر. قال المفضل: یا مولای و یا سیدی فالآثنان و سبعون رجلا الذین قتلوا مع الحسین یظهرون معهم؟ قال: یظهر منهم أبو عبد الله الحسین بن علی فی اثنی عشر الفاء مؤمنین من شیعة علی و علیه عمامة سوداء ...

قال المفضل: يا سيدي ثم ماذا يعمل المهدي؟ قال: يثور سراياه إلى السفيناني إلى دمشق فيأخذونه ويذبحونه على الصخرة ثم يظهر الحسين بن علي في اثني عشر ألف صديق واثنين وسبعين رجلاً أصحابه الذين قتلوا معه يوم عاشوراء فيا لك عندها من كرة زهراء ورجعة بيضاء ثم يخرج الصديق الأكبر أمير المؤمنين وينصب له القبة البيضاء على النحف وتقام أركانها بالنحف وركن بهجر وركن بصنعاء اليمن وركن بأرض طيبة فكأنني انظر إلى مصابيحها تشرق في السماء والأرض كأضواء من الشمس والقمر فعندها يتلى السرائر و«تذهل كل مرضعة عما أرضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ..» ثم يظهر السيد الاجل محمد ... (مختصر بصائر الدرجات، ص ١٨١، ١٩٢)

حتى رواياتي که خروج امام حسين را پس از شهادت امام زمان يا با فاصله اندکی از شهادت ایشان بیان می نماید در این بحث مؤثر است چراکه در کنار روايات بالا براي نکته مشترک تأکید دارد که پس از امام زمان جایی برای دوازده مهدي تصور ندارد:

عن جابر الجعفي قال: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة؛ ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا وهو الحسين فيطلب بدمه ودم أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح وهو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب. (همان، ص ٤٩؛ الاختصاص، ص ٢٥٨ [عمرو بن ثابت عن جابر: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. فقلت: فمتى يكون ذلك؟ فقال: بعد موت القائم. قلت: له وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ فقال: تسعة عشر سنة من يوم قيامه إلى يوم موته. قلت: له: فيكون بعد موته الهرج؟ قال: نعم خمسين سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا فيطلب بدمه ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يقال لو كان هذا من ذرية الأنبياء ما قتل الناس كل هذا القتل فيجتمع عليه الناس أبيضهم وأسودهم فيكثرون عليه حتى يلجئوه إلى حرم الله فإذا اشتد البلاء عليه وقاتل المنتصر خرج السفاح إلى الدنيا غضبا للمنتصر فيقتل كل عدولنا و هل تدري من المنتصر ومن السفاح؟ يا جابر المنتصر الحسين بن علي والسفاح علي بن أبي طالب]: الغيبة شيخ طوسي، ص ٤٧٨ [الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: وكم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم

۴. به عنوان مهمترین معارض این وصیت، باید به روایاتی که درباره «وصیت الهی به دوازده امام» در دست است دقتی از نو و ویژه نمود:

امامان هریک دارای نامه ای بودند که تلکلیف کلی آنها در آن ثبت و ضبط شده بود.<sup>۱</sup> بر رسول الله نامه ای سربه مهر نازل شد که باید در میان امامان، دست به دست می‌گشت و هریک مهری از آن برداشته به مضمون آن عمل می‌نمود.<sup>۲</sup> تعداد این مهرها به تعداد دوازده امام بود.<sup>۱</sup>

---

یخرج المنتصر فیطلب بدم الحسین و دماء أصحابه فیقتل ویسی حتی یخرج السفاح. [۱]

۱. علي بن ابراهيم عن ابيه عن عبدالله بن عبدالرحمن الأصب عن أبي عبدالله البزاز عن حريز: قلت لأبي عبدالله: جعلت فداك ما أقل بقاءكم أهل البيت وأقرب أجالكم بعضها من بعض مع حاجة الناس إليكم؟! فقال: إن لكل واحد منا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضى ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حضر فاتاه النبي ينعي إليه نفسه وأخبره بما له عند الله وإن الحسين قرأ صحيفته التي أعطيها وفسرله ما يأتي بنعي وبقي فيها أشياء لم تقض فخرج للقتال وكانت تلك الأمور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لها و مكنت تستعد للقتال وتأهب لذلك حتى قتل فنزلت وقد انقضت مدته وقتل ...

کافی، ج ۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ [از نسخه صفوانی]

أخبرنا علي بن أحمد البندنجي عن عبیدالله بن موسى قال حدثنا محمد بن أحمد القلانسي قال حدثنا محمد بن الوليد عن يونس بن يعقوب عن أبي عبدالله: دفع رسول الله إلى عليّ صحيفة مختومة باثني عشر خاتما وقال له: فُضّ الأول واعمِل به و ادفع إلى الحسن يفض الثاني ويعمل به ويدفعها إلى الحسين يفض الثالث ويعمل بما فيه ثم إلى واحد واحد من ولد الحسين.

الغيبية نعماني، همان، ح ۴

۲. أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرني أبو علي أحمد بن علي المعروف بابن الخضيب الرازي قال حدثني بعض أصحابنا عن حنظلة بن زكريا التميمي عن أحمد بن يحيى الطوسي عن أبي بكر عبدالله بن أبي شيبه عن محمد بن فضيل عن الأعمش عن أبي صالح عن ابن عباس: نزل جبرئيل بصحيفة من عند الله على رسول الله فيها اثنا عشر خاتما من ذهب فقال له: إن الله تعالى يقرأ عليك السلام ويأمرك أن تدفع هذه الصحيفة إلى

آنچه از همه مهمتر است اینکه در برخی روایات، درباره این کتاب، که هیچ کتاب سربه مهر دیگری غیر از آن از سوی خداوند نازل نشد، تصریح شده که همان «وصیت» رسول الله است که درباره دوازده امام می باشد؛<sup>۲</sup> در روایتی هم ضمن تصریح به الهی بودن این وصیت، بخش

النجیب من أهلك بعدك فبك منها أول خاتم ويعمل بما فيها فإذا مضى دفعها إلى وصيه بعده وكذلك الأول يدفعها إلى الآخر واحدا بعد واحد. ففعل النبي ما أمر به فكف علي بن أبي طالب أولها وعمل بما فيها ثم دفعها إلى الحسن فكف خاتمه وعمل بما فيها ودفعها بعده إلى الحسين ثم دفعها الحسين إلى علي بن الحسين ثم واحدا بعد واحد حتى ينتهي إلى آخرهم.

*الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۳۴ و ۱۳۵*

۱. به عنوان یک نمونه دیگر: حدثنا أبو الحسن علي بن ثابت الدواليبي رضي الله عنه بمدينة السلام سنة اثنتين وخمسين وثلاثمائة قال حدثنا محمد بن علي بن عبد الصمد الكوفي قال حدثنا علي بن عاصم عن محمد بن علي بن موسى عن أبيه علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي أبي طالب: دخلت على رسول الله وعنده أبي بن كعب فقال لي رسول الله: مرحبا بك يا أبا عبد الله! يا زين السماوات والأرضين! قال له أبي: وكيف يكون يا رسول الله زين السماوات والأرضين أحد غيرك؟ .... [پس از شرح حال امامان از نسل امام حسین] قال أبي: يا رسول الله كيف بيان حال هؤلاء الأئمة عن الله عز وجل؟ قال: إن الله عز وجل أنزل علي اثنا عشر صحيفة اسم كل امام على خاتمه وصفته في صحيفته.

*عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۲. ۶۵؛ كمال الدين، ص ۲۶۴ به بعد [..... إن الله تبارك وتعالى أنزل علي اثني عشر خاتما واثنتي عشرة صحيفة اسم كل امام على خاتمه وصفته في صحيفته.]*

۲. محمد بن يحيى والحسين بن محمد عن جعفر بن محمد عن علي بن الحسين بن علي عن إسماعيل بن مهران عن أبي جميلة عن معاذ بن كثير عن أبي عبد الله: إن الوصية نزلت من السماء على محمد كتابا لم ينزل على محمد كتاب مختوم إلا الوصية فقال جبرئيل: يا محمد هذه وصيتك في أمك عند أهل بيتك. فقال رسول الله: أي أهل بيتي؟ يا جبرئيل! قال: نجيب الله منهم وذريته ليرثك علم النبوة كما ورثه إبراهيم وميراثه لعلني وذريتك من صلبه. وكان عليها خواتم ففتح علي الخاتم الأول ومضى لما فيها ثم فتح الحسن الخاتم الثاني ومضى لما أمر به فيها فلما

توفي الحسن ومضى ففتح الحسين الخاتم الثالث فوجد فيها أن «قاتل فاقتل وتقتل و اخرج بأقوام للشهادة لا شهادة لهم إلا معك» ففعل فلما مضى دفعها إلى علي بن الحسين قبل ذلك ففتح الخاتم الرابع فوجد فيها أن «اصمت وأطرق لما حجب العلم» فلما توفي ومضى دفعها إلى محمد بن علي ففتح الخاتم الخامس فوجد فيها أن «فسر كتاب الله تعالى وصدق أبائك وورث ابنك واصطنع الأمة وقم بحق الله عزوجل وقل الحق في الخوف والامن ولا تخش إلا الله» ففعل ثم دفعها إلى الذي يليه. قلت له: جعلت فداك فأنت هو؟ فقال: ما بي إلا أن تذهب يا معاذ فتروي علي. فقلت: اسأل الله الذي رزقك من أبائك هذه المنزلة أن يرزقك من عقبك مثلها قبل الممات. قال: قد فعل الله ذلك يا معاذ! فقلت: فمن هو؟ جعلت فداك. قال: هذا الرقاد؛ وأشار بيده إلى العبد الصالح وهو رقاد.

**كافى**، ج ١، ص ٢٧٩ و ٢٨٠ [باب ان الأئمة لم يفعلوا شيئا ولا يفعلون الا بعهد من الله عزوجل وأمر منه لا يتجاوزونه ح ١]؛ **الغبية نعماني**، ص ٦١٦ و ٦١٧ [باب ٣ «ما جاء في الإمامة والوصية وأنهما من الله عزوجل وباختياره وأمانة يؤديها الإمام الى الإمام بعده»، ح ٣] (أخبرنا علي بن أحمد البندنجي عن أبي عبيد الله بن موسى العلوي قال حدثنا علي بن الحسن عن اسماعيل بن مهران عن المفضل بن صالح عن معاذ بن كثير عن أبي عبد الله جعفر بن محمد: الوصية نزلت من السماء على رسول الله كتابا مختوما ... فقال: ما بك في هذا الا ان تذهب يا معاذ فتروي عني، نعم، أنا هو؛ حتى عدّد عليّ اثنا عشر اسما ثم سكت فقلت: ثم من؟ فقال: حسبك.)

عبد الله بن جعفر عن أبي القاسم الهاشمي عن عبيد بن قيس الأنصاري قال حدثنا الحسن بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن أبي عبد الله: نزل جبرئيل على النبي بصحيفة من السماء لم ينزل الله كتابا مثلها قط قبله ولا بعده فيه خواتيم من ذهب فقال له: يا محمد هذه وصيتك إلى النجيب من أهلك. قال له: يا جبرئيل من النجيب من أهلي؟ قال: علي بن أبي طالب، مره إذا توفيت أن يفك خاتما ثم يعمل بما فيه فلما قبض النبي فكّ عليّ خاتما ثم عمل بما فيه ما تعدها ثم دفعها إلى الحسن بن علي فكّ خاتما وعمل بما فيه ما تعدها ثم دفعها إلى الحسين بن علي فكّ خاتما فوجد فيه «اخرج يقوم إلى الشهادة لهم معك واشتر نفسك لله» فعمل بما فيها ما تعدها ثم دفعها إلى رجل بعده فكّ خاتما فوجد فيه «اطرق واصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين» ثم دفعها إلى رجل بعده فكّ خاتما فوجد فيه أن «حدث الناس وأفتهم وانشر علم آبائك» ففعل بما فيه ما تعدها ثم دفعها إلى رجل بعده فكّ



خاتما فوجد فيه أن «حدث الناس وأفتهم وصدق أباك ولاتخافن أحدا إلا الله فإنك في حرز من الله وضمنان» وهو يدفعها إلى رجل من بعده ويدفعها من بعده إلى من بعده إلى يوم القيامة.

*الإمامة والتبصرة*، ص ٣٨ و٣٩؛ *امالي شيخ صدوق*، ص ٤٨٦ [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسين الكناني عن جده عن أبي عبد الله الصادق: إن الله عزوجل أنزل علي نبيه كتابا قبل أن يأتيه الموت فقال: يا محمد هذا الكتاب وصيتك إلى النجيب من أهلك ... ثم أدفعه إلى موسى بن جعفر وكذلك يدفعه موسى إلى الذي من بعده ثم كذلك أبدا إلى قيام المهدي.]. *علل الشرائع*، ج ١، ص ١٧١ و١٧٢ [مثل نقل الإمامة والتبصرة]؛ *كمال الدين*، ص ٢٣١ و٢٣٢ [حدثنا محمد الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري جميعا قالوا حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثنا ابوالقاسم الهاشمي قال حدثني عبيد بن نفيس الانصاري قال أخبرنا الحسن بن سماعة عن جعفر بن سماعة عن أبي عبد الله ... (همانند نقل الإمامة والتبصرة)؛ *كافي*، همان، ج ٢ (أحمد بن محمد ومحمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن أحمد بن محمد عن أبي الحسن الكناني عن جعفر بن نجيب الكندي عن محمد بن أحمد بن عبيد الله العمري عن أبيه عن جده عن أبي عبد الله: إن الله عزوجل أنزل علي نبيه كتابا قبل وفاته فقال: يا محمد هذه وصيتك إلى النجبة من أهلك. قال: وما النجبة؟ يا جبرئيل! فقال: علي بن أبي طالب وولده وكان على الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه النبي إلى أمير المؤمنين وأمره أن يفك خاتما منه ويعمل بما فيه فكك أمير المؤمنين خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه إلى ابنه الحسن فكك خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه إلى الحسين فكك خاتما فوجد فيه أن «اخرج يقوم إلى الشهادة فلا شهادة لهم إلا معك واشرف نفسك لله عزوجل» ففعل ثم دفعه إلى علي بن الحسين فكك خاتما فوجد فيه أن «اطرق واصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين» ففعل ثم دفعه إلى ابنه محمد بن علي فكك خاتما فوجد فيه «حدث الناس وأفتهم ولاتخافن إلا الله عزوجل فإنه لا سبيل لاحد عليك» [فعل] ثم دفعه إلى ابنه جعفر فكك خاتما فوجد فيه «حدث الناس وأفتهم وانشر علوم أهل بيتك وصدق آبائك الصالحين ولاتخافن إلا الله عزوجل وأنت في حرز وأمان» ففعل ثم دفعه إلى ابنه موسى وكذلك يدفعه موسى إلى الذي بعده ثم كذلك إلى قيام المهدي.

مرتبط آن به امیرالمؤمنین به تفصیل، بیان شده است.<sup>۱</sup> ظاهراً برخی روایات دیگر در موضوع «وصیت» و نشانه امام بودن آن، اشاره به همین «وصیت» دارد.<sup>۲</sup> همچنین در برخی گزارش‌ها و روایات تصریح شده که

۱. الحسين بن محمد الأشعري عن معلى بن محمد عن أحمد بن محمد عن الحارث بن جعفر عن علي بن إسماعيل بن يقطين عن عيسى بن المستفاد أبي موسى الضريز: حدثني موسى بن جعفر: قلت لأبي عبد الله: أليس كان أميرالمؤمنين كاتب الوصية ورسول الله المملي عليه وجرثيل والملائكة المقربون شهود؟ فأطرق طويلاً ثم قال: يا أبا الحسن قد كان ما قلت ولكن حين نزل برسول الله نزلت الوصية من عند الله كتاباً مسجلاً نزل به جرثيل مع أمناء الله تبارك وتعالى من الملائكة فقال جرثيل: يا محمد مر بإخراج من عندك إلا وصيك ليقبضها منا وتشهدنا بدفعك إياها إليه ضامناً لها، يعني علياً. فأمر النبي بإخراج من كان في البيت ما خلا علياً وفاطمة فيما بين الستروالباب فقال جرثيل: يا محمد ربك يقرئك السلام ويقول: هذا كتاب ما كنت عهدت إليك وشرطت عليك وشهدت به عليك وأشهدت به عليك ملائكتي وكفى بي يا محمد شهيداً. فارتعدت مفاصل النبي فقال: يا جرثيل ربي هو السلام ومنه السلام وإليه يعود السلام صدق عزوجل ويزهات الكتاب. فدفعه إليه وأمره بدفعه إلى أميرالمؤمنين فقال له: اقرأه. فقرأه حرفاً حرفاً فقال: يا علي هذا عهد ربي تبارك وتعالى إليّ شرطه عليّ وأمانته وقد بلغت ونصحت وأذيت... ثم دعا رسول الله فاطمة والحسن والحسين وأعلمهم مثل ما أعلم أميرالمؤمنين فقالوا مثل قوله فختمت الوصية بخواتيم من ذهب لم تمسه النار ودفعت إلى أميرالمؤمنين. فقلت لأبي الحسن: بأبي أنت وأمي ألا تذكر ما كان في الوصية؟ فقال: سنن الله وسنن رسوله. فقلت: أكان في الوصية توثيهم وخلافهم على أميرالمؤمنين؟ فقال: نعم والله شيئاً شيئاً وحرفاً حرفاً، أما سمعت قول الله عزوجل «إنا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء أحصيناه في إمام مبين»؟ والله لقد قال رسول الله لأميرالمؤمنين وفاطمة: أليس قد فهمتما ما تقدمت به إليكما وقبلتماه؟ فقالا: بلى وصبرنا على ما ساءنا وغازنا.

کافی، همان، ح ۴

۲. أخبرني أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب

امیرالمؤمنین یا امام حسین «وصیت» را نزد ام سلمه به امانت گذاشتند تا امام بعدی آن را از او تحویل بگیرد.<sup>۱</sup> آنچه ثابت می‌نماید که این

الجعفی من کتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه ووهيب بن حفص جميعا عن أبي بصير عن أبي عبد الله في قول الله عزوجل «إن الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها وإذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل إن الله نعماً يعظکم به»: هي الوصية يدفعها الرجل منا إلى الرجل.

*الغیبة نعمانی*، ص ۵۹ و ۶۰، باب ۳ «ما جاء فی الامامة والوصية وأنهما من الله عزوجل و باختیاره و امانة یؤديها الإمام الی الإمام بعده»، ح ۲

حدثنا محمد بن عبد الحميد عن منصور بن یونس عن أبي بصير: سمعت أبا عبد الله يقول: «إن الله يأمرکم ان تؤدوا الأمانات إلى أهلها» هو والله أداء الأمانة إلى الامام والوصية.

*بصائر الدرجات*، ص ۴۹۶ و ص ۴۹۷ (به طریق دیگر)

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نصر: قلت لأبي الحسن الرضا: إذا مات الامام بم يعرف الذي بعده؟ فقال: للامام علامات منها أن يكون أكبر ولد أبيه و يكون فيه الفضل والوصية و يقدم الی من أوصى فلان؟ فيقال إلى فلان و السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل تكون الإمامة مع السلاح حيثما كان.

*کافی*، ج ۱، ص ۲۸۴، «باب الامور التي توجب حجة الامام»، ح ۱

همچنین در روایتی «وصیت» به عنوان یکی از نشانه‌های امام بیان شده که می‌تواند اشاره به همین وصیت داشته باشد: حدثنا أبي قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد عن محمد بن الوليد عن حماد بن عثمان عن الحارث بن المغيرة النميري: قلت لأبي عبد الله: بم يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية.

*الخصال*، ص ۲۰۰؛ *بصائر الدرجات*، ص ۵۰۹ (به طریق دیگر)

۱. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال حدثني الأجلح و سلمة بن كهيل و داود بن أبي يزيد و زيد اليمامي: حدثنا شهر بن حوشب أن عليا حين سار إلى الكوفة استودع أم سلمة كتبه و الوصية فلما رجع الحسن دفعتها إليه.

*کافی*، ج ۱، ص ۲۹۸

عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن

وصیت، چیزی غیر از وصیت ظاهری امام بوده، تصریح روایتی دیگر است.<sup>۱</sup> بنابراین و با توجه به آنچه ذکر شد هیچ دلیلی در دست نیست که وصیت در روایات «نشانه امام» را حمل بر روایت مورد ادعای احمد اسماعیل کنیم و چشم بر روایات متعدد و محکم «وصیت الهی به دوازده امام» ببندیم و آنها را نادیده بگیریم؛ کاری که احمد اسماعیل با شیطنت و بازی با روایات، سعی در القاء آن دارد.

در مجموع، وصیت مورد ادعا، با نکاتی که بیان شد حتی ظهور در استدلال نویسنده ندارد تا چه برسد به نص و صراحت! به دیگر بیان: وصیت شب دوشنبه، هرچند با ابهام‌های گوناگون متعددی روبروست ولی متن آن به گونه ایست که با تحریف و سوءاستفاده احمد اسماعیل هیچ مطابقت و همخوانی ندارد و گویاترین دلیل، بر بطلان ادعاهای اوست.

أبي بكر الحضرمي عن أبي عبد الله: إن الحسين لما صار إلى العراق استودع أم سلمة الكتب والوصية فلما رجع علي بن الحسين دفعتها إليه.

کافی، ج ۱، ص ۳۰۴

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسين وأحمد بن محمد عن محمد بن إسماعیل عن منصور بن یونس عن أبي الجارود عن أبي جعفر: إن الحسين بن علي لما حضره الذي حضره دعا ابنته الكبرى فاطمة بنت الحسين فدفع إليها كتابا ملفوفا ووصية ظاهرة وكان علي بن الحسين مبطونا معهم لا يرون إلا أنه لما به فدفعت فاطمة الكتاب إلى علي بن الحسين ثم صار والله ذلك الكتاب إلينا يا زياد. قلت: ما في ذلك الكتاب؟ جعلني الله فداك! قال: فيه والله ما يحتاج إليه ولد آدم منذ خلق الله آدم إلى أن تغنى الدنيا والله إن فيه الحدود حتى أن فيه أرض الخدش.

کافی، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴

آخرین نکته‌ای که درباره این وصیت باید در نظر داشت و نباید هیچ‌گاه از آن غفلت نمود اینک:

حتی در فرض اثبات صحت سند و قوت دلالت، هیچ‌گاه نمی‌توان خبری که به معنای حقیقی کلمه، «واحد» است را ملاک یک عقیده و اعتقاد قرار داد. عقیده و اعتقاد، مسأله‌ای است که خبر واحد نمی‌تواند بار آن را به دوش بکشد؛ دقیقا از همین روست که تمامی فرق تلاش دارند اساس کار خود را بر آیات مختلف قرآن و احادیث متواتر و یا لااقل، مشهور، پایه گذاری نمایند. بنابراین وصیت رسول الله هرچقدر هم که دلالت محکم و سند قوی داشته باشد، که ندارد، باز با توجه به «واحد» بودنش، زمانی می‌تواند «اعتقاد ساز» باشد که مجموعه‌ای از روایات هم مضمون، آن را تأیید و همراهی نمایند. مسأله‌ای که خود پیروان احمد اسماعیل، از نبود آن اطلاع کامل دارند! از همین روست که برای اثبات تواتر آن به مضامینی تمسک کرده‌اند که ارتباط روشنی با مضمون حدیث وصیت ندارند.

## ۲. حدیث دوم: دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء

و مما جازلی روایتہ أيضا عن أحمد بن محمد الإیادی یرفعه إلی علی بن عقبه عن أبیه عن أبي عبدالله: [سئل] عن الرجعة أ حق هي؟ قال: نعم. فقیل له: من أول من یخرج؟ قال: الحسين؛ یخرج علی [أثرا] القائم. قلت: و معه الناس کلهم؟ قال: لا، بل کما ذکر الله فی کتابه «یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم. و عنه: یقبل الحسين فی أصحابه الذین قتلوا معه و معه سبعون نبیا

كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم الخاتم فيكون الحسين هو الذي يلي غسله و كفته و حنوطه و إبلاغه حفرته. و عنه: إن متا بعد القائم اثنا عشر مهديا من ولد الحسين.<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب چهل حدیث، روایت سوم از این سه روایت را، که دلالت بر وجود دوازده مهدی از نسل امام حسین دارد، به عنوان دومین روایت کتاب خود ذکر کرده است.

درباره این روایت، چند نکته تأمل برانگیز وجود دارد که مانع از استدلال به آن به نفع احمد اسماعیل می‌شوند:

#### الف) ابهام در سند

در سند این روایت چند نقطه ابهام وجود دارد که مانع از اعتبار آن می‌گردد:

۱. منتخب الأنوار المضية، ص ۳۵۴؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸ و ۴۹ (مما رواه لي ورويته عن السيد الجليل السعيد بهاء الدين علي بن عبد الحميد الحسيني رواه بطريقه عن أحمد بن محمد الأيادي يرفعه إلى أحمد بن عقبة عن أبيه عن أبي عبدالله ..) [از جمله روایاتی که مجاز به نقل آنها از احمد بن محمد ایادی هستم روایتی است از علی بن عقبه از پدرش از امام صادق: از آن حضرت پرسیده شد: آیا رجعت، واقعیت دارد؟ فرمود: آری. پرسیده شد: اولین کسی که باز می‌گردد کیست؟ فرمود: حسین بن علی؛ پس از امام زمان قیام خواهد نمود. پرسیدم: تمامی مردم، او را همراهی می‌کنند؟ فرمود: نه، همانگونه که خداوند هم در قرآن فرموده مردم، گروه گروه رجعت خواهند نمود. همچنین از آن حضرت روایت شده: حسین بن علی در میان شهدای کربلا و به همراهی هفتاد نفر از انبیاء، رجعت خواهد نمود؛ همانگونه که هفتاد نفری که همراه موسی به کوه طور رفتند، رجعت نمودند. با آمدن آن حضرت، امام زمان، انگشتر (خلافت) را تقدیم ایشان می‌نماید و حسین، امور کفن و دفن امام زمان را به عهده می‌گیرد. همچنین از امام صادق روایت شده: دوازده مهدی پس از امام زمان، از ما و از نسل امام حسین خواهند بود.]

۱. هرچند از تاریخ حیات احمد بن محمد ایادی اطلاعی یافت نشد<sup>۱</sup> ولی با توجه به اینکه بهاء‌الدین او را «ثقه» و «شیخ فقیه» معرفی نموده، معلوم می‌شود نباید فاصله تاریخی چندانی با بهاء‌الدین (متوفای اوائل قرن ۹) داشته باشد. درهرحال از تعداد و هویت واسطه‌های میان ایادی و احمد یا علی بن عقبه که اندک هم نخواهند بود، اطلاعی در دست نیست و سند، مرسل به شمار می‌آید.

۲. از مقایسه سند کتاب «منتخب» با سند کتاب «مختصر» روشن می‌شود که نام یکی از راویان، مردد میان «علی» و «احمد» است. بنابراین به راحتی نمی‌توان چشم بر این تردّد بست و با غفلت یا تغافل از کنار آن گذشت.

۳. هیچ دلیلی نداریم که سند روایت دوم و سوم، همان سند روایت نخست باشد؛ بلکه احتمال می‌رود سند ارائه شده، مخصوص روایت نخست باشد و روایت دوم و سوم، به صورت کاملاً مرسل از امام صادق نقل شده باشند؛ به‌ویژه که بهاء‌الدین، پس از این سه روایت، بلافاصله روایتی از امام باقر را نقل می‌نماید.<sup>۲</sup>

---

۱. جالب آنکه نویسنده کتاب چهل حدیث در حرکتی تأمل برانگیز و بدون هیچ دلیل و قریب‌ای، ذیل عنوان احمد بن محمد ایادی، شرح حال احمد بن علی ایادی را که ظاهراً معاصر شیخ صدوق به شمار می‌آید، آورده است!!

۲. وبالطریق المذكوریرفعه الی جابر الجعفی: سمعت أبا جعفر یقول والله لیملکن منا أهل البیت... (منتخب الانوار المصنیه، ص ۳۵۴)

آنچه این نکته را تقویت می‌کند، تشابه عجیب نقل بهاء‌الدین با نقل شیخ طوسی است:

**(ب) نکته‌های کلیدی**

۱. این روایت نیز همچون وصیت شب دوشنبه، دوران مهدی‌ها را «بعد» از امامان بیان نموده است. بنابراین: اولاتا پیش از ظهور امام زمان و به پایان رسیدن مأموریت ایشان، سخن از «مهدی‌ها» جایی ندارد.

\*. نقل بهاء‌الدین:

وعنه: إن منا بعد القائم اثنا عشر مهديا من ولد الحسين. وبالطريق المذكور يرفعه إلى جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ [قال:] بعد القائم. قلت: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا وهو الحسين فيطلب بدمه ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح وهو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب.

\*. نقل شیخ طوسی:

محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن محمد بن عبد الحميد و محمد بن عيسى عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة عن أبي عبدالله في حديث طويل: يا أباحزمة إن منا بعد القائم أحد عشر مهديا من ولد الحسين.

الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح.

بنابراین چهار احتمال درباره سند روایت محل بحث وجود دارد:

الف. سند آن همان سند روایت نخست باشد؛

ب. سند آن همان سند شیخ طوسی باشد؛

ج. به سند دیگری نقل شده باشد؛

د. فاقد سند باشد.

وجود چهار احتمال، فارغ از حجیت سند روایت نخست و روایت شیخ طوسی، باعث سقوط روایت از حجیت خواهد بود.



ثانیا در دوران غیبت امام زمان، هیچگونه تکلیفی نسبت به «مهدی‌ها» متوجه جامعه نخواهد بود. ثالثا شناساندن «مهدی‌ها» وظیفه امام زمان خواهد بود.

۲. نکته جالب توجه دیگر این روایت، استفاده از تعبیر «من ولد الحسین»، که با فرزندان امام حسین از نسل عموم امامان سازگار است، به جای عبارت «من ولد المهدی»، که صراحت در ارتباط مستقیم آنها با امام زمان دارد، می‌باشد.<sup>۱</sup> این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در وصیت شب دوشنبه نیز کوچکترین اشاره‌ای به اینکه دوازده مهدی از نسل امام زمان هستند مشاهده نمی‌شود. بنابراین «دوازده مهدی» از نسل هریک از امامان از نسل امام حسین می‌توانند باشند و انحصار آنها در نسل امام زمان، نیازمند دلیلی محکم است.

حتی این روایت را می‌توان نقطه اشتراک میان رجعت و دوازده مهدی قرار داد؛ به این صورت که: پس از شهادت امام زمان و زعامت امام

---

۱. نویسنده کتاب چهل حدیث در راه تأیید احمد اسماعیل، و توجیه چرایی به کار رفتن این تعبیر می‌نویسد:

چه بسا تأکید بر نسل امام حسین، به خاطر پاداشی است که خداوند در عوض کشتار و هتک حرمت آن حضرت در روز عاشورا به ایشان داده. دعای روز سوم ماه شعبان نیز بر همین نکته تأکید دارد «... همانکه نسل امامان؛ و شفای در تربت؛ و افتخار بازگشت در کنار وی در رجعت؛ و جانشینان بعد از امام زمان و غیبتش، به او هدیه داده شد ..».

ولی ناگفته پیداست که این توجیه نیز پاسخگوی نکته‌ای که ذکر شد نیست. درباره متن دعا هم در جای خود سخن خواهیم گفت.

حسین، از نسل ایشان دوازده مهدی وجود خواهد داشت. در این فرض نیز، روایت یاد شده هیچ ارتباطی با ادعای احمد اسماعیل ندارد.

### ج) قرینه‌های خارجی

۱. بر اساس یک روایت، تعداد مهدیان از نسل امام حسین، یازده تن است:

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابیه عن محمد بن عبدالحمید و محمد بن عیسی عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة فی حدیث طویل: یا أباحمزة إن منّا بعد القائم أحد عشر مهديًا من ولد الحسين.<sup>۱</sup>

پیش از این به تشابه عجیب نقل ایادی و شیخ طوسی اشاره شد. این تشابه، احتمال نقل ایادی از شیخ طوسی را تقویت می‌نماید.<sup>۲</sup> بر این اساس، روشن نیست که امام باقر تعداد مهدیان را «دوازده» نفر فرموده یا «یازده» نفر. حتی اگر دست از این احتمال برداریم و بپذیریم که دو روایت درباره «مهدیان» از امام باقر در دست است، همچنان ناهمخوانی میان عدد «یازده» و «دوازده» به قوت خود باقی است.<sup>۳</sup> البته درباره این روایت،

۱. الغیبة شیخ طوسی، ص ۴۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ (از الغیبة)؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸ (از الغیبة)

۲. آنچه اتحاد منبع ایادی با منبع شیخ طوسی را بیشتر تقویت می‌نماید اینکه عیاشی، روایت دوم (جابر از امام باقر) را با تفصیل بیشتری، در کتاب خود آورده ولی روایت اول، قبل از آن دیده نمی‌شود. (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶)

۳. جالب آنکه نویسنده چهل حدیث، روایت «یازده مهدی» را روایت هفتم مجموعه خود قرار داده و برای فرار از اشکال یاد شده، «قائم» در این روایت را حمل بر اولین مهدی نموده!! و با این توجیه، ناهمخوانی دو روایت را از بین برده است!! ولی با توجه

نکته قابل توجه دیگری نیز هست که در بخش «نقد کلی روایات دوازده مهدی» به آن اشاره خواهد رفت.

۲. آنچه ما را در واقعیت داشتن «دوازده مهدی» با تردید بیشتری روبرو می‌کند وجود روایتی از واقفیان درباره «مهدیان» از نسل امام حسین است:

جعفر عن ذریح: سألته عن الأئمة بعد النبي فقال: نعم؛ كان أمير المؤمنين علي بن أبي طالب الإمام بعد النبي وأهل بيته ثم كان علي بن الحسين ثم كان محمد بن علي ثم إمامكم اليوم؛ من أنكر ذلك كان كمن أنكر معرفة الله ورسوله. ثم قلت: أنت اليوم؟ جعلني الله فداك. فأعدتها عليه ثلاث مرات قال: إني إنما حدثتك بهذا لتكون من شهداء الله في الأرض. إن الله تبارك وتعالى لم يدع شيئاً إلا علمه نبيه ثم إنه بعث إليه جبرئيل أن يشهد لعلّي بالولاية في حياته يسميه أمير المؤمنين فدعا نبي الله تسعة رهط فقال إنما أدعوكم لتكونوا من شهداء الله أقتم أم كتمتم .. إنّ منّا بعد الرسول سبعة أوصياء أئمة مفترضة طاعتهم سابعهم القائم إن شاء له إنّ الله عزيز حكيم يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء وهو العزيز الحكيم ثم بعد القائم أحد عشر مهديا من ولد الحسين. فقلت: من السابع؟ جعلني الله فداك؛ أمرك على الرأس والعين. قلت

---

به روایات فراوانی که دلالت بر استعمال لفظ «القائم» برای امام زمان دارد و براساس آن یقیناً این لفظ، انصراف به امام زمان خواهد داشت مگر آنکه قرینه محکمی در کار باشد، نویسنده هیچگاه دلیل خود بر تغییر مصداق «القائم» را ارائه نکرده است؛ همانگونه که با فاصله انداختن میان دو حدیث یاد شده از امام باقر، [یکی را روایت دوم مجموعه خود قرار داده و یکی را روایت هفتم] تلاش در انحراف ذهن مخاطب و دور کردن وی از نکات یاد شده دارد!

ثلاث مرات قال: ثم بعدي إمامكم وقائمكم إن شاء الله ...<sup>۱</sup>

متن این روایت تقریباً صریح در آن است که واقفیان برای تحکیم و تثبیت اعتقادات خویش، سخن از «مهدیان» را پیش کشیدند تا به زعم خویش، پاسخی برای بحران رهبری پس از غیبت امام کاظم داشته باشند. جالب آنکه نویسنده چهل حدیث در تغافل آشکار نسبت به آنچه ذکر شد، این روایت را هم در شمار روایات «دوازده مهدی» گنجانده و تلاش در استفاده از آن به نفع عقیده خود دارد!!<sup>۲</sup>

۱. *الاصول الستة عشر*، ص ۹۰ به بعد (و پس از پایان حدیث: جعفر بن محمد عن عبدالله بن طلحة النهدي مثل هذا الحديث حديث ذريح إلا أنه زاد فيه «قال أبو عبدالله إنما حدثتك بهذا الحديث لتكون من شهود الله في الأرض لفلان ابني»). [ذريح گوید: از امام صادق درباره امامان پس از رسول الله جويا شدم، فرمود: امیرالمؤمنین علی و اهل بیتش (حسن و حسین)، امامان پس از رسول الله بودند. پس از آنها علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و الآن هم امام فعلی شما. هرکه منکر امامان شود گویا منکر شناخت خدا و رسول خدا شده. پرسیدم: امام امروز ما شمائید؟ سه بار این پرسش را تکرار کردم تا بالاخره فرمود: من این را به تو گفتم برای این بود تا یکی از شاهدان خدا بر روی زمین باشی. خداوند متعال دانش هر چیزی را به پیامبرش داد و سپس جبرئیل را به سوی او فرستاد تا در دوران حیات خود، بر امامت علی، مردم را گواه بگیرد و او را امیرالمؤمنین بنامد. پیامبر هم نه نفر از مردم را طلبید و به آنها فرمود: اینکه شما را طلبیدم به خاطر این بود که شاهدان خدا باشید، خواه اعتراف نمائید و خواه کتمان کنید ... پس از رسول خدا از میان ما اهل بیت، هفت امام خواهد بود که هفتمین آنها اگر خدا بخواهد همان قائم است؛ چراکه پس و پیش کردن امور به دست خداوند حکیم است. پس از قائم هم یازده مهدی از نسل امام حسین خواهد بود. پرسیدم: هفتمین نفر کسیت؟ هرچه بگویی به دیده منّت. سه بار این جمله را تکرار کردم تا فرمود: پس از من، اگر خدا بخواهد، امام و قائم شما خواهد بود.]

۲. نویسنده، در کمال تعجب، هفت امام پس از رسول الله را حمل بر شش امام از نسل امام صادق به اضافه مهدی نخست می‌کند!! بدون آنکه هیچ نگاهی به تعبیر «منا

### ۳. حدیث سوم: روایت امام سجاد

وعن علي بن الحسين: يقوم القائم منا (يعني المهدي) ثم يكون بعده  
اثنا عشر مهديا (يعني من الأئمة من ذريته).<sup>۱</sup>

اشکال‌های وارد به این روایت، بسیار ساده‌تر و ریشه‌ای‌تر است:

۱. این روایت هیچ سندی ندارد و کاملا مرسل است.
۲. با توجه به اینکه تفکرات فرقه اسماعیلیه<sup>۲</sup> بر مطالب کتاب شرح الاخبار، کاملا حکمفرماست؛ به نظر می‌رسد دو عبارت داخل ( ) از قلم نویسنده کتاب و در جهت تطبیق روایت بر عقائد اسماعیلیان باشد. بنابراین احتمال تحریف در روایت در راستای اثبات عقیده نویسنده، تقویت می‌شود. بر این اساس، اگر جملات داخل ( ) را کنار بگذاریم، این روایت نیز همچون دو روایت پیشین هیچ دلالتی بر انتساب «مهدیان» با امام زمان ندارد.

---

بعد الرسول» داشته باشد. و در تحریفی آشکارتر، هفت امام پس از رسول‌الله را هفت تن از اهل بیت بدون در نظر گرفتن ترتیب آنها و گزینشی نا مفهوم از میان آنها قرار داده و سپس روایاتی هم برای تأیید آن می‌آورد که در آنها «سبعاً من المثانی» به هفت امام تفسیر شده است!! و در پایان با توجه به اینکه خودش هم از تفسیر به رأیش راضی نیست می‌نویسد: آنچه فعلاً برای ما مهم است، بیان منظور از هفت امام نیست و هر احتمال ممکن، برای پاسخ این سؤال، کافی به نظر می‌رسد؛ بلکه مهم این است که روایت، تصریح به وجود «مهدیان» پس از قائم دارد!!

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۰ [امام سجاد: قائم ما (یعنی همان مهدی) قیام خواهد نمود و پس از او دوازده مهدی خواهد بود (یعنی از میان امامان از نسل وی)]

۲. اسماعیلیان: کسانی که عقیده داشتند پس از شهادت امام صادق، فرزند ایشان اسماعیل که در زمان حیات آن حضرت از دنیا رفته بود، امام برحق است!

۳. انحصار روایتی که هیچ سندی ندارد، در یک منبع که نویسنده آن دارای گرایش خاص است، احتمال جعلی و ساختگی بودن آن را تقویت می‌نماید. نکته‌ای که ذیل روایت پیشین نیز شاهی برای آن بیان شد.

#### ۴. حدیث چهارم: دوازده امام یا دوازده مهدی؟

حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير: قلت للصادق جعفر بن محمد يابن رسول الله إني سمعت من أبيك أنه قال «يكون بعد القائم اثنا عشر مهديا» فقال إنما قال «اثنا عشر مهديا» و لم يقل «اثنا عشر اماما» و لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا و معرفة حقنا.<sup>۱</sup>

این روایت، نقل‌های مشابهی هم دارد.<sup>۲</sup>

۱. کمال‌الدین، ص ۳۵۸؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ (از کمال) [ابوبصیر: به امام صادق گفتم: از پدر شما شنیدم که می‌گفت «پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود». امام فرمود: پدرم گفت «دوازده مهدی»؛ «دوازده امام» که نگفت. این عده گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما دعوت می‌نمایند.]

۲. ۱- محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه عن علي بن أحمد بن موسى الدقاق عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير: قلت للصادق يابن رسول الله سمعت من أبيك أنه قال «يكون بعد القائم اثني عشر اماما» فقال قد قال «اثني عشر مهديا» و لم يقل «اثني عشر اماما» و لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا و معرفة حقنا. (مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۵ از مختصر)

۲- علي بن أحمد بن موسى الدقاق عن محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن

نویسنده چهل حدیث، این روایت را چهارمین حدیث کتاب خود قرار داده و در توجیه کلام امام صادق، که تصریح به «امام» نبودن «مهدیان» دارد، می‌نویسد: تأکید امام صادق بر محتوای کلام امام باقر، برای تحفظ برالفاظی است که از آن حضرت صادر شده نه اینکه خواسته باشد امامت «مهدیان» را نفی کند!! یعنی امام صادق فقط و فقط می‌خواسته این نکته را به ابوبصیر گوشزد کند: حتماً حواست هست که پدرم فرمود «دوازده مهدی» مبادا کلام پدرم را گونه دیگری نقل کنی!!

درباره این روایت، دو بحث اساسی وجود دارد: یکی درباره وجود دوازده مهدی و دیگری درباره جایگاه آنها.

### ۱. وجود دوازده مهدی

در این باره نکاتی ذیل روایات پیشین ذکر شد. بر اساس نکات یاد شده (ضعف سند؛ در کنار وجود روایت درباره یازده مهدی)، تا به اینجا هیچ دلیلی بر وجود چنین حقیقتی یافت نشد. یک نکته دیگر در این زمینه و همچنین درباره روایت محل بحث، باقی مانده که در بخش «نقد کلی روایات دوازده مهدی» به آن خواهیم پرداخت.

### ۲. جایگاه دوازده مهدی

دباره جایگاه دوازده مهدی، در این روایت و ادعای نویسنده چهل

---

عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبيه: قلت للصادق... [مثل نقل کمال با این تفاوت در پایان حدیث «و معرفة فضلنا»] (الایقاظ، ص ۳۶۹)

حدیث، باید در نظر داشت:

۱. وقتی راوی حدیث، یکی از فقهاء اصحاب امام صادق و از معروف‌ترین راویان شیعه به نام «ابوبصیر» است که نامش در سند روایات فراوانی به چشم می‌خورد و کسی هم تا کنون در دقت وی در نقل کلام امام، خرده نگرفته؛ معنی ندارد امام، دقت در نقل کلام اهل بیت را به او یادآور شود!! این توجیه، چیزی جز اجتهاد در برابر نص و فرار از واقعیت برای اثبات خرافه نیست. برای فقیهی همچون ابوبصیر، که تعبیر «دوازده مهدی» برای او سؤال برانگیز شده، تأکید بر همین نکته از سوی امام کافی است که این عده «مهدی» هستند نه «امام». بنابراین نه تنها هیچ دلیلی بر امامت مهدیان در دست نیست، همانگونه که ظاهر این روایت، گویاست؛ این عده اصلاً از مقام امامت برخوردار نیستند و تنها از مقام ناشناخته «مهدویت» برخوردارند.

۲. قرائنی در خود روایت وجود دارد که صریح در «امام» نبودن این عده است:

#### الف) «قوم من شیعتنا»

این عبارت، صراحت دارد که «مهدیان» نه «امام» هستند و نه از «اهل بیت» به ویژه که طبق روایات موجود، امامت، منحصر در نسل امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره است.<sup>۱</sup> دلالت این عبارت آنقدر گویاست

۱. حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن ميسرة عن سورة بن كليب عن أبي جعفر انه قال في هذه الآية «ثم



که نویسنده چهل حدیث، همچون عبارت پیشین، برای دستکاری آن دست به توجیهی شیادانه زده است:

منظور از این عبارت این نیست که «مهدیان» امام نیستند؛ چراکه «شیعه» آنقدر وصف بزرگی است که خداوند، ابراهیم نبی را که تصریح به امامتش نموده، به آن ستوده است. همچنین از حسن و حسین هم با این وصف یاد شده است. بنابراین، شیعه اهل بیت بودن مهدیان، با امام بودنشان در تناقض نیست؛ همانگونه که حسن و حسین، هم شیعه امیرالمؤمنین بودند و هم امام!! وی سپس برای اثبات حرف خودش یک روایت از امام صادق درباره ابراهیم و شیعه امیرالمؤمنین بودنش،<sup>۱</sup> و یک روایت هم از امام رضا درباره امام حسن و امام حسین و شیعه

أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا: «السابق بالخيرات» الامام فهدى في ولد على و فاطمة. (بصائر الدرجات، ص ۶۵)

الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عبد الله بن محمد الحجال عن حماد بن عثمان عن أبي بصير عن أبي جعفر في قول الله عزوجل «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم»: الأئمة من ولد علي و فاطمة إلى أن تقوم الساعة. (الإمامة والنصرة، ص ۱۳۳ و ۱۳۴)

این گذشته از روایات فراوان «الأئمة من قریش» و بقاء امامت در ذریه امام حسین .. است.

۱. وروي عن مولانا الصادق جعفر بن محمد انه قال قوله عزوجل «وإن من شيعته لإبراهيم» أي إن إبراهيم من شيعة النبي فهو من شيعة علي و كل من كان من شيعة علي فهو من شيعة النبي. (تأويل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۴۹۵) [از امام صادق روایت شده: اینکه خداوند می فرماید «ابراهیم از شیعیان اوست» یعنی ابراهیم از شیعیان رسول الله است؛ بنابراین او از شیعیان علی خواهد بود و هرکه از شیعیان علی باشد از شیعیان رسول الله خواهد بود.]

امیرالمؤمنین بودنشان<sup>۱</sup> ذکر می‌کند.

۱. لَمَّا جَعَلَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا وِلَايَةَ الْعَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ أذْنَهُ فَقَالَ إِنْ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكَ يَقُولُونَ نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ فَقَالَ: أَنَا مَشْغُولٌ فَاصْرَفْهُمْ. فَصْرَفَهُمْ كَمَا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي جَاؤُوا وَقَالُوا كَذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَهَا فَصْرَفَهُمْ إِلَى أَنْ جَاءَهُ هَكَذَا يَقُولُونَ وَ يَصْرَفُهُمْ شَهْرَيْنِ ثُمَّ أَيْسَأُوا مِنَ الْوَصُولِ وَقَالُوا لِلْحَاجِبِ: قُلْ لِمَوْلَانَا إِنَّا شِيعَةُ أَبِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَقَدْ شَمَتْنَا بِأَعْدَائِنَا فِي حِجَابِكَ لَنَا وَنَحْنُ نَصْرَفُ هَذِهِ الْكُرَّةَ نَهْرَبُ مِنْ بَلَدِنَا خَجَلًا وَأَنْفَةً مِمَّا لِحَقْنَا وَعَجَزْنَا عَنْ احْتِمَالِ مَضْضٍ مَا يَلْحَقُنَا بِشِمَاتَةِ أَعْدَائِنَا. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى: أَنْذَنَ لَهُمْ لِيَدْخُلُوا. فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَسَلِمُوا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرِدْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَأْذَنَ لَهُمْ بِالْحُلُوسِ فَبَقُوا قِيَامًا فَقَالُوا: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَفَاءَ الْعَظِيمَ وَالِاسْتِخْفَافَ بَعْدَ هَذَا الْحِجَابِ الصَّعْبِ؟ أَيُّ بَاقِيَةٍ تَبْقَى مِنَّا بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ الرِّضَا: اقْرَأُوا «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»؛ مَا اقْتَدَيْتَ إِلَّا بِرَبِّي عَزَّوَجَلَّ فَيُكْرِمُكُمْ وَبِرَسُولِ اللَّهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ أَبَائِنِي الطَّاهِرِينَ عَتَبُوا عَلَيْكُمْ فَاقْتَدَيْتَ بِهِمْ. قَالُوا: لِمَاذَا؟ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ: لِدَعْوَاكُمْ أَنْكُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ وَيُحْكِمُكُمْ إِنَّمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَسُلْمَانُ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمُقَدَّادُ وَعِمَارُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يَخَالَفُوا شَيْئًا مِنْ أَوَامِرِهِ وَلَمْ يَتَكَبَّرُوا شَيْئًا مِنْ زَوَاجِرِهِ فَأَمَّا أَنْتُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَنْكُمْ شِيعَتُهُ وَأَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ لَهُ مُخَالَفُونَ مَقْصُرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ مَتَهَوِّئُونَ بَعْضُكُمْ حَقُوقَ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ وَتَتَّقُونَ حَيْثُ لَا تَجِبُ التَّقِيَةَ وَتَتْرَكُونَ التَّقِيَةَ [حَيْثُ لَا يَدُ مِنَ التَّقِيَةِ] لَوْ قُلْتُمْ أَنْكُمْ مَوَالِيهِ وَمُحِبُّوهُ وَالْمَوَالُونَ لِأَوْلِيَائِهِ وَالْمُعَادُونَ لِأَعْدَائِهِ لَمْ أَنْكُرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ وَلَكِنْ هَذِهِ مَرْتَبَةٌ شَرِيفَةٌ ادْعَيْتُمُوهَا إِنْ لَمْ تَصْدُقُوهَا قَوْلَكُمْ بِفِعْلِكُمْ هَلِكْتُمْ إِلَّا أَنْ تَتَذَكَّرَكُمْ رَحْمَةً [مِنْ] رَبِّكُمْ. قَالُوا: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ فَاإِنَّا نَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِنَا بَلْ نَقُولُ كَمَا عَلَّمَنَا مَوْلَانَا نَحْنُ مُحِبُّوكُمْ وَمُحِبُّو أَوْلِيَائِكُمْ وَمُعَادُوا أَعْدَائِكُمْ. قَالَ الرِّضَا: فَمَرْحِبًا بِكُمْ يَا إِخْوَانِي وَأَهْلَ وَدِّي؛ ارْتَفِعُوا؛ ارْتَفِعُوا. فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُمْ حَتَّى أَلْصَقَهُمْ بِنَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ لِحَاجِبِهِ: كَمْ مَرَّةً حَجَبْتَهُمْ؟ قَالَ: سِتِينَ مَرَّةً. فَقَالَ لِحَاجِبِهِ: فَاخْتَلَفَ إِلَيْهِمْ سِتِينَ مَرَّةً مُتَوَالِيَةً فَسَلِمَ عَلَيْهِمْ وَأَقْرَأَهُمْ سَلَامِي فَقَدَّ مَحْوًا مَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِاسْتِغْفَارِهِمْ وَتُوبَتِهِمْ وَاسْتَحَقُّوا الْكِرَامَةَ لِمَحَبَّتِهِمْ لَنَا وَمَوَالِيَّتِهِمْ وَتَفَقَّدَ أُمُورَهُمْ وَأُمُورَ عِيَالِهِمْ. فَأَوْسَعَهُمْ بِنَفَقَاتٍ وَمَبْرَاتٍ وَصَلَاتٍ وَدَفَعَ مَعْرَاتٍ. (التفسير المنسوب، ص ۳۱۲، ۳۱۴) [ترجمه عبارت علامتگذاری شده: امام رضا به آن گروه فرمود: اینکه به شما اجازه ملاقات ندادم به خاطر این بود که ادعا کردید شیعه

نویسنده درحالی سرخود را زیر برف کرده و از روی لجاجت و تعصب جاهلی، چنین می نویسد که خودش هم می داند:

\*. اگر تشیع چنین مقام رفیعی است چرا هیچ گاه اهل بیت از این تعبیر درباره خودشان استفاده نمی کردند و به «شیعه امیرالمؤمنین» بودن افتخار نمی نمودند؟! چرا در متون ویژه اهل بیت، همچون زیارت جامعه کبیره یا توصیف امام رضا از مقام امامت، هیچ نشانی از این افتخار به چشم نمی خورد؟! چرا تنها در دو روایت مشکوک آن هم نسبت به مواردی که جای تأمل دارد؟!\*

\*. آنقدر در روایات و عبارات مختلف، لفظ «شیعه» درباره یاران و اصحاب اهل بیت به کار رفته که بدون هیچ گونه شک و تردیدی هرگاه این لفظ، در جایی شنیده و یا دیده می شود، بر غیر آنها دلالت نخواهد داشت. بنابراین استعمال با قرینه این لفظ در مصادیقی خاص، هیچ گاه نمی تواند در مقابل چنین دلالت قوی و فهم عرفی محکمی

---

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هستید؛ وای بر شما، شیعه علی، تنها حسن و حسین و سلمان ابوذر و مقداد و عمار و محمد بن ابوبکر هستند که نه دستوراتش را مخالفت کردند و نه آنچه را ممنوع کرده بود، انجام دادند. شما ادعای تشیع می کنید ولی بیشتر رفتارتان، مخالف اوست و در بسیاری از تکالیف، کوتاهی می کنید و نسبت به حقوق مهم برداران دینیتان، سستی می نمایید. آنجا که تقیه لازم نیست، تقیه می کنید؛ آنجا که تقیه لازم است، آن را رها می کنید! اگر بگویید از دوستان او و دوستانش و از دشمنان دشمنانش هستید، حرف شما را می پذیریم؛ ولی شما ادعای مقامی بس شریف را کردید که اگر رفتارتان آن را ثابت نکند نابود خواهید شد مگر آنکه خدایتان رحم نماید.]

ایستادگی کند و باعث تردید در تطبیق آن یا حتی تغییر مصداق آن گردد.<sup>۱</sup>

\*. حتی اگر تمامی آنچه نویسنده برای خود بافته، درست باشد؛ باز هیچ ربطی به عبارت «قوم من شیعتنا» ندارد. «شیعتنا» یعنی «شیعه ما اهل بیت» و از آنجا که هرامامی خودش از مصداق «اهل بیت» است، دیگر «شیعه اهل بیت» بودن درباره وی معنا ندارد. از همین روست که در هیچ روایت و عبارتی، هیچیک از امامان با وصف «من شیعتنا» ستوده نشده است. بنابراین عبارت «قوم من شیعتنا» تنها شامل اصحاب و یاران اهل بیت خواهد شد و به هیچ وجه، این وصف با وصف «امام» در هیچ شخصی قابل اجتماع نیست.

\*. تشیع امام حسن و امام حسین نسبت به امیرالمؤمنین مربوط به دوران حیات آن حضرت است که مقام امامت در این دوران، منحصراً در اختیار امیرالمؤمنین بود. به دیگر بیان: امام حسن و امام حسین، آن زمان که «شیعه» بودند «امام» نبودند و آن زمان که «امام» شدند دیگر «شیعه» نبودند. حال آنکه آنچه می‌تواند به نفع امثال نویسنده باشد

۱. در اینجا تنها به عنوان یک نمونه به نقل روایتی همسوبا روایت محل استشهاد بسنده می‌شود: حدثنا أبو العباس محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن النضر بن سويد عن سماعة عن أبي بصير عن أبي جعفر: ليهنكم الاسم. قلت: وما هو؟ جعلت فداك قال: «الشيعة». قيل: إن الناس يعيروننا بذلك. قال: أما تسمع قول الله «وان من شيعته لإبراهيم» وقوله «واستغاثه الذي من شيعته على الذي هو من عدوه» فليهنكم الاسم. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۳)

اطلاق لفظ «شیعه» بر یکی از اهل بیت در دوران امامتشان است.<sup>۱</sup>  
 \* هر چند در قرآن درباره حضرت ابراهیم تعبیر «شیعه» به کار رفته و ایشان از شیعیان حضرت نوح به شمار آمده ولی با توجه به اولوالعزم بودن هردو پیامبر، «شیعه» در این آیه به معنای لغوی آن و پیروی از حضرت نوح در ادامه دادن شریعت الهی است نه اینکه حضرت ابراهیم واقعا یکی از شیعیان حضرت نوح باشد. آنچه این نکته را تقویت می نماید به

۱. حتی بر پایه روایتی دیگر، تشیع حضرت ابراهیم درباره اهل بیت نیز مربوط به عالم پیش از این دنیا است نه دوران رسالت و امامت حضرت ابراهیم:

و یؤید هذا التأویل أن ابراهیم من شیعة أمير المؤمنين ما رواه الشيخ محمد بن العباس عن محمد بن وهبان عن أبي جعفر محمد بن علي بن رحيم عن العباس بن محمد قال حدثني أبي عن الحسن بن علي بن [أبي] حمزة قال حدثني أبي عن أبي بصير يحيى بن [أبي] القاسم: سألت جابر بن يزيد الجعفي جعفر بن محمد الصادق عن تفسير هذه الآية «و إن من شيعته لإبراهيم» فقال إن الله سبحانه لما خلق إبراهيم كشف له عن بصره فنظر فرأى نورا إلى جنب العرش فقال إلهي ما هذا النور؟ فقبل له هذا نور محمد صفتي من خلقي ورأى نورا إلى جنبه فقال إلهي و ما هذا النور؟ فقبل له هذا نور علي بن أبي طالب ناصر ديني ورأى إلى جنبهم ثلاثة أنوار فقال إلهي ما هذه الأنوار؟ فقبل له هذا نور فاطمة فطمت محبيها من النار و نور ولديها الحسن والحسين ورأى تسعة أنوار قد حفوا بهم فقال إلهي ما هذه الأنوار التسعة؟ قبل يا إبراهيم هؤلاء الأئمة من ولد علي و فاطمة فقال إبراهيم إلهي بحق هؤلاء الخمسة الإعرفتني من التسعة؟ قبل يا إبراهيم أولهم علي بن الحسين و ابنه محمد و ابنه جعفر و ابنه موسى و ابنه علي و ابنه محمد و ابنه علي و ابنه الحسن و الحجّة القائم ابنه فقال إبراهيم إلهي و سيدي أرى أنوارا قد أحذقو بهم لا يحصى عددهم إلا أنت قبل يا إبراهيم هؤلاء شيعتهم شيعة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فقال إبراهيم و بم تعرف شيعته؟ قال بصلاة إحدى و خمسين و الجهر بسم الله الرحمن الرحيم و القنوت قبل الركوع و التختيم في اليمين فعند ذلك قال إبراهيم اللهم اجعلني من شيعة أمير المؤمنين فأخبر الله في كتابه فقال «و إن من شيعته لإبراهيم». (تأويل الآيات الشريفة، ج ۲، ص ۴۹۶ و ۴۹۷)

کار رفتن تعبیر شیعه درباره رسول الله نسبت به حضرت ابراهیم است.<sup>۱</sup>

(ب) «یدعون الناس إلى موالاتنا و معرفة حقنا»

این عبارت نیز کاملاً منطبق بر شیعیان و پیروان اهل بیت است. یکی از وظایف اصلی و اساسی شیعیان و اصحاب اهل بیت این است که مردم را به شناخت و پیروی از اهل بیت فرا بخوانند. دعوت مردم به «پیروی ما» و «شناخت ما» کار و وظیفه یاران امام است نه خود امام.

### نقد کلی روایات دوازده مهدی

آنچه گذشت تمامی روایاتی بود که پیروان احمد اسماعیل با تمامی گشت و گذارهای خود در موضوع «دوازده مهدی» در منابع حدیثی یافته بودند. گذشته از نقدهایی که ذیل هر روایت به تفصیل بیان شد و باعث ناکارآمدی روایات یاد شده گردید، نقدهایی هم به مجموعه روایات «دوازده مهدی» وارد است:

---

۱. بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى شيعته من المؤمنين و المسلمين فإن الله يقول «وإن من شيعته لإبراهيم» و هو اسم شرفه الله تعالى في الكتاب أنتم شيعه النبي محمد كما أن محمدا من شيعه إبراهيم اسم غير مختص و أمر غير مبتدع و سلام عليكم والله هو السلام.... (كشف المحجة، ص ۱۷۴) ابن طاووس برای این روایت سندهای متعددی نقل نموده است. [از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین به پیروانش از میان مؤمنان و مسلمانان؛ خداوند می فرماید «از پیروان او ابراهیم است». «شيعه» نامی است که خداوند متعال آن را در قرآن، شرافت و عظمت بخشیده. شما شیعیان پیامبر خدا، محمد هستید همانگونه که او شیعه ابراهیم است. این نامی است که اختصاصی به شما ندارد و نویی سابقه هم به شمار نمی آید.]

۱. درباره «دوازده مهدی» نه تنها تواتری وجود ندارد، حتی روایات مربوط به این ماجرا به حد «شهرت» قابل اعتنا هم نمی‌رسد. بنابراین این مجموعه، قابلیت پشتیبانی یک اعتقاد و تفکر را ندارد؛ گذشته از آنکه این روایات، شامل هیچیک از اطلاعات مورد نیاز برای شناخت و تشخیص «دوازده مهدی» (شامل نام؛ اوصاف؛ جایگاه و وظیفه این عده و بالتبع، وظیفه ما نسبت به این عده) نیستند.

۲. با توجه به عدم تواتر و عدم شهرت قابل اعتنای روایات «دوازده مهدی»، نوبت به بررسی سندی آنها می‌رسد. از این نظر هم تنها دو روایت، از سند قابل اعتنا برخوردار بود: یکی روایت شیخ طوسی، که ذیل حدیث دوم نقل شد و دیگری حدیث چهارم. ولی این دو روایت از نظر محتوا و متن با یکدیگر سرناسازگاری دارند! چراکه حدیث چهارم از «دوازده مهدی» و روایت شیخ طوسی از «یازده مهدی» سخن می‌گویند. از سوی دیگر، از آنجا که «دوازده مهدی» در چهار روایت و «یازده مهدی» در دو روایت تکرار شده بود، هیچ یک بردیگری برتری ندارد تا حکم به درستی همان شود؛ به ویژه که در روایات سایر دسته‌ها، که پس از این ذکر خواهد شد، هیچ نشانی از عدد و تعداد به چشم نمی‌خورد.

۳. برخلاف «امامت» که در میان اهل بیت، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، هیچ دلیلی بر موروثی بودن «مهدویت» در دست نیست. وصیت شب دوشنبه، که اساس استدلال احمد اسماعیل را تشکیل می‌دهد، هیچ نکته قابل استدلالی در این زمینه نداشت. حدیث دوم

هم که «مهدیان» را از نسل امام حسین معرفی نمود. حدیث چهارم هم آنها را «قوم من شیعتنا» دانست. بنابراین هیچ دلیلی براینکه حتی یک نفر از این گروه، از نسل امام زمان خواهد بود و اینکه «مهدیان» در نسل امام زمان ادامه خواهند یافت، در دست نیست.

۴. اهل بیت در روایات فراوانی، از خود با عبارت «دوازده مهدی» یاد نموده‌اند.<sup>۱</sup> اگر قرار باشد دو دسته دوازده‌تایی از «مهدیان» داشته باشیم،

۱. به عنوان نمونه:

۱- حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال أخبرنا وكيع بن الجراح عن الربيع بن سعد عن عبد الرحمن بن سليل: قال الحسين بن علي بن أبي طالب منا اثنا عشر مهديا أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم التاسع من ولدي وهو الإمام القائم بالحق يحيي الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله ولو كره المشركون له غيبة يرتد فيها أقوام و يثبت فيها على الدين آخرون فيؤذون و يقال لهم «متى هذا الوعد إن كنم صادقين» أما إن الصابرين غيبته على الأذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله. (كمال الدين، ص ۳۲۷)

۲- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه و محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسن الصفار عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران: كنت أنا و أبوبصير و محمد بن عمران مولى أبي جعفر في منزل بمكة فقال محمد بن عمران: سمعت أبا عبد الله يقول نحن اثنا عشر مهديا. فقال له أبوبصير: تالله لقد سمعت ذلك من أبي عبد الله؟ فحلف مرة أو مرتين أنه سمع ذلك منه. فقال أبوبصير: لكني سمعته من أبي جعفر. (كمال الدين، ص ۳۳۵)

۳- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثنا أبو عبد الله العاصمي عن الحسين بن القاسم بن أيوب عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ثابت الصائغ عن أبي بصير عن أبي عبد الله: سمعته يقول منا اثنا عشر مهديا مضى ستة وبقى ستة يصنع الله بالسادس ما أحب. (كمال الدين،



اکتفاء به ذکر یک دسته از آنها، آنهم در این حجم از روایات، بدون هیچ اشاره‌ای به دسته دوم حتی در یک مورد؛ آیا گویای انحصار «مهدیان» در همان دوازده امام نیست؟

به دیگر بیان: اگر قرار باشد دو دسته «دوازده» تایی وجود داشته باشد باید میان آنها تفاوتی اساسی باشد که جداسازی آنها از یکدیگر را توجیه نماید وگرنه اگر افراد این دو دسته، همگی هم «امام» هستند و هم «مهدی» و هم «حجت» و هم...!! لا اقل در یک روایت باید به وجود ۲۴ «امام» یا «مهدی» یا.. و یا لا اقل به وجود دو دسته دوازده تایی «امام» یا «مهدی» یا... اشاره می‌شد نه اینکه هیچ‌گاه این دو دسته، در هیچ روایتی، تحت یک عنوان، ذکر نشوند!!

۵. ذیل برخی از روایات «مهدیان»، بحث جعلی و ساختگی بودن آنها طرح و تقویت شد. با مراجعه به منابع اهل تسنن، این مسئله ابعاد تازه‌تری به خود می‌گیرد:

\* ذکر عن یحیی بن ابي الخطیب ثنا الولید بن مسلم ثنا صفوان بن عمرو عن شریح بن عبید عن عمرو البکالی عن کعب الأحبار: هم اثناعشر فإذا کان عند انقضاءهم فیجعل مکان اثني عشر اثناعشر مثلهم و كذلك وعد الله هذه الأمة فقراً «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا

ص ۳۳۸)

۴- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثنا أبو عبد الله العاصمي عن الحسين بن القاسم بن أيوب عن الحسن بن محمد بن سماعة عن وهيب عن ذريح عن أبي حمزة عن أبي عبد الله أنه قال: منا اثناعشر مهديا.  
(كمال الدين، ص ۳۳۸ و ۳۳۹)

الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم» و  
كذلك فعل بني إسرائيل.<sup>۱</sup>

\*. و اما الوجه الثاني فقال أبوالحسين بن المنادي [متوفى ۳۳۶ هـ ق.]  
في الجزء الذي جمعه في المهدي يحتمل في معنى حديث «يكون اثناعشر  
خليفة» ان يكون هذا بعد المهدي الذي يخرج في آخر الزمان فقد وجدت

---

۱. تفسیر این ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸ [ترجمه: کعب الاحبار: آنها دوازده نفرند و پایان دوران  
آنها که رسید، جای آنها را دوازده تن دیگر می گیرند. وعده الهی درباره امت اسلام،  
همینگونه است «خداوند آنهايي از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام  
دادند را وعده داده که در زمین به جانشینی برساند همانگونه که با پیشینان آنها چنین  
نمود.».]

جالب آنکه نویسنده، این گزارش را حدیث هشتم مجموعه خود به شمار آورده به این  
بیان که با توجه به سایر روایات معلوم می شود این کلام هم حتما از رسول الله صادر  
شده است!!

جالب تر آنکه خود نویسنده هم متوجه هست که در منابع شیعی، این گزارش بگونه ای  
دیگر از کعب نقل شده که هیچ ارتباطی با دوازده مهدی ندارد:

حدثنا أبو القاسم قال حدثنا أبو عبد الله قال حدثنا الحسن بن علي قال حدثنا الوليد بن  
مسلم قال حدثنا صفوان بن عمرو عن شريح بن عبيد عن عمرو البكائي عن كعب  
الأخبار قال في الخلفاء: هم اثناعشر فإذا كان عند انقضائهم وأتى طبقة صالحة مد الله  
لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الأمة ثم قرأ «وعد الله الذين آمنوا...» وكذلك فعل الله  
بني إسرائيل وليست بعزیزان تجتمع هذه الأمة يوماً أو نصف يوم «وإن يوماً عند ربك  
كألف سنة مما تعدون». (خصال، ص ۴۷۴؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۵) [كعب  
درباره جانشینان رسول الله گفت: آنها دوازده تن هستند که پس پایان یافتن مدت آنها  
گروهی درستکار خواهند آمد که خداوند، عمر آنها را کش خواهد داد. کعب سپس این  
آیه را خواند «خداوند آنهايي از شما که ایمان آوردند...» و افزود: خداوند با بنی اسرائیل  
نیز همینگونه برخورد نمود و محال نیست که خداوند این امت را در یک روز یا یک  
نیمه روز، گرد آورد. و سپس این آیه را خواند «روزی در نزد خداوند وجود دارد که معادل  
هزار سال شما خواهد بود»]

فی کتاب دانیال «إذا مات المهدي ملك بعده خمسة رجال من ولد السبط الأكبر ثم خمسة من ولد السبط الأصغر ثم يوصي آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأكبر ثم يملك بعده ولده فيتم بذلك اثنا عشر ملكا كل واحد منهم امام مهدي» قال ابن المنادي وفي رواية أبي صالح عن ابن عباس «المهدي اسمه محمد بن عبدالله و هو رجل ربعة مشرب بحمرة يفرج الله به عن هذه الأمة كل كرب و يصرف بعدله كل جور ثم يلي الامر بعده اثنا عشر رجلا ستة من ولد الحسن و خمسة من ولد الحسين و آخر من غيرهم ثم يموت فيفسد الزمان» و عن كعب الأحبار «يكون اثنا عشر مهديا ثم ينزل روح الله فيقتل الدجال».<sup>۱</sup>

۱. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۴ (از ابن جوزی در کشف المشکل). نیز: عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۲۸۲ (...). و قيل یحتمل أن یكون اثنا عشر بعد المهدي الذي ینخرج فی آخر الزمان و قيل وجد فی کتاب دانیال «إذا مات المهدي ملك بعده خمسة رجال من ولد السبط الأكبر ثم خمسة من ولد السبط الأصغر ثم یوصي آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأكبر ثم یملك بعده ولده فیتم بذلك اثنا عشر ملكا كل واحد منهم إمام مهدي» و عن كعب الأحبار «يكون اثنا عشر مهديا ثم ینزل روح الله فیقتل الدجال» (...). ترجمه: ابن حجر در توجیه روایات «دوازده خلیفه»: توجیه دوم از ابن منادی در کتابی با موضوع مهدویت است. وی احتمال داده این دوازده خلیفه مربوط به پس از روزگار مهدی باشند که در آخر الزمان می آید. ابن منادی ادامه داده: در کتاب دانیال نبی اینگونه دیدم «وقتی مهدی از دنیا رفت، پس از او پنج مرد از نسل فرزند بزرگتر و پنج فرزند از نسل فرزند کوچکتر به حکومت می رسند و آخرین نفر این عده، یکی از فرزندان فرزند بزرگتر را جانشین خود خواهد نمود و پس از وی هم فرزندش به حکومت خواهد رسید تا دوازده حاکم، که هر یک امام و مهدی خواهند بود، کامل شوند» ابن منادی سپس افزوده: از ابن عباس هم گزارش شده «نام مهدی محمد بن عبدالله است .. که پس از او دوازده نفر که شش نفر آنها از نسل حسن و پنج نفرشان از نسل حسین و یک نفر هم از دیگران خواهد بود به حکومت می رسند و پس از مرگ دوازدهمین نفر، روزگار رو به خرابی می نهد» از کعب الاحبار هم گزار شده «دوازده مهدی خواهد بود و پس از آنها عیسی به جنگ دجال می آید».

بنابراین لااقل این احتمال قوت می‌گیرد که ماجرای دوازده مهدی یکی از تفکرات انحرافی است که شخصیت‌های معلوم‌الحالی همچون کعب الاحبار، که حتی از سوی متعصبین اهل تسنن مورد نقد و اتهام واقع شده است،<sup>۱</sup> در پیدایش آن نقش اساسی داشتند و بعدها این خرافه، مورد توجه فرق انحرافی واقع شده به وسیله آنها پای آن به فضای حدیثی شیعه نیز باز شد.

۶. عقیده رجعت با توجه به چهار شاخص:

الف) پیشینه تاریخی<sup>۲</sup>

ب) نصوص قرآنی

ابن حجر سبسی در پاسخ از احتمال ابن منادی می‌نویسد:

توجیه ابن منادی، روشن نیست و روایت طبرانی آن را باطل می‌کند که «پس از من دوازده خلیفه خواهند بود و پس از آنها فرماندهانی خواهند آمد و پس از آنها حکمرانانی خواهند آمد و پس از آنها ستمکارانی خواهند آمد و پس از آنها مردی از خاندان من قیام خواهد کرد که زمین را پر از عدالت خواهد نمود و پس از او قحطانی به فرماندهی می‌رسد که از مهدی کمتر نیست». این روایت، آنچه را ابن منادی از کتاب دانیال نقل کرده باطل می‌کند. آنچه هم از ابن عباس و کعب نقل کرده، سند ندارد. (همان، ص ۱۸۵)

۱. ر.ک به عنوان نمونه: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۶۰ (وقال أبو الیمان أخبرنا شعیب عن الزهري أخبرني حميد بن عبد الرحمن سمع معاوية يحدث رهطاً من قریش بالمدينة و ذکر کعب الأحبار فقال: إن كان من أصدق هؤلاء المحدثين الذين يحدثون عن أهل الكتاب وان كنا مع ذلك لنبلو عليه الكذب)

ابن کثیر هم در چند جای کتاب خود «البدایة والنهایة» به اسرائیلیات کعب الاحبار خرده گرفته است.

۲. طبق نصوص قرآنی، رجعت در امم سابقه رخ داده و طبق نصوص نبوی هرآنچه در امتهای پیشین رخ داده در این امت نیز رخ خواهد داد.

(ج) فراوانی روایات

(د) به شمار آمدن از معیارهای تشخیص شیعیان تندرو از منظر

اهل تسنن<sup>۱</sup>

هیچ جای عرض اندام برای روایات دوازده مهدی باقی نمی‌گذارد. آنچه درباره رجعت قابل تأمل و دقت است اینکه همانگونه که در روایاتی که پیش از این درباره رجعت بیان شد، این حقیقت در زمان قائم یا اندکی پس از آن رخ خواهد داد. بنابراین هیچ جایی برای فاصله شدن دوران «دوازده مهدی» میان قیام قائم و رجعت باقی نمی‌ماند. در این زمینه روایت صریح دیگری نیز وجود دارد که حتی به نام و نسب قائم نیز در آن تصریح شده است.<sup>۲</sup>

۱. در کنار معیارهای دیگری همچون اعتقاد به امامت دوازده فرزند از نسل رسول الله؛

سب صحابه و خلفاء مورد احترام اهل تسنن؛ و ..

۲. حدثنا الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن أبي حمزة ثابت بن أبي صفية دينار عن أبي جعفر: قال الحسين بن علي بن أبي طالب لأصحابه قبل أن يقتل بليلة واحدة: إن رسول الله قال «يا بني إنك ستساق إلى العراق تنزل في أرض يقال لها عمورا وكر بلا و إنك تستشهد بها وتستشهد معك جماعة» وقد قرب ما عهد إلي رسول الله وإني راحل إليه غدا فمن أحب منكم الأنصراف فلينصرف في هذه الليلة فإني قد أذنت له وهو مني في حل. وأكد فيما قاله تأكيداً بليغاً فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبداً حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنة فوالله إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين وأنا وأنتم نشاهدكم وعليهم السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقيل له: من قائمكم؟ يابن رسول الله! قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني وهو الذي يغيب مدة طويلة ثم يظهر ويملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.

۷. همچنین این نکته نباید دور از نظر بماند که طبق بشارت مطرح در تورات که مورد استدلال عده‌ای از شیعیان و اهل تسنن و نیز اهل کتاب مسلمان شده قرار گرفته، تنها از رسول الله و دوازده بزرگ پس از وی سخن به میان آمده است<sup>۱</sup> حال آنکه اگر دسته دیگری، برخوردار از قداستی در حدّ دوازده امام، وجود داشتند حتماً در این بشارت به آنها نیز اشاره می‌شد. بنابراین یا چنین دسته‌ای وجود ندارد یا اگر هم هست جایگاه ویژه‌ای ندارد.

---

(مختصر اثبات الرجعه، ح ۷ [چاپ شده در مجله *تراثنا*، ج ۱۵، ص ۲۰۸]) [از امام باقر نقل شده: امام حسین شب عاشورا به یارانش فرمود: رسول الله به من فرمود «فرزندم! تو به سوی عراق رانده می‌شوی و در سرزمینی به نام عمورا و کربلا فرود می‌آبی که در آن تو و عده‌ای به شهادت می‌رسی» اینک زمان مورد اشاره رسول الله فرا رسیده و من فردا به سوی او کوچ خواهم کرد. هر یک از شما که می‌خواهد برگردد از نظر من اشکالی ندارد - و در این باره تأکید فراوانی نمود ولی یارانش حاضر به رفتن نشدند و گفتند: به خدا سوگند تو را رها نمی‌کنیم تا همراه تو نزد رسول الله بیایم. امام حسین که چنین دید به آنها فرمود: پس به شما بشارت بدهم ما به بهشت خواهیم رفت و تا مدت زمانی که خدا می‌داند آنجا خواهیم ماند و پس از آن و هنگامی که قائم ما قیام کرده، ما دوباره به دنیا باز خواهیم گشت و او را خواهیم دید که از ستمکاران انتقام می‌گیرد و آنها در غل و زنجیر خواهند بود و انواع شکنجه‌ها را خواهند دید. از امام حسین پرسیدند: قائم شما کسیت؟ فرمود: هفتمین فرزند از نسل پسر محمد بن علی باقر. نام او حجت بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی که فرزند من است خواهد بود. او همان کسی است که مدتی طولانی را غائب شده و سپس قیام کرده زمین را پس از آکندگی از ظلم و ستم، پراز عدالت و دادخواهی خواهد نمود.]

۱. درباره این بشارت، نوشته‌های متعددی وجود دارد و در کتب فراوانی به آن پرداخته شده که یکی از نوشته‌های درخور تقدیر در این زمینه مقاله‌ای با عنوان «دوازده امام در تورات...» چاپ شده در *فصلنامه تخصص امامت پژوهی* (شماره ۱۲) می‌باشد.

## دسته دوم:

### روایات سیزده امام<sup>۱</sup>

در این بخش، به ذکر روایاتی پرداخته می‌شود که به جای دوازده امام، از وجود سیزده امام سخن رانده‌اند. این دسته از روایات، از آن جهت مورد استدلال طرفداران احمد اسماعیل واقع شده‌اند که از یکسو انحصار تعداد امامان در عدد دوازده را می‌شکنند و از سوی دیگر دلالت بر به مقام امامت رسیدن لااقل یک نفر دیگر دارند. این دسته روایات، شامل هشت روایت است که در ادامه به نقل و بررسی تک تک آنها می‌پردازیم:

#### ۵. حدیث نخست: روایت اول عباد بن یعقوب رواجی

محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن أبي سعيد العصفوري عن عمرو بن ثابت عن أبي الجاورد عن أبي جعفر: قال رسول الله إني وأثنى عشر من ولدي وأنت يا علي زرا الأرض يعني أوتادها و جبالها بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثناعشر من

---

۱. نویسنده چهل حدیث، مجموع هشت حدیثی را که در این دسته خواهد آمد، چهلمین روایت کتاب خود قرار داده است.

### ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا.<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث، این روایت را در کنار هفت روایت دیگر برای اثبات عدم حصر امامت در دوازده نفر به کار گرفته است. به این بیان که: رسول الله در کنار امیرالمؤمنین از دوازده نفر از فرزندانش سخن می‌گوید که جمع آنها سیزده نفر می‌شود. بنابراین تعداد امامان پس از رسول الله، برخلاف آنچه مشهور است، سیزده نفر خواهد بود. وقتی حصر امامان در دوازده نفر شکسته شد و این روایت در کنار هفت روایت دیگر، خبر از وجود امام سیزدهم دادند؛ بسادگی می‌توان امامت دوازده مهدی را با روایاتی دیگر ثابت نمود.

در پاسخ باید گفت: ادعای نویسنده زمانی اثبات می‌شود که دو مطلب، ثابت شده باشد: الف. متن حدیث؛ ب. دلالت حدیث. ولی روایت یاد شده در هر دو زمینه با ادعای نویسنده سازگاری ندارد:

### الف) متن حدیث

در این زمینه به چند نکته باید دقت داشت:

۱. مرحوم کلینی این روایت را از ابوسعید عباد بن یعقوب عصفوری رواجی نقل نموده است. اصل و کتاب عباد بن یعقوب از معدود اصولی است که نسخه‌ای از آن موجود است و در ضمن مجموعه‌ای با عنوان

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ [امام باقر: رسول الله فرمود «من و دوازده نفر از فرزندانم و تو یا علی، میخ‌ها و کوه‌های زمین هستیم که خداوند به وسیله ما زمین را از فروردن ساکنانش نگه داشته. هرگاه دوازده نفر از خاندان من به پایان برسد، زمین، ساکنان خود را فرو خواهد خورد و مهلتی به آنها داده نمی‌شود»].



«الأصول الستة عشر» به چاپ رسیده است. با مراجعه به اصل عباد، در روایت یاد شده به جای «اثنی عشر» کلمه «أحد عشر» به چشم می خورد:

عباد عن عمرو عن أبي الجارود عن أبي جعفر: قال رسول الله انى و احد عشر من ولدى و أنت يا علي زرا الأرض أعني أوتادها جبالها و قال [قد] و تد الله الأرض ان تسيخ باهلها فإذا ذهب الأحد عشر من ولدى ساخت الأرض باهلها و لم ينظروا.<sup>۱</sup>

بنابراین با وجود اصل کتاب، اعتبار متن کلینی، با خدشه روبرو می شود.

۲. این روایت، در نقل دیگری از کلینی، متفاوت با آنچه در کافی آمده به چشم می خورد:

و بهذا الاسناد [ما خبرني به الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عن أبي القاسم جعفر بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني] عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن أبوسعيد العصفري عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده: قال رسول الله: انى و اثنى عشر من أهل بيتي أولهم علي بن أبي طالب أوتاد الأرض التي أمسكها الله بها أن تسيخ باهلها فإذا ذهب الاثنى عشر من أهلي ساخت الأرض باهلها و لم ينظروا.<sup>۲</sup>

۱. الاصول الستة عشر، ص ۱۶ (اصل ابوسعید عصفری)

۲. الاستنصار كراچكى، ص ۸؛ تقريب المعارف، ص ۴۱۹ [و من الشيعة ما تناصرت به روايتهم عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن جده: قال رسول الله انى و اثنى عشر من أهل بيتي أولهم علي بن أبي طالب أوتاد الأرض التي أمسكها

۳. آنچه بر عدم اعتماد به نسخه کلینی و متن این حدیث می‌افزاید، متن آن در نقل شیخ طوسی است:

و هذا الاسناد عن محمد بن عبدالله بن جعفر عن أبيه عن محمد بن أحمد بن يحيى [عن محمد بن الحسين عن أبي سعيد العصفري] عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر: قال رسول الله إني و أحد عشر من ولدي و أنت يا علي زرا الأرض أعني أوتادها و جبالها بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثناعشر من ولدي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا.<sup>۱</sup>

۴. حتی در نقل دیگری درباره «زَرَّ الأَرْضِ»، نشانی از امام سیزدهم مشاهده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

از مجموع چند نکته‌ای که گذشت روشن می‌شود، روایت محل

الله بها أن تسيخ بأهلها فإذا ذهب الاثناعشر من أهلي ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا]

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۳۹ (بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۹ [غيبة الشيخ الطوسي، جماعة عن أبي المفضل الشيباني عن محمد الحميري عن أبيه عن الأشعري عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر...])

۲. إلا إن أخي و خليلي و وزيری و صفیي و خلیفتي من بعدي و ولي كل مؤمن و مؤمنة بعدي علي بن أبي طالب فإذا هلك فابني الحسن من بعده فإذا هلك فابني الحسين من بعده ثم الأئمة التسعة من عقب الحسين هم الهداة المهتدون هم مع الحق و الحق معهم لا يفارقونه و لا يفارقهم إلى يوم القيامة هم زرا الأرض الذين تسكن إليهم الأرض و هم حبل الله المتين و هم عروة الله الوثقى التي لا انفصام لها و هم حجج الله في أرضه و شهداءه على خلقه و خزنة علمه و معادن حكمته و هم بمنزلة سفينة نوح من ركبها نجا و من تركها غرق و هم بمنزلة باب حطة في بني إسرائيل من دخله كان مؤمنا و من خرج منه كان كافرا فرض الله في الكتاب طاعتهم... (كتاب سليم، ص ۲۷۵)

بحث، لااقل دچار اضطراب در متن است و چنین روایتی هیچ‌گاه قابلیت استدلال را ندارد.

### ب) دلالت حدیث

حتی اگر درستی متن روایت محل بحث را بپذیریم، باز دلیلی بر حمل آن بر سیزده امام در دست نیست؛ چراکه هیچ اشکالی ندارد «دوازده» فرزند از نسل رسول الله در این روایت را اشاره به امامان یازده‌گانه در کنار صدیقه طاهره دانست که با خود رسول الله و امیرالمؤمنین، مجموعه چهارده معصوم را تشکیل می‌دهند. برخی از متخصصان فن حدیث و حدیث شناسان بزرگ شیعه نیز همین عقیده را در تفسیر روایت محل بحث دارند.<sup>۱</sup>

### ۶. حدیث دوم: روایت دوم عباد

و بهذا الاسناد [محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين] عن أبي سعيد رفعه عن أبي جعفر: قال رسول الله: من ولدي اثنا عشر نقيبا نجباء محدثون مفهّمون آخرهم القائم بالحق يملأها عدلا كما ملئت جورا.<sup>۲</sup>

همانگونه که ذیل روایت پیش نیز توضیح داده شد، نویسنده چهل حدیث، بر اساس عبارت «دوازده نفر از فرزندانم» نتیجه گرفته که تعداد

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۰؛ شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۷، ص ۳۸۰

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ [امام باقر: رسول الله فرمود «از فرزندان من دوازده نفر نقیب و نجیب خواهند بود که به آنها الهام می‌شود و فهم الهی دارند. آخرین آنها قیام کننده به حق است که زمین را، همانگونه که پراز ستم شده، پراز عدالت می‌کند»].

امامان، سیزده نفر خواهد بود. وی برای تکمیل ادعای خود و در تحریفی آشکار، «القائم» در این روایت را به جای امام زمان برنخستین مهدی از دوازده مهدی منطبق کرده و او را امام سیزدهم دانسته است!

درباره این روایت نیز همانند روایت پیش، نکات قابل تأملی وجود دارد که ذیل دو عنوان بررسی می‌شود:

### الف) متن حدیث

در این زمینه به چند نکته باید دقت داشت:

۱. کلینی این روایت را نیز از عباد بن یعقوب نقل نموده است. در اصل عباد، متن این روایت با اندکی تفاوت نقل شده است:

عباد رفعه إلى أبي جعفر: قال رسول الله: من ولدي أحد عشر نقيباً نجيباً [نقباء نجباء] محدثون مفهّمون آخرهم القائم بالحق يملأها [الأرض] عدلاً كما ملئت جوراً.<sup>۱</sup>

۲. متن این روایت در منابعی دیگر نیز، متفاوت از متن کافی نقل شده

است:

في حديث أبي جعفر: قال رسول الله: من أهل بيتي اثنا عشر نقيباً محدثون مفهّمون منهم القائم بالحق يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.<sup>۲</sup>

۱. الاصول الستة عشر، ص ۱۵

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۸؛ تقریب المعارف، ص ۴۱۹. نیز: المعتبر محقق حلی، ج ۱، ص ۲۴ [وقوله: ان من أهل بيتي اثني عشر نقيباً نجباء محدثون مفهّمون آخرهم القائم بالحق.]; ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۵۸ [ان من أهل بيتي اثني عشر نقيباً نجباء محدثين مفهّمين في آخرهم القائم بالحق.].

۳. حتی در پاره‌ای منابع، این روایت از کلینی، ولی متفاوت با کافی نقل شده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، همچون روایت پیش، متن این روایت هم لااقل دچار اضطراب است و قابلیت استدلال را ندارد.

### (ب) دلالت حدیث

۱. طبق استدلال نویسنده، عنوان «دوازده نقیب» بریازده امام از نسل امیرالمؤمنین و امام سیزدهم اطلاق شده است ولی:  
در برخی روایات، این عنوان بر دوازده امام از امیرالمؤمنین تا امام زمان بار شده است.<sup>۲</sup> از این رو عبارت «اثنا عشر نقیبا» در این روایت نباید

---

۱. وبهذا الاسناد [ما خبّرني به الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عن أبي القاسم جعفر بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن محمد بن الحسين] عن أبي سعيد يرفعه إلى أبي جعفر: قال رسول الله من أهل بيتي اثني عشر نقيبا محدثون مفهمون منهم القائم بالحق يملاها عدلا كما ملأت جورا. (الاستبصار كراچکی، ص ۸)

۲. و عنه قال حدثني علي بن الحسن المنقري الكوفي قال حدثني أحمد بن زيد الدهان عن مكحول بن إبراهيم عن رستم بن عبد الله بن خالد المخزومي عن سليمان الأعمش عن محمد بن خلف الطاطري عن زاذان عن سلمان: قال لي رسول الله إن الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا إلا جعل له اثني عشر نقيبا. فقلت: يا رسول الله لقد عرفت هذا من أهل الكتابين. فقال: يا سلمان هل علمت من نقبائي ومن الاثني عشر الذين اختارهم الله للأمة من بعدي؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: يا سلمان خلقتني الله من صفوة نوره ودعاني فأطعته وخلق من نوري عليا ودعاه فأطاعه وخلق من نور علي فاطمة ودعاها فأطاعته وخلق مني ومن علي وفاطمة الحسن ودعاه فأطاعه وخلق مني ومن علي وفاطمة الحسين فدعاه فأطاعه ثم سمانا بخمسة أسماء من أسمائه.. ثم خلق منا ومن نور الحسين تسعة أئمة فدعاهم فأطاعوه قبل أن يخلق

بگونه‌ای باشد که شامل مبدأ امامت، یعنی امیرالمؤمنین نشود!<sup>۱</sup>

سما مبنیة وأرضا مدحیة ولأملاک و لآبشرا و کنا نورا نسبح الله و نسمع له و نطیع. فقلت: یا رسول الله بأبی أنت و أمی فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: یا سلمان من عرفهم حق معرفتهم و اقتدی بهم و والی ولیهم و تبرأ من عدوهم فهو الله منّا یرد حیث یرد و یسکن حیث نسکن. فقلت: یا رسول الله و هل یكون إیمان بهم بغير معرفة بأسمائهم و أنسابهم؟ فقال: لا یا سلمان. فقلت: یا رسول الله فأنی لی بهم و قد عرفت إلى الحسین؟ قال: ثم سید العابدین علی بن الحسین ثم ابنه محمد بن علی باقر علم الأولین و الآخرین من النبیین و المرسلین ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق ثم ابنه موسی بن جعفر الکاظم غیظه صبرا فی الله عزوجل ثم ابنه علی بن موسی الرضی لأمر الله ثم ابنه محمد بن علی المختار من خلق الله ثم ابنه علی محمد الهادی إلى الله ثم ابنه الحسن بن علی الصامت الأمين لسر الله ثم ابنه محمد بن الحسن الهادی المهدي الناطق القائم بحق الله ... (دلائل الامامة، ص ۴۴۷ به بعد؛ المحتضر، ص ۲۶۶ به بعد؛ نیز: الهدایة الکبری؛ مقتضب الاثر)

همچنین در روایات فراوانی درباره دوازده امام از تعابیری همچون «کعدة نقباء بنی اسرائیل» استفاده شده که از نقل آنها صرف نظر می شود.

۱. حتی برخی روایات در این زمینه از صراحت بیشتری برخوردار است:  
أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن جعفر القرشي قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عمر بن أبان الكلبي عن ابن سنان عن أبي السائب: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الليل اثنتا عشرة ساعة و النهار اثنتا عشرة ساعة و الشهور اثنا عشر شهرا و الأئمة اثنا عشر اماما و النقباء اثنا عشر نقيبا و إن عليا ساعة من اثنتي عشرة ساعة و هو قول الله عزوجل «بل كذبوا بالساعة و أعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا» (الغيبة نعماني، ص ۸۷)

در این روایت، معقول نیست امیرالمؤمنین داخل در دوازده ساعت و خارج از دوازده امام و دوازده نقیب و دوازده ماه باشد! بنابراین تعبیر «دوازده نقیب» بدون تردید، شامل ایشان نیز خواهد بود.

جالب آنکه نویسنده ذیل حدیث چهارم، این روایت را آورده و دوازده ساعت شب را به دوازده امام و دوازده ساعت روز را به دوازده مهدی تفسیر کرده که در دوران حکومت عدل قرار دارند! ولی مصداقی برای دوازده ماه سال، بیان نکرده است!! نکته

نمی‌شود دوازده نقیب در برخی روایات، شامل امیرالمؤمنین و یازده فرزند ایشان و در برخی دیگر از روایات، تنها شامل دوازده فرزند ایشان بشود و در هیچ روایتی، مجموعه سیزده نقیب، را به صورت یکجا مشاهده ننمائیم!! بنابراین تردیدی در نادرستی روایت محل بحث، باقی نمی‌ماند. آنچه در این زمینه استدلال ما را تقویت می‌نماید، روایاتی است که تنها از «یازده نقیب» در نسل امیرالمؤمنین نام می‌برد.<sup>۱</sup>

---

اینجاست که امام صادق، به دنبال جا انداختن عدد «دوازده» است نه اینکه هریک از این پنج عدد دوازده که بیان فرموده اشاره به گروهی خاص دارد! وگرنه با این حساب باید به فکریافتن پنج دسته دوازده نفری بود!!

۱. ۱- عبدالله بن ابي عن رسول الله أنه قال: [إنه] لما فتحت خيبر قالوا له إن بها حبرا قد مضى له من العمر مائة سنة و عنده علم التوراة فأحضر بين يديه فقال له: صدقني بصورة اسمي في التوراة و إلاضربت عنقك. فانهملت عيناه بالدموع و قال له: إن صدقتك قتلني قومي و إن كذبتك قتلتنني أنت. فقال له: قل و أنت في أمان الله و أمانني. قال له الحبر: أريد الخلوة بك. قال: لست أريد إلا أن تقول جهرا. قال: إن في سفر من أسفار التوراة اسمك و ابنتك و أتباعك و إنك تخرج من جبل فاران و هو جبل عرفات و ينادونك بأسمائك على كل منبر و رأيت في علامتك بين كتفك خاتم مختم به النبوة أي لانبني من بعدك و من ولدك إحدى عشر نقيبا يخرجون من ابن عمك و اسمه علي و يبلغ اسمك المشرق و المغرب .. فعند ذلك قال: مد يدك فأنا أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله أنك معجزته و أنه يخرج منك أحد عشر نقيبا فاكذب لي عهدا و لقومي فإنهم كنعباء بني إسرائيل أبناء يعقوب فكتب له بذلك عهدا. (الروضة شاذان بن جبرئيل، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

۲- و روی الشيخ العارف رجب الحافظ البرسي في كتابه الموسوم بمشارك أنوار اليقين في حقائق اسرار أميرالمؤمنين: ... و من ذلك ما رواه وهب به منبه عن ابن عباس: قال رسول الله: لما عرج بي إلى السماء ناداني ربي «يا محمد اني أقسمت بي و أنا الله الذي لا اله الا أنا ان ادخل الجنة جميع أمتك الامن أبي» فقلت: رب و من يأبى دخول الجنة؟ فقال «اني اخترتك نبيا و اخترت عليا وليا فمن أبي عن ولايته فقد أبي دخول الجنة»

۲. همانگونه که پیش از این نیز یادآوری شد، عبارت «آخرهم القائم بالحق یملاًها عدلاً کما ملئت جوراً» با توجه به روایات فراوان دیگر، چنان صراحتی در امام زمان دارد که قابل تطبیق بر شخص دیگری نمی باشد و هر دلالت مخالفی را از پیش رو برمی دارد.
۳. برخی از حدیث شناسان بزرگ، از یکسو مصداق این روایت را امیرالمؤمنین و یازده فرزند ایشان گرفته اند و از سوی دیگر، ذکر کلمه «ولد» [فرزند] را تغلیب<sup>۱</sup> یا مجاز دانسته اند.<sup>۲</sup> برخی از روایات هم همین تفسیر را تأیید می نمایند.<sup>۳</sup>

الجنة لأن الجنة لا يدخلها الامحبه و هي محرمة على الأنبياء حتى تدخلها أنت و علي وفاطمة و عترته و شيعتهم» فسجدت لله شكراً ثم قال لي «يا محمد ان عليا هو الخليفة بعدك و ان قوما من أمتك يخالفونه و ان الجنة محرمة على من خالفه و عاداه فبشر عليا ان له هذه الكرامة مني و اني سأخرج من صلبه أحد عشر نقيبا منهم سيد يصلي خلفه المسيح بن مريم یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» ... (الجواهر السننیه شیخ حر عاملی، ص ۲۶۷. ۲۷۰)

۱. تغلیب یعنی: از آنجا که تقریباً تمامی امامان، از نسل رسول الله هستند، از این رو به مجموعه آنها که شامل امیرالمؤمنین می شود هم «فرزندان رسول الله» گفته شده است. همانگونه که در عربی به خورشید و ماه «قمران» و به پدر و مادر «والدین» گفته می شود.

۲. قوله «من ولدی اثنا عشر نقیباً» من باب التغلیب أو أطلق الولد علی علي مجازاً. (شرح اصول کافی مازندرانی، ج ۷، ص ۳۸۱)

۳. الحسين بن علي: دخل أعرابي على رسول الله يريد الإسلام و معه ضبٌ قد اصطاده في البرية و جعله في كمه فجعل النبي يعرض عليه الإسلام فقال: لأؤمن بك يا محمد أو يؤمن بك هذا الضبٌ! و رمى الضبٌ من كمه فخرج الضبٌ من المسجد يهرب فقال النبي: يا ضبٌ من أنا؟ قال: أنت محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف. قال: يا ضبٌ من تعبد؟ قال: أعبد الذي خلق الحبة و برئ النسمة و اتخذ



بر اساس تمامی آنچه گذشت این روایت نیز نه تنها دلالتی به نفع احمد اسماعیل ندارد، بلکه همسوبا روایات فراوان دیگر درباره «دوازده امام» است.

## ۷. حدیث سوم: روایت لوح فاطمه

۱. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي<sup>۱</sup>.

۲. عنه عن أبيه عن جعفر بن محمد بن مالك عن محمد بن نعمة السلولي عن وهيب بن حفص عن عبد الله بن القاسم عن عبد الله بن خالد عن أبي السفاتج عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها [لوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر اسما آخرهم القائم ثلاثة منهم

---

إبراهيم خليلًا و ناجى موسى كليما و اصطفاك يا محمد. فقال الأعرابي: أشهد أن لإله إلا الله و أنك رسول الله حقا فأخبرني يا رسول الله هل يكون بعدك نبي؟ قال: لا؛ أنا خاتم النبيين و لكن يكون بعدي أئمة من ذريتي قوامون بالقسط كعدد نساء بني إسرائيل أولهم علي بن أبي طالب فهو الإمام و الخليفة بعدي و تسعة من الأئمة من صلب هذا و وضع يده على صدري و القائم تاسعهم يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت في أوله ... (كفاية الاثر، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۲ [جابر بن عبد الله انصاری: خدمت فاطمه شرفیاب شدم و مقابل ایشان کاغذی دیدم که اسماء جانشینان رسول الله از میان فرزندان ایشان در آن بود. دوازده نام شمردم که آخرین آنها قائم بود. سه تن از آنها نامشان محمد و سه تن هم نامشان علی بود.]

### محمد وثلاثة منهم علي<sup>۱</sup>.

به اعتقاد نویسنده کتاب چهل حدیث، هردو روایت، تصریح دارد که از نسل صدیقه طاهره دوازده جانشین وجود خواهند داشت و با توجه به واقعیت موجود، دوازدهمین امام از نسل آن حضرت، مهدی نخستین خواهد بود.

برای یافتن پاسخ استدلال به این دو روایت، باید روایات مرتبط با «لوح فاطمه» را مورد دقت و بررسی قرار داد: روایت نخست، از کلینی است که با جستجو در منابع به نکات جالبی درباره آن دست می‌یابیم:

### بررسی روایت کلینی

این روایت از دو منظر، قابل بررسی است:

#### الف) نقل‌های دیگر روایت کلینی

روایت کلینی، در برخی از منابع، با همین سند ولی با تفاوت در متن، نقل شده است:

\*. نقل شیخ مفید: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة بنت رسول الله وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء و الأئمة من ولدها فعددت اثني عشر اسما آخرهم القائم من ولد

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۳۹

فاطمة ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي<sup>۱</sup>.

\*. نقل اول شيخ صدوق: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثنا عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي<sup>۲</sup>.

\*. نقل دوم شيخ صدوق: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثني محمد بن يحيى العطار و عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي<sup>۳</sup>.

با توجه به این سه روایت و مقایسه آنها با روایت کلینی، معلوم نیست: اولاً کلام جابر شامل عبارت «من ولدها» [از فرزندان حضرت زهرا] بوده یا نه؟

ثانياً جابر در لوح فاطمه سه نفر با نام «علی» دیده یا چهار نفر؟  
با توجه به وجود «چهار علی» در دوازده امام که سه تای آنها از نسل

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۴۶

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲

۳. کمال الدین، ص ۲۶۹

حضرت زهرا هستند؛ برای حلّ این دو مشکل، یا باید عبارت «من ولدها» را، که در سه منبع تکرار شده، قرینه بردستی «سه علی» گرفت یا عبارت «چهار علی» را، که در سه نقل تکرار شده، قرینه بر اشتباه یا تغلیبی بودن «من ولدها» دانست. در هر دو صورت، اضطراب در نقل کلینی ثابت می‌شود و بنابراین نمی‌توان به آن استدلال نمود. البته راه حلّ دیگری نیز وجود دارد که پس از این بیان خواهد شد.

#### ب) طرق دیگر روایت کلینی

روایت کلینی را صدوق در کتب خود، به دو طریق دیگر و متفاوت با کلینی نقل نموده است:

\*. طریق نخست صدوق: حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء فعددت اثني عشر أحدهم القائم ثلاثة منهم محمد و ثلاثة منهم علي.<sup>۱</sup>

\*. طریق دوم صدوق: حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عيسى و إبراهيم بن هاشم جميعا عن الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۴۷۷ و ۴۷۸

فعددت اثنا عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي<sup>۱</sup>.  
\* نقل سوم صدوق: وروی الحسن بن محبوب عن أبي الجارود عن  
أبي جعفر عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها  
لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر أحدهم القائم ثلاثة  
منهم محمد وأربعة منهم علي<sup>۲</sup>.  
نسبت به این سه نقل هم، دو پرسشی که پیش از این گذشت به قوت  
خود، باقی است.

روایت دومی که مورد استدلال واقع شده بود، روایت شیخ طوسی  
می باشد. این روایت نیز با ابهام در متن روبروست:

### بررسی روایت شیخ طوسی

این روایت را صدوق، در کتاب خود، تقریباً به همین سند ولی با  
تفاوت در متن، نقل نموده است:

حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب و أحمد بن هارون العامي قال  
حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن أبيه عن جعفر بن محمد  
بن مالك الفزاري الكوفي عن مالك بن السلولي عن درست بن  
عبد الحميد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن جبلة عن أبي

---

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۲؛ كمال الدين، ص ۳۱۱ و ۳۱۲ (به همین سند و متن)  
و ص ۳۱۳ (به همین سند و متن)

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰؛ همچنين: تقريب المعارف، ص ۴۲۱ (و روى ذلك من  
عدة طرق عن جابر بن عبدالله الأنصاري: دخلت على فاطمة و بين يديها لوح فيه  
أسماء الأوصياء من ولدها فعددت اثني عشر أحدهم القائم بالحق اثنان منهم محمد و  
أربعة منهم علي).

السفاتج عن جابر الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن جابر بن عبد الله الأنصاري: دخلت على فاطمة بنت رسول الله وقدمها لوح يكاد ضوءه يغشى الابصار وفيه اثنا عشر اسما ثلاثة في ظاهره و ثلاثة في باطنه و ثلاثة أسماء في آخره و ثلاثة أسماء في طرفه فعدتها فإذا هي اثنا عشر قلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء؛ أولهم ابن عمي و أحد عشر من ولدي آخرهم القائم. قال جابر: فرأيت فيه محمد محمد محمد في ثلاثة مواضع و عليا عليا عليا في أربعة مواضع.<sup>۱</sup>

### بررسی محتوای روایات

از بررسی تمامی روایاتی که ذکر شد، نتایج زیر به دست می‌آید:  
در چهار روایت هم عبارت «من ولدها» وجود دارد و هم عبارت «أربعة علي»؛

در سه روایت تنها عبارت «أربعة علي» وجود دارد؛  
در دو روایت هم عبارت «من ولدها» وجود دارد و هم عبارت «ثلاثة علي»؛

و در یک روایت تنها عبارت «ثلاثة علي» وجود دارد.

با توجه به آمار بالا:

---

۱. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲؛ *کمال الدین*، ص ۳۱۱ (با اندکی تفاوت) [جابر: پیش فاطمه دختر رسول الله رفته و برابرایشان کاغذی دیدم که نورش، چشم را خیره می‌نمود. در آن کاغذ دوازده نام نوشته شده بود: سه نام در رو؛ سه نام در پشت؛ سه نام در پایین؛ و سه نام هم در اطراف آن. پرسیدم: اینها نام چه کسانی است؟ فرمود: اینها نام جانشینان است. نخستین آنها پسرعمویم علی است و یازده نفر از فرزندانم که آخرینشان قائم است. جابر گوید: در سه مورد نام محمد و در چهار مورد نام علی به چشمم خورد.]

عبارت «أربعة علی» در ۷ روایت؛

«من ولدها» در ۶ روایت؛

و «ثلاثة علی» در سه روایت تکرار شده‌اند.

با توجه به اینکه عبارت «أربعة علی» بالاترین فراوانی را دارد، امکان هرگونه اشتباه درباره آن منتفی است به ویژه که روایات شامل عبارت «ثلاثة علی» با توجه به واقعیت خارجی، منحصرناظر به فرزندان حضرت زهراء می‌باشد. بنابراین دوراه، بیشتر باقی نمی‌ماند:

یا باید عبارت «من ولدها» را، در روایاتی که هم شامل این عبارت و هم شامل عبارت «أربعة علی» است، اشتباه یا از باب تغلیب دانست؛ یا باید هر دو عبارت «من ولدها» و «أربعة علی» را درست دانست و بر اساس آن پذیرفت که نام مهدی نخست، «علی» است؛ که در این فرض، دلیل دیگری بر بطلان ادعای احمد اسماعیل پیدا خواهد شد! چراکه نام او «احمد» است نه «علی» و نه خود وی و نه هیچیک از طرفدارانش از او با نام «علی» یاد نکرده‌اند.

### دقت در متن کامل لوح فاطمه

بر اساس مجموع آنچه گذشت، ثابت شد که در روایت لوح فاطمه هم نکته‌ای به نفع احمد اسماعیل وجود ندارد و اگر متن آن را مخالف ادعای وی ندانیم، لااقل همچون دو روایت دیگر، دچار اضطراب در متن است و قابل استدلال نیست. از دیگر سو آنچه ما را نسبت به درستی «أربعة علی» و اشتباه بودن «من ولدها»، در روایاتی که شامل هر دو

عبارت است، مطمئن می‌سازد، روایتی است که متن کامل لوح فاطمه را نقل نموده است. این روایت از آنجا مطمئن‌ترین سند درباره لوح فاطمه به شمار می‌آید که جابر انصاری در آن تنها به ذکر عدد بسنده ننموده و هرآنچه را در لوح بوده، به صورت تمام و کمال نقل نموده است:

حدثنا أبي و محمد بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري جميعا عن أبي الحسن صالح بن أبي حماد و الحسن بن طريف جميعا عن بكر بن صالح؛ و حدثنا أبي و محمد بن موسى بن المتوكل و محمد بن علي ماجيلويه و أحمد بن علي بن إبراهيم و الحسن بن إبراهيم بن ناتانة و أحمد بن زياد الهمداني قالوا حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن بكر بن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبدالله: قال أبي لجابر بن عبدالله الأنصاري إن لي إليك حاجة؛ فمتي يخف عليك أن أخلوبك فأسألك عنها؟ فقال له جابر: في أي الأوقات شئت. فخلني به أبو جعفر قال له: يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته في يد أمي فاطمة بنت رسول الله و ما أخبرتك به أنه في ذلك اللوح مكتوبا. فقال جابر: أشهد بالله أنني دخلت على أمك فاطمة في حياة رسول الله أهنتها بولادة الحسين فرأيت في يدها لوحا أخضر ظننت أنه من زمرد و رأيت فيه كتابة بيضاء شبيهة بنور الشمس فقلت لها: بأبي أنت و أمي يا بنت رسول الله ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا اللوح أهده الله عز و جل إلى رسوله فيه اسم أبي و اسم بعلي و اسم ابني و أسماء الأوصياء من ولدي فأعطانيه أبي ليسرني بذلك. فأعطانيه أمك فاطمة فقرأته و انتسخته. فقال له أبي: فهل لك يا جابر أن تعرضه علي؟ فقال: نعم. فمشي معه أبي حتى انتهى إلى منزل جابر فأخرج إلى أبي صحيفة من رق فقال: يا جابر انظرن أنت في كتابك لأقرأه أنا عليك. فنظر



جابر في نسخته فقرأه عليه أبي فوالله ما خالف حرف حرفاً. قال جابر: فاني أشهد بالله أنني هكذا رأيته في اللوح مكتوباً «بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نوره و سفيره و حجابيه و دليله نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين. عظم يا محمد أسمائي و اشكر نعمائي و لاتتجدد آلائي إني أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين [و مبير المتكبرين] و مذل الظالمين و ديان يوم الدين إني أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي عذبته عذاباً لا أعدبه أحداً من العالمين فيأبى فاعبد و علي فتوكل إني لم أبعث نبياً فأكملت أيامه و انقضت مدته إلا جعلت له وصياً و إني فضلتك على الأنبياء و فضلت وصيك على الأوصياء و أكرمتك بشبليك بعده و بسبطيك الحسن و الحسين و جعلت حسنا معدن علمي بعد انقضاء مدة أبيه و جعلت حسينا خازن وحيي و أكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهد و أرفع الشهداء درجة جعلت كلمتي التامة معه و الحججة البالغة عنده بعترته أئيب و أعاقب أولهم علي سيد العابدين و زين أوليائي الماضين و ابنه سمي جدّه المحمود محمد الباقر لعلمي و المعدن لحكمتي سبهلك المرتابون في جعفر الرادّ عليه كالرادّ عليّ حقّ القول منّي لأكرم من مشوى جعفر و لأسرته في أوليائه و أشياعه و أنصاره و انتحبت بعد موسى فتنة عمياء حندس لأنّ خيط فرضي لا ينقطع و حجتى لا تخفى و أن أوليائي لا يشقون أبداً إلا و من جحد واحداً منهم فقد جحد نعمتي و من غير آية من كتابي فقد افتري عليّ و وبل للمفتريين المجاحدين عند انقضاء مدة عبدي موسى و حبيبي و خيرتي [ألا إن المكذب بالثامن مكذب بكل أوليائي و عليّ وليي و ناصري و من أضع عليه أعباء النبوة و أمحنه بالاضطلاع يقتله عفريت مستكبر يدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح ذوالقرنين إلى جنب شرّ خلقي حقّ القول منّي لأقرن عينه بمحمد ابنه و خليفته من بعده فهو وارث علمي و معدن حكمتي و

موضع سرّی و حجّتی علی خلقی جعلت الجنة مثواه و شفّعته فی سبعین من أهل بیته کلّهم قد استوجبوا النار و اُختم بالسعادة لابنه علی و ولّی و ناصری و الشاهد فی خلقی و أمینی علی و حیّی أخرج منه الداعی الی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی - و صبرایوب ستنذلّ أولیائی فی زمانه و یتهادون رؤوسهم کما تهادی رؤوس الترتک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الأرض من دمائمهم و یفشو الویل و الرین فی نساءهم أولئک أولیائی حقّا بهم أذفع کل فتنة عمیاء حندس و بهم أکشف الزلازل و أرفع عنهم الأصار و الأغلال أولئک علیهم صلوات من ربّهم و رحمة و أولئک هم المهتدون»<sup>۱</sup>.

---

۱. کمال الدین، ص ۳۰۸. ۳۱۱؛ کافی، ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸ (محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن ظریف و علی بن محمد عن صالح بن اَبی حماد عن بکر بن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن اَبی بصیر...); الغیبة نعمانی، ص ۶۹. ۷۲ (حدثني موسى بن محمد القمي أبو القاسم بشير از سنة ثلاث عشرة و ثلاثمائة قال حدثنا سعد بن عبدالله الأشعري عن بکر بن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن اَبی بصیر عن اَبی عبدالله جعفر بن محمد ... با تفاوت های در متن)

همچنین نقل دیگری از این متن را صدوق در کتاب خود آورده و در آن نیز تنها نام دوازده امام مشاهده می شود (کمال الدین، ص ۳۰۵. ۳۰۷ [قال مصنف هذا الكتاب جاء هذا الحديث هكذا بتسمية القائم والذي أذهب إليه ما روي في النهي من تسميته و سيأتي ذكر ما روينا في ذلك من الاخبار في باب أضعه في هذا الكتاب لذلك إن شاء الله تعالى ذكره.])

ترجمه: از امام صادق نقل شده است: روزی پدرم امام باقر به جابر انصاری گفت: مرا با توکاری است؛ چه موقع، وقت داری تا در خلوت، درباره آن جويا شوم؟ جابر گفت: هر وقت شما بفرمائید. پدرم وقتی با جابر خلوت نمود به او فرمود: جابر از کاغذی که در دست مادرم فاطمه دیدی و آنچه او از محتوای لوح برایت گفت، برابرم بگو. جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که در روزگار حیات رسول الله، روزی پیش مادرت فاطمه

رفتم تا ولادت حسین را به او شادباش بگویم. در دست او کاغذی سبزرنگ دیدم که به گمانم از جنس زمرد بود و نوشته‌ای که همچون نور خورشید می‌درخشید، در آن دیده می‌شد. از او پرسیدم: دختر رسول الله! پدر و مادرم به فدایت! این کاغذ، چیست؟ فرمود: این کاغذی است که خداوند متعال به پیامبرش هدیه داده و نام پدرم و شوهرم و دو فرزندم و جانشینان از میان فرزندانم در آن است. پدرم برای آنکه مرا شاد کرده باشد، این کاغذ را به من داده. سپس مادرت فاطمه آن کاغذ را به من داد و من هم متن آن را خواندم و از روی آن نوشتم. پدرم امام باقر گفت: جابر! می‌توانی نوشته‌ات را به من نشان بدهی؟ گفت: آری. پدرم همراه جابربه‌خانه اورفت و جابر کاغذی حاضر کرد. پدرم گفت: جابر! تونوشته‌هایت را نگاه کن تا من متن آن را (از حفظ) برایت بخوانم. جابر نگاه می‌کرد و پدرم می‌خواند. وقتی کلام پدرم تمام شد جابر گفت: به خدا سوگند آنچه در کاغذ بود، همین بود «بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته‌ای از سوی خداوند عزیز و حکیم به نور و فرستاده و پرده‌دار و راهنمای او، محمد است که جبرئیل آن را از سوی پروردگار عالمیان، نازل نمود. محمد! نام‌های مرا بزرگ بدار و شکر نعمت‌هایم را بیجا آور و آنها را منکر نشو. من همان خدای بی شریک هستم که زورگویان را در هم می‌کوبم و ستمگران را به پستی می‌کشانم و قانون‌گذار روز قیامتم. من همان خدای بی شریکم که هرکس به غیر از فضل من امید داشته باشد یا از غیر از عدالت من بترسد، چنان او را عذاب می‌کنم که هیچ کس از عالمیان را عذاب نکرده باشم. تنها مرا بپرست و بر من توکل کن. من هیچ پیامبری نفرستادم مگر آنکه پس از پایان یافتن دوران نبوتش، برای او جانشینی قرار دادم؛ و من تو را بر سایر انبیاء و جانشینت را بر سایر جانشینان، برتری دادم و برای اکرام تو، حسن و حسین را به تو بخشیدم؛ حسن را پس از پایان یافتن دوران پدرش، معدن دانش خویش قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود گرداندم و او با شهادت، تکریم نمودم و پایان کار او را، سعادت قرار دادم. او بهترین و والاترین شهادت است. کلمه کامل خود را همراه او و حجت رسای خویش را نزد او قرار دادم. ثواب و عقاب خویش را بر اساس خاندان او قرار می‌دهم. اولین آنها علی است که سرور عبادت کنندگان و زیور اولیاء گذشته من است. پس از او پسرش که همنام نیای ستوده خویش، محمد است و دانش مرا خواهد شکافت و معدن حکمت من خواهد بود. اهل شک درباره جعفر نابود خواهند شد. هر آنکه منکر او شود منکر من شده. راست می‌گویم؛ او را تکریم خواهم نمود و درباره یارانش شاداش خواهم کرد. پس از موسی فتنه‌ای کور قرار دادم؛ چراکه ریسمان

## ۸. حدیث چهارم: روایت امیرالمؤمنین و بزرگ یهودیان

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن مسعدة بن زیاد عن أبي  
عبدالله؛ و محمد بن الحسین عن إبراهيم عن أبي یحیی المدائنی عن أبي  
هارون العبدي عن أبي سعید الخدری: كنت حاضرا لما هلك أبو بكر و  
استخلف عمر أقبیل یهودی من عظماء یهود یثرب و تزعم یهود المدینة  
أنه أعلم أهل زمانه حتى رفع إلى عمر فقال له: یا عمر إني جئتک أرید

---

تکلیف من پاره شدنی نیست و حجت من پوشیده نمی ماند و اولیاء من هیچگاه  
بدبخت نخواهند شد. هر که یکی از آنها را منکر شود، نعمت مرا منکر شده و هر که یکی  
از آیات کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته و وای بر دروغ گویان منکر؛ آنگاه که  
دوران بنده و حبیب و برگزیده من، موسی به پایان برسد. آنکه هشتمین را منکر شود،  
منکر تمامی اولیاء من شده. علی، ولی و یاور من است و همان کسی است که بارهای  
نبوت را بردوش او خواهم گذاشت و او را با تواضع، امتحان خواهم نمود. او را  
نیرنگ بازی مستکبر خواهد کشت و در شهری که بنده نیکوکار، ذوالقرنین ساخته در  
کنار بدترین آفریده من به خاک خواهد رفت. راست می گویم؛ او را به پسر و جانشینش  
محمد، چشم روشنی خواهم داد؛ محمد، وارث دانش من و معدن حکمت من و  
جایگاه راز من و حجت بر آفرینش خواهد بود. بهشت را منزل او قرار داده ام و او را درباره  
هفتاد تن از خویشانش که همگی شان در خور جهنم رفتن هستند، شفاعت خواهم  
داد. کار پسرش علی را که ولی و یاور من و گواه در آفرینش و امانتدار من بروحی ام  
است ختم به خوشبختی می نمایم و از او، فراخواننده به راه خویش و خزانه دار دانشم را  
که حسن باشد بیرون خواهم آورد و آن را به فرزند حسن که مایه رحمت برای عالمیان  
است به کمال خواهم رساند. بر قامت او، کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب  
خواهد بود. در روزگار او، اولیاء من ذلیل خواهند شد و سر آنها همانند سراسرای ترک و  
دیلم، به حاکمان، هدیه داده خواهد شد. آنها را می کشند و می سوزانند و آنها در ترس و  
وحشت به سر خواهند برد. زمین از خون آنها رنگین، و آه و ناله در زنان آنها رایج خواهد  
شد. آنها به درستی، اولیاء من هستند که هر فتنه کوری را به وسیله آنها از بین می برم و  
به برکت وجودشان، زلزله ها را برداشته و غل و زنجیر را از مردمان باز می کنم. بر آنان از  
سوی پروردگارشان، درود و رحمت است و آنها همان هدایت یافتگان هستند.

الاسلام فإن أخبرتني عما أسألك عنه فأنت أعلم أصحاب محمد بالكتاب والسنة وجميع ما أريد أن أسأل عنه. فقال له عمر: إني لست هناك لكني أرشدك إلى من هو أعلم أمتنا بالكتاب والسنة وجميع ما قد تسأل عنه وهو ذاك؛ فأوماً إلى علي فقال له اليهودي: يا عمران كان هذا كما تقول فما لك ولبيعة الناس وإنما ذاك أعلمكم؟! فزبره عمر ثم إن اليهودي قام إلى علي فقال له: أنت كما ذكر عمر؟ فقال: وما قال عمر؟ فأخبره قال: فإن كنت كما قال سألتك عن أشياء أريد أن أعلم هل يعلمه أحد منكم فأعلم أنكم في دعواكم خير الأمم وأعلمها صادقون ومع ذلك أدخل في دينكم الاسلام. فقال أمير المؤمنين: نعم؛ أنا كما ذكر لك عمر؛ سل عما بدا لك أخبرك به إن شاء الله. قال: أخبرني عن ثلاث وثلاث وواحدة. فقال له علي: يا يهودي ولم لم تقل أخبرني عن سبع؟ فقال له اليهودي: إنك إن أخبرتني بالثلاث سألتك عن البقية والإكففت فإن أنت أحببتي في هذه السبع فأنت أعلم أهل الأرض وأفضلهم وأولى الناس بالناس. فقال له: سل عما بدالك يا يهودي. قال: أخبرني عن أول حجروضع على وجه الأرض؛ وأول شجرة غرست على وجه الأرض؛ وأول عين نبعت على وجه الأرض. فأخبره أمير المؤمنين ثم قال له اليهودي: أخبرني عن هذه الأمة كم لها من إمام هدى؟ وأخبرني عن نبيكم محمد أين منزله في الجنة؟ وأخبرني من معه في الجنة؟ فقال له أمير المؤمنين: إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مّي واما منزل نبينا في الجنة ففي أفضلها وأشرفها جنة عدن وأما من معه في منزله فيها فهؤلاء الاثناعشر من ذريته و أمهم وجدتهم وأم أمهم وذراريهم لا يشركهم فيها أحد.<sup>١</sup>

١. كافي، ج ١، ص ٥٣١ و ٥٣٢؛ الغيبة، ص ١٥٢ (وبهذا الاسناد عن محمد بن يحيى عن محمد الحسين عن مسعدة بن زياد عن أبي عبدالله؛ و محمد بن الحسين عن إبراهيم

بر اساس جمله ای که خطی زیر آن کشیده شده، دوازده امام هدایت، هم از نسل رسول الله هستند و هم از نسل امیرالمؤمنین. با این حساب،

---

بن ابي يحيى المدني عن ابي هارون العبدی عن ابي سعيد الخدری (ترجمه: ابوسعید خدری: پس از به حکومت رسیدن عمر بن خطاب، یکی از بزرگان یهود مدینه که هم‌کیشانش ادعا داشتند او داناترین فرد روزگار است، پیش عمر آمد و گفت: آمده ام اسلام آورم. اگر پاسخ پرسش های مرا بدهی معلوم می شود داناترین یاور محمد نسبت به قرآن و سنت او و هرآنچه می خواهم بپرسم هستی. عمر گفت: من آنکه تو می خواهی نیستم ولی تو را به داناترین مسلمان به قرآن و سنت و هرآنچه می خواهی بپرسی راهنمایی می کنم که آن شخص است. و با دست خود، علی را نشان داد. یهودی گفت: عمر! اگر چنین است که می گویی چرا تو حاکم شدی؟! عمر در پاسخ، او را از خود راند! یهودی پیش علی آمد و پرسید: تو همانگونه هستی که عمر می گفت؟ و سپس ماجرا را بیان کرد و افزود: اگر پاسخ پرسش های مرا دادی متوجه می شوم ادعای شما درباره بهترین و داناترین امت بودن، درست است و خودم هم مسلمان می شوم. امیرالمؤمنین فرمود: آری؛ من همانگونه هستم که عمر گفت. از هرآنچه به ذهنت رسید بپرس، من به امید خدا جواب آن را خواهم داد. یهودی گفت: پاسخ سه و سه و یک پرسش را بده. حضرت فرمود: چرا نمی گویی هفت پرسش؟ یهودی گفت: اگر پاسخ سه پرسش نخست را بدهی، بقیه آنها را از تو خواهم پرسید وگرنه ادامه نمی دهم. اگر پاسخ این هفت پرسش را بدهی داناتری و برترین انسان خواهی بود و بر همه ولایت خواهی داشت. فرمود: یهودی! از هرچه به ذهنت می رسد بپرس. یهودی پرسید: اولین سنگی که بر زمین نهاده شده اولین درختی که در زمین کاشته شد اولین چشمه ای که روی زمین جاری شد، چه بودند؟ حضرت پاسخ آنها را داد. یهودی به سراغ سه پرسش دوم رفت: مسلمانان چند امام هدایتگر خواهند داشت؟ جایگاه پیامبران محمد در کجای بهشت است؟ و چه کسانی در بهشت همراه اویند؟ حضرت فرمود: این امت دوازده امام هدایتگر خواهد داشت که همگی از نسل پیامبران و از من خواهند بود. اما جایگاه پیامبر ما در بهشت، در بهترین و شریف ترین درجه بهشت که همان بهشت عدن است خواهد بود و همان دوازده امام از نسل او به همراه مادران و جدّه آنها (فاطمه زهرا) و مادر بزرگشان و فرزندانشان در کنار او خواهند بود و کس دیگری در آن جایگاه، حاضر نخواهد بود.

تعداد امامان با شمارش امیرالمؤمنین، سیزده نفر خواهد بود.

در پاسخ این اشکال باید دقت داشت:

این ماجرا در منابع دیگری نیز با اسناد و طرق مختلف نقل شده که در تمامی آنها، عبارت یاد شده، مطابق با روایات دوازده امام به چشم می خورد:

۱. یکی از دو سند کلینی به امام صادق ختم می شد. روایت این ماجرا به دو سند دیگر از امام صادق هم نقل شده که در آنها هیچ نشانی از عبارت کلینی به چشم نمی خورد و تنها به همراهی دوازده امام با رسول الله اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۱.۱- حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن صالح بن عقبة عن جعفر بن محمد: لما هلك أبو بكر واستخلف عمر رجوع عمر إلى المسجد فقعده فدخل عليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين إني رجل من اليهود وأنا علامتهم... قال: والثلاث الأخرى كم لهذه الأمة من إمام هدى لا يضرهم من خذلهم؟ قال: اثنا عشر إماما. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إمام موسى. قال: فأين يسكن نبيكم من الجنة؟ قال: في أعلاها درجة وأشرفها مكانا في جنة عدن. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إمام موسى. ثم قال: فمن ينزل بعده في منزله؟ قال: اثنا عشر إماما. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إمام موسى. ثم قال: السابعة فأسلم؛ كم يعيش وصيه بعده؟ قال: ثلاثين سنة. قال: ثم مه؟ يموت أو يقتل؟ قال: يقتل؛ يضرب على قرنه فتخضب لحيته. قال: صدقت والله إنه لبخط هارون و إمام موسى. (خصال، ص ۴۷۶ و ۴۷۷) [و قد أخرجت هذا الحديث من طرق في كتاب الأوتل؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۶ [به همين سند]؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۶ [عن صالح عن عقبة ..]]

۲- حدثنا أبي و محمد بن الحسن فالحدثنا سعد بن عبدالله و محمد بن يحيى العطار و أحمد بن إدريس جميعا عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي و يعقوب بن يزيد و إبراهيم بن هاشم جميعا عن ابن فضال عن أيمن بن محرز الحضرمي عن محمد بن سماعة

۲. همچنین این ماجرا به چهار طریق از ابوظفیل عامربن واثله هم نقل شده که تمامی آنها فاقد عبارت یاد شده است و در همه آنها نیز تنها اشاره به دوازده امام به چشم می خورد.<sup>۱</sup>

الکندی عن إبراهيم بن يحيى المدني عن أبي عبد الله: لما بايع الناس عمر بعد موت أبي بكر أتاه رجل من شباب اليهود وهو في المسجد فسلم عليه والناس حوله... قال: فأخبرني كم لهذه الأمة من إمام هدى هادين مهديين لا يضرهم خذلان من خذلهم؟ وأخبرني أين منزل محمد من الجنة؟ ومن معه من أمته في الجنة؟ قال: أما قولك «كم لهذه الأمة من إمام هدى هادين مهديين لا يضرهم خذلان من خذلهم» فإن لهذه الأمة اثنا عشر إماما هادين مهديين لا يضرهم خذلان من خذلهم وأما قولك «أين منزل محمد في الجنة» ففي أشرفها وأفضلها جنة عدن وأما قولك «من مع محمد من أمته في الجنة» فهؤلاء الاثنا عشر أئمة الهدى. قال الفتى: صدقت؛ فوالله الذي لا إله إلا هو انه لمكتوب عندي بإملاء موسى وخط هارون بيده. قال: فأخبرني كم يعيش وصي محمد [من] بعده؟ و هل يموت موتا أو يقتل قتلا؟ فقال له علي: ويحك يا يهودي أنا وصي محمد أعيش بعده ثلاثين سنة لأزيد يوما ولأنقص يوما ثم يبعث أشقاها شقيق عاقرة ناقة ثمود فيضربني ضربة ههنا في مفرقي فتحضب منه لحيتي. ثم بكى بكاء شديدا فصرخ الفتى وقطع كستيجه وقال: أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله و[أنك وصي رسول الله]. قال أبو جعفر العبدي يرفعه: هذا الرجل اليهودي أقزله من بالمدينة أنه أعلمهم وأن أباه كان كذلك فيهم. (كمال الدين، ص ۲۹۷. ۲۹۹ و ص ۳۰۰) حدثنا ابي قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى عن عبد الرحمان بن ابي هاشم عن ابي يحيى المدني عن ابي عبد الله...؛ *بحار الانوار*، ج ۳۰، ص ۹۵ [از ارشاد القلوب ديلمی]

۱. ۱- عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن عبد الله بن القاسم عن حنان بن السراج عن داود بن سليمان الكسائي عن أبي الطفيل: شهدت جنازة أبي بكر يوم مات وشهدت عمر حين بويع وعليّ جالس ناحية فأقبل غلام يهودي جميل [الوجه] بهيئ عليه ثياب حسان وهو من ولد هارون حتى قام على رأس عمر فقال: يا أمير المؤمنين أنت أعلم هذه الأمة بكتابهم وأمر نبيهم؟ فطأطأ عمر رأسه فقال: إياك أعني. وأعاد عليه القول فقال له عمر: لم ذاك؟ قال: إني جئتكم مرتادا لنفسي شاكا في ديني. فقال: دونك هذا الشاب. قال: ومن هذا الشاب؟ قال: هذا علي بن أبي طالب



ابن عم رسول الله وهذا أبو الحسن والحسين ابني رسول الله وهذا زوج فاطمة بنت رسول الله فأقبل اليهودي على علي: فقال أ كذاك أنت؟ قال: نعم. قال: إني أريد أن أسألك عن ثلاث وثلاث وواحدة. فتبسم أمير المؤمنين من غير تبسم وقال: يا هاروني ما منعك أن تقول سبعا؟ قال: أسألك عن ثلاث فإن أحببتي سألت عما بعدهن وإن لم تعلمهن علمت أنه ليس فيكم عالم. قال علي: فإني أسألك بالإله الذي تعبده لئن أنا أحببتك في كل ما تريد لتدعن دينك ولتدخلن في ديني؟ قال: ما جئت إلا لذلك. قال: فسل. قال: أخبرني عن أول قطرة دم قطرت على وجه الأرض أي قطرة هي؟ وأول عين فاضت على وجه الأرض أي عين هي؟ وأول شيء اهتز على وجه الأرض أي شئ هو؟ فأجابه أمير المؤمنين فقال له: أخبرني عن الثلاث الآخر؛ أخبرني عن محمد كم له من إمام عدل؟ وفي أي جنة يكون؟ ومن ساكنه معه في جنته؟ فقال: يا هاروني إن محمد اثني عشر إمام عدل لا يضرهم خذلان من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم وإنهم في الدين أرسب من الجبال الرواسي في الأرض ومسكن محمد في جنته معه أولئك اثني عشر الإمام العدل. فقال: صدقت والله الذي لإله الإهوانني لأجدها في كتب أبي هارون كتبه بيده وإملاء موسى عمي؛ فأخبرني عن الواحدة أخبرني عن وصي محمد كم يعيش من بعده؟ وهل يموت أو يقتل؟ قال: يا هاروني يعيش بعده ثلاثين سنة لا يزيد يوما ولا ينقص يوما ثم يضرب ضربة ههنا، يعني على قرنه؛ فتخضب هذه من هذا فصاح الهاروني وقطع كستيجه وهو يقول أشهد أن لإله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله وأنت وصيه ينبغي أن تفوق ولائفاق وأن تعظم ولانستضعف ثم مضى به علي إلى منزله فعلمه معالم الدين. (كافي، ج ١، ص ٥٢٩ و ٥٣٠؛ تقريب المعارف، ص ٤٢٢ به بعد)

٢- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي عن أبيه عن عبد الله بن القاسم عن حيان السراج عن داود بن سليمان الغساني عن أبي الطفيل: شهدت جنازة أبي بكر يوم مات وشهدت عمر حين بوبع وعلي جالس ناحية إذ أقبل عليه غلام يهودي عليه ثياب حسان وهو من ولد هارون حتى قام على رأس عمر فقال: ... فقال: أخبرني عن الثلاث الأخرى؛ أخبرني عن محمد كم بعده من إمام عدل؟ وفي أي جنة يكون؟ ومن الساكن معه في جنته؟ فقال: يا هاروني إن لمحمد من الخلفاء اثنا عشر إماما عدلا لا يضرهم خذلان من خذلهم ولا يستوحشون بخلاف من خالفهم وإنهم أرسب في الدين من الجبال الرواسي في الأرض ومسكن محمد في جنة عدن معه أولئك الاثنا عشر الأئمة العدل. فقال: ←

صدقت والله الذي لا إله إلا هو اني لأجدها في كتاب أبي هارون كتبه بيده وأملاه عمي موسى؛ فأخبرني عن الواحدة فأخبرني عن وصي محمد كم يعيش من بعده؟ و هل يموت أويقتل؟ قال: يا هاروني يعيش بعده ثلاثين سنة لايزيد يوما ولا ينقص يوما ثم يضرب ضربة ههنا؛ يعني قرنه؛ فتخضب هذه من هذا. فصاح الهاروني وقطع كستيجه وهو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده ورسوله وأنك وصيه ينبغي أن تفوق و لا تفارق وأن تعظم و لا تستضعف. ثم مضى به إلى منزله فعلمه معالم الدين. (كمال الدين، ص ٢٩٩ و ٣٠٠)

٣- حدثنا أبو سعيد محمد بن الفضل بن محمد بن إسحاق المذكور بنيسابور قال حدثنا أبو يحيى زكريا بن يحيى بن الحارث البزاز قال حدثنا عبد الله بن مسلم الدمشقي قال حدثنا إبراهيم بن يحيى الأسلمي المدني عن عمارة بن جوين عن أبي الطفيل عامر بن واثلة: شهدنا الصلاة على أبي بكر ثم اجتمعنا إلى عمر بن الخطاب فبايعناه وأقمنا أياما نختلف إلى المسجد إليه حتى سموه أمير المؤمنين فبينما نحن عنده جلوس يوما إذ جاءه يهودي من يهود المدينة وهم يزعمون أنه من ولد هارون أخي موسى حتى وقف على عمر... قال له علي: سل [عن الثلاث الأخرى]. قال: أخبرني عن هذه الأمة كم لها بعد نبيها من إمام عدل؟ وأخبرني عن منزل محمد أين هو من الجنة؟ و من يسكن معه في منزله؟ قال له علي: يا يهودي يكون لهذه الأمة بعد نبيها اثنا عشر إماما عدلا لا يضرهم خلاف من خالف عليهم. قال له اليهودي: أشهد بالله لقد صدقت. قال له علي: و [أما] منزل محمد من الجنة في جنة عدن و هي وسط الجنان وأقربها من عرش الرحمن جل جلاله. قال له اليهودي: أشهد بالله لقد صدقت. قال له علي: و الذين يسكنون معه في الجنة هؤلاء [الأئمة] الاثنا عشر. قال له اليهودي: أشهد بالله لقد صدقت. قال له علي: سل [عن الواحدة]. قال: أخبرني عن وصي محمد في أهله كم يعيش بعده؟ و هل يموت موتا أويقتل قتلا؟ قال له علي: يا يهودي يعيش بعده ثلاثين سنة و تخضب منه هذه من هذا؛ وأشار إلى رأسه. فوثب إليه اليهودي فقال: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله و أنك وصي رسول الله. (كمال الدين، ص ٢٩٤ و ٢٩٦)

٤- أخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الكوفي قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة الأشعري من كتابه قال حدثنا إبراهيم بن مهزم قال حدثنا خاقان بن سليمان الخزاز عن إبراهيم بن أبي يحيى المدني عن أبي هارون العبدى عن عمر بن أبي سلمة ربيب رسول الله؛ و عن أبي الطفيل عامر بن واثلة قال:

۳. حتی در گزارشی غیر مشهور از این ماجرا هم عبارت کلینی، مشاهده نمی‌شود.<sup>۱</sup>

یکی از نقاط اشتراک تمامی گزارش‌های فراوانی که نقل شد، اکتفا به ذکر دوازده امام است بدون آنکه اشاره‌ای به انتساب آنها به امیرالمؤمنین داشته باشد. بنابراین، درستی عبارت روایت کلینی که مورد استدلال نویسنده چهل حدیث واقع شده، با تردید جدی روبرو می‌شود و همانگونه که ذیل روایات پیشین نیز اشاره شد، عباراتی از این دست،

شهدنا الصلاة على أبي بكر حين مات فبينما نحن قعود حول عمر و قد بويع إذ جاء فتى يهودي من يهود المدينة كان أبوه عالم اليهود بالمدينة و هم يزعمون أنه من ولد هارون فسلم على عمرو قال: ... فقال الفتى: أشهد أنك قد صدقت و قلت الحق و هذا كتاب و رثته عن آبائي إمام موسى و خط هارون بيده و فيه هذه الخصال السبع؛ والله لئن أصبت في بقية السبع لأدعن ديني و أتبعن دينك. فقال علي: سل. فقال: أخبرني كم لهذه الأمة بعد نبينا من إمام هدى لا يضرهم خذلان من خذلهم؟ و أخبرني عن موضع محمد في الجنة أي موضع هو؟ و كم مع محمد في منزلته؟ فقال علي: يا يهودي لهذه الأمة اثنا عشر إماما مهديا كلهم هاد مهدي لا يضرهم خذلان من خذلهم و موضع محمد في أفضل منازل جنة عدن و أقربها من الله و أشرفها و أما الذي مع محمد في منزلته فالاثنا عشر الأئمة المهديين. (الغيبة نعماني، ص ۹۷. ۹۹)

۱. عن أبي إسماعيل عن أبي نون: لما توفي رسول الله دخل المدينة رجل من أولاد داود على دين اليهود فوجد الناس متفرعين مغمومين فقال: ... و أما منزل رسول الله فإن مسكنه جنة عدن و معه فيها أوصياؤه الاثنا عشر و فوقها منزل يقال له الوسيلة و ليس في الجنة شبهه و لأرفع منه و هو منزل رسول الله. فقال الداودي: والله لقد رأيته في كتاب داود و لقد صدقت و إنا متوارثوه واحد عن واحد حتى وصل إلي. فأخرج كتابا فيه مسطور ما ذكرتم قال: مديك أجدد إسلامي. ثم قال: والله إنك خير هذه الأمة بعد نبينا و أكرمها على الله تعالى. و علمه دينه و شرائع الإسلام و قد أسلم و حسن إسلامه. (بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۹۹ به بعد [از کتاب صفوة الاخبار])

حجت وقابل استدلال نیست.

## ٩. حدیث پنجم: روایت امیرالمؤمنین و اصبغ

روی عبدالله بن محمد بن خالد الكوفي عن منذر بن محمد بن قابوس عن نصر بن السندي عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة؛ و رواه سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أميرالمؤمنين فوجدته ينكت في الأرض فقلت له: يا أميرالمؤمنين ما لي أراك مفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا يكون له حيرة و غيبة تضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة و الغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم؛ كما أنه مخلوق؛ و أنى لك بهذا الأمر؟ يا أصبغ أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات و إرادات و غايات و نهايات<sup>١</sup>.

١. الغيبة شيخ طوسی، ص ١٦٤. ١٦٦ و ص ٣٣٦ (و روی سعد بن عبدالله الأشعري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أميرالمؤمنين .. تكون له حيرة و غيبة يضل فيها أقوام و يهتدي فيها آخرون.)؛ الاختصاص، ص ٢٠٩ (قال حدثنا محمد بن قولويه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن خالد الطيالسي عن المنذر بن محمد عن النصر بن السندي عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة؛ قال سعد بن

از اصبح نقل شده است: خدمت امیرالمؤمنین شرفیاب شدم و دیدم مشغول خط کشیدن روی زمین است. گفتم: یا امیرالمؤمنین چه شده که به فکر فرورفته و روی زمین، خط می کشید؟ تمایل به آن پیدا کرده اید؟ فرمود: نه به خدا سوگند؛ هیچ گاه رغبتی به زمین و دنیا نداشته ام. دارم درباره فرزندی که از نسل یازدهمین فرزندم خواهد بود فکر

---

عبدالله و حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض .. فإن الله إرادات و بداءات و غايات و نهايات..؛ *دلائل الإمامة*، ص ۵۲۹ و ۵۳۰ (أخبرني أبو الحسن محمد بن هارون عن أبيه عن أبي علي محمد بن همام عن عبد الله بن جعفر عن الحسن بن علي الزبيري عن عبد الله بن محمد بن خالد الكوفي عن منذر بن محمد بن قابوس عن نصر بن السندي عن أبي داود عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبغ بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته مفكرا ينكت في الأرض فقلت يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال لا والله ما رغبت في الدنيا قط و لكنني فكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر هو المهدي يملأها عدلا كما ملئت جورا و ظلما تكون له حيرة و غيبة يضل فيها قوم و يهتدي بها آخرون فقلت يا أمير المؤمنين و كم تكون تلك الحيرة و تلك الغيبة؟ قال و أني لك ذلك؟ و كيف لك العلم بهذا الأمر؟ يا أصبغ أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة).؛ *الهداية الكبرى*، ص ۳۶۲ (و عنه عن الحسن بن جمهور عن أبيه عن محمد بن عبد الله بن مهران الكرخي عن ماهان الأبلبي عن جعفر بن يحيى الرهاوي عن سعيد بن المسيب عن الأصبغ بن نباتة: دخلت على أمير المؤمنين فوجدته مفكرا ينكت في الأرض قلت يا مولاي ما لي أراك مفكرا؟ قال في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي و هو المهدي الذي يملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما يكون له غيبة يضل بها أقواما و يهتدي بها آخرين أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة فقلت ثم ماذا؟ قال يفعل الله ما يشاء من الرجعة البيضاء و الكرة الزهراء و احضار الأنفس الشح و القصاص و الأخذ بالحق و المجازاة بكل ما سلف ثم يغفر الله لمن يشاء.)

می‌کنم. او همان مهدی است که زمین را پراز عدالت می‌نماید. او را غیبتی است که عده‌ای، گمراه و عده دیگری هدایت می‌شوند. پرسیدم: مولای من! این غیبت چقدر به درازا می‌کشد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال. پرسیدم: واقعا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری؛ همانگونه خلقت او نیز قطعی است. اصبغ! تو را به این چه؟ آنها خوبان این امت در کنار نیکوکاران این خاندان خواهند بود. پرسیدم: پس از آن چه می‌شود؟ فرمود: پس از آن خداوند هرآنچه بخواهد انجام می‌دهد چراکه او را بداءها و اراده‌ها و هدف‌ها و پایان‌هایی است.

بر اساس عبارتی که زیر آن خط کشیده شده، مهدی، یازدهمین فرزند از نسل امیرالمؤمنین خواهد بود؛ حال آنکه امام زمان، دهمین فرزند از نسل امیرالمؤمنین است. نویسنده چهل حدیث، همچون روایات پیشین، از همین نکته استفاده نموده، آن را اشاره به امام سیزدهم، که مهدی نخست از دوازده مهدی خواهد بود، دانسته است.

در پاسخ این استدلال باید دقت داشت:

۱. این روایت در منابع قدیمی‌تر، با همین سند ولی با تفاوت در متن نقل شده است. در این منابع، به جای عبارت «فرزندی از نسل یازدهمین فرزندانم» عبارت «یازدهمین فرزندانم» به چشم می‌خورد که کاملاً منطبق با امام زمان و روایات دوازده امام است و هیچ دلالتی بر وجود سیزده امام یا دوازده مهدی ندارد.<sup>۱</sup>

۱. علی بن محمد عن عبدالله بن محمد بن خالد قال حدثني منذر بن محمد بن قابوس

عن منصور بن السندي عن أبي داود المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكني فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما تكون له غيبة وحيرة يضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. فقلت: يا أمير المؤمنين وكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام أو ستة أشهر أو ست سنين. فقلت: وإن هذا لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق وأنا لك بهذا الامر؟ يا أصبع أولئك خيار هذه الأمة مع خيار أبرار هذه العترة. فقلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ فقال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات. (كافي، ج ١، ص ٣٣٨: الغيبة نعماني، ص ٦٨ و ٦٩ [از كليني به همان سند و متن]؛ كمال الدين، ص ٢٨٨ و ٢٨٩ [حدثنا أبي ومحمد بن الحسن قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعا عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب وأحمد بن محمد بن عيسى وأحمد بن محمد بن خالد البرقي وإبراهيم بن هاشم جميعا عن الحسن بن علي بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني؛ وحدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبدالله عن عبدالله بن محمد الطيالسي عن منذر بن محمد بن قابوس عن النصر بن أبي السري عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق عن ثعلبة بن ميمون عن مالك الجهني عن الحارث بن المغيرة النصري عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ فقال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوما قط ولكن فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهدي.. فإن له إرادات وغايات ونهايات. [كفافية الاثر، ص ٢١٩ و ٢٢٠ [از صدوق با متن مختصرترا]؛ تقريب المعارف، ص ٢٢٩ [وروا عن الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته ينكت في الأرض فقلت: له يا أمير المؤمنين ما لي أراك متفكرا تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: والله ما رغبت في الدنيا قط ولكني فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر بعدي وهو المهدي الذي يملأها عدلا وقسطا كما ملأت جورا وظلما يكون له حيرة وغيبة تضل بها أقوام ويهتدي بها آخرون. قلت: يا أمير المؤمنين إن هذا لكائن؟ قال: نعم كما إنه مختوم. [الملاحم والفتن ابن

۲. متن مورد استدلال نویسنده چهل حدیث، در چهار کتاب نقل شده است. از میان این چهار کتاب، نویسنده کتاب «الاختصاص» به روشنی، معلوم نیست و نویسنده کتاب «الهدایة الکبری» هم از شخصیت های غیر معتبر شیعه است. درباره نویسنده کتاب «دلائل الامامة» هم ایرادهایی وجود دارد. بنابراین از میان چهار کتاب یاد شده، تنها یک منبع خالی از اشکال و ابهام وجود دارد؛ برخلاف متن دوم که لااقل چهارتا از منابع آن خالی از هرگونه ایراد و ابهام هستند.

با توجه به آنچه گذشت، یا باید عبارت منابع قدیمی تر را، که تعدادشان بیشتر و اعتبارشان بالاتر است، پذیرفت یا لااقل این روایت هم همانند چند روایت گذشته، دچار اضطراب در متن خواهد شد و چنین متنی، حجت و قابل استدلال نیست.

### ۱۰. حدیث ششم: روایت امام مجتبی

حدثني محمد بن وهبان البصري قال حدثني داود بن الهيثم بن إسحاق النحوي قال حدثني جدي إسحاق بن الجهلول بن حسان قال حدثني طلحة بن زيد الرقي عن الزبير بن عطا عن عمير بن هاني العيسى. عن جنادة بن أبي أمية: دخلت على الحسن بن علي في مرضه الذي توفي فيه

---

طاووس، ص ۳۵۳ و ۳۵۴ [و روی الأصبع بن نباتة: أتيت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الأرض فقلت: ما لي أراك متفكرا؟ أ رغبة في الأرض أم رغبة عندها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها قط ولكن في مولود يكون وهو الحادي عشر من ولدي هو المهدي يملؤها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما و [تكون له] حيرة و غيبة يضل فيها قوم و يهتدي فيها آخرون.]



و بین ידיیه طشت یقذف فیہ الدم و یخرج کبدہ قطعة قطعة من السم الذی أسقاه معاویة لعنه الله فقلت: یا مولای ما لك لاتعالج نفسك؟ فقال: یا عبدالله بماذا أعالج الموت؟ قلت: إنا لله وإنا إليه راجعون. ثم التفت إليّ وقال: والله إنه لعهد عهده إلینا رسول الله أن هذا الأمر یملکة اثنا عشر إماما من ولد علیّ و فاطمة ما منّا إلا مسموم أو مقتول. ثم رفعت الطشت و اتکأ فقلت: عظنی یا بن رسول الله. قال: نعم، استعدّ لسفرک و حصّل زادک قبل حلول أجلک و اعلم ...<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث برپایه عبارت «دوازده نفر از فرزندان علی و فاطمه مالک این امر خواهند شد» چنین نتیجه گرفته که با توجه به اینکه امام زمان، یازدهمین فرزند از نسل امیرالمؤمنین است؛ دوازدهمین فرزند، همان مهدی نخست از مجموعه دوازده مهدی خواهد بود.

در پاسخ این استدلال باید به چند نکته دقت داشت:

۱. ساختار کتاب «کفایة الاثر» اثبات دوازده امام براساس روایات اهل تسنن است. از همین روست که در سند عموم روایات آن، راویانی از

۱. کفایة الاثر، ص ۲۲۶ به بعد [ترجمه: از جناده نقل شده: در روزگار بیماری منتهی به شهادت امام حسن، خدمت ایشان شرفیاب شدم. پیش روی ایشان طشتی بود که خونابه و لخته های خونی را که در اثر مسموم شدن به وسیله معاویه، به دهانش می آمد؛ در آن می ریخت. گفتم: مولای من چرا خود را معالجه نمی کنی؟ فرمود: بنده خدا! مرگ را با چه معالجه کنم؟ گفتم: انا لله و انا الیه راجعون. امام سپس روبرو من کرده فرمود: به خدا سوگند رسول الله به ما گفته که دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه مالک این امر خواهند بود و تمامی ما یا مسموم خواهیم شد و یا کشته می شویم. پس از مدتی، طشت را برداشتند و حضرت، تکیه داد. گفتم: یا بن رسول الله مرا پندی بنمائید. فرمود: باشد؛ خود را آماده سفر آخرت کن و پیش از رسیدن مرگ، توشه خود را فراهم آور و بدان ...].

اهل تسنن یا ناشناخته به چشم می‌خورند. بنابراین و با توجه به عدم التزام اهل تسنن به دوازده امام شیعه، بعید نیست که در ضبط و نقل الفاظ روایت، دقت کافی را به کار نبرده باشند.

۲. چندین نفر از راویان این سند، افرادی ناشناخته هستند. بنابراین، استدلال به چنین روایتی از دید کسانی که معتبر بودن سند حدیث را لازم می‌دانند، باطل و غلط است.

۳. این روایت، تنها در کتاب «کفایة الاثر» نقل شده است. مراجعه به هریک از صفحات این کتاب نشان می‌دهد که اشتباه در ضبط و نقل نام راویان و همچنین متن روایات، در آن بسیار رایج و شایع است. بنابراین از این نظر هم احتمال خطای در ضبط و نقل متن حدیث، احتمالی بسیار معقول و قابل توجه است.

۴. گذشته از این سه نکته، محتوای متن روایت نیز با مشکل

روبروست:

از یکسو متن روایت تصریح دارد که پس از رسول الله دوازده امام خواهد بود [عهد عهده الینا رسول الله] و از سوی دیگر با انحصار آنها در نسل امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره، امیرالمؤمنین از این عده خارج خواهد شد و این مطلبی است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را پذیرفت و به آن ملتزم شد. بنابراین بدون تردید، فرمایش رسول الله شامل امیرالمؤمنین بوده؛ همانگونه که نصوص قطعی دیگر نیز همین نکته را ثابت می‌نماید. بر این اساس تعبیر «من ولد علی و فاطمة» یا باید یکی

دیگر از اشتباه‌های این کتاب به شمار آید یا اینکه، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، حمل بر تغلیب شود.

۵. در همین کتاب، روایت دیگری از امام مجتبی دربارۀ مضمون فرمایش رسول‌الله در دست است که مطابق روایات دوازده امام می‌باشد:

أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن محمد بن سعيد الخزازي قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عتبة بن الضحاك عن هشام بن محمد عن أبيه: لما قتل أمير المؤمنين رقی الحسن بن علي فأراد الكلام فخنقته العبرة فقد ساعة ثم قام قال «الحمد لله الذي كان في أوليته وحدانيا .. والحمد لله الذي أحسن الخلافة علينا أهل البيت و عند الله نحتسب عزاءنا في خير الأبناء رسول الله و عند الله نحتسب عزاءنا في أمير المؤمنين و قد أصيبت به الشرق و الغرب والله ما خلف درهما و لا ديناراً إلا الأربعمائة درهم أراد أن يبتاع لأهله خادماً و لقد حدثني جدي رسول الله أن الأمر يملكه اثنا عشر إماماً من أهل بيته و صفوته ما منا إلا مقتول أو مسموم.»<sup>۱</sup>

---

۱. *کفایة الاثر*، ص ۱۶۰، ۱۶۲ [پس از شهادت امیرالمؤمنین، امام حسن بر منبر رفت و چون خواست سخن بگوید، اشک، راه گلویش را بست. مدتی را ننشسته و چون آرام شد برخاست و فرمود: سپاس خدایی را که در اولین بودن خویش، یکتا است .. و سپاس خدایی را که به خوبی، هوادار ماست و ما مصیبت از دست دادن رسول‌الله را که بهتری پدر بود و همچنین مصیبت از دست دادن امیرالمؤمنین را پیش او به شکایت می‌بریم. شرق و غرب عالم گرفتار مصیبت امیرالمؤمنین شدند. به خدا سوگند، هیچ درهم و دیناری از خود به جای نگذاشت غیر از چهارصد درهم که می‌خواست با آن برای خانواده‌اش، خدمتکاری بخرد. پدر بزرگ رسول‌الله مرا خبر داد که دوازده تن از

بنابراین، این روایت هم قرینه خوبی بر وقوع خطا در روایت محل بحث، یا حمل آن بر تغلیب است.

### ۱۱. حدیث هفتم: روایت انس بن مالک

حدثنا أبوالمفضل محمد بن عبد الله قال حدثنا رجا بن يحيى أبوالحسين المعرباني الكاتب قال حدثني محمد بن جلال بسر من رأى أبو بكر الباهلي قال حدثنا معاد بن معاد قال حدثنا ابن عون عن هشام بن زيد عن أنس بن مالك: سألت رسول الله عن حوارى عيسى فقال: كانوا من صفوته وخيرته وكانوا اثني عشر مجردين مكنسين في نصره الله ورسوله لا رهوفيهم ولا ضعف ولا شك كانوا ينصرونه على بصيرة و نفاذ و جدّ و عنا. قلت: فمن حواريك؟ يا رسول الله. فقال: الأئمة بعدي اثنا عشر من صلب علي وفاطمة هم حوارى وأنصار ديني عليهم من الله التحية والسلام.<sup>۱</sup>

استدلال به این روایت و پاسخ آن از مطالبی که ذیل روایت پیشین گذشت روشن می شود.

---

اهل بیت وی مالک این امر خواهند شد. تمامی ما یا مسموم می شویم یا کشته خواهیم شد. [

۱. کفایة الاثر، ص ۶۸ و ۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۸ (هشام بن زید عن أنس: سألت النبي من حواريك؟ يا رسول الله. فقال: الأئمة من بعدي اثنا عشر من صلب علي وفاطمة وهم حوارى وأنصار ديني عليهم من الله التحية والسلام.)

## ١٢. حديث هشتم: روایت ولادت امیرالمؤمنین

وروي بهذه الاسناد [قال الحسين بن حمدان حدثني محمد بن يحيى  
 الفارسي عن محمد بن جمهور القمي عن عبد الله الكرخي عن علي بن  
 مهران الأهوازي عن محمد بن صدقة عن محمد بن سنان الزاهري عن  
 الفضل بن عمر الجعفي] عن الصادق عن أبيه الباقر: دخل سلمان  
 الفارسي والمقداد بن الأسود الكندي وأبوذر جندب الغفاري وعمار بن  
 ياسر وحذيفة بن اليمان وأبو الهيثم مالك بن التيهان وخزيمة بن ثابت و  
 أبو الطيفيل عامر على النبي فجلسوا بين يديه والحزن ظاهر في وجوههم  
 فقالوا له: فديناك بالآباء والأمهات يا رسول الله إنا نسمع في أخيك عليّ  
 ما يحزننا سماعه وإنا نستأذنك في الردّ عليهم. فقال رسول الله: وما  
 عساهم يقولون في أخي عليّ؟ فقالوا: يا رسول الله انهم يقولون أيّ فضيلة  
 له في سبقه إلى الإسلام وإنا ادركه الإسلام طفلاً؟ ونحن يحزننا هذا.  
 فقال رسول الله: هذا يحزنكم؟ قالوا: نعم يا رسول الله فقال: ... وقد  
 علمتم جميعاً خلقتي وأن علياً من نوري ونوره نور واحد وكنا  
 كذلك نسبح الله ونقدسه ونمجده ونهلله ونكبره قبل أن يخلق  
 الملائكة والسموات والأرضين والهواء ثم عرّش العرش وكتب أسماءنا  
 بالنور عليه ثم أسكننا صلب آدم ولم نزل ننتقل في أصلاب الرجال  
 المؤمنين وفي أرحام النساء الصالحات يسمع تسيبنا في الظهور و  
 البطن في كل عهد وعصر وزمان إلى أبي عبد المطلب فإنه كان يظهر  
 نورنا في بلجات وجوه آبائنا وأمهاتنا حتى ثبتت أسماؤنا مخطوطة بالنور  
 على جهاتهم فلما افترقنا نصفين، في عبد الله نصف وفي أبي طالب  
 عمي نصف كان تسيبنا في ظهورهما فكان عمي وأبي إذا جلسا في  
 ملاءن الناس ناجي نوري من صلب أبي نور علي من صلب أبيه إلى أن  
 خرجنا من صلب أبيونا و بطني أمينا ولقد علم جبريل في وقت ولادة

علیّ و هو یقول هذا أول ظهور نبوتك وإعلان وحيك وكشف رسالتك إذ أيدك الله بأخيك ووزيرك وصنوك وخليفتك ومن شدّدت به أزرک و أعلیت به ذکرك علیّ بن أبي طالب فقامت مبادرا فوجدت فاطمة ابنة أسد أم علیّ بن أبي طالب و قد جاءها المخاض فوجدتها بين النساء القوابل من حولها فقال حبيبي جبرائيل: سجد بينها وبين النساء سجفا فإذا وضعت عليا فتلقه بيدك اليمنى ففعلت ما أمرني به و مددت يدي اليمنى نحو أمّه فإذا بعليّ مائلا على يدي واضعا يده اليمنى في أذنه يؤذن و يقيم بالحنفية و يشهد بوحدانية الله عزوجل و برسالتی ثم أشار ليّ فقال: يا رسول الله أقرأ؟ قلت: اقرأ. والذي نفس محمد بيده لقد ابتداء بالصحف التي أنزلها الله على آدم و ابنه شيث فتلاها من أول حرف إلى آخر حرف حتى لو حضر شيث لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلا صحف نوح حتى لو حضر نوح لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلا صحف إبراهيم حتى لو حضر إبراهيم لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلا زبور داود حتى لو حضر داود لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم تلا توراة موسى حتى لو حضر موسى لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم قرأ إنجيل عيسى حتى لو حضر عيسى لأقرباً أنه أقرأ لها منه ثم خاطبني و خاطبته بما يخاطب به الأنبياء ثم عاد إلى طفولتيه و هكذا سبيل الاثني عشر اماما من ولده يفعلون في ولادتهم مثله فإذا تحدثون؟ و ماذا عليكم من قول أهل الشك و الشرك بالله؟ هل تعلمون إني أفضل النبيين و وصي عليّ أفضل الوصيين و إن أبي آدم لما رأى اسمي و اسم أخي علي و ابنتي فاطمة و ابني الحسن و الحسين مكتوبة على سرادق العرش بالنور...<sup>۱</sup>

۱. الهداية الكبرى، ص ۹۸. ۱۰۱ [از امام باقر نقل شده: سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذيفه و ابوالهيثم و خزيمه و ابوظيفيل به محضر رسول الله شرفياب شده با حالتي غمگين در برابر ايشان نشستند و گفتند: پدر و مادرمان فدای تو باد! درباره برادرت علی چیزهایی می شنویم که ناراحتمان می کند و آمده ایم اجازه بگیریم تا پاسخ آنها را

در پاسخ به استدلال به این روایت باید در نظر داشت:

۱. همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد، کتاب «الهدایة الکبری» تألیف یکی از نویسندگان غیر معتبر شیعه است. بنابراین استدلال به روایات این کتاب، برای اثبات عقیده‌ای خلاف آنچه رایج میان شیعیان است؛ کاری غلط و باطل است.

---

بدهیم. رسول الله فرمود: درباره برادرم علی چه می‌گویند؟ گفتند: می‌گویند اسلام آوردن در کودکی که فضیلت و سابقه به شمار نمی‌آید! این حرف، ما را ناراحت کرده. رسول الله فرمود: این شما را ناراحت کرده؟ گفتند: آری. فرمود: ... همگی شما از آفرینش من آگاهید و اینکه علی از نور من آفریده شده و نور من و او، یکی است و پیش از آفرینش ملائکه و آسمانها و زمین، من و او مشغول تسبیح و تقدیس خداوند بودیم .. همیشه از کمر پدران با ایمان به رحم مادران درستکار منتقل می‌شدیم و صدای تسبیح ما را در هر روزگاری می‌شنیدند تا اینکه در پشت عبدالمطلب .. آن نور دو نیمه شد و نیمی به عبدالله و نیمی به ابوطالب منتقل گردید. پدرم و عمویم هرگاه در میان گروهی می‌نشستند نور من و علی با یکدیگر سخن می‌گفتند تا آنکه به رحم مادرانمان منتقل شدیم. جبرئیل که از زمان ولادت علی آگاه بود، سراغ من آمد و گفت: اکنون، که خداوند تو را به وسیله برادر و وزیر و جانشین و پشتیبانت، یعنی علی بن ابی طالب یاری نمود؛ ابتدای آشکار شدن نبوت و رسالت تو و پرده برداشتن از وحی الهی است به سرعت برخاستم و فاطمه بنت اسد را دیدم که درد زایمان به سراغش آمده بود و زنان قابله دور او بودند. جبرئیل به من گفت: پرده‌ای میان فاطمه و زنان بکش و وقتی علی به دنیا آمد او را با دست راست تحویل بگیر. همین کار را کردم. علی بردست من قرار گرفت و دست راست برگوش نهاد و اذان و اقامه گفت و سپس به من گفت: یا رسول الله بخوانم؟ گفتم: بخوان. به خدایی که جان محمد به دست اوست از کتاب حضرت آدم شروع نموده کتاب آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داود و موسی و عیسی را آنچنان قرائت نمود که اگر هریک از آنها می‌بودند اقرار می‌نمودند که او از آنها بهتر قرائت کرده. سپس به کودکی خود بازگشت و تمامی دوازده امام از فرزندان او نیز هنگام ولادت، چنین رفتاری خواهند داشت ...]

۲. گذشته از منبع حدیث، سند حدیث نیز با مشکل روبروست چراکه از میان روایان آن، لااقل محمد بن جمهور را نجاشی از نظر حدیثی، ضعیف دانسته<sup>۱</sup> و شیخ طوسی هم روایات وی را شامل غلو و اشتباه می‌داند.<sup>۲</sup>

۳. علائم اشتباه و نادرستی، در این روایت نیز کاملاً آشکار است:

\* تصریح به آغاز رسالت رسول الله از زمان ولادت امیرالمؤمنین!

\* ولادت امیرالمؤمنین در منزل و نه در کعبه!

۴. گذشته از مطالب بالا، همین ماجرا در برخی دیگر از منابع، همسو و هم‌نوا با روایات دوازده امام نقل شده است:

... ثم قرأ زبور داود حتى لو حضر داود لأقرّ له بأنه أحفظ له منه ثم قرأ القرآن الذي أنزله الله تعالى من أوله إلى آخره فوجدته يحفظ لحفظي له الساعة من غير أن أسمع منه آية و كذا أحد عشر إماماً من نسله يفعل في ولادته مثل ما فعل الأنبياء فما يحزنكم؟ ...<sup>۳</sup>

۱. رجال نجاشی، ص ۳۳۷

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۸۹

شیخ طوسی تصریح دارد آنچه از روایات محمد بن جمهور نقل می‌کند، خالی از غلو و اشتباه است. بنابراین و با توجه به اینکه این روایت را شیخ طوسی از او نقل ننموده، ثابت می‌شود از روایات شامل غلو و اشتباه محمد بن جمهور است.

۳. الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۰۷. ۱۱۱؛ الفضائل، ص ۱۲۶. ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲ (از روضة الواعظین)

ولی در روضة الواعظین موجود در نقل این ماجرا هیچ نامی از امامان از نسل امیرالمؤمنین به میان نیامده تا چه برسد به ذکر تعداد آنها. رک: روضة الواعظین، ص ۸۲.



## نقد کلی روایات سیزده امام

۱. با مطالعه روایاتی که در بالا گذشت و مطالبی که ذیل آنها بیان شد به روشنی معلوم می‌شود که هیچ سند معتبری دال بر وجود سیزده امام در دست نیست. روایات مورد استدلال یا دلالتی برخلاف عقائد صحیح شیعه ندارند یا از نظر سند مبتلی به مشکل هستند یا متن آنها با اشتباه و روبروست یا از منبعی ضعیف نقل شده و یا تمامی مشکلات را در کنار هم دارد! بنابراین استدلال به چنین مجموعه حدیثی، لااقل مصداق «فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»<sup>۲</sup> خواهد بود.

۲. روایات فراوانی در منابع حدیثی وجود دارد که تعداد امامان را منحصر در دوازده نفر بیان نموده‌اند. این روایات آنقدر فراوان هستند که نیاز به ذکر آنها نیست.<sup>۳</sup> با وجود چنین مجموعه محکم و غیر قابل

---

[ترجمه: ... سپس زبور داود را خواند بگونه‌ای که اگر خود داود هم بود اعتراف می‌کرد که علی از او زبور را بهتر بلد است. سپس قرآن را از ابتدا تا انتها، همانگونه که الآن در حافظه دارم، تلاوت نمود. یازده امام از نسل او نیز هنگام ولادت، همانند انبیاء رفتار می‌نمایند...]

۱. به عنوان نمونه از مجموع هشت حدیث یاد شده، تنها دو روایت ششم و هفتم، مبتلی به هیچ نسخه بدل یا تفاوت در سایر منابع نیستند که آندو نیز از ضعف سند رنج می‌برند!

۲. آل عمران: ۷ [آنها که در قلبشان انحرافی وجود دارد، به دنبال موارد نه چندان روشن می‌روند تا به فتنه دامن بزنند]

۳. تنها به عنوان اشاره: ۱- عن عبدالعزیز القراطیسی: قال أبو عبد الله: الأئمة بعد نبینا اثنا عشر نجباء مفهمون من نقص منهم واحدا [أوزاد فیهم واحدا خرج من دین الله ولم

خدشه‌ای جایی برای چند روایت، آن هم با اوصافی که در بالا بیان شد، باقی نمی‌ماند. در کنار این نکته نباید از این مطلب هم غافل شد که در مجموعه‌های مربوط به شمارش فرقه‌های مسلمانان و در بخش شمارش فرقه‌های شیعی، چیزی به نام شیعیان سیزده امامی نداریم و عموم شیعیان، با عنوان شیعیان دوازده امامی، معرفی شده‌اند.

۳. در تعداد دیگری از روایات، تصریح به وجود یازده امام از نسل

یکن من ولایتنا علی شیعی. (الاختصاص، ص ۲۳۳)

۲- حدثنا علي بن أحمد قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن يحيى بن أبي القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده: قال رسول الله: الأئمة بعدي اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب وآخرهم القائم هم خلفائي وأوصيائي وأوليائي و حجج الله على امتي بعدي المقربهم مؤمن والمنكر لهم كافر. (كمال الدين، ص ۲۵۹)

۳- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلي بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبد الله الحكيم عن أبيه عن سعيد بن جبیر عن عبد الله بن عباس: قال رسول الله: إن خلفائي وأوصيائي و حجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر أولهم أخي وآخرهم ولدي. قيل: يا رسول الله و من أخوك؟ قال: علي بن أبي طالب. قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما والذي بعثني بالحق نبيا لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه و تشرق الأرض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب. (كمال الدين، ص ۲۸۰)

۴- حدثنا أحمد بن محمد قال حدثنا أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن أبان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدین علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: قال رسول الله: الأئمة من بعدي اثنا عشر أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض و مغاربها. (امالی شیخ صدوق،

ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

امیرالمؤمنین شده است. به عنوان نمونه:

الف) محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن أبي سعيد العصفوري عن عمرو بن ثابت عن أبي حمزة: سمعت علي بن الحسين يقول: إن الله خلق محمدا وعليا وأحد عشر من ولده من نور عظمته فأقامهم أشباحا في ضياء نوره يعبدونه قبل خلق الخلق يسبحون الله و يقصدونه وهم الأئمة من ولد رسول الله<sup>۱</sup>.

ب) و بهذا الاسناد أن أميرالمؤمنين قال لأبي بكر يوما: «لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم يرزقون» وأشهد [أن] محمدا رسول الله مات شهيدا والله ليأتينك فأيقن إذا جاءك فإن الشيطان غير متخيل به. فأخذ عليّ بيد أبي بكر فأراه النبي فقال له: يا أبا بكر آمن بعليّ و بأحد عشر من ولده إنهم مثلي إلا النبوة و تب إلى الله مما في يدك فإنه لاحق لك فيه. ثم ذهب فلم ير.<sup>۲</sup>

ج) و بهذا الاسناد: قال رسول الله لأصحابه: آمنوا بليلة القدر إنها تكون

---

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۰ و ۵۳۱ [از امام سجاد نقل شده: خداوند، محمد و علی و یازده نفر از فرزندان وی را از نور عظمت و بزرگی خود آفرید و آنها که پیکره‌هایی نورانی بودند در روشنایی نور خداوند و پیش از خلقت آسمانها و زمین، به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول بودند. آنها هم امامان از نسل رسول الله هستند.]

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۳۳ [امیرالمؤمنین روزی به ابوبکر فرمود: «گمان مبر آنها که در راه خداوند کشته شدند، مرده اند. آنها زنده اند و در نزد پروردگارشان هستند و از روزی های او بهره مند می شوند» گواهی می دهم که محمد شهید شد و پیش تو خواهد آمد. وقتی او را دیدی، یقین به حضورش داشته باش که شیطانی نمی تواند خود را به شکل او در آورد. سپس علی دست ابوبکر را گرفته رسول الله را نشان داد. رسول الله به ابوبکر فرمود: به علی و یازده نفر از فرزندان او ایمان بیاور؛ چرا که آنها در همه چیز، غیر از پیامبری، شبیه من هستند و از آنچه به دست گرفته ای توبه کن که در آن هیچ حقی نداری. پیامبر سپس رفت و از نظرها غایب گشت.]

لعلي بن أبي طالب و لولده الأحد عشر من بعدي.<sup>۱</sup>

د) و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني عن عدة من رجاله عن أحمد بن عبدالله بن محمد بن خالد البرقي عن الحسن بن العباس بن الحرير عن أبي جعفر محمد بن علي عن آباءه أن أمير المؤمنين قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة وإنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة و ما قضي فيها و لذلك الأمر و لولة بعد رسول الله. فقال: ابن عباس من هم؟ يا أمير المؤمنين. فقال: أنا و أحد عشر من صلي أئمة محدثون.<sup>۲</sup>

۴. همچنین در روایات متعددی تصریح شده که امام زمان، نهمین

فرزند از نسل سید الشهداء خواهد بود. به عنوان نمونه:

الف) حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله بن أبي خلف قال حدثني يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن أبان بن تغلب عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي: دخلت على النبي و إذا الحسين على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و هو يقول أنت سيد ابن سيد أنت إمام ابن إمام أبو الأئمة أنت حجة ابن حجة أبو حجة تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم.<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۳ [رسول الله به یارانش فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید که آن شب،

مال علی و یازده فرزندش پس از من خواهد بود.]

۲. الغيبة نعمانی، ص ۶۸ [امیرالمؤمنین به ابن عباس فرمود: شب قدر در هر سال وجود دارد و در آن شب، مقدرات آن سال، نازل می شود. این ماجرا، پس از رسول الله نیز متولیان دارد. ابن عباس پرسید: یا امیرالمؤمنین! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من. ما امامانی هستیم که به ما الهام می شود.]

۳. خصال، ص ۴۷۵ [سلمان فارسی: خدمت رسول الله رفتم. حسین روی پای حضرت نشسته بود و حضرت، چشمان و لب او را می بوسید و می فرمود: تو آقا و آقازاده ای. تو امام و امام زاده و پدر امامان هستی. تو حجت (خدا) و پسر حجت (خدا) و پدر نه حجت خدا از نسل خودت هستی که نهمین آنها قائم آنهاست.]

ب) حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل. قال الحسين: فقلت له: يا أمير المؤمنين وإن ذلك لكائن؟ فقال: إي والذي بعث محمدا بالنبوة و اصطفاه على جميع البرية و لكن بعد غيبة و حيرة فلايثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين أخذ الله عزوجل ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و أيدهم بروح منه.<sup>۱</sup>

ج) و عنه قال حدثنا عتبة بن عبدالله الحمصي. قراءة عليه قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا يحيى الصولي قال حدثنا علي بن ثابت عن رزين بن حبش عن الحسن بن علي: قال رسول الله: إن هذا الأمر يملكه بعدي اثنا عشر اماما تسعة من صلب الحسين أعطاهم الله علمي و فهمي، ما لقوم يؤذونني فيهم؟! لأناهم الله شفاعتي.<sup>۲</sup>

---

۱. *كمال الدين*، ص ۳۰۴ [اميرالمؤمنين: حسين! نهمين فرزند از نسل تو همان قيام كندند به حق و آشكار كندند دين خدا و گسترش دهند عدالت است. حسين پرسيد: يا اميرالمؤمنين! چنين اتفاقي خواهد افتاد؟ فرمود: به خدايي كه محمد را رسول خود گردانيد و او را از ميان تمامي مخلوقاتش، برگزيد: آري. ولي اين اتفاق پس از غيبتى رخ خواهد داد كه در طول آن مدت، تنها كسانى بردين خدا باقى مى مانند كه اخلاص داشته باشند و با حقيقت يقين در تماس باشند؛ همانهايي كه خداوند (در عالم ذر) از آنها ميثاق ولايت ما را گرفته و ايمان را در دل آنها ثبت نموده و با عنايت خود، تأييد نموده.]

۲. *كفاية الاثر*، ص ۱۶۵ و ۱۶۶ [امام حسن: رسول الله فرمود: پس از من دوازده امام كه نه نفر آنها از نسل حسين خواهند بود، اين امر را عهده دار خواهند شد. خداوند دانش و فهم مرا

د) أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبي و عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا أحمد بن هلال قال حدثنا محمد بن أبي عمير سنة أربع و مائتين قال حدثني سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه: قال رسول الله: إن الله عزوجل اختار من كل شيء شيئاً اختار من الأرض مكة و اختار من مكة المسجد و اختار من المسجد الموضع الذي فيه الكعبة و اختار من الأنعام إنائها و من الغنم الضأن و اختار من الأيام يوم الجمعة و اختار من الشهور شهر رمضان و من الليالي ليلة القدر و اختار من الناس بني هاشم و اختارني و علياً من بني هاشم و اختار مني و من علي الحسن و الحسين و تكلمة اثني عشر إماماً من ولد الحسين تاسعهم باطنهم و هو ظاهرهم و هو أفضلهم و هو قائمهم.<sup>۱</sup>

نیز در روایات دیگری، از امام زمان با تعبیری همچون «پنجمین فرزند از نسل نهمین امام»<sup>۲</sup> یا «ششمین فرزند از نسل من»<sup>۱</sup> یاد شده که آنها نیز

---

روزی آنها نموده. چرا برخی با رفتار خود با آنها مرا اذیت می‌کنند؟ خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.]

۱. الغيبة نعمانی، ص ۷۳ و ۷۴ [امام صادق از پدران خویش: رسول الله فرمود: خداوند از هر آفریده‌ای، بخشی را برگزیده. از تمامی زمین، مکه را برگزید و از مکه، مسجد الحرام را و از مسجد الحرام، زمین کعبه را. از حیوانات، ماده‌ها را و از گوسفندان، بزرا و از روزها، جمعه را و از ماه‌ها، ماه رمضان را و از شب‌ها، شب قدر را و از میان مردم، بنی هاشم را و از میان بنی هاشم، من و علی را برگزیده. از من و علی هم حسن و حسین تا آنکه عدد دوازده را از نسل امام حسین، کامل می‌نماید؛ برگزید. نهمین فرزند حسین، مخفی خواهد بود و هموست که قیام می‌کند و برترین آنها و قائم آنهاست.]

۲. ۱- حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس قال حدثنا أبي عن أيوب بن نوح عن محمد بن سنان عن صفوان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد: من أقرّ بجميع الأئمة و جحد المهدي كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمداً نبوته. فقيل له: يابن رسول الله فمن المهدي من ولدك؟ قال: الخامس من ولد السابع يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته. (كمال الدين، ص ۳۳۳ و ص ۳۳۸ [به سندی دیگر])

٢-... ثم قال: وأنا أدفعها إليك يا علي وأنت تدفعها إلى ابنك الحسن والحسن يدفعها إلى أخيه الحسين والحسين يدفعها إلى ابنه علي وعلي يدفعها إلى ابنه محمد ومحمد يدفعها إلى ابنه جعفر وجعفر يدفعها إلى ابنه موسى وموسى يدفعها إلى ابنه علي وعلي يدفعها إلى ابنه محمد ومحمد يدفعها إلى ابنه علي وعلي يدفعها إلى ابنه الحسن والحسن يدفع إلى ابنه القائم ثم يغيب عنهم إمامهم ما شاء الله و يكون له غيبتان أحدهما أطول من الأخرى. ثم التفت إلينا رسول الله فقال رافعا صوته: الحذر إذا فقد الخامس من ولد السابع من ولدي. قال علي: فقلت يا رسول الله فما تكون هذه الغيبة؟ قال: أصبت حتى يأذن الله له بالخروج فيخرج من اليمن من قرية يقال لها اكرعة على رأسه عمامة متدرج بدرعي متقلد بسيفي ذي الفقار ومنادي ينادي «هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه» يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما وذلك عندما يصير الدنيا هرجا ومرجا ويغار بعضهم على بعض فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف فحينئذ يأذن الله له بالخروج. (كفاية الاثر، ص ١٤٩، ١٥١)

٣- علي بن محمد عن الحسن بن عيسى بن محمد بن علي بن جعفر عن أبيه عن جده عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر: إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لايزيلكم عنها أحد يا بني إنه لا بد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به إنما هو محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه لو علم آباؤكم وأجدادكم دينا أصح من هذا لا تبعوه. فقلت: يا سيدي من الخامس من ولد السابع؟ فقال: يا بني عقولكم تصغر عن هذا وأحلامكم تضيق عن حمله ولكن إن تعيشوا فسوف تدركونه. (كافي، ج ١، ص ٣٣٦)

١. حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس العطار قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن حيان السراج عن السيد بن محمد الحميري، في حديث طويل يقول فيه: قلت للصادق جعفر بن محمد: يا بن رسول الله قد روي لنا أخبار عن آبائك في الغيبة وصحة كونها فأخبرني بمن تقع؟ فقال: إن الغيبة ستقع بالسادس من ولدي وهو الثاني عشر من الأئمة الهداة بعد رسول الله أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وآخرهم القائم بالحق بقية الله في الأرض وصاحب الزمان والله لو بقي في غيبته ما بقي نوح في قومه لم يخرج من الدنيا حتى يظهر فيملاً الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما. (كمال الدين، ص ٣٤٢)

گویای انحصار امامت در «دوازده نفر» و تلاش اهل بیت برای جلوگیری از هرگونه کج فهمی و تحریفی است.

۵. همچنین در روایاتی که شامل نام امامان معصوم است، کوچکترین اشاره‌ای به وجود و نام امام سیزدهم مشاهده نمی‌شود!<sup>۱</sup>

۶. معلوم نیست کسانی که برداشت‌هایی اینقدر سست و سطحی از روایاتی مشکوک و غیر قابل اعتماد را بیان کرده آن را به عنوان متن صریح و شفاف!! مطرح می‌کنند؛ با روایاتی از این دست چه رفتاری خواهند داشت:

(الف) حدثنا أبي قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن هلال العبرتائي عن الحسن بن محبوب عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا قال لي: لا بد من فتنة صماء صيلم يسقط فيها كل بطانة ووليعة وذلك عند فقدان الشيعة الثالث من ولدي بيكي عليه أهل السماء وأهل الأرض وكل جرى وحران وكل حزين وهفان ...<sup>۲</sup>

(ب) أخبرنا أبو سليمان بن هوذة أبي هراسة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن

۱. تنها به عنوان نمونه‌ای از انبوه این روایات، در *کمال‌الدین*:

باب ما روی عن الحسن بن علی، ح ۱ (روایت ملاقات با خضر)

باب ما روی عن الرضا ... ح ۶

باب ما روی عن أبي جعفر الثاني ... ح ۳

باب ما روی عن أبي الحسن علی الهادی ... ح ۱ و ح ۵ و ح ۸ و ح ۱۰ و به ویژه ح ۹ [درباره لاتعداداً الأيام]

۲. *کمال‌الدین*، ص ۳۷۰ و ۳۷۱ [فتنه‌ای کور رخ خواهد داد که هرگروهی را نابود می‌سازد. این فتنه زمانی خواهد بود که شیعیان، سومین فرزند از نسل مرا از دست بدهند. همانکه ساکنان آسمان و زمین و هر جگر سوخته‌ای براو می‌گیرند...]



إسحاق النهاوندي سنة ثلاث و تسعين و مائتين قال حدثنا أبو محمد عبدالله بن حماد الأنصاري سنة تسعة و عشرين و مائتين قال حدثنا عمرو بن شمر عن المبارك بن فضالة عن الحسن بن أبي الحسن البصري يرفعه: أتى جبرئيل النبي فقال: يا محمد إن الله عزوجل يأمرك أن تزوج فاطمة من عليّ أخيك. فأرسل رسول الله إلى عليّ فقال له: يا عليّ إني مزوّجك فاطمة ابنتي سيدة نساء العالمين و أحبهنّ إليّ بعدك و كائن منكما سيّدا شباب أهل الجنة و الشهداء المخرجون المقهورون في الأرض من بعدي و النجباء الزهرا الذين يطقّ الله بهم الظلم و يحيي بهم الحق و يميت بهم الباطل عدتهم عدة أشهر السنة آخرهم يصلي عيسى بن مريم خلفه.<sup>۱</sup>

ج) أخبرنا المعافا بن زكريا قال حدثنا أبو سليمان أحمد بن أبي هراسة عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن عبدالله بن حماد الأنصاري عن عثمان بن أبي شيبة قال حدثنا حريز عن الأعمش عن الحكم بن عتيبة عن قيس بن أبي حازم عن أم سلمة: سألت رسول الله عن قول الله سبحانه «أولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقا» قال «الذين أنعم الله عليهم من النبيين» أنا و «الصديقين» علي بن أبي طالب و «الشهداء» الحسن

۱. الغيبة نعماني، ص ۶۵ و ۶۶ [جبرئيل پيش رسول الله آمد و گفت: محمد! خداوند متعال به تودستور می دهد که فاطمه را به ازدواج برادرت علی درآورم. رسول الله به دنبال علی فرستاد و به او فرمود: علی! من دخترم فاطمه که سرور زنان عالمیان و محبوب ترین زنان در نزد من است را به ازدواج تودر می آورم. دو آقای جوانان بهشتی و شهیدانی که به خاک و خون کشیده شده و مستضعف خواهند بود و نجیب هایی که می درخشند و خداوند، به وسیله آنها تاریکی ها را برطرف نموده و باطل را می میراند؛ از شما خواهند بود. تعداد این شهداء به تعداد ماه های سال خواهد بود و آخرین آنها همان است که عیسی بن مریم در نمازش به او اقتدا خواهد نمود.]

و الحسين و حمزة و «حسن أولئك رفيقا» الأئمة الاثنا عشر بعدي.<sup>۱</sup>

آیا جرأت می‌کنند یا به کسی اجازه می‌دهند که ادعا نماید: براساس روایت نخست، امام زمان، همان امام عسکری خواهد بود و براساس روایت دوم و سوم، دوازده امام، شامل امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین نمی‌شود؟! یا آنکه تلاش می‌کنند به فهم و برداشت درست از این سه روایت دست یافته، آن را بیان کنند؟

۷. روایات سیزده امام، گذشته از تعارض با ادله قطعی شیعه، با وصیت شب دوشنبه نیز در تعارض کامل است؛ چراکه طبق صریح متن وصیت، افرادی که رسول الله از آنها نام برد؛ در دو دسته دوازده نفری «امام» و «مهدی» جا می‌گرفتند ولی روایات سیزده امام، آن افراد را تقسیم به دو دسته «سیزده امام» و «یازده مهدی» می‌کند!!

۸. گذشته از تمامی آنچه بیان شد و در فرض پذیرش تمامی ادعاهای باطل نویسنده چهل حدیث، روایات سیزده امام هیچ دلالتی درباره انتساب امام سیزدهم با امام زمان ندارد؛ همانگونه که روایات «دوازده مهدی» نیز در این زمینه هیچ دلالتی نداشت. بنابراین امکان اینکه امام سیزدهم، از نسل سایر فرزندان امام حسین باشد همچنان به قوت خود، باقی است.

۱. *کتاب‌های الاثر*، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ [آم سلمه: از رسول الله درباره تفسیر آیه «آنها همراه برخورداران از نعمت های الهی، یعنی پیامبران و صدیقان و شهیدان و درستکاران، خواهند بود و اینها، خوب رفیقانی هستند» رسول الله فرمود: «پیامبران» در این آیه اشاره به من است و «صدیقان» علی و «شهیدان» حسن و حسین و حمزه و «رفیقان خوب» دوازده امام پس از من هستند.]

## دسته سوم:

### روایات نسل داشتن امام زمان

نویسنده چهل حدیث، برای اثبات مدعای خود درباره دوازده مهدی، لابلای روایات دوازده امام، به طرح روایات متعددی درباره فرزند داشتن امام زمان پرداخته است. ناگفته پیداست پرداختن نویسنده به چنین بحثی یا ناشی از شیطنت و فریب ذهن خواننده است؛ چراکه در فرض وجود نصوص صریح درباره دوازده مهدی از نسل امام زمان، چنین استدلالی بسیار پیش پا افتاده و ابتدائی است؛ و یا گویای دست خالی وی در راه اثبات دوازده مهدی از نسل امام زمان است که او را مجبور به استدلال به چنین روایات عام و با فاصله بسیار نموده است!<sup>۱</sup> در هر حال ما نیز برای تکمیل بحث، ناگزیر به بررسی این روایات هستیم ولی از آنجا که بررسی این روایات و فرزند داشتن امام زمان از نظر ما چندان اهمیت ندارد و از ارکان بحث با این مدعیان به شمار نمی آید، روایات موجود را در دو گروه کلی (یکی، شامل ۱۰ روایت و دیگری، شامل ۴ روایت) جای

---

۱. شاهد آن هم اینکه نویسنده چهل حدیث، این مجموعه روایی را که روایاتش اندک هم نیست لابلای سایر روایات گنجانده تا کسی چندان متوجه این مسأله نشود.

می دهیم:

### گروه نخست: روایات اهل و ذریه داشتن امام زمان

در این بخش به ذکر روایاتی می پردازیم که شامل خانواده و خاندان داشتن امام زمان است. این روایات، که تعداد آنها ۱۰ تا است را در ادامه یک به یک، نقل و بررسی می نماییم:

#### ۱۳. حدیث نخست: دعای امام جواد

وقال [الامام الجواد]: إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل «رضيت بالله ربا وبالاسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبمحمد نبياً وبعلي ولياً والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي أئمة. اللهم وليك الحجة فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته وامدده له في عمره واجعله القائم بأمرك المنتصر لدينك وأره ما يحب وتقربه عينه في نفسه وفي ذريته وأهله وماله وفي شيعته وفي عدوه وأرهم منه ما يحذرون وأره فهم ما يحب وتقربه عينه واشف به صدورنا وصدور قوم مؤمنين»<sup>۱</sup>.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۷. همچنين: كافي، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۴۸ (عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض أصحابه عن محمد بن الفرج: كتب إلي أبو جعفر ابن الرضا بهذا الدعاء وعلمنيه .. وقال: إذا انصرفت من صلاة مكتوبة فقل «رضيت بالله ربا وبمحمد نبياً وبالاسلام ديناً وبالقرآن كتاباً وبفلان وفلان أئمة اللهم وليك فلان فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته وامدده له في عمره واجعله القائم بأمرك والمنتصر لدينك وأره ما يحب وما تقربه عينه في نفسه وذريته وفي أهله وماله وفي شيعته وفي عدوه وأرهم منه ما يحذرون وأره

همانگونه که مشاهده می شود در این دعا، که نویسنده چهل حدیث، آن را دوازدهمین حدیث کتاب خود قرار داده، برای امام زمان، «ذریه» و نسل ذکر شده است. بنابراین ثابت می شود که امام زمان، دارای فرزندان است!

در پاسخ از این برداشت باید در نظر داشت:

۱. لاقائل احتمال آن می رود که این بخش از دعا به صورت «قضیه حقیقیه»<sup>۱</sup> بیان شده باشد، به این معنا که فارغ از اینکه امام زمان، در

---

فیهم ما یحب و تقربه عینه و اشف صدورنا و صدور قوم مؤمنین». ترجمه: پس از نمازهای واجب اینگونه بگو «خداوند را به عنوان پروردگار خود و اسلام را به عنوان دین خود و قرآن را به عنوان کتاب خود و محمد را به عنوان پیامبر خود و علی را به عنوان ولی خود و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی به جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن را به عنوان امامان خود، پذیرفتم. خدایا ولی و حجت خود را از تمامی جوانب حفظ فرما و عمر او را طولانی گردان و او را قائم و یاریگردین خویش قرار ده و هر آنچه دوست دارد را به او بنما و چشم او را درباره خودش و فرزندان او و خانواده اش و شیعیان او و دشمنانش، روشن بگردان و به دشمنانش، آنچه را از امام زمان هراس دارند؛ بچشان و به امام زمان آنچه را درباره دشمنانش دوست دارد بنما و به وسیله او سینه ما و سینه گروهی مؤمن را شفا بده».

۱. «قضیه حقیقیه» به جملاتی گفته می شود که دارای حکمی کلی هستند و نبود مصداق، در درستی و نادرستی آنها تأثیری ندارد. مثلاً وقتی مجلس شوری درباره «ترافیک خیابانها» قانونی تصویب می کند، قانون آنها نه ناظر به خیابانی خاص است نه شهری خاص و نه استانی خاص. حتی اگر شهری هیچ گونه ترافیک نداشته باشد یا حتی منطقه ای، از اساس، فاقد وسیله نقلیه باشد تا چه برسد به خیابان و ترافیک، باز قانون مجلس شوری درباره ترافیک، کارایی دارد و تصویب آن درست است؛ چراکه این قانون، ناظر به مصداقی خاص، تصویب نشده است. حتی ممکن است در زمان تصویب قانون، هیچگونه مصداقی برای آن در جامعه وجود نداشته باشد ولی به لحاظ

زمان دعا کردن ما فرزندی داشته باشد یا نه، دعا می‌کنیم فرزندان او مایه چشم روشنی ایشان باشند. همانگونه که اصل دعای برای امام زمان، آن هم در زمان امام جواد، به معنای وجود فعلی آن حضرت و فرزند داشتن ایشان نیست. بنابراین از این دعا نمی‌توان وجود فعلی فرزند برای امام زمان را به دست آورد.

۲. این نکته نیز نباید دور از نظر بماند: احتمال دارد این دعا هیچ اختصاصی به امام زمان نداشته و «الحجة» در این دعا و «اللهم ولیک الحجة..» اشاره به هر یک از امامان حاضر باشد. سفارش امام جواد به قرائت مداوم این دعا آن هم سال‌ها پیش از ولادت امام زمان، همچنین دعا برای طول عمر «حجت» و قائم بودن وی و... همین نکته را تأیید می‌نماید. بنابراین دعای یاد شده، هیچ اختصاصی به امام زمان ندارد تا دلالت بر فرزند داشتن آن حضرت داشته باشد.

#### ۱۴. حدیث دوم: صلوات ضراب اصفهانی

عنه عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني الحسين بن محمد بن عامر الأشعري القمي قال حدثني يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في منصرفه من إصفهان: حججت في سنة إحدى وثمانين و مائتين و كنت مع قوم مخالفين من أهل بلدنا فلما قدمنا مكة تقدم بعضهم فاكثرى لنا دارا في زقاق بين سوق الليل و هي دار خديجة تسمى دارالرضا و فيها عجوز سمراء فسألتها، لما وقفت على أنها

---

آینده و شرایطی که بعدها به وجود خواهد آمد، در زمان حاضر، دست به تصویب قانون می‌زنند.

دارالرضا: ما تكونين من أصحاب هذه الدار؟ ولم سميت دارالرضا؟  
 فقالت: أنا من مواليمهم وهذه دارالرضا علي بن موسى أسكنيها الحسن  
 بن علي فإني كنت من خدمه. فلما سمعت ذلك منها أنست بها و  
 أسررت الأمر عن رفقائي المخالفين فكنت إذا انصرفت من الطواف  
 بالليل أنام معهم في رواق في الدارو نغلق الباب ونلقي خلف الباب  
 حجرا كبيرا كنا ندير خلف الباب فرأيت غير ليلة ضوء السراج في الرواق  
 الذي كنا فيه شبيها بضوء المشعل ورأيت الباب قد انفتح ولأرى أحدا  
 فتحه من أهل الدارو رأيت رجلا ربعة أسمر إلى الصفرة ما هو قليل اللحم  
 في وجهه سجادة عليه قميصان وإزار رقيق قد تقنع به وفي رجله نعل  
 طاق فصعد إلى الغرفة في الدار حيث كانت العجوز تسكن وكانت تقول  
 لنا إن في الغرفة ابنة لاتدع أحدا يصعد إليها فكنت أرى الضوء الذي  
 رأيته يضيئ في الرواق على الدرجة عند صعود الرجل إلى الغرفة التي  
 يصعد بها ثم أراه في الغرفة من غير أن أرى السراج بعينه وكان الذين  
 معي يرون مثل ما أرى فتوهموا أن يكون هذا الرجل يختلف إلى ابنة  
 العجوزو أن يكون قد تمتع بها فقالوا: هؤلاء العلوية يرون المتعة وهذا  
 حرام لا يحل. فيما زعموا وكنا نراه يدخل ويخرج ونجئ إلى الباب وإذا  
 الحجر على حاله الذي تركناه وكنا نغلق هذا الباب خوفا على متاعنا و  
 كنا لا نرى أحدا يفتحه ولا يغلقه والرجل يدخل ويخرج والحجر خلف  
 الباب إلى وقت ننحيه إذا خرجنا فلما رأيت هذه الأسباب ضرب على  
 قلبي ووقعت في قلبي فتنة فتلطفت العجوزو أحببت أن أقف على خبر  
 الرجل فقلت لها: يا فلانة إني أحب أن أسألك وأفوضك من غير حضور  
 من معي فلاأقدر عليه فأنا أحب إذا رأيتني في الدارو وحدي أن تنزلي إلي  
 لأسألك عن أمر. فقالت لي مسرعة: وأنا أريد أن أسر إليك شيئا فلم  
 يتيأ لي ذلك من أجل من معك. فقلت: ما أردت أن تقولي؟ فقالت:  
 يقول لك، ولم تذكر أحدا، لاتحاشن أصحابك وشركاءك ولاتلاحهم

فإنهم أعداؤك و دارهم . فقلت لها: من يقول؟ فقالت: أنا أقول . فلم أجسر لما دخل قلبي من الهيبة أن أراجعها فقلت: أي أصحابي تعنين؟ فظننت أنها تعني رفقائي الذين كانوا حجاجا معي قالت: شركاؤك الذين في بلدك وفي الدار معك . و كان جرى بيني وبين الذين معي في الدار عنت في الدين فسعوا بي حتى هربت و استترت بذلك السبب فوقفت على أنها عنت أولئك فقلت لها: ما تكونين أنت من الرضا؟ فقالت: كنت خادمة للحسن بن علي . فلما استيقنت ذلك قلت لأسألها عن الغائب فقلت: بالله عليك رأيته بعينك؟ فقالت: يا أخي لم أره بعيني فإني خرجت و أختي حبلى و بشرني الحسن بن علي بأبي سوف أراه في آخر عمري و قال لي تكونين له كما كنت لي و أنا اليوم منذ كذا بمصر و إنما قدمت الآن بكتابة و نفقة وجه بها إلي على يدي رجل من أهل خراسان لايفصح بالعربية و هي ثلاثون ديناراً و أمرني أن أحج سنتي هذه فخرجت رغبة مني في أن أراه فوقع في قلبي أن الرجل الذي كنت أراه يدخل و يخرج هو هو فأخذت عشرة دراهم صحاحا فيها ستة رضوية من ضرب الرضا قد كنت خبأتها لألقيها في مقام إبراهيم و كنت نذرت و نويت ذلك فدفعتها إليها و قلت في نفسي - أدفعها إلى قوم من ولد فاطمة أفضل مما ألقىها في المقام و أعظم ثوابا فقلت لها: إذعني هذه الدراهم إلى من يستحقها من ولد فاطمة . و كان في نيتي أن الذي رأيته هو الرجل و إنما تدفعها إليه فأخذت الدراهم و سعدت و بقيت ساعة ثم نزلت فقالت: يقول لك ليس لنا فيها حق إجعلها في الموضع الذي نويت و لكن هذه الرضوية خذ منا بدها و ألقها في الموضع الذي نويت . ففعلت و قلت في نفسي الذي أمرت به عن الرجل ثم كان معي نسخة توقيع خرج إلى القاسم بن العلاء بأذربيجان فقلت لها: تعرضين هذه النسخة على إنسان قد رأى توقيعات الغائب . فقالت: ناولني فإني أعرفها . فأريتها النسخة و ظننت أن المرأة تحسن أن تقرأ فقالت:



لايمكنني أن أقرأ في هذا المكان. فصعدت الغرفة ثم أنزلته فقالت: صحيح. وفي التوقيع أبشركم ببشرى ما بشرت به [إياه] وغيره ثم قالت: يقول لك إذا صليت على نبيك صلى الله عليه وآله وسلم كيف تصلي [عليه]؟ فقلت: أقول اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كأفضل ما صليت وباركت وترجمت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد. فقال: لا، إذا صليت عليهم فصل عليهم كلهم وسمهم. فقلت: نعم. فلما كانت من الغد نزلت و معها دفتر صغير فقالت: يقول لك إذا صليت على النبي فصل عليه و على أوصيائه على هذه النسخة فأخذتها و كنت أعمل بها و رأيت عدة ليال قد نزل من الغرفة و ضوء السراج قائم و كنت أفتح الباب و أخرج على أثر الضوء و أنا أراه، أعني الضوء، و لأرى أحد حتى يدخل المسجد و أرى جماعة من الرجال من بلدان شتى يأتون باب هذه الدار فبعضهم يدفعون إلى العجوز رقاعا معهم و رأيت العجوز قد دفعت إليهم كذلك الرقاع فيكلمونها و تكلمهم و لأفهم عنهم و رأيت منهم في منصرفنا جماعة في طريقي إلى أن قدمت بغداد. نسخة الدفتر الذي خرج «بسم الله الرحمن الرحيم... اللهم صل على محمد و أهل بيته الأئمة الهدادين المهديين .. اللهم صل على محمد و عليهم صلاة كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها إلا أنت و لا يسعها إلا علمك و لا يحصيها أحد غيرك اللهم صل على وليك المحيي سنتك القائم بأمرك الداعي إليك الدليل عليك و حجتك على خلقك و خليفتك في أرضك و شاهدك على عبادك اللهم أعز نصره و مدّ في عمره و زين الأرض بطول بقاءه اللهم اكفه بغبي الحاسدين و أعذه من شر الكائدين و ادحر عنه إرادة الظالمين و تخلصه من أيدي الجبارين اللهم أعطه في نفسه و ذريته و شيعته و رعيته و خاصته و عامته و عدوه و جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه و تسريه نفسه و بلغه أفضل أمله في الدنيا و الآخرة إنك على كل شئ قدير اللهم جدد به ما محي من دينك و

أحي به ما بدل من كتابك وأظهره ما غير من حكمك حتى يعود دينك به و على يديه غضا جديدا خالصا مخلصا لاشك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة وأهدم بعزته كل ضلالة واقصم به كل جبار و اخمد بسيفه كل نار وأهلك بعدله كل جبار وأجر حكمه على كل حكم وأذل لسلطانه كل سلطان اللهم أذل كل من ناواه وأهلك كل من عاداه وامكر بمن كاده واستأصل من جحد حقه واستهان بأمره وسعى في إطفاء نوره وأراد إخماد ذكره اللهم صل على محمد المصطفى و علي المرتضى - وفاطمة الزهراء [و] الحسن الرضا والحسين المصطفى وجميع الأوصياء مصابيح الدجى وأعلام الهدى ومنارات التقى والعروة الوثقى والحبل المتين والصراط المستقيم وصل على وليك وولاية عهده والأئمة من ولده ومد في أعمارهم وأزد في آجالهم وبلغهم أقصى. آمالهم دنيا وآخرة إنك على كل شئ قدير.<sup>١</sup>

١. الغيبة شيخ طوسي، ص ٢٧٣. ٢٨٠؛ مصباح المتعجب، ص ٤٠٦. ٤٠٩. .... وصل على وليك و ولاية عهدك والأئمة من ولده [و] الأئمة ولده (نسخه ب و ج) [و] مد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دنيا و دنيا و آخرة إنك على كل شئ قدير.؛ [دلائل الامامة، ص ٥٤٥. ٥٥١] نقلت هذا الخبر من أصل بخط شيخنا أبي عبدالله الحسين الغضائري قال حدثني أبو الحسن علي بن عبدالله القاساني قال حدثنا الحسين بن محمد سنة ثمان وثمانين ومائتين بقاسان بعد منصرفه من أصبهان قال حدثني يعقوب بن يوسف بأصبهان: حججت سنة إحدى وثمانين ومائتين.... اللهم أره في ذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقربه عينه وتسربه نفسه وبلغه أفضل أمه في الدنيا والآخرة إنك على كل شئ قدير.. وصل على وليك وعلى ولاة عهدك الأئمة من ولده القائمين بأمره ومد في أعمارهم وزد في آجالهم وبلغهم أفضل آمالهم.؛ [جمال الأسبوع، ص ٣٠١. ٣٠٦] ذكر صلوات على النبي وآله صلوات الله عليه وعليهم مروية عن مولانا المهدي صلوات الله عليه وهي ما إذا تركت تعقيب عصر يوم الجمعة لعذر فلا تتركها أبدا لأمرنا صلوات الله جل جلاله عليه:

در این صلوات هم، که نویسنده چهل حدیث، آن را حدیث یازدهم کتاب خود قرار داده، سخن از فرزند داشتن امام زمان به میان آمده است.

---

أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرني الحسين بن عبيدالله عن محمد بن أحمد بن داود و هارون بن موسى التلعكبري قالاً أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي الرازي الخضيب الأيادي فيما رواه في كتابه كتاب الشفاء و الجلاء عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني الحسين بن محمد بن عامر الأشعري القمي قال حدثني يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في منصرفه من إصفهان: حججت في سنة إحدى وثمانين و مأتين .... و صل على وليك و ولاة عهدك و الأئمة من ولده و زد في أعمارهم و زد آجالهم و بلغهم أفضل آمالهم دينا و دنيا و آخرة انك على كل شئ قدير. [؛ مكيان المكارم، ج ۲، ص ۶۸] او يستفاد من قوله «فلا تتركها أبدا لأمر أطلعنا الله جل جلاله عليه» صدور امر إليه من مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه في ذلك فهو دليل لصحة الرواية و الله ولي النعمة والهداية.]

علامه مجلسی بخش پایانی همین صلوات را ذیل یکی از زیارات امام زمان نقل نموده (بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۰ و ۱۰۱) بنابراین نمی توان آن را روایت و مورد استشهادهی دیگر به شمار آورد.

با توجه به طولانی بودن این گزارش، تنها ترجمه بخشی از صلوات که مربوط به بحث ما می شود بیان می گردد:

.... خدایا بروئی خودت که زنده کننده دین تو و قیام کننده به دستورتو و دعوت کننده و راهنمای به سوی تو و حجت تو بر آفریدگان و جانشین تو بر زمینت و شاهد تو بر بندگان است، درود بفرست. خدایا یاری او را عزت، و عمر او را طولانی بفرما و زمین را با حکومت طولانی او زینت ببخش. خدایا ستم حسودان را از او دور نما و او را از شر نیرنگ بازان، پناه ده و خواست ستمکاران را از او برگردان و از دست زورگویان او را نجات ده. خدایا او را درباره خودش و فرزندانش و شیعیانش و زیردستانش و یاران ویژه و غیر ویژه اش و دشمنانش و تمامی مردم دنیا، چشم روشنی عنایت فرما و او را به وسیله آن شاد گردان ....

پاسخ از این روایت هم همان است که ذیل روایت پیشین بیان شد. آنچه در این صلوات، پاسخ یاد شده را تقویت می‌نماید، عبارت دو خط پایانی صلوات است:

«خدایا بر ولی خودت و سرپرستان پیمان او و امامان از فرزندانش درود فرست و عمر آنها را دراز و فرصت آنها را زیاد بگردان و آنها را به آخرین آرزوهای دنیایی و آخرتیشان برسان؛ چراکه تو بر هر چیزی توانا هستی»

وقتی بر اساس این صلوات، برای «امامان از فرزندان امام زمان» دعا می‌کنیم، معنایش این نیست که از زمانی که امام این دعا را فرموده تا به امروز و... حتماً باید امامانی در میان فرزندان حضرت وجود داشته باشند یا حتماً وجود دارند؛ بلکه به همان معنای قضیه حقیقه است. البته در بخش دیگری از همین مجموعه<sup>۱</sup> به تفصیل به دلالت جملات ذیل این صلوات و روایات مشابه آن درباره امامت فرزندان امام زمان خواهیم پرداخت.

#### ۱۵. حدیث سوم: روایت نخست درباره سکونت امام در سهله

و عن ابن بابويه حدثنا محمد بن علي بن المفضل بن تمام حدثنا أحمد بن محمد بن عمار عن أبيه عن حمدان القلاني. عن محمد بن جمهور عن مرزم بن عبدالله عن أبي بصير عن أبي عبدالله: يا أبا محمد كأي أرى نزول القائم في مسجد السهلة باهله و عياله. قلت: يكون منزله؟ قال: نعم؛ هو منزل إدريس و ما بعث الله نبيا الا و قد صلى فيه و المقيم فيه

۱. ذیل دسته چهارم از روایات، که دلالت بر امام بودن فرزندان امام زمان دارند.

كالمقيم في فسطاط رسول الله و ما من مؤمن و لا مؤمنة الا وقلبه يحن  
إليه و ما من يوم و لاليله الا و الملائكة يأوون إلى هذا المسجد يعبدون  
الله فيه يا أبا محمد اما إني لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاة الا فيه  
ثم إذا قام قائمنا انتقم الله لرسوله و لنا أجمعين.<sup>۱</sup>

### ۱۶. حدیث چهارم: روایت دوم درباره سکونت امام در سهله

و روي أبو بصير عن أبي عبد الله قال لي: يا أبا محمد كأي أرى نزول القائم  
في مسجد السهلة باهله و عياله. قلت: يكون منزله؟ جعلت فداك.  
قال: نعم، كان فيه منزل إدريس و كان منزل إبراهيم خليل الرحمان و ما  
بعث الله نبيا الا و قد صلى فيه و فيه مسكن الخضر و المقيم فيه كالمقيم  
في فسطاط رسول الله و ما من مؤمن و لا مؤمنة الا وقلبه يحن إليه و فيه  
صخرة فيها صورة كل نبي و ما صلى فيه أحد فدعا الله بنية صادقة الا  
صرفه الله بقاء حاجته و ما من أحد استجاره الأجاره الله مما يخاف.  
قلت: هذا هو الفضل. قال: أنزيتك؟ قلت: نعم. قال: هو من البقاع التي  
أحب الله ان يدعى فيها و ما من يوم و لاليلة الا و الملائكة تزور هذا  
المسجد يعبدون الله فيه اما اني لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاة  
الا فيه يا أبا محمد و لو لم يكن له من الفضل الانزول الملائكة و الأنبياء

---

۱. قصص الانبياء، ص ۸۴ [امام صادق به ابوبصير فرمود: ابومحمد! گویا سکونت امام زمان در مسجد سهله به همراه خانواده و عیالش را مشاهده می‌کنم. ابوبصیر پرسید: آنجا خانه او خواهد بود؟ فرمود: آری؛ آنجا خانه ادريس نبی بود. تمامی انبياء الهی در آن نماز خوانده‌اند. هرکه در آن اقامت گزیند همانند کسی خواهد بود که در خیمه رسول الله اقامت نموده. قلب تمامی مؤمنان، میل به این مکان دارد و هر شبانه روز، ملائکه به این مسجد، پناه می‌آورند و در آن به عبادت می‌پردازند. ابومحمد! من اگر در کوفه بودم تمامی نمازهای خود را در این مسجد به جا می‌آوردم. آنگاه که قائم ما قیام کند، خداوند انتقام رسولش و ما را یکجا خواهد گرفت.]  
نویسنده چهل حدیث این روایت را حدیث بیست و دوم کتاب خود قرار داده است.

فيه لكان كثيرا فكيف وهذا الفضل وما لم أصف لك أكثر. قلت: جعلت فداك لايزال القائم فيه ابدا؟ قال: نعم. قلت: فمن بعده؟ قال هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق. قلت: فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال: يسألهم كما سألهم رسول الله ويؤدون الجزية عن يد وهو صاغرون. قلت: فمن نصب لكم العداوة؟ فقال: لا يا أبا محمد ما لمن خالفنا فيه في دولتنا من نصيب ان الله قد أحل لنا دماءهم عند قيام قائمنا فالיום محرم علينا وعليكم ذلك فلا يغرنك أحد إذا قام قائمنا انتقم لله ولرسوله ولنا أجمعين.<sup>۱</sup>

۱. *المزار ابن مشهدی*، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ [امام صادق به ابوبصیر فرمود: ابومحمد! گویا سکونت امام زمان به همراه خانواده و عیالش را در مسجد سهله می بینم. ابوبصیر پرسید: اینجا خانه او خواهد بود؟ فرمود: آری؛ منزل ادريس نبی نیز و ابراهيم خليل نیز بوده. تمامی انبياء الهی در این مسجد نماز گزارده اند و خانه خضرهم در همین مسجد است. آنکه اینجا اقامت کند گویا در خیمه رسول الله اقامت نموده. قلب هر مؤمنی تمایل به این مسجد دارد. در این مسجد، صخره ای است که عکس تمامی انبياء الهی در آن وجود دارد. هرکه با نیت خالص در این مسجد دعا کند، با دعای مستجاب، بیرون خواهد رفت و هرکه به اینجا پناه آورد، خداوند او را از آنچه می ترسد پناه خواهد داد. ابوبصیر گفت: چه فضیلتی؟! امام فرمود: باز هم بگویم؟ گفت: آری. فرمود: این مسجد از اماکنی است که خداوند دوست دارد او را آنجا بخوانند و در هر شبانه روز ملائکه به زیارت این مسجد آمده در آن عبادت می کنند. من اگر در کوفه بودم تمامی نمازهای خود را در این مسجد به جا می آوردم. ابومحمد! برای فضیلت این مسجد همین بس که ملائکه و انبياء الهی به آن آمده اند؛ حال آنکه فضایی که از آن برایت نگفتم بسیار بیشتر است. ابوبصیر پرسید: امام زمان برای همیشه در این مسجد خواهد ماند؟ فرمود: آری. پرسید: کسانی که پس از او هستند چگونه؟ فرمود: آنها نیز همینطور؛ تا اینکه دنیا به پایان خود برسد. پرسید: رفتار امام زمان با اهل کتاب ساکن در مملکت اسلامی چگونه خواهد بود؟ فرمود: همانند رسول الله با آنها با مسالمت برخورد می کند و از آنها جزیه می گیرد. پرسید: دشمنان آشکار شما چگونه؟ فرمود: آنها نه. کسانی که آشکارا با ما مخالفت کرده باشند هیچ حقی در دوران حکومت ما نخواهند داشت.

درباره محدوده دلالت ایندو روایت (که در حقیقت یک روایت هستند) باید دقت داشت:

هرچند در این دو روایت از اهل و عیال حضرت سخن به میان آمده است ولی نسبت به اینکه امام زمان از چه زمانی دارای اهل و عیال شده هیچ دلالتی ندارند. براین اساس، معلوم نیست امام زمان، پیش از قیام، دارای اهل و عیال شده یا پس از آن؟ آیا حضرت در زمان قیام، فرزندی دارد یا خیر؟

#### ۱۷. حدیث پنجم: روایت سوم درباره سکونت امام در سهله

وفي رواية صالح بن أبي الأسود عن أبي عبد الله: ذكر مسجد السهلة فقال: أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله.<sup>۱</sup>

پاسخ از این روایت، همان است که درباره دو روایت پیشین بیان شد.

---

خداوند هنگام قیام قائم، خون آنها را برای ما حلال می‌کند ولی امروزه بر ما و شما ریختن خون آنها حرام است؛ مبدا کسی تو را فریب دهد (و دست به اقدامی بزنی) آنگاه که قائم ما قیام نماید خداوند انتقام پیامبر و ما را یکجا خواهد گرفت. [

۱. /ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۰: الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۷۱ (الفضل بن شاذان عن عثمان بن عيسى عن صالح بن أبي الأسود عن أبي عبد الله: ذكر مسجد السهلة فقال أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله.)؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱ (غيبة الشيخ الطوسي: الفضل عن عثمان بن عيسى عن صالح بن أبي الأسود عن أبي عبد الله: ذكر مسجد السهلة فقال أما إنه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله. الكافي: محمد بن يحيى عن علي بن الحسن عن عثمان مثله.)

ترجمه: وقتی نزد امام صادق نام مسجد سهله برده شد، حضرت فرمود: آنجا وقتی امام زمان با اهل و خانواده خویش بیاید، خانه آن حضرت خواهد بود. نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۲۳ کتاب خود قرار داده است.

نکته دیگری نیز که علاوه بر آن نباید دور از نظر بماند، نقل متفاوت آن است:

محمد بن یحیی عن علي بن الحسن بن علي بن عثمان عن صالح بن أبي الأسود: قال أبو عبد الله و ذكر مسجد السهلة فقال: أما إنه منزل صاحبنا إذا قام بأهله.<sup>۱</sup>

اگر عبارت «قام بأهله» در این روایت به معنای «بنی بأهله» باشد و به ازدواج آن حضرت، پس از به ثمر رسیدن قیام اشاره داشته باشد، هیچ دلالتی بر فرزند داشتن ایشان نخواهد داشت. بنابراین این روایت می‌تواند عبارت «قدم بأهله» در روایت پیش را هم تفسیر نماید. از این روایت روایت نیز لا اقل با اجمال در لفظ و دلالت روبرو شده هیچ دلالتی بر وجود اهل و عیال برای آن حضرت پیش از قیام نخواهد داشت.

#### ۱۸. حدیث ششم: جانشین امام در مکه

وعنه قال الحسين بن حمدان الخصبي حدثني محمد بن إسماعيل وعلي بن عبدالله الحسنيان عن أبي شعيب محمد بن نصير عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل: سألت سيدي أبا عبد الله الصادق ... يا سيدي فما يصنع باهل مكة؟ قال: يدعوهم بالحكم و الموعظة الحسنة فيطيعونه و يستخلف فيهم من اهل بيته و يخرج يريد المدينة. قال المفضل: يا

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۲ (محمد بن یحیی عن علي بن الحسن بن فضال عن الحسين بن سيف عن عثمان عن صالح بن أبي الأسود: قال أبو عبد الله و ذكر مسجد السهلة فقال أما انه منزل صاحبنا إذا قام بأهله). تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۲۵؛ ذکری الشیعة، ج ۳، ص ۱۱۹ (... إذا أقام بأهله)؛ مزار این مشهدی، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۹



سيدي فما يصنع بالبيت؟ قال: ينقضه ولا يدع منه الا القواعد التي هي أول بيت وضع للناس ببكة في عهد آدم والذي رفعه إبراهيم وإسماعيل وإن الذي بني بعدهم لابناه نبي ولا وصي ثم يبنيه كما يشاء ويغير آثار الظلمة بمكة والمدينة والعراق وسائر الأقاليم وليهدمن مسجد الكوفة ويبنيه على بنائه الأول وليهدمن القصر العتيق ملعون من بناه. قال المفضل: يا سيدي يقيم بمكة؟ قال: لا، بل يستخلف فيها رجلا من أهله فإذا سار منها وثبوا عليه وقتلوه فيرجع إليهم فيأتوا مهطعين مقنعي رؤوسهم يبيكون ويتضرعون ويقولون يا مهدي آل محمد التوبة فيعظهم وينذرهم ويحذرهم ثم يستخلف فيهم خليفة ويسيرونهم فيثبون عليه بعده ويقتلونه فيرجع إليهم فيخرجون إليه مجززين النواصي ويضجون يبيكون ويقولون يا مهدي آل محمد غلبت علينا شقوتنا فاقبل منا توبتنا يا أهل بيت الرحمة فيعظهم ويحذرهم ويستخلف فيهم خليفة ويسيرونهم عليه بعده ويقتلونه فيرد إليهم أنصاره من الجن والنقباء فيقول: ارجعوا إليهم لاتبقوا منهم أحدا الامن وسم وجهه بالإيمان فلولا رحمة الله وسعت كل شئ وأنا تلك الرحمة لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعذار والأذاريين الله وبيني وبينهم فيرجعون إليهم فوالله لا يسلم من المائة منهم واحد والله ولا من الألف واحد. قال المفضل: يا سيدي فأين يكون دار المهدي ومجمع المؤمنين؟ قال: يكون ملكه بالكوفة ومجلس حكمه جامعها وبيت ماله مقسم غنائم المسلمين بمسجد السهلة وموضع خلوته الذكوات البيض من الغريين.<sup>١</sup>

١. الهداية الكبرى، ص ٣٩٢. ٤٠٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١١٠. (أقول: روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حمدان عن محمد بن إسماعيل وعلي بن عبد الله الحسن بن أبي شعيب [و] محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر: سألت سيدي الصادق هل للمأمور المنتظر المهدي من وقت موقت يعلمه الناس؟ ... قال المفضل: فما يصنع بأهل مكة؟ قال: يدعوهم بالحكمة و

الموعظة الحسنة فيطيعونه ويستخلف فيهم رجلا من أهل بيته ويخرج يريده المدينة. قال المفضل: يا سيدي فما يصنع بالبيت؟ قال.. قال المفضل: يا سيدي يقيم بمكة؟ قال: لا يا مفضل بل يستخلف منها رجلا من أهله فإذا سار منها وثبوا عليه فيقتلونه فيرجع إليهم فيأتونه مهطعين مقنعي رؤسهم ييكون ويتضرعون ويقولون يا مهدي آل محمد التوبة التوبة فيعظهم وينذرهم ويحذرهم ويستخلف عليهم منهم خليفة ..)

ترجمه: مفضل: از امام صادق پرسیدم: ... امام زمان با اهل مکه چه می‌کند؟ فرمود: آنها را با حکمت و پندهای نیکو فرا می‌خواند و آنها از او اطاعت می‌کنند. سپس امام مردی از خاندان خود را بر آنها می‌گمارد و به سوی مدینه راهی می‌شود. مفضل پرسید: با کعبه چه می‌کند؟ فرمود: آن را خراب می‌کند و همان پایه‌هایی را که در ابتدا و از زمان حضرت آدم بر آن ساخته شده، باقی می‌گذارد و سپس آن را همانگونه که می‌خواهد بنا می‌نماید و نشانه‌های ستمکاران را در مکه و مدینه و عراق و سایر سرزمین‌ها از بین می‌برد. مسجد کوفه را خراب نموده بر همان ساختمان ابتدایش بنا می‌نماید و قصر عتیق، که سازنده آن شخصی ملعون است، را ویران می‌سازد. مفضل پرسید: در مکه می‌ماند؟ فرمود: نه؛ مردی از خانواده‌اش را به جای خود می‌گذارد و حرکت می‌نماید. پس از رفتن حضرت، اهل مکه شورش کرده، نماینده ایشان را می‌کشند. حضرت به مکه باز می‌گردد و اهالی شهر با حالتی حاکی از شرمندگی به حضرت آمده عذر خواهی می‌نمایند. حضرت از آنها می‌گذرد و شخص دیگری را جانشین خود می‌نماید ولی باز پس از رفتن حضرت، مردم شورش کرده او را نیز می‌کشند. حضرت باز به شهر برمی‌گردد و باز، اهل شهر با گریه و زاری و اظهار ندامت و شرمساری به خدمت حضرت می‌آیند حضرت، دوباره به پند و اندرز دادن آنها می‌پردازد و پس از آن نفر دیگری را جانشین خود می‌نماید که او نیز پس از حرکت ایشان کشته می‌شود. اینبار، حضرت به یارانش از جنیان و برجستگان دستور می‌دهد به مکه بازگردند و هیچکس را مگر آنها که در صورتشان، علامت ایمان وجود دارد، زنده نگذارند و تأکید می‌نماید: اینکه من همراهیتان نمی‌کنم به خاطر این است که رحمت واسعة الهی هستم و گرنه با شما می‌آمدم. فرستادگان حضرت به مکه می‌آیند و از هزار نفر، یکی باقی نمی‌ماند. مفضل پرسید: خانه مهدی و محل تجمع مؤمنان کجا خواهد بود؟ امام فرمود: خانه حضرت در کوفه و دادگاهش در مسجد کوفه و بیت المالش در مسجد سهله و خلوتگاهش در منطقه ذکوات نجف خواهد بود.

درباره این روایت، که نویسنده چهل حدیث، آن را حدیث ۲۴ کتاب خود قرار داده، باید دقت داشت:

۱. پیش از این درباره فاقد اعتبار بودن نویسنده کتاب «الهدایة الكبرى» تذکر داده شد.

۲. اصل ماجرای قیام حضرت از مکه و ماجراهای پس از آن در کتاب‌های دیگر از جمله «الغیبة» نعمانی و «تفسیر» عیاشی ذکر شده ولی در هیچیک از آنها این بخش از ماجرا به چشم نمی‌آید.

۳. دلیلی در دست نیست که «مردی از خانواده امام زمان» حتماً باید فرزند یا از نسل ایشان باشد. بلکه این دو تن می‌توانند یکی از سادات هاشمی یا دامادهای حضرت یا... باشند.

### ۱۹. حدیث هفتم: دعوت به امام زمان

و بالاسناد المذكور [و روی السید علی بن عبد الحمید یاسناده إلى أحمد بن محمد الأیادی] یرفعه إلى علی بن الحسین فی ذکر القائم فی خبر طویل: فیجلس تحت شجرة سمرة فیجیئه جبرئیل فی صورة رجل من کلب فیقول: یا عبدالله ما یجلسک ههنا؟ فیقول: یا عبدالله إني أنتظر أن یأتینی العشاء فأخرج فی دبره إلى مكة وأکره أن أخرج فی هذا الحر. فیضحک فإذا ضحک عرفه أنه جبرئیل فیأخذ بیده ویصافحه ویسلم علیه و یقول له: قم. و یجیئه بفرس یقال له البراق فیرکبه ثم یأتی إلى جبل رضوی فیأتی محمد و علی فیکتبان له عهداً منشوراً یقرؤه علی الناس ثم یمخرج إلى مكة و الناس یجتمعون بها فیقوم رجل منه فینادی: أیها الناس هذا طلبتکم قد جاءکم یدعوکم إلى ما دعاکم إليه رسول الله. فیقومون فیقوم هو بنفسه فیقول: أیها الناس أنا فلان بن فلان أنا ابن نبی

الله أَدْعُوكُمْ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ نَبِيُّ اللَّهِ . فَيَقُومُونَ إِلَيْهِ لِيَقْتُلُوهُ فَيَقُومُونَ  
ثَلَاثُمِائَةً وَيُنِيفُ عَلَى الثَّلَاثُمِائَةِ فَيَمْنَعُونَهُ مِنْهُ خَمْسُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ  
سَائِرِهِمْ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ لَا يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اجْتَمَعُوا عَلَى غَيْرِ  
مِيعَادٍ.<sup>۱</sup>

پاسخ از این روایت هم از آنچه ذیل روایت پیش بیان شد، روشن  
می‌شود. گویا آنکه هیچ دلیلی در دست نیست که منظور از «رجل منه»  
یکی از افراد خانواده او باشد؛ بلکه طبق آیه قرآن «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۲</sup>  
امکان دارد این شخص یکی از یاران راستین و صمیمی ایشان باشد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ [از امام سجاد نقل شده که در ضمن روایتی طولانی  
فرمود: امام زمان زیر درختی سبزی نشیند. جبرئیل در پوشش مردی از قبیله کلب  
پیش حضرت آمده می‌گوید: بنده خدا! چرا اینجا نشستهای؟ امام می‌فرماید: بنده  
خدا! منتظر شب شوم تا به مکه وارد شوم و کراهِت دارم در این گرما وارد شهر شوم.  
وقتی جبرئیل می‌خندد، حضرت او را می‌شناسد. جبرئیل دست حضرت را گرفته با او  
روبوسی می‌کند و سلام می‌دهد و می‌گوید: برخیز. سپس اسبی با نام «براق» برای  
حضرت می‌آورد و حضرت سوار آن شده به سمت کوه «رضوی» می‌آید. محمد و علی  
می‌آیند و پیمان او را می‌نویسند و او آن را بر مردم خوانده به سوی مکه راهی می‌شود. در  
شهر مکه و در حالیکه مردم در آن گرد آمده‌اند مردی از (اطرافیان یا خانواده) حضرت  
فریاد برمی‌دارد: مردم! این همان آرزوی شماست که آمده و شما را به همان چیزی که  
رسول الله به آن دعوت می‌کرد، دعوت می‌نماید. سپس خود حضرت برخاسته  
می‌گوید: پس از معرفی خود می‌گوید: دعوت من همان دعوت رسول الله است.  
حاضران به سوی او می‌آیند تا او را بکشند ولی سیصد و اندی نفر، که پنجاه نفرشان از  
مردم کوفه و سایر آنها از دیگر شهرها هستند و یکدیگر را هم نمی‌شناسند و بدون  
هماهنگی قبلی هم به مکه آمده‌اند، برخاسته از او حفاظت می‌نمایند.]  
نویسنده چهل حدیث، این روایت را ذیل حدیث ۲۴ کتاب خود گنجانده است.

۲. سوره ابراهیم، ی ۳۶ [هرکه از من پیروی نماید او از من است]

## ۲۰. حدیث هشتم: زیارت روز عرفه

و من أدعية يوم عرفه ما رويناه بإسنادنا إلى أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري بإسناده إلى إياس بن الأكوع عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق: سمعته يدعو في يوم عرفه في الموقف بهذا الدعاء فنسخته.... ثم تقول «السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا نبي الله السلام عليك يا خيرة الله من خلقه وأمينه على وحيه السلام عليك يا مولاي يا أميرالمؤمنين... السلام عليك يا مولاي يا أبالحسن علي بن محمد السلام عليك يا مولاي يا أباجعفرالحسن بن علي السلام عليك يا مولاي يا أبالقاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان صلى الله عليك وعلى عترتك الطاهرة الطيبة يا موالئ كونا شفعائي في حط وزري وخطاياي آمنت بالله وبما انزل إليكم وأتوالى آخركم بما أتوالى به أولكم وبرئت من الجبت والطاغوت واللات والعزى يا مولاي أنا سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وعدو لمن عاداكم وولى لمن والاكم إلى يوم القيامة ولعن الله ظالميكم وغاصبيكم ولعن الله أشياعهم وأتباعهم وأهل مذهبهم وأبرء إلى الله واليكم منهم...»<sup>۱</sup>

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۱۱۷، ۱۳۶. امام صادق در روز عرفه و در صحراى عرفات این دعا را زمزمه می نمود: .... پس از آن می گوئی «درود بر توای رسول الله! درود بر توای پیامبر خدا! درود بر تواز برگزیده خدا از میان آفریده هایش و امانتدار او و بروحیش! درود بر توای مولای من! ای امیرالمؤمنین! ... درود بر توای مولای من! ای علی بن محمد هادی! درود بر توای مولای من! ای حسن بن علی عسکری! درود بر توای مولای من! ای محمد بن حسن صاحب الزمان! درود خداوند بر تو و خانواده پاک و پاکیزه ات! ای اربابان من! شفیعان من برای ریختن گناهان و خطاهایم باشید. من به خدا و آنچه بر شما فرو فرستاده ایمان دارم. همانگونه که دوستدار نخستین شما هستم آخرینتان را هم دوست دارم و از جبت و طاغوت و لات و عزی بیزارم. مولای من! من با آنکه با شما در صلح و سلامت است، صلح و با آنکه با شما می جنگد، جنگ می نمایم. تا روز قیامت دشمن دشمن شما و دوست دوست شمایم. خداوند، ستمکاران به شما و

نویسنده چهل حدیث، منظور از عبارت «عترتک الطیبة الطاهرة» [خانواده پاک و پاکیزه تو] را فرزندان امام زمان دانسته است! ولی باید دقت داشت:

این عبارت، کاملاً سازگار با پدران معصوم و پاک و پاکیزه امام زمان است و لزومی ندارد حتماً آن را اشاره به فرزندان امام زمان گرفت! بنابراین این عبارت نیز هیچ ظهوری در فرزند داشتن امام زمان ندارد.

#### ۲۱. حدیث نهم: زیارت روز جمعه

يوم الجمعة و هو يوم صاحب الزمان و باسمه و هو اليوم الذي يظهر فيه عجل الله فرجه أقول متمثلاً و أشير إليهم «محبكم و ان قبضت حياتي \* و زائرکم و ان عقرت رکابي» السلام عليك يا حجة الله في أرضه السلام عليك يا عين الله في خلقه السلام عليك يا نور الله الذي يهتدى به المهتدون و يفرج به عن المؤمنين السلام عليك أيها المهدب الخائف السلام عليك أيها الولي الناصح السلام عليك يا سفينة النجاة السلام عليك يا عين الحياة السلام صلى الله عليك و على آل بيتك الطيبين الطاهرين السلام عليك عجل الله لك ما وعدك من النصر و ظهور الأمر... يا مولاي يا صاحب الزمان صلوات الله عليك و على آل بيتك هذا يوم الجمعة و هو يومك المتوقع فيه ظهورك و الفرج فيه للمؤمنين على يدك و قتل الكافرين بسيفك و أنا يا مولاي فيه ضيفك و جارك و أنت يا مولاي كريم من أولاد الكرام و مأمور بالضيافة و الإجارة

---

غاصبان شما و یاران و پیروان و هم کیشان نشان را لعنت کند...» [نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۲۷ کتاب خود قرار داده است.

فأضفني وأجرني صلوات الله عليك و على أهل بيتك الطاهرين.<sup>۱</sup>

در این زیارت هم نویسنده همچون زیارت پیشین، از عبارت های مشخص شده، فرزند داشتن امام زمان را استدلال کرده است. در پاسخ ادعای نویسنده باید دقت داشت:

۱. ابن طاووس برای زیارت هایی که درباره هفت روز هفته ذکر کرده، هیچ سند و منبعی ارائه نمی دهد و آنها را هم به هیچ امامی نسبت نداده است. از این رو بعید نیست این زیارت ها از زبان خود او باشد. بنابراین نمی توان این زیارت را با قاطعیت، نسبت به اهل بیت داد و «روایت» به شمار آورد و سپس به متن آن استدلال نمود.

---

۱. جمال الاسبوع، ص ۴۱ و ۴۲ [روز جمعه، روز امام زمان و به نام ایشان است و همان روز قیام آن حضرت است. من با آن حضرت با زبان این بیت شعر سخن می گویم که «دوستدار شمایم حتی اگر جانم را بگیری \* و به زیارتان می آیم هر چند حیوان مرا زم دهید» درود بر توای حجت خداوند در زمینش! درود بر توای چشم خداوند در میان آفریده هایش! درود بر توای نور خدا که هدایت یافتگان از آن بهره برده اند و به وسیله آن برای مؤمنان، گشایش می شود! درود بر توای پاک شده ترسان! درود بر توای سرپرست نصیحت خواه! درود بر توای کشتی نجات! درود بر توای چشمه زندگی! درود بر تو! صلوات خداوند بر تو و بر خانواده پاک و پاکیزه ات. درود بر تو! خداوند در وعده ای که برای یاری و ظهور تو داده، شتاب کند.. ای مولای من! ای صاحب الزمان! صلوات خداوند بر تو و خانواده ات. امروز روز جمعه است که روز توست و ظهور تو و گشایش مؤمنان به دست تو و کشته شدن کافران با شمشیر تو، در این روز امید می رود. مولای من! من در این روز، مهمان و پناهنده به تو هستم و توای مولای من! مردی بخشنده و از نسل انسانهایی بخشنده هستی و نسبت به مهمان داری و پناه دادن، تکلیف داری. پس مرا مهمان کن و پناه ده. صلوات خداوند بر تو و بر خانواده پاک تو باد.] نویسنده چهل حدیث، این زیارت را حدیث ۲۸ کتاب خود قرار داده است.

۲. گذشته از پاسخی که ذیل روایت پیشین بیان شد باید دقت داشت اجتماع «صلوات فرستادن» از یکسو و «طیب و طاهر بودن» از سوی دیگر، اختصاص عبارت‌های علامتگذاری شده را به امامان معصوم، روشن‌تر و آشکارتر می‌سازد. بنابراین «اهل بیت» در عبارت‌های مشخص شده در این زیارت، با امامان معصوم بسیار سازگار و هماهنگ است و دلیلی بر حمل آنها بر فرزندان امام زمان در دست نیست.

## ۲۲. حدیث دهم: زیارتی دیگر

زيارة أخرى له: قد تقدم ذكر الاستيذان في أول زیارته فأغنى ذلك عن الإعادة في كل زیارة فإذا دخلت بعد الاذن فقل:

السلام عليك يا خليفة الله في أرضه وخليفة رسوله وآبائه الأئمة المعصومين المهديين ... ثم صل صلاة الزيارة وقد تقدم بيانها في الزيارة الأولى فإذا فرغت منها فقل: اللهم صل على محمد وأهل بيته الهادين المهديين العلماء الصادقين الأوصياء المرضيين دعائم دينك .. اللهم صل على وليك المحيي لسنتك القائم بأمرك الداعي إليك الدليل عليك وحجتك على خلقك وخليفتك في أرضك وشاهدك على عبادك اللهم أعز نصره وامتد في عمره وزين الأرض بطول بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين وأعذه من شر الكائدين وازجر عنه إرادة الظالمين وخلصه من أيدي الجبارين اللهم أعطه في نفسه وذريته وشيعته ووعيته و خاصته وعامته ومن جميع أهل الدنيا ما تقربه عينه وتسربه نفسه و بلغه أفضل أملة في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير. ثم ادع الله بما أحببت.<sup>۱</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۸. ۱۰۲ [پس از اجازه ورود، امام زمان را اینگونه زیارت نما «درود



درباره این زیارت باید دقت داشت:

علامه مجلسی، برای آن هیچ منبعی ذکر ننموده و سندی هم برای آن نیاورده و حتی آن را به هیچیک از امامان، منسوب نکرده است! بنابراین تا زمانی که لااقل «روایت» بودن آن ثابت نشود، نمی‌شود به آن استناد نمود.

پاسخ استدلال به متن آن نیز ذیل روایات پیشین بیان شد.

### گروه دوم: روایاتی که تصریح به وجود فرزند برای امام زمان دارند

در این بخش، به نقل و بررسی چهار روایت می‌پردازیم که به صراحت از فرزندان امام زمان سخن گفته‌اند:

#### ۲۳. حدیث نخست: دعای امام رضا

روی یونس بن عبدالرحمن: أن الرضاکان یأمر بالدعاء لصاحب الأمر

---

بر توای جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول الله و پدران معصوم و هدایت یافته‌اش! ...» پس از نماز زیارت بگو «خدایا بر محمد و خاندان هدایت‌گرو هدایت یافته و دانشمند و راستگو که جانشینان پسندیده و ستون‌های دین توهستند صلوات بفرست .. خدایا بر جانشینت صلوات بفرست؛ همانکه دین تو را زنده می‌گرداند و به دستور توفیام می‌نماید و به سوی تود دعوت و راهنمایی می‌کند و حجت تو بر آفریدگانت و جانشینت در زمین و شاهد تو بر بندگانت است. خدایا یاری او را عزت و عمر او را طولانی بگردان و زمین را با طولانی شدن زندگانش، زینت ببخش. خدایا ستم حسودان و شر نیرنگ بازان و خواست ستمکاران را از او دور گردان و او را از دست زورگویان، نجات بده. خدایا او را در خودش و ذریه فرزندانش و پیروان و زیردستان و یاران ویژه و غیر ویژه و عموم مردم دنیا، چشم روشنی و خشنودی دل، عنایت بفرما و او را به برترین آرزویش در دنیا و آخرت برسان چراکه تو بر هر چیزی توانا هستی.» [نویسنده چهل حدیث، این زیارت را روایت ۱۷ کتاب خود قرار داده است.]

بهذا «اللهم ادفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك الناطق بحكمك و عينك الناظرة بإذنك و شاهدك على عبادك .... اللهم فإننا نشهد له يوم القيامة و يوم حلول الطامة أنه لم يذنب ذنبا و لأقنى حوبا و لم يرتكب معصية و لم يضع لك طاعة و لم يهتك لك حرمة و لم يبذل لك فريضة و لم يغير لك شريعة و أنه الهادي المهتدي الطاهر التقي النقي الرضي الزكي اللهم أعطه في نفسه و أهله و ولده و ذريته و أمته و جميع رعيته ما تقربه عينه و تسربه نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها قريبا و بعيدا و عزيزها و ذليلها حتى يجري حكمه على كل حكم و تغلب بحقه كل باطل اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى و المحجة العظمى و الطريقة الوسطى التي يرجع إليها الغالي و يلحق بها التالي ..»<sup>۱</sup>

۱. مصباح المتعبد، ص ۴۰۹، ۴۱۱؛ جمال الاسيوع، ص ۳۰۷، ۳۰۹ (حدثني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع من هذا الكتاب باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي تلقاه الله جل جلاله بالأمان و الرضوان يوم الحساب قال أخبرنا ابن أبي الجيد عن محمد بن الحسن بن سعيد بن عبد الله و الحميري و علي بن إبراهيم و محمد بن الحسن الصفار كلهم عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مولد و صالح بن السندي عن يونس بن عبد الرحمن؛ و رواه جدي أبي جعفر الطوسي فيما يرويه عن يونس بن عبد الرحمن بعدة طرق تركت ذكرها كراهية للإطالة في هذا المكان يروى عن يونس بن عبد الرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا «اللهم ادفع عن وليك و خليفتك ..»)

ابن طاووس پس از نقل این دعا به خاطر تردیدی که در متن آن برایش به وجود آمده است [این تردید در دسته چهارم روایات ذکر خواهد شد] آن را به سندی دیگر و با اندکی تفاوت در متن نقل می نماید که عبارت محل استشهاد در آن نیز مشاهده می شود:

و وجدت هذا الدعاء برواية تغنى عن هذا التأويل و أذكرها لأنها أتم في التفصيل و هي ما حدث به الشريف الجليل أبو الحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا أبو الحسين إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب

ترجمه: یونس بن عبدالرحمان از امام رضا نقل نموده که آن حضرت دستور می داد این دعا را برای امام زمان بخوانند «خدایا از ولی و جانشین و حجت خودت بر آفریدگانت و زیان گویا و چشم بینا و شاهد توبر بندگانت، دفاع نما... خدایا ما روز قیامت، به نفع وی گواهی خواهیم داد که از او هیچ گناهی سر نزده و تخلفی ننموده و عبادتی را رها نکرده و حرمتی را نشکسته و واجبی را تغییر نداده و دینی را تغییر نداده و اینکه او همان هدایتگر هدایت یافته و پاک و پرهیزگار و پاکیزه و خشنود است. خدایا او را در خودش و خانواده اش و فرزندانش و ذریه اش و پیروانش و تمامی زیردستانش، چشم روشنی و دل شادی عنایت فرما و حکومت تمامی سرزمین های دور و نزدیک و قوی و ضعیف را به دست او بده تا فرمان او بر تمامی فرمان ها و حق او بر هر باطلی غالب آید. خدایا ما را با دستان او به راه هدایت و اعتدال که بازگشت گاه همه است، هدایت فرما.

نویسنده چهل حدیث، بر پایه عبارتی که علامتگذاری شده است، امام زمان را دارای فرزند می داند.

---

و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبدالرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له «اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك... اللهم فصل عليه وعلى آبائه واعطه في نفسه وولده وأهله وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسره نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها...» (همان، ص ۳۱۰. ۳۱۳)

پاسخ استدلال نویسنده، همان «قضیه حقیقیه» است که پیش از این توضیحش گذشت ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد پرداختن به شیطنت و نیرنگ بازی نویسنده چهل حدیث است:

نویسنده، ذیل این دعا، که آن را حدیث ۱۰ کتاب خود قرار داده، مدعی شده است: در این دعا، امام رضا درباره «یکی از فرزندان امام زمان» به صورت ویژه دعا کرده که همان مهدی نخست است!!

بی سواد و ضعف علمی نویسنده از یکسو و خباثت و پلیدی وی از سوی دیگر باعث شده تا کلمه «ولد» در عبارت «اللهم أعطه فی نفسه و أهله و ولده» را به معنای «یکی از فرزندان امام زمان» بگیرد حال آنکه:

۱. در ادبیات عرب، کلمه «ولد» همانگونه که به معنای «یکی از فرزندان» به کار می رود به معنای «فرزندان» هم استعمال می شود. بنابراین هیچ دلیلی در دست نیست که «ولد» در این دعا را به معنای «یکی از فرزندان» بدانیم.

۲. حتی اگر بپذیریم «ولد» در این دعا به معنای «یکی از فرزندان» است دلیلی بر اینکه منظور از آن یک فرزند، حتماً مهدی نخست باشد در دست نیست. به ویژه که پیش از این، هیچ دلیلی برای از نسل امام زمان بودن «دوازده مهدی» یافت نشد.

۳. صرف نظر از دواشکال قبل، دلیلی بر انطباق «یکی از فرزندان» امام زمان بر احمد اسماعیل، وجود ندارد چراکه او خود را از «نوادگان» امام زمان می داند نه «فرزند» امام زمان و عبارت «یکی از فرزندان» تا زمانی

که قرینه‌ای در دست نباشد، اشاره به فرزند مستقیم خواهد داشت نه فرزند با چندین واسطه. گذشته از آنکه اصل انتساب احمد اسماعیل با امام زمان نیز ثابت نشده و ادعایی بیش نیست.

## ۲۴. حدیث دوم: آگاه نبودن فرزندان از جای امام

أحمد بن إدريس عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن عبدالله بن جبلة عن عبدالله بن المستنير عن المفضل بن عمر: سمعت أبا عبدالله يقول: إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات و يقول بعضهم قتل و يقول بعضهم ذهب حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده و لا غيره إلا المولى الذي يلي أمره.<sup>۱</sup>

درباره استدلال نویسنده به این روایت به دو نکته باید دقت داشت:

۱. این روایت، تقریباً به همین سند، در کتاب نعمانی نیز نقل شده

---

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ منتخب الأنوار المضية، ص ۱۵۵ (و مما صح لي روايته عن الشيخ السعيد أبي عبدالله محمد المفيد يرفعه إلى المفضل بن عمر: سمعت أبا عبدالله يقول إن لصاحب هذا الأمر غيبتين تطول إحداهما حتى يقول بعضهم مات و بعضهم ذهب حتى لا يبقى امرؤ من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده و لا غيره إلا المولى الذي يلي أمره.) [على رغم جستجویی که صورت گرفت از این روایت نشانی در مصنفات شیخ مفید یافت نشد.]

ترجمه: از امام صادق روایت شده: امام زمان دو غیبت خواهد داشت. یکی از آن دو غیبت آنقدر به درازا می‌انجامد که برخی از مردم گمان به مردن امام یا کشته شدن او یا آمدن و رفتنش می‌برند تا آنجا که جز اندکی از یارانش، دیگران از اعتقاد به او دست بر می‌دارند. در این غیبت، هیچیک از فرزندان و دیگران از جای او آگاه نیستند مگر خدمتکاری که کارهای ایشان را انجام می‌دهد.

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۲۰ کتاب خود قرار داده است.

ولی عبارت علامتگذاری شده در آن به گونه‌ای دیگر آمده است:

وأخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم من كتابه قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبدالله بن جبلة عن إبراهيم بن المستنير عن المفضل بن عمر الجعفي عن أبي عبدالله الصادق: إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما تطول حتى يقول بعضهم مات و بعضهم يقول قتل و بعضهم يقول ذهب فلا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولي و لا غيره إلا المولى الذي يلي أمره.<sup>۱</sup>

حتی شیخ طوسی، که روایت مورد استدلال نویسنده از کتاب ایشان بود، در جای دیگری، همین روایت را از برخی منابع واقفه، باز به همین سند ولی بگونه‌ای متفاوت نقل نموده است.<sup>۲</sup>

بنابراین هرچند علامه مجلسی متن روایت نعمانی را مثل متن روایت شیخ طوسی گفته<sup>۳</sup> ولی این لزوماً به معنای تشابه کامل کلمات هر دو

۱. الغيبة نعمانی، ص ۱۷۶ [امام زمان دو غیبت خواهد داشت. یکی از آن‌دو آنقدر به درازا می‌انجامد بگونه‌ای که گمان به مرگ یا کشته شدن یا آمدن و رفتن حضرت می‌برند. در آن زمان جز تعداد اندکی از یاران حضرت، دیگران از دین خود برمی‌گردند. در این غیبت، هیچیک از دوستان و سایر افراد، از جای ایشان خبر نخواهد داشت غیر از خدمتکاری که کارهای ایشان را انجام می‌دهد.]

۲. قال و روی إبراهيم بن المستنير عن المفضل: سمعت أبا عبدالله يقول إن لصاحب هذا الأمر غيبتين إحداهما أطول [من الأخرى] حتى يقال مات و بعض يقول قتل فلا يبقى على أمره إلا نفر يسير من أصحابه و لا يطلع أحد على موضعه و أمره و لا غيره إلى [ظاهراً] «إلا» درست است [المولى الذي يلي أمره]. (الغيبة شيخ طوسی، ص ۶۱)

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳ (غیبة الشيخ الطوسي: .. لا يطلع على موضعه أحد من ولده و لا غيره إلا المولى الذي يلي أمره. الغيبة للنعماني: .. عن ابن المستنير عن المفضل

متن نیست. مقایسه دو متن یاد شده و مشاهده سایر اختلافات موجود در آنها، ثابت کننده همین مدعاست. بنابراین تا زمانی که اضطراب متن روایت، برطرف نشود؛ قابلیت استدلال را نخواهد داشت.

۲. معلوم نیست آیا احمد اسماعیل و طرفداران وی، با توجه به مقام و منزلت های عجیب و غریبی که برای او ادعا می کنند (مثل امامت و علم غیب و...)؛ حاضرند بپذیرند که وی از مکان سکونت امام زمان اطلاعی ندارد؟! آیا ندانستن محل سکونت امام در طول غیبت کبری، با آن همه کرامت و معجزه و مقام های غیبی که برای وی گفته شده، ناسازگار نیست؟

## ۲۵. حدیث سوم: محروم ماندن امام از فرزندان

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب؛ وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه؛ قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى؛ قال وحدثنا علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب؛ قال وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر بن يزيد الجعفي؛ قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر يا جابر انزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها... وبيعت السفباني جيشا إلى الكوفة و عدتهم سبعون ألفا فيصيرون من أهل الكوفة قتلا و صلبا و سببا فينا هم كذلك إذ أقبلت رايات من قبل خراسان و تطوي المنازل طيا حثيثا و

معهم نفر من أصحاب القائم ثم يخرج رجل من موالي أهل الكوفة في ضعفاء فيقتله أمير جيش السفیانی بین الحيرة و الكوفة و یبعث السفیانی بعثا إلى المدينة فینفر المهدی منها إلى مكة فیبلغ أمير جيش السفیانی أن المهدی قد خرج إلى مكة فیبعث جيشا على أثره فلا يدركه حتى یدخل مكة خائفا یترقب على سنة موسى بن عمران فینزل أمير جيش السفیانی البیداء فینادی مناد من السماء یا بیداء یا بیدی القوم فیخسف بهم فلا یفلت منهم إلا ثلاثة نفر یحول الله و جوههم إلى أقفيتهم و هم من كلب و فیهم نزلت هذه الآية «یا أيها الذین أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل أن نطمس وجوها فنردها على أدبارها» و القائم یومئذ بمكة قد أسند ظهره إلى البیت الحرام مستجیرا به فینادی: یا أيها الناس إنا نستنصر الله فن أجابنا من الناس فإننا أهل بیت نبیکم محمد و نحن أولى الناس بالله و بمحمد فن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم و من حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح و من حاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم و من حاجني في محمد فأنا أولى الناس بمحمد و من حاجني في النبیین فأنا أولى الناس بالنبیین .. فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما أبلغ الشاهد منكم الغائب و أسألکم بحق الله و بحق رسوله و بحقي فإن لي علیکم حق القربى من رسول الله إلا أعنتمونا و منعتمونا ممن یظلمنا فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبناءنا و بغی علينا و دفعنا عن حقنا و افترى أهل الباطل علينا فالله الله فینا لا تخذلوننا و انصرونا ینصرکم الله تعالی . فیجمع الله علیه أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا و یجمعهم الله له على غیر میعاد قرعا كقرع الخریف ...<sup>١</sup>

١. الغيبة نعمانی، ص ٢٨٨ . ٢٩١؛ الاختصاص، ص ٢٥٥ . ٢٥٧ [عمر و بن ابی المقدم عن جابر الجعفی ..... و أسألکم بحق الله و بحق رسوله و حقي فإن لي علیکم حق القربى



## عن جابر الجعفی عن ابي جعفر: الزم الأرض لا تحركن يدك و لا رجلک ابدا

برسول الله لما أعنتمونا و منعتمونا ممن بظلمنا فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبناءنا و بغی علينا و دفعنا عن حقنا و أثر علينا أهل الباطل ... [

ترجمه: امام باقر به جابر جعفی فرمود: جابر! ساکن بمان و حرکتی نکن تا علامت‌هایی را که برایت می‌گویم رخ بدهد ... سفیانی لشکری هفتاد هزار نفری به کوفه می‌فرسند و به کشتار و غارت شهر می‌پردازند که ناگهان پرچم‌هایی از سوی خراسان در حالیکه تعدادی از یاران امام زمان در میان آنها هستند، به سرعت به آن سوی می‌آیند. مردی هم با نیروهای ضعیف از مردمان کوفه دست به قیام می‌زند که بوسیله فرمانده لشکر سفیانی، میان حیره و کوفه کشته می‌شود. سفیانی لشکر دیگری به سوی مدینه می‌فرستد. امام زمان با شنیدن خبر این لشکر به مکه کوچ می‌نماید. خبر که به فرمانده لشکر سفیانی می‌رسد، لشکری را به دنبال حضرت گسیل می‌دارد ولی حضرت، زودتر از آنها با حالتی همچون موسی، وارد شهر می‌شود. فرمانده لشکر سفیانی در منطقه بیداء اقامت می‌گزیند که منادی آسمانی ندا بر می‌دارد: ای بیداء! مردم را خود فرو بین. لشکر، در زمین فرو می‌روند و جز سه نفر، کس دیگری نجات نمی‌یابد که آنها نیز صورتشان به پشت برگردانده می‌شود و آنها مصداق آن آیه هستند که «ای اهل کتاب! به آنچه ما به عنوان تصدیق کننده کتاب شما فرستادیم، پیش از آنکه برخی از صورت‌ها را به پشت برگردانیم، ایمان بیاورید» امام زمان در این شرایط در مکه به سر می‌برد و و در حالیکه به کعبه تکیه داده فریاد بر می‌دارد: مردم! ما از خداوند طلب یاری می‌نمائیم. هر که به ما پیوندد، بدانند که ما خاندان رسول شما، محمد و نزدیکترین مردم به خداوند و محمد هستیم. هر که با من درباره حضرت آدم، بحث کند؛ من نزدیکترین مردم به آدم و همچنین به نوح و ابراهیم و محمد و سایر پیامبران هستم .. هر آنکه را که امروز سخنان مرا می‌شنود به خداوند سوگند می‌دهم که به دیگران هم پیام مرا برساند و به حق خداوند و رسول الله از شما بر علیه کسانی که به ما ستم روا داشتند، یاری می‌طلبم چرا که ما را ترسانیده و ستم کرده و از سرزمین و پسرانمان بیرون رانده‌اند و به ما ستم شده و از حقمان محروم شده‌ایم و اهل باطل بر ما دروغ بافته‌اند. ما را رها نکنید و یاری نمائید تا خداوند متعال یاریتان نماید. پس از این سخنان، خداوند یاران ۳۱۳ گانه حضرت را بدون هیچ قرار قبلی و همچون پاره‌های ابرپائیزی در مکه گرد می‌آورد.

حتى ترى علامات اذكرها لك في سنة... إنا نشهد وكل مسلم اليوم أنا  
قد ظلمنا و طردنا و بغى علينا و أخرجنا من ديارنا و أموالنا و أهالينا و  
قهرنا إلا إنا نستنصر الله اليوم وكل مسلم. و يجيئ والله ثلاثمائة و بضعة  
عشر رجلا فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعاد فزعا كقزع  
الخريف...<sup>۱</sup>

درباره این روایت، که نویسنده چهل حدیث آن را روایت ۳۵ کتاب  
خود قرار داده، باید به دو نکته دقت داشت:

۱. احتمال می رود جملات حضرت، در ارتباط با ظلم و ستمی باشد  
که به تمامی اهل بیت وارد شده است؛ دقت دوباره در مضمون کلام  
حضرت، مؤید همین احتمال است. بنابراین محروم شدن از سرزمین و  
پسران، می تواند اشاره به بلایی باشد که بر سر عموم اهل بیت نازل شد و  
امثال امام کاظم و امام رضا و امام جواد از فرزندان خود، که امام هم  
بودند، محروم ماندند. بر این اساس، متن یاد شده دلالتی بر زن و فرزند  
داشتن امام زمان نخواهد داشت.

۲. اگر قرار باشد جملات یاد شده، درباره خود حضرت و خانواده  
ایشان باشد، باید پذیرفت که امام، در چنین شرایط سخت و بحرانی،  
زن و فرزند خود را در مدینه رها کرده به مکه پناهنده شده است. حال  
آنکه پذیرش اینکه امام، با آن همه حساسیت و غیرت و دقتی که بر  
خانواده خویش دارد، آنها را رها کرده به مکه رفته باشد، بسیار مشکل  
است. بنابراین تا این اشکال، بر طرف نشود؛ نمی توان به این روایت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴، ۶۶

استدلال نمود.

## ۲۶. حدیث چهارم: جزیره خضراء

نویسنده چهل حدیث به عنوان ۳۴مین حدیث کتاب خود، ماجرای «جزیره خضراء» را ذکر کرده که مشتمل بر سکونت امام زمان به همراه فرزندان خویش در آن جزیره است.

با توجه به ابهام‌های متعددی که درباره این جزیره و درستی و نادرستی ماجرای یاد شده، به ویژه در دنیای معاصر که هیچ مکانی، دور از دسترس بشر باقی نمانده، وجود دارد؛ نمی‌توان به آن اعتماد و استدلال نمود حتی اگر برخی از گردآورندگان حدیث هم تلاش در تأیید آن داشته باشند. گوآنکه دفاع بعضی از اشخاص حدیث محور از این روایت، دلیل درستی و لزوم پذیرش آن از سوی دیگران نخواهد بود.

## نقد کلی روایات نسل و فرزند داشتن امام زمان

با توجه به روایاتی که در هر دو دسته بیان شد و نکاتی که درباره هریک از آنها ذکر گردید به نتایج زیر دست می‌یابیم:

۱. تقریباً هیچیک از روایات اشاره شده، تصریح به زن و فرزند داشتن امام زمان ندارند. روایاتی هم که دلالتشان از سایر روایات، اندکی قوی‌تر است یا مبتلی به ضعف سند هستند و یا دلالتشان با مشکل، روبروست.

۲. پذیرفتن زن و فرزند برای امام زمان، لزوماً به این معنا نیست که

ایشان در تمام طول دوران غیبت کبری دارای زن و فرزند بوده و هستند و خواهند بود. تصور زمانی که امام زمان به هر دلیل ممکن، هیچ زن و فرزندی در آن برهه نداشته باشند امری محال و حتی خلاف عادت نخواهد بود. بنابراین اثبات این نکته که امام زمان در حال حاضر هم دارای زن و فرزند هستند، نیازمند دلیل و مستند جداگانه است.

۳. اثبات فرزند داشتن امام زمان، به خودی خود، هیچ نفعی به حال احمد اسماعیل نخواهد داشت مگر آنکه ادله دیگری آن را تکمیل نماید. بنابراین روایات این دسته هم همانند دو دسته پیشین (دوازده مهدی و سیزده امام) از نصوص و ادله صریح و محکم، به شمار نمی‌آیند و نمی‌توان این روایات را، برخلاف ادعای احمد اسماعیل و طرفدارانش، دلیل مستقل بر حقانیت وی به شمار آورد. بنابراین ذکر آنها در شمار ادله صریح و نصّ بر حقانیت ادعای احمد اسماعیل، چیزی غیر از شیطنت و فریب ذهن مخاطبان از راه تکثیر روایات کتاب، با روایاتی غیر مرتبط و گنجاندن آنها در لابلای روایات غیر صریح دیگر، نیست.

## دسته چهارم:

### روایات امام بودن فرزندان امام زمان

در این بخش به ذکر روایاتی می‌پردازیم که نویسنده چهل حدیث، از آنها امام بودن فرزندان امام زمان را برداشت کرده است. این روایات، که تعداد آنها ۵ تا است را در ادامه یک به یک، به همراه بررسی آنها پی می‌گیریم:

#### حدیث نخست: صلوات ضراب اصفهانی

در صلوات ضراب اصفهانی که پیش از این در دسته سوم روایات نیز ذکر شد، چنین آمده:

..... و أذل لسُلطانِه كل سلطان اللهم أذل كل من ناواه وأهلك كل من عاداه و امكر من كاده و استأصل من جحد حقه و استهان بأمره و سعى في إطفاء نوره و أراد إخماد ذكره اللهم صل على محمد المصطفى و علي المرتضى. و فاطمة الزهراء [و] الحسن الرضا و الحسين المصطفى و جميع الأوصياء مصابيح الدجى و أعلام الهدى و مناراتقى و العروة الوثقى و الجبل المتين و الصراط المستقيم و صل على وليك و ولاية عهده و الأئمة من ولده و مدّ في أعمارهم و أزد في آجالهم و بلغهم أقصى. آمالهم دنيا و

### آخرة إنك على كل شيء قدير.<sup>۱</sup>

ترجمه: .... و هر حکومتی را برای حکومت او ذلیل بگردان. خدایا هرکه با او دشمنی کند ذلیل و نابود بگردان و هرکه با او از در نیرنگ وارد

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۲۷۳. ۲۸۰؛ مصباح المتعجب، ص ۴۰۶. ۴۰۹. .... وصل علی و لیک و ولایة عهدک و الأئمة من ولده [و الأئمة ولده (نسخه ب و ج)] و مدّ في أعمارهم و زد في آجالهم و بلغهم أقصى آمالهم دینا و دنیا و آخرة إنك على كل شيء قدير)؛ *دلائل الإمامة* ص ۵۴۵. ۵۵۱ (نقلت هذا الخبر من أصل بخط شيخنا أبي عبدالله الحسين الغضائري قال حدثني أبوالحسن علي بن عبدالله القاساني قال حدثنا الحسين بن محمد سنة ثمان و ثمانين و مائتين بقاسان بعد منصرفه من أصبهان قال حدثني يعقوب بن يوسف بأصبهان: حججت سنة إحدى و ثمانين و مائتين .... اللهم أره في ذريته و شيعته و رعيته و خاصته و عامته و عدوه و جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه و تسربه نفسه و بلغه أفضل أملة في الدنيا و الآخرة إنك على كل شيء قدير.. و صل علی و لیک و علی و ولایة عهدک الأئمة من ولده القائمين بأمره و مدّ في أعمارهم و زد في آجالهم و بلغهم أفضل آمالهم.)؛ *جمال الأسبوع*، ص ۳۰۱. ۳۰۶ (ذكر صلوات علی النبي و آله صلوات الله عليه و عليهم مروية عن مولانا المهدي صلوات الله عليه و هي ما إذا تركت تعقيب عصر يوم الجمعة لعذر فلا تتركها أبدا لأمر أطلعنا الله جل جلاله عليه: أخبرني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي قال أخبرني الحسين بن عبیدالله عن محمد بن أحمد بن داود و هارون بن موسى التلعكبري قال أخبرنا أبو العباس أحمد بن علي الرازي الخضيب الأيادي فيما رواه في كتابه كتاب الشفاء و الجلاء عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي قال حدثني الحسين بن محمد بن عامر الأشعري القمي قال حدثني يعقوب بن يوسف الضراب الغساني في منصرفه من إصفهان: حججت في سنة إحدى و ثمانين و مائتين .... و صل علی و لیک و ولایة عهدک و الأئمة من ولده و زد في أعمارهم و زد آجالهم و بلغهم أفضل آمالهم دینا و دنیا و آخرة إنك على كل شيء قدير)؛ *مکيان المکارم*، ج ۲، ص ۶۸ (و يستفاد من قوله «فلا تتركها أبدا لأمر أطلعنا الله جل جلاله عليه» صدور أمر إليه من مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه في ذلك فهو دليل لصحة الرواية و الله ولي النعمة و الهداية.)

شود، به مکر خود مبتلی کن و هر که حق او را منکر شود و کار او را سبک بشمارد و در راه خاموش کردن نور او بکوشد، بیچاره گردان. خدایا بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن خشنود و حسین برگزیده و تمامی جانشینان، که ستاره‌های شب تار و پرچم‌های هدایت و مناره‌های پرهیزگاری و ریسمان محکم و راه راست هستند، درود فرست؛ همچنین برولی خویش و جانشینان او و امامان از فرزندانش درود فرست و عمر آنها را طولانی و مهلت آنها را زیاد گردان و آنها را به دورترین آرزوهای دنیوی و اخرویشان برسان؛ چرا که تو بر هر چیزی توانا هستی.

نویسنده چهل حدیث، از عبارت علامتگذاری شده اینگونه نتیجه گرفته که امام زمان، فرزندی دارد که از مقام امامت برخوردارند. درباره استدلال به این صلوات باید به نکات زیر دقت داشت:

۱. همانگونه که درباره روایات دسته سوم نیز توضیح داده شد، عبارت این صلوات، به صورت «قضیه حقیقیه» است و دلالتی بر اینکه در زمانی که حضرت این دعا را تعلیم می‌فرمود یا پیش یا پس از آن، ایشان حتماً باید دارای فرزندی باشد که از مقام و منزلت امامت، بهره‌مند باشند ندارد.

۲. این صلوات، درباره چگونگی امامت فرزندان امام زمان و اینکه آیا از جنس امامت دوازده امام است یا هیچ شباهتی با آن ندارد، هیچ توضیحی نداده است. بنابراین و با توجه به روایات فراوانی که امامت

ویژه را منحصر در دوازده معصوم می دانست و پیش از این به برخی از آنها اشاره شد؛ امامت فرزندان امام زمان، از جنس امامت دوازده امام نخواهد بود.

۳. حتی اگر امامت ویژه را درباره فرزندان امام زمان بپذیریم، این امامت، بدون تردید مربوط به دوران پس از امام زمان خواهد بود چراکه:  
الف) با وجود امام زمان، وجود امامی دیگر، معنا ندارد.  
ب) از ابتدای غیبت کبری تا کنون هیچ نشانی حتی از یک امام در نسل امام زمان یافت نمی شود.

بنابراین کسی همچون احمد اسماعیل، که خود را هم از نسل امام زمان و هم مهدی و هم امام می داند، چیزی جز یک دروغگوی ناشی نخواهد بود که روایات مورد استدلال خودش هم دروغ او را آشکار می سازند!

۴. نکته قابل تأمل دیگر اینکه:

در دعایی که از امام رضا درباره امام زمان نقل شده، همین جملات با اندکی تفاوت مشاهده می شود:

روی یونس بن عبدالرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا «اللهم اذفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك الناطق بحكمك و عينك الناظرة بإذنك و شاهدك على عبادك ..... و اجعلنا ممن تنتصربه لدينك و تعزبه نصر و وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فإن استبدلك بنا غيرنا عليك يسير و هو علينا كثير اللهم صل على ولاة عهده و الأئمة من بعده و بلغهم آمالهم و زد في



آجالهم وأعز نصرهم وتم لهم ما أسندت إليهم من أمركم لهم وثبت دعائهم واجعلنا لهم أعوانا وعلی دینک أنصارا فإنهم معادن كلماتك و خزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك و ولاية أمرك و خالصتك من عبادك و صفوتك من خلقك وأولياؤك و سلائل أولياؤك و صفوة أولاد نبيك و السلام عليه و عليهم و رحمة الله و بركاته.<sup>۱</sup>

همانگونه که مشاهده می شود در این دعا، عبارت «ولاية عهده والأئمة من بعده» به چشم می خورد که به معنای «جانشینان و امامان پس از امام زمان» است. این عبارت، کاملاً بر رجعت و برگشت امامان و حکومت آنها پس از امام زمان، منطبق است و لازم نیست آن را اشاره به امامان از فرزندان امام زمان بدانیم. با توجه به این قرینه، احتمال آن می رود که در صلوات ضراب هم عبارت «الأئمة من بعده» به عبارت «الأئمة من ولده» تصحیف شده و اشتباه شده باشد. همانگونه که ابن طاووس، برخلاف ما، عکس آن را بعید نمی داند.<sup>۲</sup>

---

۱. مصباح المتعبد، ص ۴۰۹. ۴۱۱؛ جمال الاسبوع، ص ۳۰۷. ۳۱۰ (حدثني الجماعة الذين قدمت ذكرهم في عدة مواضع من هذا الكتاب باسنادهم إلى جدي أبي جعفر الطوسي تلقاه الله جل جلاله بالأمان والرضوان يوم الحساب قال أخبرنا ابن أبي الجيد عن محمد بن الحسن بن سعيد بن عبدالله والحميري وعلي بن إبراهيم ومحمد بن الحسن الصفار كلهم عن إبراهيم بن هاشم عن إسماعيل بن مولى و صالح بن السندي عن يونس بن عبدالرحمن؛ و رواه جدي أبي جعفر الطوسي فيما يرويه عن يونس بن عبدالرحمن بعدة طرق تركت ذكرها كراهية للإطالة في هذا المكان يروي عن يونس بن عبدالرحمن أن الرضا كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا «اللهم ادفع عن وليك و خليفتك...»؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۹۲ و ۱۹۳ (از مصباح شيخ)

۲. ابن طاووس پس از نقل دعا: يقول السيد الإمام العالم العامل الفقيه الكامل العلامة الفاضل البارع الورع رضی الدین رکن الاسلام جمال العارفين أفضل السادة أبوالقاسم

علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس الحسيني كبت الله أعداءه بمحمد وآله: وقد تضمن هذا الدعاء قوله «اللهم صل على ولاة عهده والأئمة من بعده» ولعل المراد بذلك أن الصلاة على الأئمة يرتبهم في أيامه للصلاة بالعباد في البلاد والأئمة في الأحكام في تلك الأيام وان الصلاة عليهم تكون بعد ذكر الصلاة عليه صلوات الله عليه بدليل قوله «ولادة عهده» لأن ولاة العهود يكونون في الحياة فكأن المراد اللهم صل بعد الصلاة عليه على ولاة عهده والأئمة من بعده وقد تقدم في الرواية عن مولانا الرضا «والأئمة من ولده» ولعل هذه قد كانت «صل على ولاة عهده والأئمة من ولده» فقد وجدت ذلك كما ذكرناه في نسخة غير ما رويناها وقد روى أنهم من أبرار العباد في حياته ووجدت رواية متصلة الإسناد بأن للمهدي صلوات الله عليه أولاد جماعة ولاة في أطراف بلاد البحار على غاية عظيمة من صفات الأبرار وروى تأويل غير ذلك المذكور في الأخبار ووجدت هذا الدعاء برواية تغني عن هذا التأويل وما ذكرها لأنها أتم في التفصيل وهي ما حدث به الشريف الجليل أبو الحسن زيد بن جعفر العلوي المحمدي قال حدثنا أبو الحسن إسحاق بن الحسن العفراني قال حدثنا محمد بن همام بن سهيل الكاتب و محمد بن شعيب بن أحمد المالكي جميعا عن شعيب بن أحمد المالكي عن يونس بن عبد الرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان فكان من دعائه له «اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك... اللهم فصل عليه وعلى آبائه واعطه في نفسه وولده وأهله وذريته وأمته وجميع رعيتيه ما تقربه عينه وتسربه نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها قريبها وبعيدها وعزيرها وذليلها حتى يجرى حكمه على كل حكم ويغلب بحقه على كل باطل... اللهم و صل على ولاة عهده وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وانصرهم وتم لهم ما أسندت إليهم أمر دينك واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصارا و صل على آبائه الطاهرين الأئمة الراشدين اللهم فإنهم معادن كلماتك و خزان علمك و ولاة امرك و خالصتك من عبادك وخيرتك من خلقك وأوليائك و سلائل أوليائك و صفوتك وأولاد أصفيائك صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم أجمعين اللهم وشركاؤه في امره ومعاونوه على طاعتك الذين جعلتهم حصنه وسلاحه ومفرغه وأنسه الذين سلوا عن الأهل والأولاد وتجافوا الوطن وعطلوا الوثير من المهاده قد رفضوا تجارتهم وأضرروا بمعاشيهم وفقدوا في أنديتهم بغير غيبة عن مصرهم وحالفوا البعيد ممن عاضدهم على أمرهم وخالفوا القريب ممن صد عن وجهتهم واثلفوا بعد التدابر والتقاطع في دهرهم وقطعوا

نکته دیگر اینکه سید بن طاووس که استاد فن دعا و زیارات است و کتب متعدد او در این زمینه بزرگترین شاهد صدق این ادعاست، در عبارتی که گذشت تصریح دارد روایت دوم، که ذکر از «الأئمة من ولده» در آن نیست، خالی از هرگونه ایراد و اشکال است و اساساً به همین خاطر آن را نقل و سند خود را به آن ارائه داده تا آن نیز روایتی محکم و قابل استناد به شمار آید.

## ۲۷. حدیث دوم: سلام بر فرزندان

علامه مجلسی پس از نقل زیاراتی درباره چهارده معصوم، زیارتی هم برای جانشینان امام زمان نقل کرده است:

السلام والصلاة على ولاية عهد الحجة وعلى الأئمة من ولده والدعاة لهم: «السلام على ولاية عهده وعلى الأئمة من ولده اللهم صل عليهم وبلغهم آمالهم و زد في آجالهم وأعز نصرهم تم لهم ما أسندت من أمرك إليهم واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصافاً فإنهم معادن كلماتك و خزائن علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك وولاية أمرك وخلصاؤك

---

الأسباب المتصلة بعاجل حطام من الدنيا فاجعلهم اللهم في حرك و في ظل كنفك و رد عنهم بأس من قصد إليهم بالعداوة من خلقك و اجزل لهم من دعوتك من كفايتك و معونتك لهم و تأييدك و نصرك إياهم ما تعينهم به على طاعتك و ازهق بحقهم باطل من أراد اطفاء نورك و صل على محمد وآله و املاً بهم كل أفق من الأفاق و قطر من الأقطار قسماً و عدلاً و رحمة و فضلاً و اشكر لهم على حسب كرمك و جودك و ما مننت به على القائميين بالقسط من عبادك و اذخر لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات انك تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد آمين رب العالمين. (جمال الاسيوع، ص ۳۱۰. ۳۱۴)

من عبادك و صفوتك من خلفك و أوليائك و سلائل أوليائك و صفوة  
 أولاد أصفياك و بلغهم منا التحية و السلام و اردد علينا منهم التحية و  
 السلام و السلام عليهم و رحمة الله و بركاته»<sup>۱</sup>.

در پاسخ استدلال نویسنده چهل حدیث به این دعا باید توجه  
 داشت:

۱. این دعا را علامه مجلسی نه از کتاب معتبری نقل نموده و نه  
 سندی به آن ارائه نموده و نه حتی از امامی نقل شده است!<sup>۲</sup> چنین  
 دعایی «روایت» به شمار نمی آید تا بتوان به آن استدلال نمود. البته این  
 احتمال نیز می رود که این دعا، همان زیارت پیشین باشد. بنابراین  
 روایت جداگانه به شمار آوردن آن غلط و نادرست خواهد بود.

۱. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ [سلام و درود بر جانشینان امام زمان و بر امامان از  
 فرزندان او و دعوت کنندگان به آنها: «سلام بر جانشینان امام زمان و امامان از نسل او.  
 خدایا بر آنها صلوات بفرست و آنها را به آرزوهایشان برسان و مهلت آنها را زیاد گردان و  
 یاریشان را عزت ببخش و هرآنچه به آنها واگذار نموده ای را کامل و تمام بفرما و ما را  
 برای آنها کمک کار و برای دین خودت، یاور قرار بده؛ چراکه آنها معدن های کلمات تو  
 و خزانه های دانش تو و پایه های توحید تو و ستون های دین تو و سرپرستان حکومت تو  
 و خالصان از بندگانی تو و برگزیدگان از جانشینان و نسل اولیاء تو و منتخب فرزندان  
 برگزیدگان تو هستند. آنها را از سوی ما درود و سلام بفرست و سلام و درود آنها را هم به  
 ما برگردان. سلام و رحمت و برکت الهی بر آنها باد.]

نویسنده چهل حدیث، این دعا را حدیث پانزدهم کتاب قرار داده است.  
 ۲. هرچند اصل این زیارت ها از جمال الاسبوع سید ابن طاووس (ص ۳۷) به بعد گرفته شده  
 است (در بحارالأنوار به اشتباه از فلاح السائل نام برده شده است) ولی اولابن طاووس  
 برای برخی از این زیارت ها هیچ مستندی ذکر نموده است؛ ثانیاً زیارتی که علامه  
 مجلسی برای جانشینان امام زمان ذکر کرده در جمال الاسبوع ذکر نشده است. بنابراین  
 زیارت مذکور هم فاقد سند است و هم فاقد مستند.

۲. همان‌گونه که بارها اشاره شد، عبارت علامتگذاری شده در این دعا، به صورت «قضیه حقیقیه» است.
۳. باز همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، امامت فرزندان امام زمان، مربوط به پس از پایان دوران امامت ایشان خواهد بود.

## ۲۸. حدیث سوم: دعای اول به وراثت فرزندان

فن الرواية في الدعاء لمن أشرنا إليه ما ذكره جماعة من أصحابنا و قد اخترنا ما ذكره ابن أبي قرة في كتابه فقال باسناده إلى علي بن الحسن بن علي بن فضال عن محمد بن عيسى بن عبيد باسناده عن الصالحين: و كرفي ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان قائماً و قاعدا و على كل حال و الشهر كله و كيف أمكنك و متى حضرك في دهرك تقول بعد تمجيد الله تعالى و الصلاة على النبي و آله «اللهم كن لوليک القائم بأمرک الحجة محمد بن الحسن المهدي عليه و على آباءه أفضل الصلاة و السلام في هذه الساعة و في كل ساعة و ليا و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و مؤيداً حتى تسكنه أرضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً و عرضاً و تجعله و ذريته من الأئمة الوارثين اللهم انصره و انتصره و اجعل النصر منك له و على يده و الفتح على وجهه و لاتوجه الأمر إلى غيره اللهم أظهر به دينك و سنة نبيك حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة أحدا من الخلق اللهم إني أرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و أهله و تذلل بها النفاق و أهله و تجعلنا فيها من الدعاء إلى طاعتك و القادة إلى سبيلك و آتنا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و اجمع لنا خير الدارين و اقض عنا جميع ما تحب فيهما و اجعل لنا في ذلك الخيرة برحمتك و منك في عافية آمين رب العالمين زدنا من فضلك و يدك

المئی فان کل معط ینقص من ملکه و عطاؤک یزید فی ملکک.<sup>۱</sup>

درباره این دعا که نویسنده چهل حدیث، آن را روایت سیزدهم کتاب خود قرار داده، باید دقت داشت:

۱. همین دعا را کلینی به همین سند، ولی با متنی متفاوت نقل نموده است:

محمد بن عیسیٰ یاسناده عن الصالحین: تکرر فی لیلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان هذا الدعاء ساجدا وقائما وقاعدا و علی کل حال و فی

۱. *إقبال الأعمال*، ج ۱، ص ۱۹۱، ۱۹۳ [از جمله دعاها برای امام زمان دعایی است .. که از برخی امامان نقل شده: در شب ۲۳ ماه مبارک در هر حالتی که قرار داشتی این دعا را زیاد بگو، همچنین در تمامی این ماه و هر وقت فرصتی دست داد این جملات را پس از مدح و ثنای الهی و درود بر پیامبر و خاندانش بگو «خدایا تو خودت برای ولی خودت که به دستور تو پیام خواهد نمود، یعنی محمد بن حسن مهدی، که برترین سلام و صلوات در این زمان و هر زمانی بر او و پدرانش باشد، سرپرست و نگهبان و رهبر و یاری رسان و راهنما و پشتیبان باش؛ تا آن زمان که او را در زمین با میل و رغبت، سکونت دهی و او را مدت زمانی طولانی در زمین، بهره‌مند گردانی و او و فرزندان او را از امامان به ارث برنده قرار دهی. خدایا او را یاری کن و به وسیله او یاری رسان و یاری خود را برای او و به دستان او و گشایش و پیروزی را به سوی او قرار ده و حکومت را به غیر او مسپار. خدایا به وسیله او دین خودت و سنت پیامبرت را آشکار کن بگونه‌ای که ترس از هیچ کس باعث مخفی ماندن هیچ حقی نشود. خدایا من به سوی رغبت دارم در حکومتی بزرگوارانه که به وسیله آن اسلام و اهل آن، عزیز و نفاق و اهل آن ذلیل شوند و ما را در آن حکومت از دعوت کنندگان به اطاعت خود و رهبران به سوی راه خود قرار دهی. ما را در دنیا و آخرت، نیکی عطا کن و از عذاب آتش نگهبان باش و خیر دنیا و آخرت را برای ما گرد آور و از طرف ما هر آنچه را درباره دنیا و آخرت دوست داری، انجام بده و در این امور، خیر را برای ما مقرر دار آمین یا رب العالمین. از فضل و کرم و دست آکنده خویش، بیش از آنچه خواستیم به ما بده؛ چرا که هر عطا کننده‌ای از دارائیش کم می‌شود غیر از تو که عطا می‌توانی، سلطنت تو را بیشتر می‌نماید.]

الشهرکله وكيف أمکنک و متى حضرک من دهرک تقول بعد تحمید الله تبارک و تعالی و الصلاة على النبي «اللهم کن لولیک فلان بن فلان في هذه الساعة و في کل ساعة و لیا و حافظا و ناصرا و دلیلا و قائدا و عوناً [و عینا] حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً» و تقول في اللیلة الرابعة «یا فالق الاصباح و جاعل اللیل سکنا و الشمس ..»<sup>۱</sup>

بنابراین مشخص نیست، متن دعا شامل عبارت مورد استدلال نویسنده باشد.

۲. حتی در فرض پذیرش متن ابن طاووس، همان گونه که پیش از این نیز یادآوری شد، با وجود امام زمان، فرزندان ایشان نمی توانند «الأئمة الوارثین» باشند مگر پس از پایان دوران آن حضرت. بنابراین فرزندان آن حضرت در زمان امامت ایشان، هیچ بهره ای از امامت ندارند.

## ۲۹. حدیث چهارم: دعای دوم به وراثت فرزندان

من أصل قديم من مؤلفات قدمائنا فإذا صليت الفجر يوم الجمعة فابتدئ بهذه الشهادة ثم بالصلاة على محمد وآله وهي هذه «اللهم أنت ربی و رب كل شیء و خالق كل شیء أمنت بك و بملائکتك و كتبك و رسلك و بالساعة و البعث و النشور و بلقائك و الحساب و وعدك و

---

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۶۲ [از برخی امامان نقل شده: در شب ۲۳ ماه مبارک و همچنین در تمامی این ماه و هر فرصتی که دست داد این دعا را در هر حالی، تکرار کن: پس از حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبرگو «خدایا برای فلان ولی خودت، این زمان و هر زمان دیگر، سرپرست و نگهبان و یاور و راهنما و رهبر و کمک باش؛ تا آن زمان که او را با رضایت، در زمین، ساکن گردانی و او را طولانی مدت، در دنیا بهره مند سازی» در شب ۲۴ ماه مبارک این دعا را بخوان ...]

وعیدك وبالمغفرة والعذاب وقدرك وقضائك ورضيت بك ربا وبالإسلام ديناً وبمحمد صلى الله عليه وآله نبياً وبالقرآن كتاباً وحكماً وبالكعبة قبله وبمجدك على خلقك حججاً وأئمةً وبالمؤمنين إخواناً وكفرت بالجبت والطاغوت وباللات والعزى وبجميع ما يعبد دونك واستمسكت بالعروة الوثقى لئلا انفصام لها والله سميع عليم..... اللهم إني أسألك لآل محمد الماضين من أئمة الهدى أفضل المنازل عندك... اللهم وعلى الباقي منهم فترحم وما وعدتهم من نصرك فتمم وأشياهم من كل سوء سلم وبهم يا رب العالمين جناح الكفر فحطم وأموال الظلمة وليك فغنم وكن لهم ولياً وحافظاً وناصرًا.. اللهم كن لوليك في خلقك ولياً وحافظاً وقائداً وناصرًا حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه منها طولاً وتجعله وذريته فيها الأئمة الوارثين واجمع له شمله وأكمل له أمره وأصلح له رعيته وثبت ركنه وافرغ الصبر منك عليه حتى ينتقم فيشتفي ويشفي حزازات قلوب نغلة وحرارات صدور وغرّة وحسرات أنفوس ترحه من دماء مسفوكة وأرحام مقطوعة [وطاعة] مجهولة قد أحسنت إليه البلاء وسعت عليه الآلاء وأتممت عليه النعماء في حسن الحفظ منك له اللهم اكفه هول عدوه وأنسهم ذكره وأرد من أرادته وكدم كاده وامكربن مكربه واجعل دائرة السوء عليهم...<sup>۱</sup>

---

۱. بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۳۳۳-۳۴۲ [در کتابی قدیمی که از تألیفات علمای قدیم ماست اینگونه آمده: پس از نماز صبح روز جمعه این گواهی را بگو و سپس بر محمد و خاندان وی صلوات بفرست «خدا یا تو پروردگار من و پروردگار هر چیز و آفریدگار هر چیزی هستی. به تو و به ملائکه تو و کتاب های تو و فرستادگان تو و قیامت و بعثت و برخاستن از قبر و دیدار تو و حساب و وعده و تهدید و بخشش و عذاب و قضا و قدر تو ایمان آوردم؛ و تو را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد را به عنوان پیامبر و قرآن را به عنوان کتاب و قانون و کعبه را به عنوان قبله و حجت های تو را به عنوان امام و مؤمنان را به عنوان برادر پسندیدم؛ و به جبت و طاغوت و لات و عزى و



درباره این دعا باید در نظر داشت:

۱. دعائی که نه به امام معصوم منتسب است، نه کتاب آن مشخص است، نه نویسنده آن کتاب معلوم است؛ چگونه حجت و قابل استدلال خواهد بود؟! به ویژه که «روایت» بودن آن نیز ثابت نیست.
۲. همانگونه که ذیل برخی دیگر از روایات نیز تذکر داده شد، هیچ دلیلی نداریم که این دعا، مربوط به امام زمان باشد؛ بلکه می تواند بر هر امامی در دوران خودش تطبیق شود. بنابراین همانگونه که این دعا در

---

هرآنچه غیر از توپرستش می شود کفرورزیدم؛ و به ریسمان محکم تو که هیچگاه پاره نمی شود چنگ زدم .... خدایا از تو برای امامان گذشته از خاندان محمد، برترین خانه ها را در نزد تو درخواست می کنم ... خدایا درباره باقیمانده آنها هم از تومی خواهم به آنها رحم آوری و وعده یاریت را به تمام و کمال برسانی و یارانشان را از هر بدی در امان داری و به وسیله آنها بال کفر را در هم بشکنی و اموال ستمکاران را به غنیمت به ولی خودت بدهی و یاور و نگهبان و سرپرست آنها باش .. خدایا برای ولی خودت در میان آفریدگانت، سرپرست و نگهبان و رهبر و یاور باش تا آن زمان که او را سکونت طولانی در زمین بدهی و به مدت طولانی او را از آن بهره مند سازی و او و فرزندان او را امامان وارث زمین قرار دهی و کار او را گردآور و به پایان رسان و زبردستانش را اصلاح نما و پایه او را محکم گردان و صبر را بر او فرو ریز تا بتواند انتقام بگیرد و هم خود، شفا یابد و هم دردهای قلب های پراز کینه و آتش سینه های سوزان و حسرت جان های غمگین را که در اثر خون های ریخته شده و فامیل های از هم دور افتاده به این روز افتاده اند، تسکین و شفا دهد؛ در حالیکه نعمت را بر او فراخ نموده و تمام کرده ای و او را به خوبی نگهداری کرده ای. خدایا او را از ترس دشمنش در امان دار و یاد او را از خاطر آنها بپرو و هر که تصمیم بدی نسبت به او دارد توبه دنبال او باش و هر که با او از در نیرنگ وارد می شود را با مکر خود، روبرو ساز و تمامی بدی ها را متوجه خودشان بگردان...» [۱].

نویسنده چهل حدیث، این دعا را حدیث ۱۴ کتاب قرار داده است.

سایر امامان، دلالت بر امام بودن فرزندانشان نمی‌کند؛ درباره امام زمان و فرزندان ایشان هم همینگونه خواهد بود. نقل کلینی از دعای پیشین نیز مؤید عام بودن این دعا و عدم اختصاص آن به امام زمان است.

### ۳۰. حدیث پنجم: مزد شهادت سیدالشهداء

خرج إلى القاسم بن العلاء الهمداني وكيل أبي محمد أن مولانا الحسين ولد يوم الخميس لثلاث خلون من شعبان فصره وادع فيه بهذا الدعاء «اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته بكتفه السماء و من فيها والأرض و من عليها ولما يطأ لاتبها قتل العبرة و سيد الأسرة الممدود بالنصرة يوم الكرة المعوض من قتله أن الأئمة من نسله و الشفاء في تربته و الفوز معه في أوبته و الأوصياء من عترته بعد قائمهم و غيبته حتى يدركوا الأوتار و يشاروا الشارو يرضوا الجبارو يكونوا خير أنصار صلى الله عليهم مع اختلاف الليل و النهار.. اللهم و كما أكرمتنا بمعرفته فأكرمنا بزلفته و ارزقنا مرافقته و سابقته و اجعلنا ممن يسلم لأمره و يكثر الصلاة عليه عند ذكره و على جميع أوصيائه و أهل أصفياه الممدودين منك بالعدد الاثني عشر  
النجوم الزهر و الحجج على جميع البشر...<sup>۱</sup>

۱. مصباح المتعجد، ص ۸۲۶ و ۸۲۷؛ إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ (روينا ذلك بإسنادنا إلى جدي أبي جعفر الطوسي فقال عند ذكر شعبان ..)؛ مزار ابن مشهدی، ص ۳۹۷ و ۳۹۹؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ (از مصباح) [از سوی امام زمان، برای قاسم بن علاء که وکیل امام عسکری بود این نامه فرستاده شد «مولای ما حسین، روز پنجشنبه سوم ماه شعبان به دنیا آمد. این روز را روزه بگیر و این دعا را بخوان «خدایا من توبه حق آنکه در این روز به دنیا آمد و پیش ولادتش، وعده شهادت او داده شده بود و آسمان و ساکنان آن و زمین و آنکه بر آن است، پیش از آنکه او گام بر زمین

درباره این روایت به نکات ذیل باید دقت داشت:

۱. این روایت را شیخ طوسی بدون ارائه سند، نقل نموده است. بنابراین نباید از کسانی که نسبت به اعتبار سند، اهمیت می دهند انتظار داشت آن را بپذیرند.

۲. درباره ولادت امام حسین در ماه شعبان، تردیدهایی وجود دارد: طبق روایت کامل الزیارات و غیر آن<sup>۱</sup> امام حسین، شش ماهه به دنیا آمد. از سوی دیگر روایات دیگری در دست است که علاوه بر شش ماهه

---

نهد، بر او گریسته بودند؛ سوگند می دهم. همانکه کشته خاندان رسول الله و آقای خانواده است. همانکه پس از رجعت، یاری خواهد شد و در عوض شهادتش، امامت، در نسل او و شفاء، در خاک قبر او و لیاقت همراهی وی، در رجعت او و جانشینان، از عترت او و پس از امام زمان و غیبتش؛ به او داده شد تا انتقام خون ها را بگیرند و خداوند را خشنود نمایند و بهترین یاوران باشند. درود خداوند، شبانه روز، بر آنها باد .. خدایا همانگونه که ما را با شناخت وی، کرامت بخشیدی، کرامت دیدار و همراهی او را نیز به ما روزی نما و ما را از کسانی قرار ده که تسلیم فرمان او هستند و وقتی از او یاد می شود، فراوان بر او و تمامی جانشینانش و خاندان برگزیده اش که عدد آنها دوازده است و ستاره های درخشان و حجت بر تمامی بشریت هستند، درود می فرستد. «...» [

نویسنده چهل حدیث، این دعا را روایت ۲۵ کتاب قرار داده.

۱. ۱- حدیثی محمد بن جعفر الرزاز قال حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات قال حدثني رجل من أصحابنا عن أبي عبد الله: ... و لم يولد مولود لستة أشهر الا عيسى بن مريم والحسين بن علي. (كامل الزيارات، ص ۱۲۴، باب ۱۶، ح ۱)

۲- علي بن الحسين عن سعد عن محمد بن الحسين عن الحسن بن موسى عن زرارة عن أبي عبد الله: إذا سقط لستة أشهر فهو تام وذلك أن الحسين بن علي ولد وهو ابن ستة أشهر. (تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۳۲۸ و روایت بعدی آن)

بودن امام حسین، تصریح دارند که میان ولادت امام حسن و امام حسین، فاصله چندانی نبوده است.<sup>۱</sup> از همین روست که شیخ طوسی<sup>۲</sup> و شهید اول و برخی دیگر، ولادت امام حسین را در ماه ربیع الاول ذکر کرده‌اند.

۳. اینکه وجود چنین جانشینانی، از اثرات شهادت امام حسین باشد؛ تنها در این روایت به چشم می‌خورد و سایر روایاتی که درباره آنچه خداوند به امام حسین در اثر حادثه کربلا هدیه داد، سخن می‌گویند؛ هیچ اشاره‌ای به این مورد ندارند.<sup>۳</sup>

---

۱. امام صادق: .. وكان بين الحسن والحسين طهرواحد وكان الحسين عليه السلام في بطن أمه ستة اشهر وفضاله أربعة وعشرون شهرا وهو قول الله «وحملة وفضاله ثلاثون شهرا». (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷)

۲. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكم عن عبد الرحمن العزمي عن أبي عبدالله: كان بين الحسن والحسين طهروكان بينهما في الميلاد ستة أشهر وعشرا. (کافی، ج ۱، ص ۴۶۴)

۳. قال ابن الخشاب رواية عن الصادق والباقر قالا: مضى أبو محمد الحسن بن علي و هو ابن سبع وأربعين سنة وكان بينه وبين أخيه الحسين مدة الحمل وكان حمل أبي عبدالله ستة أشهر ولم يولد مولود لسته أشهر فعاش غير الحسين وعيسى بن مريم. (كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۶)

۲. تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۴۱

۱. ۳. أخبرنا ابن خشيش عن محمد بن عبدالله قال محمد بن محمد بن معقل العجلي القرميسيني بسهرورد قال حدثنا محمد بن أبي الصهبان الذهلي قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن كرام بن عمرو الخثعمي عن محمد بن مسلم: سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمد يقولان أن الله تعالى عوض الحسين من قتله أن جعل الإمامة في ذريته والشفاء في تربته وإجابة الدعاء عند قبره ولأنعد أيام زائره جائيا وراجعا من عمره ... (امالی شیخ طوسی، ص ۳۱۷)

۴. این دعا، جانشینان را از نسل امام حسین معرفی کرده است. بنابراین هیچ دلیلی براینکه این جانشینان، از نسل امام زمان باشند در دست نیست. ذیل روایات دوازده مهدی نیز به این نکته و اینکه آن روایات نیز هیچ اشاره‌ای به ارتباط میان دوازده مهدی و امام زمان ندارند، اشاره شد.

### نقد کلی روایات امام بودن فرزندان امام زمان

با توجه به تمامی آنچه گذشت روشن شد:

۱. انتساب برخی از ادعیه و زیارات (حدیث دوم و چهارم) به امامان، ثابت نیست.
۲. برخی از روایات (حدیث چهارم) درباره عموم امامان است و اختصاصی به امام زمان ندارد.
۳. امامت فرزندان امام زمان، در فرض اثبات، مربوط به دوران ظهور و استقرار قیام است.

---

۲- در روایت رسول الله به ابن عباس: ..الأوإن الإجابة تحت قبته و الشفاء في تربته و الأئمة من ولده. قلت: يا رسول الله فكم الأئمة بعدك؟ قال: بعدد حواري عيسى و أسباط موسى و نقيب بني إسرائيل. قلت: يا رسول الله فكم كانوا؟ قال: كانوا اثني عشر و الأئمة بعدي اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين فإذا انقضى الحسين فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه محمد فإذا انقضى محمد فابنه جعفر فإذا انقضى جعفر فابنه موسى فإذا انقضى موسى فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه محمد فإذا انقضى محمد فابنه علي فإذا انقضى علي فابنه الحسن فإذا انقضى الحسن فابنه الحجة. (كفایة‌الائر، ص ۱۷ و ۱۸)

۴. دلیلی بر اثبات امامت به معنای خاص برای فرزندان امام زمان در دست نیست.

۵. همانگونه که ذیل احادیث دوازده مهدی، احتمال جعلی و ساختگی بودن آنها تقویت شد، بعید نیست اعتقاد به امامت فرزندان امام زمان و رسیدن به اهداف انقلاب به وسیله آنها، ریشه در عقائد اسماعیلیان داشته باشد. قاضی نعمان پس از نقل روایاتی از امیرالمؤمنین درباره فتنه‌های آخرالزمان، می‌نویسد:

يعني الذي يفرج الله به البلاء المهدي و من يقوم بعده من ولده حتى يكون آخرهم الذي يجمع الله عزوجل له الأمة كلها و يكون الدين كله لله كما أخبر عزوجل في كتابه «و لا تكون فتننة» و كما وعد سبحانه و نسب ذلك إلى المهدي لأنه أول قائم به و باذل نفسه فيه كما أن ذلك و غيره مما يكون في الإسلام من كل أحد يقوم من الأئمة فيه و يجري الله عزوجل به بركة على يديه فمنسوب إلى رسول الله لأنه أول قائم بدعوة الإسلام و من ذلك قوله و قد ذكر المهدي فقيل له ممن هو؟ يا رسول الله فقال منا أهل البيت بنا يفتح الله الدين كما فتحه بنا و بنا يستنقذكم الله من الفتنة كما استنقذكم بنا من الشرك فنسب ذلك إلى نفسه لأنه أول قائم به و كذلك ينسب إلى المهدي ما قام به و ما يقوم به من بعده من و طد له الأمر من ولده و مما يبين ذلك ايضاحا ما جاء نصا فيه عن النبي أنه ذكر المهدي و ما يجريه الله عزوجل من الخيرات و الفتح على يديه فقيل له يا رسول الله كل هذا يجمعه الله له؟ قال نعم و ما لم يكن منه في حياته و أيامه هو كائن في أيام الأئمة من بعده من ذريته.<sup>۱</sup>

۱. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲ [منظور از «آنکه خداوند به وسیله او بلاء را از بین می‌برد»

همچنین نویسنده برای اثبات مهدی بودن فرزندان امام زمان به گزارشی از قاضی نعمان تمسک جسته است.<sup>۱</sup>

البته قاضی نعمان، به خاطر اثبات مذهب اسماعیلیه، باید این

---

همان مهدی و جانشینان از فرزندان او هستند که آخرین آنها مورد پذیرش تمامی امت‌ها و مردم قرار می‌گیرد و تنها، دین الهی باقی خواهد ماند؛ همانگونه که خداوند در کتاب خود وعده داده «فتنه‌ای نخواهد ماند» و این گسترش جهانی را به مهدی هم، به خاطر آنکه نخستین کسی است که عهده‌دار این مسأله می‌شود و در این راه، جانفشانی می‌نماید، نسبت داده. اشکالی ندارد که آنچه را مربوط به آخرین فرزند از نسل مهدی است به خود او نسبت داد؛ همانگونه که به خاطر مؤسس بودن رسول‌الله، می‌توان تمامی کارهایی که به وسیله سایر امامان انجام گرفت را به آن حضرت نسبت داد؛ به ویژه که روایت شده «وقتی از رسول‌الله درباره ماهیت امام زمان سؤال شد فرمود: او از ما اهل بیت است. خداوند به وسیله ما دین را به پایان می‌رساند همانگونه که به وسیله ما آن را آغاز نمود و به وسیله ما شما را از فتنه نجات می‌دهد همانگونه که به وسیله ما شما را از شرک نجات داد» رسول‌الله در این روایت، کارهای سایر امامان را به خود نسبت داده به خاطر آنکه آغاز کننده این حرکت بوده. از همین رو هرآنچه فرزندان مهدی انجام می‌دهند را می‌توان به خود او نسبت داد. آنچه این مسأله را روشن‌تر می‌سازد روایتی از رسول‌الله است «وقتی آن حضرت درباره مهدی صحبت کرد از او سؤال شد: یا رسول‌الله! تمامی این کارها را خود او انجام می‌دهد؟ فرمود: آری؛ هرآنچه را هم او موفق به انجام نشد در روزگار امامان از نسل او انجام خواهد شد.»<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث، حدیث دومی که در این عبارت از رسول‌الله نقل شده را روایت ۱۸ کتاب خود قرار داده است!!

۱. من رواية الدغشي يرفعه إلى أبي الحارث أنه قال: يكون المهدي وسبعة من بعده من ولده كلهم صالح لم ير مثلهم. (شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۰۱)

ترجمه: دغشی، با حذف سند، از ابو حارث چنین نقل کرده: مهدی و هفت نفر از فرزندان وی که پس از او خواهند آمد، همگی افرادی درستکار و بی نظیر خواهند بود.

نویسنده چهل حدیث، این گزارش را ذیل حدیث بیست و نهم کتاب خود، که آن نیز گزارشی از اهل تسنن است، ذکر کرده است.

گزارش را مستند به رسول الله بدانند! <sup>۱</sup> ولی با ادعا که استناد به آن حضرت ثابت نمی شود؛ به ویژه که گزارش یاد شده، صراحت در عدد هفت دارد. جالب آنکه نویسنده چهل حدیث، این عدد را ناشی از خصوصیت هفت نفر نخست از دوازده مهدی می داند!! مسأله ای که هیچ دلیلی بر آن در دست نیست.

---

۱. قاضی نعمان، پس از نقل این گزارش می نویسد: ابوحارث اگرچنین نقل کرده، حتما به خاطر کلامی بوده که پیشتر از رسول الله شنیده است!! (همان)



## دسته پنجم:

### روایات وجود امامان و حجت‌هایی پس از ظهور امام زمان

در این بخش به سه روایت که نویسنده چهل حدیث، آنها را نصّ در وجود امامانی پس از امام زمان می‌داند می‌پردازیم و در ادامه آن به استدلال عجیب نویسنده به سه روایت دیگر می‌رسیم:

#### ۳۱. حدیث نخست: دوازده امام عادل

عنه عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل عن صالح بن عقبة عن عمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن حبة العرني: خرج أمير المؤمنين إلى الحيرة فقال: لتصلنّ هذه هذه، وأومى بيده إلى الكوفة والحيرة، حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانيرو ليينينّ بالحيرة مسجد له خمسمائة باب يصلي فيه خليفة القائم لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم و ليصلينّ فيه إثناعشر إماما عدلا. قلت: يا أمير المؤمنين و يسع مسجد الكوفة هذا الذي تصف الناس يومئذ؟! قال: تبني له أربع مساجد مسجد الكوفة أصغرها وهذا و مسجدان في طرفي الكوفة من هذا الجانب وهذا الجانب. وأومى بيده نحو البصريين و الغربيين.<sup>۱</sup>

---

۱. تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۵۴ [حبه نقل کرده: اميرالمؤمنين به منطقه حيره رفت و فرمود: اين منطقه به كوفه متصل خواهد شد و آنقدر ارزش زمين‌های اين نواحی بالا

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث پنجم کتاب خود قرار داده و عبارت «دوازده امام عادل» را اشاره به «دوازده مهدی» دانسته است!

درباره این روایت و استدلال به آن باید دقت نمود:

۱. «دوازده امام عادل» به دو صورت، قابل تصور هستند. یکی اینکه دوازده امام پی در پی و نسل اندر نسل باشند که یکی پس از دیگری می آیند (به اصطلاح، طولی هستند) و دیگری اینکه دوازده امام در یک دوران و در یک زمان و معاصر یکدیگر (و به اصطلاح، عرضی) هستند. زمانی این روایت می تواند به نفع احمد اسماعیل و طرفداران آنها باشد که دوازده امام، طولی باشند، حال آنکه تطبیق آن بر دوازده امام عرضی، مؤید هم دارد و آن، گنجایش فوق العاده زیاد مسجدی است که پانصد و حتی طبق برخی دیگر از روایات،<sup>۱</sup> هزار درب دارد. بر این اساس و با توجه

خواهد رفت که نیم متر از این اراضی به چندین دینار معامله خواهد شد. به خاطر کوچکی مسجد کوفه، در حیره مسجدی با پانصد درب ساخته خواهد شد که جانشین قائم در آن نماز خواهد گذارد و در آن دوازده امام عادل، نماز خواهند خوانند. پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! مسجد کوفه گنجایش این همه آدمی را که می گویی خواهد داشت؟ فرمود: در این منطقه چهار مسجد ساخته خواهد شد که مسجد کوفه کوچکترین آنها خواهد بود؛ مسجد کوفه و مسجد حیره و دو مسجد هم در دو سوی شهر کوفه، یکی در سمت بصره و دیگری در سمت نجف.]

۱. مفضل بن عمر: سمعت أبا عبد الله يقول: إن قائمنا إذا قام أشرفت الأرض بنور ربها و استغنى الناس و يعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى و يبني في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب و تتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغلة سفواء يريد الجمعة فلا يدركها. (الغيبة شيخ طوسي،

به امکان برگزاری دوازده نماز جماعت به وسیله دوازده امام عادل در مسجدی با چنین گنجایش، دلیلی بر تطبیق آن بردوازده مهدی مورد ادعای احمد اسماعیل وجود ندارد.

۲. حتی در فرض پذیرش طولی بودن این دوازده امام عادل، از این روایت به دست نمی‌آید که این دوازده امام، پی در پی یا حتی از نسل یکدیگر خواهند بود. این نکته از آن جهت مهم است که در سایر روایات مورد ادعای احمد اسماعیل و طرفداران وی نیز دلیل صریحی بر پی در پی بودن و از نسل یکدیگر بودن دوازده مهدی در دست نیست.

۳. این روایت نیز همچون روایات «دوازده مهدی» و غیر آنها، حتی هیچ اشاره‌ای به انتساب «دوازده امام» با امام زمان ندارد و حتی سایر اهل بیت ندارد. بنابراین چگونه می‌توان آن را منحصر در دوازده مهدی از نسل امام زمان دانست؟!!

۴. هیچ بعید نیست که «دوازده امام عادل» در این روایت، اشاره به دوازده امام جماعت عادل داشته باشد. آنچه این برداشت را تقویت

---

ص ۴۶۷)

۲- عمرو بن ثابت عن أبيه عن أبي جعفر في حديث طويل: يدخل المهدي الكوفة و بها ثلاث رايات قد اضطربت بينها فتصفوله فيدخل حتى يأتي المنبر و يخطب و لا يدري الناس ما يقول من البكاء و هو قول رسول الله «كأنني بالحسني و الحسيني» و قد قاداتها فيسلمها إلى الحسيني فيبايعونه فإذا كانت الجمعة الثانية قال الناس يا بن رسول الله الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله و المسجد لا يسعنا فيقول أنا مرتاد لكم فيخرج إلى الغري فيخط مسجدا له ألف باب يسع الناس عليه أصيص ... (همان،

ص ۴۶۸ و ۴۶۹)

می‌نماید، فراوانی امامان جماعت فاسق و ناشایست در دوران تمامی اهل بیت است که وظیفه اقامه جمعه و جماعات بر عهده آنها بود.

### ۳۲. حدیث دوم: فاضلان و مهدیان

باب الدعاء في التور و ما يقال فيه و هذا مما ندوام به نحن معاشراً أهل البيت: «لا إله إلا الله الحليم الكريم ... صل على محمد عبدك و رسولك و نبيك و صفيك و سفيرك و خيرتك من بريتك و صفوتك من خلقك و زكيتك و تقيتك و نقيك و نجيبك و ولي عهدك و معدن سرك و كهف غيبك الطاهر الطيب المبارك الزكي الصادق الوفي العادل البار المطهر المقدس النير المضيئ السراج الالامع و النور الساطع و الحجة البالغة نورك الأنور و حبلك الأطول و عروتك الأوثق و بابك الأذنى و وجهك الأكرم و سفيرك الأوقف و جنبك الأوجب و طاعتك الأنزم و حجابك الأقرب اللهم صل عليه و على آله من آل طه و يس و اخصص وليك و وصي نبيك و أخا رسولك و وزيره و ولي عهده إمام المتقين و خاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد و ابنته البتول و على سيدي شباب أهل الجنة من الأولين و الآخرين و على الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين و على النقباء الأتقياء البررة الأئمة الفاضلين الباقين و على بقيتك في أرضك القائم بالحق في اليوم الموعود و على الفاضلين المهديين الأمناء الخزنة و على خواص ملائكتك جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و عزرائيل و الصافين و الحافين و الكروبيين و المسبحين و جميع ملائكتك في سماواتك و أرضك أكتعين و صل على أئمتنا آدم و أمنا حواء و ما بينهما من النبيين و المرسلين و اخصص محمداً بأفضل الصلاة و التسليم اللهم إني ...»<sup>۱</sup>.

۱. فقه الرضا، ص ۴۰۲. ۴۰۶ [دعای در نماز وتر که ما اهل بیت همیشه آن را می‌گوییم: صل

نویسنده چهل حدیث، جمله علامتگذاری شده در این دعا را منطبق بر «دوازده مهدی» دانسته است.

آنچه درباره استدلال به این دعا جای دقت دارد عبارت است از:  
۱. جمله مورد استدلال نویسنده، در نقل علامه مجلسی، بگونه‌ای متفاوت نقل شده است:

«اللهم صل عليه و علی آل طه و یس و اخصص ولیک و وصی نبیک و  
أخا رسولک و وزیره و ولی عهدک إمام المتقین و خاتم الوصیین لخاتم  
النبیین محمد بالصلاة علیه و علی ابنته البتول و علی سیدی شباب  
أهل الجنة من الأولین و الآخرین و علی الأئمة الراشدين المهديين و علی

«خدایی جز خدای بردبار و بزرگوار نیست... بر محمد، بنده و فرستاده و پیامبر و برگزیده و سفیر و گزینش شده از میان مردم و پرهیزگار و پاکیزه و همراز و نجیب و جانشین و معدن اسرار و غار ناپیداهایت، درود بفرست؛ همانکه پاک و پاکیزه و مبارک و پاک شده و راستگو و با وفا و عادل و نیکوکار و نورانی و روشن‌گو و چراغ درخشان و نور پخش شده و حجت به همه رسیده توست؛ همانکه نورانی‌ترین نور و طولانی‌ترین ریسمان و محکم‌ترین دست‌آویز و نزدیک‌ترین درب و بزرگوارترین صورت و آگاه‌ترین سفیر و لازم‌ترین طاعت و نزدیک‌ترین حجاب توست. خدایا براو و بر خاندانش از نسل طاها و یاسین درود بفرست و برولی و جانشین پیامبر و برادر فرستاده و وزیر و جانشین او را که پیشوای پرهیزگاران و نگین جانشینان نگین پیامبران و همچین بردختر او و دو آقای جوانان بهشتی و بر امامان هدایت یافته چه آنها که گذشته‌اند و چه آنها که باقی مانده‌اند درودی ویژه بفرست. نیز بر یادگار خودت بر روی زمین که به حق و در روز مشخص، قیام می‌کند و برفاضلان و مهدیان که امانتدار و خزانه‌دار هستند و نیز بر بزرگان ملائکه، یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ملائکه‌ای که صف کشیده‌اند و ملائکه کزوین و ملائکه تسبیح‌گو و تمامی ملائکه خود در آسمان‌ها و زمین، درود بفرست. بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حضرت حوا و پیامبران و فرستادگان پس از آنها به ویژه محمد نیز درود بفرست. خدایا...»

نویسنده چهل حدیث، این دعا را حدیث شانزدهم کتاب خود قرار داده است.

النقباء الأتقياء البررة الفاضلين المهديين الأمناء الخزنة و على خواص  
ملائكتك جبرئيل و ميكايل و إسرافيل و عزرائيل ..»<sup>۱</sup>

بنابراین نقل، در دعای اهل بیت، هیچ نشانی از «مهدیان» نیست تا صحبت از تطبیق آنها بر «دوازده مهدی» شود؛ بلکه به جای «مهدی» کلمه «مهدب» به چشم می خورد. بنابراین، عبارت یاد شده، کاملاً منطبق بر دوازده امام است و لزومی ندارد آن را بردسته دیگری منطبق نمود.

۲. در فرض پذیرش عبارت «الفاضلين المهديين»، روشن نیست چرا تنها در اینجای دعا به آنها اشاره شده و در ادامه که پس از فرازهایی، حضرت به دعا برای امام زمان می پردازد هیچ نشانی از دعا برای «فاضلين مهديين» به چشم نمی خورد و در متنی نسبتاً مفصل، تنها برای امام زمان دعا شده است؟!!

۳. باز در فرض پذیرش عبارت یاد شده و پذیرش اینکه این جمله، مربوط به دوازده امام نیست؛ هیچ قرینه ای دال بر اینکه این عده:

(الف) از نسل امام زمان هستند؛

(ب) تعدادشان دوازده تا است؛

---

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۱۲ و ۲۱۳ [خدایا براو و بر خاندان طاهها و یاسین درود فرست و ولی و جانشین پیامبر و برادر فرستاده و وزیر و جانشین خود را که پیشوای پرهیزگاران و نگین جانشینان نگین پیامبران است و نیز دخترش و دو آقای جوانان بهشتی و امامان هدایت یافته و نقیبان و پرهیزگاران و فاضلان و پاک شدگان و امانتداران و خزانه داران و نیز بزرگان از ملائکه ... را درودی ویژه بفرست.].

ج) پس از امام زمان خواهند بود؛

د) دارای مقام امامت هستند؛

ه) و...

در این دعا ارائه نشده است. بنابراین، دعا از این نظر هم، مجمل و غیر صریح است. از این رو هیچ دلیلی بر تطبیق آن بر «دوازده مهدی» نیست تا چه برسد بر «دوازده مهدی» ادعائی احمد اسماعیل. بلکه ممکن است این عبارت بر عده دیگری اشاره داشته باشد که ما اطلاعی از آنها و هویت و تعدادشان نداریم.

### ۳۳. حدیث سوم: قائمان پس از امام زمان

حدثني أبي عن سعد بن عبدالله عن أبي عبدالله محمد بن أبي عبدالله الرازي الجماراني عن الحسين بن سيف بن عميرة عن أبيه سيف عن أبي بكر الحضرمي عن أبي جعفر قلت له: اي بقاع الأرض أفضل بعد حرم الله عزوجل و حرم رسوله؟ فقال الكوفة يا أبا بكر هي الزكية الطاهرة فيها قبور النبيين المرسلين و غير المرسلين و الأوصياء الصادقين و فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا الا و قد صلى فيه و منها يظهر عدل الله و فيها يكون قائمه و القوام من بعده و هي منازل النبيين و الأوصياء و الصالحين.<sup>۱</sup>

۱. کامل‌الزیارات، ص ۷۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۱ (از ابن قولویه... و فيها يظهر عدل... [ابوبکر حضرمی از امام باقر پرسید: کدام تکه از زمین، در رتبه بعد از مسجد الحرام و مسجد النبی قرار دارد؟ حضرت فرمود: کوفه. ابوبکر! کوفه پاک و پاکیزه است و قبر پیامبران مرسل و غیر مرسل و جانشینان راستگو در آن قرار دارد و مسجد سهله نیز در آن است؛ همان مسجدی که تمامی پیامبران الهی در آن نماز گذارده‌اند و عدالت

نویسنده چهل حدیث، که این روایت را حدیث ۱۹ کتاب خود قرار داده، جمله «و القوام من بعده» را اشاره به دوازده مهدی دانسته است. ولی در فهم این روایت باید دقت داشت:

۱. منظور از «من بعده» در این روایت یا بعدیت زمانی است یا بعدیت رتبی. در صورت نخست و با توجه به روایات رجعت و به ویژه آن دسته که تصریح داشت پیش از شهادت امام زمان، سیدالشهداء رجعت خواهد نمود؛ «القوام من بعده» اشاره به امامان رجعت کننده خواهد داشت. در صورت دوم و اینکه منظور، بعدیت در رتبه و جایگاه باشد؛ این عده، تنها کارگزاران و فرماندهان عالی رتبه ای در اختیار امام زمان خواهند بود نه بیشتر. بنابراین و با توجه به مجمل بودن معنای روایت، نمی توان به آن استدلال نمود.

۲. این روایت هم نه دلالتی بر انتساب این عده با امام زمان، و نه تعداد آنها و نه امام و معصوم و... بودن آنها دارد. بنابراین از این نظر هم هیچ دلالتی ندارد چه برسد به دلالت صریح و محکم!

نویسنده برای اثبات عقیده و مدعای خود، از تمسک به گزارش های غیر شیعی نیز غافل نشده! و به عنوان بیست و نهمین روایت کتابش این گزارش را یادآور شده است:

ثنا أبو بكر أحمد بن محمد بن عبدالله بن صدقة ثنا محمد بن إبراهيم

---

الهی از آنجا آشکار خواهد شد و قائم خداوند و قائمان پس از او در آن خواهند بود و خانه پیامبران و جانشینان درستکار است. [



أبو أمية الطرسوسي ثنا أبو نعيم الفضل بن دكين ثنا شريك بن عبد الله بن عمار بن عبد الله الدهني عن سالم بن أبي الجعد: يكون المهدي إحدى وعشرين سنة أو اثنتين وعشرين ثم يكون آخر من بعده وهو صالح أربع عشرة سنة ثم يكون آخر من بعده وهو صالح تسع سنين.<sup>۱</sup>

معلوم نیست گزارشی که:

(الف) توسط بزرگان شیعه نقل نشده است؛

(ب) راوی، آن را به رسول الله نسبت نداده است؛

(ج) متن آن، منحصر به فرد بوده و هیچ مؤیدی ندارد؛

(د) ارتباط آن با «دوازده مهدی» بسیار کم‌رنگ و ضعیف است؛

(ه) اهل تسنن هم آن را ضعیف می‌دانند!<sup>۲</sup>

تمسک و استدلال به چنین گزارشی، چه معنایی می‌تواند داشته

باشد؟!

نویسنده در همین راستا از گزارش عبدالله بن عمر نیز نگذشته!! و آن

را جزء نخستین! روایات مجموعه خود قرار داده است:

من رواية يحيى بن السلام يرفعه إلى عبدالله بن عمر أنه قال: أبشروا

فيوشك أيام الجبارين أن تنقطع ثم يكون بعدهم الجبار الذي يجبر الله به

---

۱. موسوعة في أحاديث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۱۹۲ و ۱۹۳ (أخرجه ابوالحسين

بن المنادي في كتاب الملاحم) [از سالم بن ابی جعد گزارش شده: مهدی بیست و یک یا بیست و دو سال حکومت خواهد کرد و پس از او یکی از فرزندان درستکارش، ۱۴ سال و پس از او شخص درستکار دیگری، ۹ سال حکومت خواهند کرد.]

۲. سالم بن ابی الجعد تابعی ثقة و الاسناد إليه ضعیف لان فيه شريك بن عبد الله النخعي الكوفي صدوق يخطئ كثيرا. (موسوعة في... همان)

أمة محمد المهدي ثم المنصور ثم عدد أئمة مهديين.<sup>۱</sup>

قاضی نعمان، پس از نقل این گزارش و در تأیید استدلال خود به آن می‌نویسد: عبدالله بن عمر اگر چنین سخنی بر زبان می‌آورد حتماً به خاطر این است که از رسول الله در اینباره چیزی شنیده چراکه اینگونه امور، خبر غیبی به شمار می‌آید و تنها کسی که از دانش الهی برخوردار باشد می‌تواند خبر غیبی بدهد!! (بر مذهب اسماعیلیه) مهدی و منصور و امامان پس از آنها آمده‌اند و مهدیان دیگری نیز باقی مانده‌اند که خداوند به یاری خویش، وعده خود را بر آنها نازل خواهد نمود.

عجیب‌تر از استدلال قاضی نعمان، عکس‌العمل نویسنده چهل حدیث است که از یکسو چنین گزارشی را حدیث ۹ کتاب خود قرار داده و از سوی دیگر، جملات قاضی نعمان را با اندکی دستکاری و به عنوان جملات خودش، ذیل آن گنجانده است!!

### استدلال‌های عجیب و غریب

نویسنده لابلای روایات مورد استناد خود شیادانه و بگونه‌ای شیطنت‌آمیز روایاتی را گنجانده تا هم تعداد چهل حدیث را کامل کند! و هم به زعم خویش به پشتوانه سایر روایات، از آب گل آلود ماهی گرفته و این

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۰ و ۴۰۱ [از عبدالله بن عمر نقل شده: شما را بشارت باد. امید است به همین زودی، دوران زورگویان به سرآمده و پس از آنها جبران‌کننده که خداوند به وسیله او امت مهدی را احیاء خواهد نمود پدیدار شود. او همان مهدی است و پس از او منصور و سپس چندین امام هدایت یافته خواهند بود.]

روایات را نیز به نفع خود مصادره نماید. ملاحظه روایات مورد استناد بهترین پاسخ به استدلال‌های کودکانه نویسنده است:

### ۳۴. حدیث نخست: قائمین بالقسط

عن المفضل عن أبي عبدالله: قال الله عزوجل افترضت على عبادي عشرة فرائض إذا عرفوها أسكنتهم ملكوتي وأجبتهم جناتي أولها معرفتي والثانية معرفة رسولي إلى خلقي والاقربيه والتصديق له والثالثة معرفة أوليائي وأنهم الحجج على خلقي من الالههم فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني وهم العلم فيما بيني وبين خلقي ومن أنكرهم أصليته ناري وضاعفت عليه عذابي والرابعة معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي وهم قوام قسطنطي والخامسة معرفة القوام بفضلهم والتصديق لهم والسادسة معرفة عدوي إبليس وماكان من ذاته وأعوانه والسابعة قبول أمري والتصديق لرسلي والثامنة كتمان سري وسر أوليائي والتاسعة تعظيم أهل صفوتي والقبول عنهم والرد إليهم فيما اختلفتم فيه حتى يخرج الشرع منهم والعاشرة أن يكون هوو أخوه في الدين شرعا سواء فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكوتي وأمنتهم من الفزع الأكبر وكانوا عندي في عليين.<sup>۱</sup>

---

۱. کتاب التمهیص، ص ۶۹؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۳ (از کتاب التمهیص) [از امام صادق نقل شده است: خداوند متعال می‌فرماید: ده واجب بر بندگان خود دارم که اگر آنها را بشناسند آنها را در ملکوت خود جای داده بهشتم را برایشان حلال می‌کنم. اولین آنها شناخت من؛ دوم، شناخت پیامبرم و پذیرش و تصدیق او؛ سوم، شناخت اولیاء من و اینکه آنها حجتهای من بر مردم هستند و هرکه پیرو آنها باشد پیرو من و هرکه دشمن آنها باشد دشمن من است و آنها نمودار میان من و مردم هستند و هرکه آنها را منکر شود به آتش می‌اندازم و عذابم را بر او دوچندان می‌سازم؛ چهارم، شناخت کسانی که از نور قداست من به پاشیده‌اند و قائمان به عدالت من هستند؛ پنجم، شناخت قائمان

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث بیست و یکم کتاب خود قرار داده و ادعا دارد: پس از معرفت رسول الله و اهل بیت، معرفت «قائمین به قسط» مصداقی جز دوازده مهدی نخواهد داشت ...  
درباره مضمون این روایت باید دقت داشت:

۱. ظاهراً منظور از شناخت رسول، مطلق فرستادگان الهی است نه رسول الله صلی الله علیه و آله. کلمه «عبادی» که شامل همه بندگان خداوند متعال می شود، مؤید همین برداشت است. بنابراین منظور از شناخت اولیاء، که واجب سوم است، شناخت جانشینان انبیاء الهی خواهد بود که باعث حیات و امتداد راه آنها هستند. بنابراین، دسته چهارم، تنها قابل تطبیق بر دوازده امام خواهد بود که براساس این روایت، تمامی بندگان خداوند و امت های گذشته و آینده، مکلف به شناخت آنها هستند.

۲. بنابر برداشتی که ارائه شد، دسته پنجم، اشاره به فقهاء و نایبان

به فضیلت این عده و تصدیق کنندگان آنها؛ ششم، شناخت شیطان که دشمن من است و یاران او؛ هفتم، پذیرش دستور من و تصدیق پیامبرانم؛ هشتم، پوشانیدن راز من و اولیائیم؛ نهم، بزرگداشت برگزیدگان من و پذیرش از آنها و واگذاری موارد اختلافی، به آنها برای مشخص شدن حقیقت؛ دهم، خود و برادرش را در دین، یکسان بدانند. اگر این ده نکته را رعایت کردند آنها را به ملکوت خود وارد ساخته و از روز قیامت نجات داده و در نزد خود، جای می دهم.]

علامه مجلسی پس از نقل روایت می نویسد: تفاوت میان دسته سوم و چهارم چه بسا این است که دسته سوم اشاره به امامان موجود تا زمان امام صادق دارد و دسته چهارم مربوط به سایر امامان می شود یا اینکه دسته سوم مربوط به جانشینان سایر انبیاء است و دسته چهارم مربوط به امامان شیعه.

خاص و عام اهل بيت خواهد داشت؛ ولي طبق تفسير نويسنده كتاب، افراد دسته پنجم معلوم نيستند و هيچ تفسيری برای آنها كه شناختشان از تكاليف واجب الهی است بيان نشده است!

### ٣٥. حديث دوم: اتباع و شيعيان اهل بيت

عن السيد الثقة الجليل الفقيه السيد نعمة الله الجزائري في بعض مؤلفاته عن ابن عباس: لما صارت الخلافة إلى أمير المؤمنين و سيد الوصيين و قائد الغر المحجلين علي بن أبي طالب فلما كان في اليوم الثالث أقبل رجل في ثياب خضرو وقف على باب المسجد و كان أمير المؤمنين جالسا في المسجد و الناس حوله يمينا و شمالا فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الحق. فقال له أمير المؤمنين: و عليك السلام يا بهس بن صاف بن حاف بن لاموبن بهس ... فلما أن خلق الله آدم رفع رأسه فنظر إلى نورنا فقال آدم إلهي و سيدي منذ كم نورهم تحت عرشك؟ فقال الله تبارك و تعالى يا آدم من قبل أن خلقتك و خلقت السماوات و الأرض و الجبال و البحار و الجنة و النار بأربعة و عشرين ألف عام و أنت في بعض أنوارهم .. فلما بقي آدم في الدنيا و عاش فيها أربع مائة سنة أنزل الله عليه تابوتا من نورله اثناعشر بابا لكل باب وصي قائم يسير بسيرة الأنبياء قال يا رب من هؤلاء؟ قال الله عزوجل يا آدم أول الأنبياء أنت و الثاني نوح و الثالث إبراهيم و الرابع موسى و الخامس عيسى. و السادس محمد خاتم الأنبياء و أما الأوصياء أولهم شيب ابنك و الثاني سام بن نوح و الثالث إسماعيل بن إبراهيم و الرابع يوشع بن نون و الخامس شمعون الصفا و السادس علي بن أبي طالب و آخرهم القائم من ولد محمد الذي أظهره ديني على الدين كله و لوكره المشركون فسلم آدم التابوت إلى

شیث و قبض آدم .. و أما قوله «تنزل الملائكة» فإنه لما بعث الله محمد و معه تابوت من درأبيض له اثنا عشر بابا فيه رق أبيض فيه أسامي الاثني عشر فعرضه على رسول الله و أمره عن ربه أن الحق لهم و هم أنوار. قال: و من هم؟ يا أميرالمؤمنين. قال: أنا و أولادي الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و محمد بن الحسن لولاية أعدائنا .. فأخبرني عن نوركم ما هو؟ قال: نعم، نور لايزول و لاينقص و لا يطفأ فإذا كان ليلة القدر زيد فيه من نور عرش رب العالمين فيدخل في نورنا و نور شيعتنا و محبيننا. قال: من شيعتك و محبوك؟ قال: المؤمنون و المؤمنات من يتولانا و لا يتولى عدونا ... قال: فما يصنع بمذنبهم؟ قال: لوأن لأحد من شيعتي من الذنوب مثل الجبال الرواسي و زيد البحر و عدد الحصى و الرمل ليغفر له تلك الذنوب كلها و لوأن لأهل البدع و الأهواء من الحسنات بقدر ورق الأشجار و قطر الأمطار و لم يتولنا لم تنفعه حسناته شيئا ...<sup>۱</sup>

۱. *إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب*، ج ۱، ص ۱۰۰ به بعد، «الفاكهة الثانية» [از ابن عباس نقل شده است: سه روز پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین مردی سبزپوش، در حالیکه امیرالمؤمنین در مسجد بود و مردم نیز دور او را گرفته بودند، بر در مسجد ایستاد و گفت: سلام بر شما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و فرودگاه حق. امیرالمؤمنین گفت: سلام بر تو ای بی‌هس بن صاف بن حاف بن لاموبن بی‌هس ... وقتی خداوند آدم را آفرید، آدم سر به آسمان بلند کرد و چشمش به نور ما افتاد و گفت: خدایا این نورها از چه زمانی زیر عرش توست؟ خداوند فرمود: آدم! بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش تو و آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنم؛ تونیز در بعضی از آن نورها قرار داشتی .. پس از گذشت چهارصد سال از سکونت آدم در زمین خداوند برای او تابوتی از نور فرستاد که دوازده در داشت و بر هر دری جانشینی ایستاده بود که به روش انبیاء زندگی می‌کرد. آدم پرسید: خدایا اینها چه کسانی

پیش از این و ذیل حدیث چهارم از دسته نخست (روایات دوازده مهدی) به این نکته اشاره شد که نویسنده کتاب چهل حدیث، «شیعه» در آن روایت را قابل انطباق بر دوازده مهدی که به عقیده او امام نیز هستند، می‌دانست. وی بر همان اساس، درباره این روایت هم ادعا

---

هستند؟ خداوند فرمود: آدم! تونخستین پیامبری و پس از تونوح و سومین نفر، ابراهیم و چهارمین نفر، موسی و پنجمین نفر، عیسی و ششمین نفر، محمد خواهند بود. اما جانشینان: اولین آنها پسترو، شیث و دومین آنها سام، پسنوح و سومین آنها اسماعیل، پسر ابراهیم و چهارمین آنها یوشع و پنجمین آنها شمعون و ششمین آنها علی و آخرین آنها قائم است که از نسل محمد می‌باشد و بهوسیله او دین خود را بر سایر ادیان، پیروز می‌نمایم. آدم آن تابوت را به شیث داد و از دنیا رفت. . اینکه خدا می‌فرماید «ملائکه نازل می‌شوند» آنگاه که خداوند محمد را مبعوث گرداند تابوتی از دژ سفید همراه او بود که دوازده در داشت و میان آن هم کاغذ سفیدی بود که نام دوازده نفر بر آن نوشته بود. خداوند آن تابوت را به رسول الله نشان داد و به او ابلاغ نمود که حق با آنهاست. راوی پرسید: یا امیرالمؤمنین! آنها چه کسانی بودند؟ فرمود: من و فرزندانم، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن موسی و محمد بن علی و محمد بن حسن و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن. پس از آنها هم پیروان و شیعیان ما که اقرار به ولایت ما دارند و منکر ولایت دشمنان ما هستند قرار دارند. . راوی پرسید: نور شما چیست؟ فرمود: نوری است که نه پایان دارد و نه کاستی و نه خاموشی. شب قدر که می‌شود از نور عرش خداوند بر آن نور افزوده می‌شود و به نور ما و شیعیان و دوستان ما اضافه می‌گردد. پرسید: شیعیان و دوستان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: مردان و زنان با ایمان که ولایت ما را پذیرفته و زیر بار ولایت دشمنان ما نرفته‌اند. . پرسید: با گناهکاران از شیعیان شما چه می‌شود؟ فرمود: اگر یکی از شیعیان من به اندازه کوه‌های سربه فلک کشیده و کف روی آب دریاها و شن‌ها هم گناه داشته باشد آن گناهان بخشیده می‌شود ولی اگر بدعت‌گذاران و هواپرستان، به اندازه برگ درختان و قطرات باران هم خوبی داشته باشند اما ولایت ما را نداشته باشند هیچ نفعی به حالشان نخواهد داشت. [

نویسنده این روایت را حدیث بیست و ششم مجموعه خود قرار داده.

دارد: شیعیانی که امیرالمؤمنین، پس از ذکر نام دوازده امام از آنها نام برده، همان دوازده مهدی هستند!!

این استدلال آنقدر سست و ضعیف است که نشان از عمق بی سوادی یا شیادی نویسنده کتاب دارد. چراکه:

۱. این روایت از هیچ منبع معتبری برخوردار نیست.
۲. هیچ سندی برای آن نقل نشده است.
۳. هیچ دلیلی بر اینکه شیعیان یاد شده، اشاره به دوازده مهدی باشد وجود ندارد.

۴. حتی عباراتی از ذیل روایت که نقل کردیم و نویسنده با شیطنت مخصوص خود، آن را حذف کرده، دلالت آشکار بر انطباق شیعه در این روایت بر تمامی پیروان اهل بیت دارد.

۵. در روایت معراج رسول الله، که دارای سند معتبر هم هست، تصریح شده که اسامی تمامی شیعیان امیرالمؤمنین، نوشته شده و مشخص است:

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن أبي عبد الله: ما تروي هذه الناصبة؟ فقلت: جعلت فداك فيماذا؟ فقال: في أذانهم و ركوعهم و سجودهم. فقلت: إنهم يقولون إن أبي بن كعب رآه في النوم. فقال: كذبوا فإن دين الله عزوجل أعز من أن يرى في النوم. فقال له سددير الصيرفي: جعلت فداك فأحدث لنا من ذلك ذكرا. فقال أبو عبد الله: إن الله عزوجل لما عرج بنبيه إلى سماواته السبع ... ثم فتحت أبواب السماء و اجتمعت الملائكة فسلمت على النبي أفواجا و قالت: يا



محمد کیف أخوك؟ إذا نزلت فافقره السلام. قال النبي: أفتعرفونه؟ قالوا: وكيف لانعرفه؟! وقد اخذ ميثاقتك و ميثاقه منا و ميثاق شيعته إلى يوم القيامة علينا وإنا لنتصفح وجوه شيعته في كل يوم و ليلة خمساً يعنون في كل وقت صلاة وإنا لنصلي عليك و عليه ... قال النبي: ثم سلموا عليّ و سألوني عن أخي قلت: هو في الأرض أفتعرفونه؟ قالوا: وكيف لانعرفه؟! وقد نوح البيت المعمور كل سنة و عليه رق أبيض فيه اسم محمد و اسم علي و الحسن و الحسين [و الأئمة] و شيعتهم إلى يوم القيامة و إنا لنبارك عليهم كل يوم و ليلة خمساً يعنون في وقت كل صلاة و يمسخون رؤوسهم بأيديهم .. ثم اجتمعت الملائكة و قالت: كيف تركت أخاك؟ فقلت لهم: و تعرفونه؟ قالوا: نعرفه و شيعته و هم نور حول عرش الله و إن في البيت المعمور لرقاً من نور [فيه كتاب من نور] فيه اسم محمد و علي و الحسن و الحسين و الأئمة و شيعتهم إلى يوم القيامة لا يزيد فيهم رجل و لا ينقص منهم رجل و إنه لميثاقنا و إنه ليقرء علينا كل يوم جمعة ...<sup>۱</sup>

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲ به بعد؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۲ به بعد [امام صادق از ابن اذینه پرسید: این ناصبیاں چه روایت می‌کنند؟ ابن اذینه گفت: درباره چه چیزی؟ فرمود: درباره اذان و رکوع و سجودشان. گفت: می‌گویند ابی بن کعب، کیفیت اذان گفتن را در خواب دید (و به پیامبر یاد داد). فرمود: دروغ می‌گویند. دین خداوند متعال بالاتراز آن است که در خواب دیده شود. سدیر که آنجا حاضر بود گفت: شما ماجرای اذان را بگویند. حضرت فرمود: خداوند متعال وقتی پیامبر را به معراج برد ... سپس درهای آسمان باز شد و ملائکه گرد آمدند و بر پیامبر سلام کردند و گفتند: محمد! برادرت چگونه است؟ هر وقت پایین رفتی سلام ما را هم به او برسان. پیامبر پرسید: مگر شما او را می‌شناسید؟ گفتند: مگر می‌شود شناسیم؟! خداوند از ما برای تو او و شیعیانش تا روز قیامت، پیمان گرفته و ما هر روز هنگام نمازهای پنجگانه، به صورت شیعیانش نگاه می‌کنیم و بر تو او درود می‌فرستیم ... پیامبر فرمود: سپس به من سلام کرده از برادرم جویا شدند. گفتم: او روی زمین است؛ مگر او را می‌شناسید؟ گفتند:

معلوم نیست نویسنده کتاب چهل حدیث با این سطح از علم و دانش و احتیاط در برداشت از احادیث:

این روایت را هم حمل بر دوازده مهدی خواهد کرد؟!  
یا به خاطر روایتی ناشناخته و ضعیف، این روایت صحیح و معتبر را  
جعلی و ساختگی خواهد خواند؟!  
یا ...؟!؟!

### ۳۶. حدیث سوم: امتداد حکومت مهدی

حدثنا الحسن بن محمد سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن أحمد بن علي الهمداني قال حدثني أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاري قال حدثنا محمد بن القاسم بن إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن القاسم بن محمد بن أبي بكر قال حدثنا عبد السلام بن صالح الهروي عن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب: قال رسول الله ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني [و پس از

---

چگونه می شود شناسیم؟! ما هر سال به حج بیت المعمور می رویم و بر آن کاغذی سفید است که نام محمد و علی و حسن و حسین و امامان و شیعیان شان تا روز قیامت در آن نوشته شده و ما در هر وعده نماز، خود را به آنها متبرک کرده دست بر سر آنها می کشیم .. سپس ملائکه گرد آمده پرسیدند: برادرت چطور است؟ پرسیدم: مگر او را می شناسید؟ گفتند: هم او را و هم شیعیانش را که همگی به صورت نوری در گرد عرش الهی هستند، می شناسیم و در بیت المعمور هم کاغذی از جنس نور است که در آن نام محمد و علی و حسن و حسین و امامان و شیعیان شان تا روز قیامت ثبت شده که نه نامی از آن کم و نه نامی به آن اضافه می شود. این کاغذ، پیمان نامه ماست که هر روز بر ما خوانده می شود. ]

ماجرای خلقت رسول‌الله و اهل بیت و پرداختن به ماجرای معراج [لك و لمن اتبعك خلقت جنتي و لمن خالفك خلقت ناري و لأوصيائك أوجبت كرامتي و لشيعتهم أوجبت ثوابي فقلت يا رب و من أوصيائي؟ فنوديت يا محمد أوصياؤك المكتوبون على ساق عرشي فنظرت و أنا بين يدي ربي جل جلاله إلى ساق العرش فرأيت اثني عشر نورا في كل نور سطر أخضر عليه اسم وصي من أوصيائي أولهم علي بن أبي طالب و آخرهم مهدي أمتي فقلت يا رب هؤلاء أوصيائي من بعدي؟ فنوديت يا محمد هؤلاء أوليائي و أوصيائي و حججتي بعدك على بريتي و هم أوصياؤك و خلفاؤك و خير خلقتي بعدك و عزتي و جلالتي لأظهرن بهم ديني و لأعلنن بهم كلمتي و لأظهرن الأرض بأخرهم من أعدائي و لأمكننهم مشارق الأرض و مغاربها و لأسخرن له الرياح و لأدللن له السحاب الصعاب و لأرقيننه في الأسباب و لأنصرنه مجندي و لأمدنه بملائكتي حتى تعلقو دعوتي و يجمع الخلق على توحيدني ثم لأدينن ملكه و لأدولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة.<sup>۱</sup>

۱. کمال‌الدین، ص ۲۵۴ و ۲۵۶؛ *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۵۰۵؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۳۷ و ۲۳۸ [از امیرالمؤمنین نقل شده است: رسول‌الله فرمود: خداوند آفریده‌ای برتر و بزرگوارتر از من ندارد (پس از ذکر ماجرای خلقت و معراج) خداوند فرمود: به خاطر تو و پیروانت، بهشت را و به خاطر مخالفانت، آتش را آفریدم و کرامت خود را برای جانشینان تو لازم کردم و پاداش را برای شیعیان‌شان واجب کردم. پرسیدم: پروردگارا! جانشینان من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: محمد! جانشینان تو همانها هستند که نامشان بر ساق عرش نوشته شده. به ساق عرش نگاه کردم و دوازده نور دیدم که در هر نور، خطی سبزرنگ بود که نام یکی از جانشینانم بر آن نوشته شده بود. نخستین آنها علی و آخرین‌شان مهدی بود. پرسیدم: پروردگارا! اینها جانشینان من هستند؟ ندا آمد: محمد! اینها اولیاء و جانشینان و حجت‌های من پس از تو هستند و آنها جانشینان تو و بهترین آفریدگانم پس از تو هستند. به عزت و جلالتم سوگند! دین خود را به وسیله آنها آشکار ساخته و کلمه خود را بالا برده و زمین را به وسیله آخرین‌شان از دشمنانم

نویسنده چهل حدیث، بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی، عبارت علامتگذاری شده را منطبق بر دوازده مهدی دانسته ادعا دارد آنها هستند که حکومت امام زمان را ادامه خواهند داد! ولی روشن نیست:

۱. با توجه به امکان تفسیر این روایت بر اساس اعتقاد به رجعت، چرا باید آن را بر دوازده مهدی تطبیق کرد؟!

۲. در همین روایت، تصریح به انحصار امامان در دوازده نفر شده که از امیرالمؤمنین شروع و به امام زمان ختم می‌گردد. بنابراین اگر قرار باشد «اولیاء» در پایان روایت، کسانی غیر از دوازده امام باشند:

الف. هیچ اشاره‌ای به تعداد آنها دیده نمی‌شود؛

ب. هیچ اشاره‌ای به انتساب آنها با امام زمان به چشم نمی‌خورد؛

ج. هیچ اشاره‌ای به مقام و منزلت و جایگاه آنها نشده و صرفاً به آنها «اولیاء» گفته شده که به شیعیان اهل بیت نیز اطلاق می‌شود.

د. پس از پایان حکومت امام زمان، باید منتظر آمدن و شروع کار این عده بود نه الآن که در دوران غیبت امام زمان به سر می‌بریم.

پاک می‌کنم و شرق و غرب زمین را در اختیار او می‌گذارم و باد و ابرهای سنگین را رام او می‌سازم و او را با لشکر یاری می‌رسانم و با ملائکه ام کمک می‌کنم تا دعوت من برتری یابد و تمامی مردم، بر توحید، گرد آیند. سپس حکومتش را ادامه داده و روزگار را میان اولیاء خودم تا هنگام برپایی قیامت، خواهم چرخاند.

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۳۹ کتاب قرار داده است.

## دسته ششم: تطبیق روایات بر مهدی اول

در این بخش به نقل و بررسی روایاتی می‌پردازیم که نویسندگان کتاب چهل حدیث آنها را منطبق بر مهدی نخست از دوازده مهدی می‌دانند. این روایات، شامل ۶ روایت اصلی و ۳ روایت جانبی از این قرار هستند:

### ۳۷ و ۳۸. حدیث نخست: اسامی سه گانه

عن فضل بن شاذان عن إسماعيل بن عياش عن الأعمش عن أبي وائل عن حذيفة: سمعت رسول الله و ذكر المهدي فقال: إنه يبایع بين الركن و المقام اسمه أحمد و عبدالله و المهدي فهذه أسماءه ثلاثها.<sup>۱</sup>

و عن حذيفة: سمعت النبي و قد ذكر المهدي فقال: إنه يبایع بين الركن و المقام اسمه محمد و عبدالله و المهدي فهذه أسماءه ثلاثها.<sup>۲</sup>

نویسندگان چهل حدیث بر پایه این حدیث، که آن را ۳۰مین حدیث

---

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۵۴ و ص ۴۷۰ [حدیثه از رسول الله نقل نموده است: از پیامبر شنیدم درباره مهدی می‌فرمود: میان رکن کعبه و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود. نام او احمد و عبدالله و مهدی است. اینها سه نام او هستند.]

۲. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹ [از حدیثه نقل شده است: از پیامبر شنیدم درباره مهدی می‌فرمود: میان رکن کعبه و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود. نام وی محمد و عبدالله و مهدی است. اینها سه نام او هستند.]

کتاب خود قرار داده، مدعی است: این روایت، به‌ویژه با توجه به جملات پایانی وصیت شب دوشنبه، منطبق بر مهدی نخست است!!  
در پاسخ چنین استدلالی باید گفت:  
۱. با توجه به اینکه:

الف) براساس روایات متعدد، که بخشی از آنها لابلائی مباحث گذشته نقل شد، «محمد» نام امام زمان است.

ب) براساس برخی از روایات، «احمد» هم از اسامی امام زمان است:

حدثنا علي بن أحمد بن موسى قال حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثنا إسماعيل بن مالك عن محمد بن سنان عن أبي الجارود زياد بن المنذر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه عن جده: قال أمير المؤمنين وهو على المنبر «يخرج رجل من ولدي في آخر الزمان أبيض اللون مشرب بالحمر مبدح البطن عريض الفخذين عظيم مشاش المنكبين بظهره شامتان شامة على لون جلده و شامة على شبه شامة النبي له اسمان اسم يخفي واسم يعلن فأما الذي يخفي فأحمد وأما الذي يعلن فمحمد .. ولا يبقى ميت إلا دخلت عليه تلك الفرحة [في قلبه] وهو في قبره وهم يتزاورون في قبورهم ويتباشرون بقيام القائم»<sup>۱</sup>.

۱. کمال‌الدین، ص ۶۵۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ [امیرالمؤمنین بر منبر کوفه فرمود: مردی از نسل من در آخرالزمان قیام خواهد نمود. وی رنگی سفید متمایل به سرخی و پیکری فراخ و سستبر خواهد داشت. بر پشت او دو خال وجود دارد، یکی هم‌رنگ پوستش و دیگری همچون خال رسول الله. او را دو نام است، یکی مخفی می‌ماند و دیگری آشکار می‌شود. آنکه مخفی می‌شود «احمد» و آنکه آشکار می‌شود «محمد» است .. و هیچ مرده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه آن شادی وارد قبر او می‌شود و آنها

بنابراین روایت، «احمد» یکی از دو اسم امام زمان است هرچند آشکار نمی‌شود.

ج) درباره «مهدی» هم این نکته، جای دقت دارد که در هیچ روایتی، نه به عنوان نام امام زمان مطرح شده و نه به عنوان نام مهدی نخست. بلکه در روایات، «مهدی»، هم درباره امام زمان و هم درباره مهدی مورد ادعا، به عنوان لقب به کار رفته است.

بنابراین، تطبیق دو روایت مورد استدلال، بر امام زمان، با هیچ مشکلی روبرو نیست و معلوم نیست که نویسنده به چه دلیل، آن را منطبق بر احمد اسماعیل دانسته است؟!

۲. بر اساس روایات متعدد، آنکه میان رکن کعبه و مقام ابراهیم با او بیعت می‌شود همان امام زمان است.<sup>۱</sup> بنابراین انطباق این بخش از

---

در حالیکه در قبور خود گرد آمده‌اند بشارت قیام قائم را می‌دهند.]

۱. به عنوان نمونه:

۱-... ثم تکلمة اثني عشر اماما من ولدك إلى مهدي أمة محمد الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت قبله ظلما وجورا والله إنني لأعرفه يا سليم حيث يبائع بين الركن و المقام وأعرف أسماء أنصاره وقبائلهم. (الاعتقادات شيخ صدوق، ص ۱۲۲)

۲- وعن الدغشي يرفعه إلى رسول الله: يخرج بعدي من بني هاشم رجل يبائع بين الركن و المقام فيغلب صاحب الشام أربعة آلاف يخسف لهم بالبيداء ثم يسير إليهم و المحروم من حرم غنيمتهم ثم يملك بعد ذلك سبع سنين. (شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۰۱)

۳- أم سلمة: قال رسول الله: يبائع لرجل من أمتي بين الركن و المقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وابدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ثم يسير إليه رجل من قريش أخواله كلب فيهمزهم الله قال و كان يقال إن الخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب. (المستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۳۱؛ و ..)

روایت هم بر احمد اسماعیل، که یارانش از هم اکنون مشغول بیعت گرفتن برای او هستند!، لااقل جای تردید دارد.

### ۳۹ و ۴۰. حدیث دوم: خروج پیش از امام زمان

حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبدالرحمن عن حدثه عن علي بن أبي طالب: يخرج رجل قبل المهدي من أهل بيته بالمشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت.<sup>۱</sup>

حدثنا عبدالله بن مروان عن الهيثم بن عبدالرحمن: حدثني من سمع عليا يقول إذا بعث السفياي إلى المهدي جيشا فخسف بهم بالبيداء وبلغ ذلك أهل الشام قالوا لخليفتهم قد خرج المهدي فبايعه وادخل في طاعته وإلاقتلناك فيرسل إليه بالبيعة و يسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزائن وتدخل العرب العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال حتى تبني المساجد بالقسطنطينة وما دونها ويخرج قبله رجل من أهل بيته بأهل المشرق يحمل السيف على عاتقه ثمانية أشهر يقتل ويمثل ويتوجه إلى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت.<sup>۲</sup>

۱. الفتن نعیم بن حماد، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ [از امیرالمؤمنین روایت شده است: پیش از مهدی، مردی از خاندان او در مشرق قیام می‌کند که هشت ماه، شمشیر بردوش گرفته و به کشتار می‌پردازد و به سوی بیت المقدس حرکت می‌کند ولی پیش از رسیدن به آنجا از دنیا می‌رود.]

۲. همان، ص ۲۱۶ [از امیرالمؤمنین روایت شده است: پس از آنکه لشکر اعزامی سفیانی به سوی مهدی، در سرزمین بیداء، دچار خسف می‌شود و خبر آن به شام می‌رسد، مردم شام به رهبر خود می‌گویند: مهدی ظهور کرده؛ با او بیعت کن وگرنه تورا



نویسنده چهل حدیث، «قیام کننده از خاندان امام زمان» در این دو روایت را منطبق برمهدی نخست دانسته است!  
باید توجه داشت:

۱. سند این روایت، چه از نظر اهل تسنن و چه از نظر شیعه، ضعیف و غیر قابل اعتماد است.<sup>۱</sup>

۲. این روایت با این تطبیق صورت گرفته، بهترین دلیل برخلاف احمد اسماعیل است! چراکه بر اساس این روایت:  
الف) قیام این شخص، اندکی پیش از قیام امام زمان است.  
بنابراین چگونه می توان احمد اسماعیل را در ادعای قیام و دعوت به بیعت با خویش و یارگیری، پذیرفت و تأیید نمود؟!!

---

می کشیم. سفیانی پیام بیعت خود را برای مهدی می فرستد و مهدی به سوی بیت المقدس حرکت کرده در آن شهر، فرود می آید و اموال به سوی او سرازیر می شود و عرب و عجم و روم و اهل جنگ و دیگران به فرمان او سر می نهند بگونه ای که در قسطنطنیه و شهرهای دیگر، مساجد برپا می شود. پیش از مهدی، مردی از خاندان او در مشرق به پا خواسته و به مدت هشت ماه، شمشیر به دوش گرفته و به کشتار می پردازد ولی در راه بیت المقدس و پیش از رسیدن به آن شهر، از دنیا می رود].  
نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث سی و یکم کتاب خود قرار داده است.  
۱. ابن طاووس پس از نقل این روایت، به ضعف متن آن اشاره نموده است:

حدثنا نعیم حدثنا عبدالله بن مروان عن الهیثم بن عبدالرحمن حدثني من سمع عليا يقول إذا بعث السفیانی إلى المهدی جیشا .. فلا یبلغه حتی یموت. أقول هکذا رأیت الحدیث و فیه نظر. (الملاحم والفتن، ص ۱۳۹) [از امیرالمؤمنین نقل شده است: وقتی سفیانی لشکری به دنبال مهدی می فرستد .. نرسیده به آن شهر، می میرد. من این روایت را اینگونه دیدم ولی مورد اشکال است.]

- ب) پیش از رسیدن به بیت المقدس وفات می‌یابد.<sup>۱</sup>
- بنابراین چنین کسی چگونه می‌تواند جانشین امام زمان باشد؟!؟
۳. هیچ نشانی برانتساب این فرد به امام زمان در این دو روایت مشاهده نمی‌شود.
۴. نعیم بن حماد روایتی مشابه این دو روایت ولی با متنی متفاوت هم دارد:

حدثنا أبوهارون عن عمرو بن قيس الملائي عن المنهال عن زرین حبیش  
 سمع عليا يقول: يفرج الله الفتن برجل منا يسومهم خسفا لا يعطيهم إلا  
 السيف يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجا حتى يقولوا والله ما  
 هذا من ولد فاطمة لو كان من ولدها لرحمنا يغريه الله ببني العباس و بني  
 أمية.<sup>۲</sup>

این متن، در روایات شیعه نیز شواهدی دارد؛ به عنوان نمونه:

۱. حدثنا علي بن أحمد عن عبيدالله بن موسى عن عبدالله بن جبلة عن  
 الحسن بن أبي حمزة عن أبي بصير: سمعت أبا جعفر الباقر يقول: في صاحب  
 هذا الأمر سنة من أربعة أنبياء سنة من موسى و سنة من عيسى. و سنة  
 من يوسف و سنة من محمد .. قلت: و ما سنة محمد؟ قال: إذا قام سار

۱. «حتی می‌موت» در دو روایت یاد شده نمی‌تواند اشاره به مرگ امام زمان در بیت المقدس باشد. چراکه هیچ دلیل شیعی و حتی اهل تسنن، آن را تأیید نمی‌کند.

۲. الفتن نعیم بن حماد، ص ۲۱۶ [از امیرالمؤمنین روایت شده است: خداوند، فتنه‌ها را به وسیله مردی از ما می‌شکافد و آنها را دچار خسف می‌نماید. آن مرد، جز با شمشیر با آنها برخورد نخواهد نمود؛ به مدت هشت ماه، شمشیر بردوش گرفته به کشتار می‌پردازد آنگونه که مردم می‌گویند این اگر از نسل فاطمه بود به ما رحم می‌کرد. خداوند او را به جان بنی عباس و بنی امیه می‌اندازد.]

بسيرة رسول الله إلا أنه يبين آثار محمد و يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر هرجا مرجا حتى يرضي الله. قلت: فكيف يعلم رضاء الله؟ قال: يليق الله في قلبه الرحمة.<sup>۱</sup>

۲. أبو مريم الأنصاري باسناده عن علي أنه خطب الناس فقال: أيها الناس أنا فقات عين الفتن بيدي ... ثم قام رجل آخر فقال: حدثنا عن الفتن يا أمير المؤمنين! فقال: إن الفتن إذا أقبلت اشتبهت ... فقام رجل آخر فقال: فما نصنع في ذلك الزمان؟ يا أمير المؤمنين! فقال: تنظرون أهل بيت نبيكم فإن لبدوا فالبدوا وإن استصرخوكم فانصروهم تنصروا و تؤجروا و لاتسبقوهم فتصرعكم البلية. ثم قال رجل آخر فقال: ثم ما يكون بعد؟ يا أمير المؤمنين! فقال: يفرج الله الفتن برجل من أهل البيت كتفريج الأديم يسومهم خسفا و يسقيمهم بكأس مصبرة و لا يعطيهم إلا السيف يضع السيف على عاتقه ثمانية أشهر فيجعلهم ملعونين أينما ثقلوا أخذوا و قتلوا تقتيلا.<sup>۲</sup>

---

۱. الغيبة نعماني، ص ۱۶۷ و ۱۶۸. نيز روايتی ديگراز ابوبصيراز امام صادق (الغيبة نعماني، ص ۳۱۹ به بعد)

[ابوبصيراز امام باقر روايت کرده است: امام زمان، چهار روش از چهار تن از انبياء خداوند، يعنى موسى و عيسى و يوسف و محمد، دارد .. پرسيدم: روشی که از محمد دارد چيست؟ فرمود: وقت قيام، بر اساس روش رسول الله رفتار خواد نمود غير از آنکه يادگارهای محمد را آشکار خواهد نمود و به مدت هشت ماه شمشير بردوش گرفته بی حد و حساب، به کشتار می پردازد تا آنجا که خدا را خشنود کند. پرسيدم: از کجا می فهمد خدا خشنود شده؟ فرمود: خداوند، رحمت را به دل او می اندازد.]

۲. شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۸۶. ۲۸۸ [اميرالمؤمنين در خطبه ای (پس از نهران) فرمود: مردم! من چشم فتنه را کور کردم ... سپس مردی ديگر برخواست و گفت: يا اميرالمؤمنين! از فتنه برايما بگو. فرمود: فتنه ها آنگاه که رو آورد اشتباه می شود ... مردی ديگر برخواست و گفت: آن روز ما چه کنيم؟ فرمود: نگاهتان به اهل بيت پيامبران باشد اگر نشستند بنشينيد و اگر از شما ياری خواستند يارشان کنيد تا هم ياری شويد

بنابراین سه روایت، آنکه قیام خواهد کرد و هشت ماه، شمشیر به دوش خواهد گذاشت، خود امام زمان است نه شخصی از اهل بیت ایشان.

#### ۴۱. حدیث سوم: حکومت بیش از سیصد سال

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة الأشعري و سعدان بن إسحاق بن سعيد و أحمد بن الحسين بن عبد الملك الزيات و محمد بن أحمد بن الحسن القطواني عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ثابت عن جابر بن يزيد الجعفي: سمعت أبا جعفر محمد بن علي يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت ثلاثمائة سنة و ثلاث عشرة سنة و يزداد تسعا. فقلت له: و متى يكون ذلك؟ قال: بعد موت القائم. قلت له: و كم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ فقال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى يوم موته.<sup>۱</sup>

---

و هم به پاداش برسید و از آنها پیش نیفتید که فتنه شما را زمین خواهد زد. مرد دیگری برخواسته پرسید: یا امیرالمؤمنین! پس از آن چه می شود؟ فرمود: خداوند فتنه ها را به وسیله مردی از اهل بیت می شکافد و دچار خسفشان می کند و از پیمانانه ناخوشایند، به آنها خواهد نوشانید. آن مرد، جز شمشیر به آنها نخواهد داد؛ شمشیر را هشت ماه بر دوش گرفته آنها را «نفرین شده گانی» قرار می دهد که «هرجا یافت می شوند دستگیر شده کشته شوند».

۱. الغيبة نعمانی، ص ۳۵۴ [جابر جعفی: از امام باقر شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند مردی از ما اهل بیت سیصد و سیزده سال و نه سال هم زیادت، حکومت خواهد نمود. پرسیدم: این اتفاق چه زمانی خواهد افتاد؟ فرمود: پس از مرگ قائم. پرسیدم: قائم چند سال در این دنیا خواهد ماند؟ فرمود: از روز شروع قیام تا روز مرگ وی نوزده سال بیشتر نخواهد بود.]

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث سی و دوم کتاب قرار داده و «مردی که ۳۲۲ سال حکومت می‌کند» را منطبق بر احمد اسماعیل دانسته است؛

ولی باید توجه داشت:

این روایت حتی ظهور در ادعای نویسنده ندارد چه برسد به تصریح و دلالت محکم!! چراکه مضمون آن کاملاً مطابق روایات رجعت و بازگشت سایر معصومان است. آنچه برداشت ما را تقویت و بلکه ثابت می‌نماید، سایر نقل‌های همین روایت است:

الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدم عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن منا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين ودماء أصحابه فيقتل ويسبي حتى يخرج السفاح.<sup>۱</sup>

۱. الغيبة شيخ طوسی، ص ۴۷۸ و ۴۷۹؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۸ و ۳۹ [جابر جعفی: از امام باقر شنیدم که می‌فرمود: مردی از ما اهل بیت، پس از مرگ خود، سیصد سال و نه سال زیادت، حکومت خواهد نمود. پرسیدم: این اتفاق چه زمانی خواهد افتاد؟ فرمود: پس از قائم. پرسیدم: قائم چند سال در دنیا خواهد ماند؟ فرمود: نوزده سال؛ پس از آن منتصر به خون خواهی امام حسین و یارانش به پا خواهد خواست و به کشتار خواهد پرداخت تا سفاح به پا خیزد.]

همچنین:

۱- عن جابر الجعفي: سمعت أبا جعفر يقول: والله ليملكن أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة و يزداد تسعا. قلت: متى يكون ذلك؟ قال: بعد القائم. قلت: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا وهو الحسين

این روایت تصریح دارد آنکه قرار است سیصد و نه سال حکومت کند، شخصی است که دوباره زنده شده و به اصطلاح «رجعت» نموده است. بنابراین این شخص هیچ ارتباطی با احمد اسماعیل ندارد و کاملاً منطبق بر امام حسین یا یکی دیگر از معصومان رجعت‌کننده است.

#### ۴۲. حدیث چهارم: صاحب الوصیات

الفضل بن شاذان عن معمر بن خلاد عن أبي الحسن: كَأني برايات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات.<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث سی و سوم کتاب خود قرار داده و ادعا دارد «صاحب وصیت‌ها» همان امام زمان است و «فرزند» وی همان مهدی نخست، یعنی احمد اسماعیل خواهد بود؛

فیطلب بدمه و دم أصحابه فیقتل و یسبی حتی یخرج السفاح و هو امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. (مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۹)

۲- عمرو بن ثابت عن جابر: سمعت أبا جعفر یقول: والله لیملکن رجل منا أهل البيت بعد موته ثلاث مائة سنة و یزداد تسعا. فقلت: فمتی یكون ذلك؟ فقال: بعد موت القائم. قلت له: و كم یقوم القائم فی عالمه حتی یموت؟ فقال: تسعة عشر سنة من یوم قیامه إلى یوم موته. قلت له: فیکون بعد موته الهج؟ قال: نعم؛ خمسين سنة ثم یخرج المنتصر إلى الدنيا فیطلب بدمه و دماء أصحابه ... (الاختصاص، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶)

۱. الإرشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۶ [امام رضا: گویا پرچم‌های سبزرنگی را می‌بینم که از مصر حرکت کرده به شام آمده به فرزند صاحب وصیت‌ها تقدیم می‌شوند].  
نویسنده این حدیث را روایت سی و سوم مجموعه خود قرار داده.

ولی باید توجه داشت:

۱. با توجه به ابهام عبارت «صاحب وصیت‌ها» و روشن نبودن معنای آن، نمی‌توان بدون ارائه هیچ مستند محکم و قابل اعتنایی به مصداق یابی پرداخته و آن را بر امام زمان تطبیق نموده و بلافاصله از آن به نفع خود، نتیجه گرفت. تا زمانی که منظور از «وصیت‌ها» معلوم نشود، «صاحب» آنها مشخص نخواهد شد و در نتیجه نمی‌توان «فرزند صاحب وصیت‌ها» را معرفی نمود. با توجه به ابهام موجود در این روایت از یکسو، و انحصار منبع آن در یک کتاب، و نبود هیچ مستند معتبری بر تفسیر و توضیح آن، هرگونه تطبیق و برداشت از آن، چیزی جز مصداق «فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتَّبِعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»<sup>۱</sup> نخواهد بود. آنچه بر این ابهام می‌افزاید اینکه: تمامی اصرار احمد اسماعیل و طرفداران وی بر وجود یک وصیت در شب دوشنبه نسبت به دوازده امام و دوازده مهدی است. با توجه به این نکته «وصیت‌ها» چه توجیهی خواهد داشت؟

۲. همچنین نباید فراموش نمود که بر اساس دو روایتی که در حدیث دوم همین دسته، مورد استدلال نویسنده قرار گرفته بود، مهدی نخست، پیش از رسیدن به بیت المقدس از دنیا می‌رود. بنابراین «فرزند صاحب وصیت‌ها» نمی‌تواند منطبق بر مهدی نخست باشد.

---

۱. آل عمران، ی ۷ [آنها که در قلبشان انحرافی وجود دارد، به دنبال موارد نه چندان روشن می‌روند تا به فتنه دامن بزنند]

۳. شیخ مفید در کتاب خویش، ابتدا برخی از علامت‌های ظهور را ذکر کرده<sup>۱</sup> سپس به نقل روایات مربوط به هریک می‌پردازد. با مقایسه میان علامت‌های ذکر شده و روایات مربوط به آنها، این روایت هم مربوط به دوران پیش از ظهور امام زمان و مربوط به خود ایشان خواهد بود؛<sup>۲</sup> نه مربوط به فرزند ایشان. بنابراین و با توجه به لااقل امکان انطباق «فرزند صاحب وصیت‌ها» بر امام زمان، این روایت هم لااقل مجمل و مبهم شده هیچ دلالت صریح و آشکاری بر مدعی نویسنده نخواهد داشت.

۴. در فرض نادیده گرفتن تمامی اشکال‌های یاد شده، این روایت از «فرزند» امام زمان سخن می‌گوید؛ از این رو تطبیق آن بر نواده چندم آن

---

۱. قد جاءت الأخبار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي و حوادث تكون أمام قيامه و آيات و دلالات فمنها: خروج السفيناني، و قتل الحسيني، و اختلاف بني العباس في الملك الدنياوي، و كسوف الشمس في النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر في آخره على خلاف العادات، و خسف بالبيداء، و خسف بالمغرب، و خسف بالمشرق، و ركود الشمس من عند الزوال إلى وسط أوقات العصر، و طلوعها من المغرب، و قتل نفس زكية بظهر الكوفة في سبعين من الصالحين، و ذبح رجل هاشمي بين الركن و المقام، و هدم سور الكوفة، و إقبال رايات سود من قبل خراسان، و خروج اليماني، و ظهور المغربي بمصر و تملكه للشامات، و ... (الإرشاد شيخ مفيد، ج ۲، ص ۳۶۸)

۲. شاهد آن هم اینکه در برخی دیگر از روایات علائم ظهور، از برپایی قیامی در مصر سخن گفته شده است:

امام صادق: ان أمير المؤمنين حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم فقال الحسين: يا أمير المؤمنين متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟ فقال أمير المؤمنين: لا يطهر الله الأرض من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام .. و كانوا بين هنات و هنات إذ خربت البصرة و قام أمير الإمرّة بمصر... (الغيبة نعماني ص ۲۸۳)



حضرت، خود، محتاج دلیلی جداگانه است. از دیگر سو، همانگونه که بارها یادآوری شد هیچ دلیلی بر «مهدی» بودن فرزند امام زمان در دست نیست. به دیگر بیان: از این روایت، بیشتر از اینکه فرزند امام زمان، یکی از فرماندهان و نمایندگان آن حضرت باشد، بر نمی آید ولی اینکه این فرزند، کیست؟ چه زمانی این منصب به او خواهد رسید؟ این منصب، چه اهمیت و جایگاهی برای وی به ارمغان خواهد آورد؟ و...؟ از این روایت و عبارت، هیچ نکته‌ای برای این پرسش‌ها قابل برداشت نیست.

#### ۴۳. حدیث پنجم: فضیلت مهدی

قال سلیم: سمعت سلمان الفارسی يقول: كنت جالسا بين يدي رسول الله في مرضه الذي قبض فيه فدخلت فاطمة فلما رأته ما برسول الله من الضعف خنقتها العبرة حتى جرت دموعها على خديها فقال رسول الله: يا بنيت ما يبكيك؟ قالت: يا رسول الله أخشى - على نفسي - وولدي الضيعة من بعدك. فقال رسول الله، واغرورقت عيناه بالدموع: يا فاطمة أوما علمت إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا وإنه حتم الفناء على جميع خلقه وإن الله تبارك وتعالى اطلع إلى الأرض اطلاعة فاخترني منهم فجعلني نبيا ثم اطلع إلى الأرض ثانية فاختر بعلك و أمرني أن أزوجه إياه وأن أتخذه أخا ووزيرا وصيا وأن أجعله خليفتي في أمتي فأبوك خير أنبياء الله ورسله و بعلك خير الأوصياء والوزراء أنت أول من يلحقني من أهلي ثم اطلع إلى الأرض إطلاعة ثالثة فاخترتك وأحد عشر رجلا من ولدك و ولد أخي بعلك منك فأنت سيدة نساء أهل الجنة و ابناك الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة وأنا وأخي و الأحد عشر إماما أوصيائي إلى يوم القيامة كلهم هادون مهديون أول

الأوصياء بعد أخي الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد الحسين في منزل واحد في الجنة وليس منزل أقرب إلى الله من منزلي ثم منزل إبراهيم وآل إبراهيم... يا بنية إنا أهل بيت أعطانا الله سبع خصال لم يعطها أحدا من الأولين ولا أحدا من الآخرين غيرنا أنا سيد الأنبياء والمرسلين وخيرهم وصيي خير الوصيين ووزير بعدي خير الوزراء وشهيدنا خير الشهداء أعني حمزة عمي. قالت: يا رسول الله سيد الشهداء الذين قتلوا معك؟ قال: لا، بل سيد الشهداء من الأولين والآخرين ما خلا الأنبياء والأوصياء وجعفر بن أبي طالب ذوالهجتين وذوالجناحين المضرجين يطير بهما مع الملائكة في الجنة وبنائك الحسن والحسين سبطا أمي وسيدا شباب أهل الجنة ومنا، والذي نفسي بيده، مهدي هذه الأمة الذي يملأ الله به الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا. قالت فاطمة: يا رسول الله فأبي هؤلاء الذين سميت أفضل؟ فقال: رسول الله أخي علي أفضل أمي وحمزة وجعفر هذان أفضل أمي بعد علي وبعدك وبعد ابني وسبطي الحسن والحسين وبعد الأوصياء من ولد ابني هذا، وأشار رسول الله بيده إلى الحسين، منهم المهدي والذي قبله أفضل منه الأول خير من الآخرا لئنه إمامه والآخر وصي الأول.<sup>۱</sup>

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۳۲-۱۳۴ [سلیم: از سلمان شنیدم: در بیماری منجر به فوت رسول الله به عیادت حضرت رفتم و پیش ایشان نشستم بودم که فاطمه داخل شد و با دیدن ضعف جسمانی رسول الله، اشک راه گلویش را بست و برگونه هایش جاری شد. رسول الله فرمود: دخترم! چرا می گریی؟ گفت: یا رسول الله! از تباهی خودم و فرزندم پس از تو می ترسم. پیامبر که اشک از چشمانش جاری شده بود فرمود: فاطمه! نمی دانی ما خاندانی هستیم که خداوند، آخرت را برای ما برگزیده و تمامی آفریدگان خدا نابود خواهند شد؛ خداوند نگاهی به زمین انداخت و از میان مردم، مرا برگزیده و پیامبر قرار داد و بار دیگر نگاهی انداخت و شوهرت را برگزید و مرا دستور داد تو را به ازدواج او درآورم و او را برادر و وزیر و جانشین خود و خلیفه خود در میان امتم قرار دهم. پدر تو بهترین پیامبران و شوهرت بهترین جانشینان و وزیران است و تو نخستین نفر از

ثم ضرب بيده على الحسين فقال: يا سلمان مهدي أمتي الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما من ولد هذا امام بن امام عالم بن عالم وصى بن وصى أبوه الذي يليه إمام وصي عالم. قلت: يا نبي الله المهدي أفضل أم أبوه؟ قال: أبوه أفضل منه؛ أيما داع دعا إلى هدى فله أجره و مثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئا و أيما داع دعا إلى ضلالة فعليه وزره و مثل أوزار من تبعه لا ينقص ذلك من أوزارهم شيئا يا سلمان إن موسى سأل ربه أن يجعل له وزيرا من أهله

---

خاندان من هستی که به من ملحق می شوی. سپس خداوند نگاه سومی به زمین انداخت و توو یازده مرد از فرزندان تو و برادرم که شوهرتوست را برگزید. تو بانوی زنان بهشتی و پسران حسن و حسین، آقای جوانان بهشتی و من و برادرم و یازده امام، جانشینان من تا روز قیامت هستند؛ همگی آنها هدایت‌گر و هدایت یافته هستند. نخستین جانشینان پس از برادرم، حسن و سپس حسین و سپس نه فرزند از نسل حسین هستند که همگی در یک خانه در بهشت جای دارند و خانه‌ای در بهشت، از خانه من و سپس ابراهیم و خاندان ابراهیم، به خدا نزدیک‌ترین نیست. دخترم! ما خاندانی هستیم که خداوند هفت ویژگی به ما داده: من آقای پیامبران بهترین آنهایم؛ جانشین و وزیر من بهترین جانشین و وزیر است؛ شهید ما، حمزه، بهترین شهادت فاطمه پرسید: یا رسول الله! او بهترین شهدای در کنار توست؟ فرمود: نه؛ آقای تمامی شهیدان است به غیر از انبیاء و جانشینان آنها. جعفر که دو هجرت به جا آورد و با دو بال به همراه ملائکه در بهشت پرواز می نماید از ماست؛ فرزندان تو حسن و حسین، فرزندان این امت و آقای جوانان بهشت هستند؛ به جان خودم سوگند، مهدی این امت که خداوند به وسیله او زمین را پراز عدالت می کند همانگونه که پراز ستم شده، از ماست. فاطمه گفت: کدامین اینها که نام بردی، برترند؟ فرمود: برادرم علی برترین فرد این امت است و پس از او و تودو فرزندم و جانشینان از نسل حسین، حمزه و جعفر برتر از دیگرانند. از جمله پسران حسین، مهدی است و آنکه پیش از اوست بهتر از اوست؛ هر امام پیشینی از آنکه پس از او می آید برتر است چراکه امام اوست و بعدی، جانشین اوست. ]

این حدیث، روایت سی و ششم کتاب چهل حدیث است.

فجعل له أخاه هارون وزيرا وإنني سألت ربي أن يجعل لي وزيرا من أهلي  
فجعل لي أخي أشد به ظهري وأشركه في أمري فاستجاب لي كما  
استجاب لموسى في هارون ..<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث، عبارت علامتگذاری شده در هردو روایت، که مضمونی مشابه یکدیگر دارد، را بر مهدی نخست که به ادعای وی همان احمد اسماعیل است، تطبیق کرده! و برای اثبات تطبیق صورت گرفته، روایتی را ذکر کرده که دلالت بر افضلیت امام زمان بر سایر امامان دارد:

أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبي و عبدالله بن جعفر الحميري قال  
حدثنا أحمد بن هلال قال حدثنا محمد بن أبي عمير سنة أربع و مائتين  
قال حدثني سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عن آبائه: قال  
رسول الله: إن الله عزوجل اختار من كل شيء شيئا اختار من الأرض مكة و  
اختار من مكة المسجد و اختار من المسجد الموضع الذي فيه الكعبة و

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹ [پیامبر سپس دست بر حسین نهاده فرمود: سلمان! امت من که زمین را پس از عدالت می نماید همانگونه که پراز ستم شده از فرزندان این است. او امام، فرزند امام و دانشمند، فرزند دانشمند و جانشین، فرزند جانشین است. پدر وی هم امام و جانشین و عالم است. سلمان پرسید: یا رسول الله! مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش. هرکه به هدایت دعوت کند هم پاداش خودش را دارد هم همانند پاداش پیروانش را به او می دهند بدون آنکه از پاداش پیروانش کم شود و هرکه به گمراهی فرا بخواند هم گناه خودش را دارد و هم همانند گناه کسانی که از او پیروی کنند بدون آنکه از گناه آنها کاسته شود. سلمان! موسی از خداوند خواست که از خاندانش وزیری برای او قرار دهد و خداوند هم هارون را وزیرش نمود. من هم از خدا خواستم از خاندانم کسی را وزیر من قرار دهد و او پشתיبان و شریک من بگرداند و او هم همانگونه که درباره موسی پاسخ داد، دعای مرا اجابت فرمود.]  
این حدیث، روایت سی و هفتم کتاب چهل حدیث است.

اختار من الأنعام إناثها و من الغنم الضأن و اختار من الأيام يوم الجمعة و  
اختار من الشهور شهر رمضان و من الليالي ليلة القدر و اختار من الناس  
بني هاشم و اختارني و عليا من بني هاشم و اختار مني و من عليّ الحسن  
و الحسين و تكلمة اثني عشر اماما من ولد الحسين تاسعهم باطنهم و هو  
ظاهرهم و هو أفضلهم و هو قائمهم.<sup>۱</sup>

خلاصه استدلال نویسنده این است که: وقتی به تصریح روایت دوم،  
امام زمان از سایر امامان، برتر است؛ معلوم می شود «مهدی» که در دو  
روایت نخست تصریح شده پدرش از او برتر است، شخص دیگری است  
نه امام زمان و این «شخص دیگر» همان مهدی نخست است که احمد  
اسماعیل می باشد!!

در پاسخ این استدلال عجیب و غریب باید گفت:

خود نویسنده نیز می داند دو روایت نخست، هیچ ارتباطی با «دوازده  
مهدی» ندارد و مهدی ذکر شده در آن، کاملا منطبق بر امام زمان است؛

---

۱. الغيبة نعماني، ص ۷۳ و ۷۴؛ دلائل الامامة، ص ۴۵۳ (حدثنا أبو الحسن محمد بن هارون  
بن موسى قال حدثنا أبي قال حدثنا أبو علي محمد بن همام قال حدثنا عبد الله بن  
جعفر عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير  
عن أبي جعفر: يكون منا تسعة بعد الحسين بن علي تاسعهم قائمهم و هو أفضلهم.)؛  
مقتضب الاثر، ص ۱۰۹؛ الاستنصار كراچکی، ص ۸ و ۹

ترجمه: امام صادق از رسول الله روایت فرمود: خداوند متعال از هر چیزی برگزیده ای  
دارد؛ از زمین، مکه را و از مکه، مسجد الحرام را و از مسجد الحرام، جای کعبه را و از  
حیوانات، ماده را و از گوسفندان، بز را و از روزها، جمعه را و از ماه ها، ماه رمضان را و از  
شب ها شب قدر را و از مردم، بنی هاشم را و از میان بنی هاشم، من و علی را و از من و  
علی، حسن و حسین و تمام دوازده امام را از نسل حسین برگزید که نهمین آنها مخفی و  
آشکار آنهاست و او برترین و قائم آنهاست.

بنابراین برای تثبیت ادعای خود، از روایت سوم مدد جسته است. از این رو ما نیز دوروایت نخست را رها کرده به سراغ روایت سوم می‌رویم:

۱. همین روایت، با همین سند در برخی دیگر از منابع هم نقل شده ولی عبارت «وهو أفضلهم» که تمام استدلال نویسنده را تشکیل می‌دهد، در آن به چشم نمی‌خورد.<sup>۱</sup>

۱. حدثنا غیر واحد من أصحابنا قالوا حدثنا أبوعلی محمد بن همام قال حدثنا عبد الله بن جعفر عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمیر عن سعید بن غزوان عن أبي بصیر عن أبي عبد الله عن آباءه: قال رسول الله إن الله عزوجل اختار من الأيام الجمعة ومن الشهور شهر رمضان ومن الليالي ليلة القدر واختارني على جميع الأنبياء واختار مني عليا وفضله على جميع الأوصياء واختار من علي الحسن والحسين واختار من الحسين الأوصياء من ولده ينفون عن التنزيل تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل المضلين تاسعهم قائمهم و[هو] ظاهرهم وهو باطنهم. (كمال الدين، ص ۲۸۱؛ دلائل الإمامة، ص ۴۵۳ و ۴۵۴ [أخبرني أبو الحسن علي بن هبة الله قال حدثنا أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى القمي عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمیر عن سعید بن غزوان عن أبي بصیر عن أبي عبد الله؛ الغيبة شيخ طوسی، ص ۱۴۲] محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن أحمد بن هلال العبرثاني عن ابن أبي عمیر عن سعید بن غزوان عن أبي بصیر عن أبي عبد الله؛ تقريب المعارف، ص ۴۱۹ و ۴۲۰)

همچنین:

وعنه عن النصر بن محمد بن سنان الزاهري عن يونس بن ظبيان عن المفضل بن عمر عن الصادق، وهم عنده جمع كثير قد امتأل بهم مجلسه ظاهره وباطنه وقد قام الناس إليه فقالوا: يا بن رسول الله ان الله جل وعلا يقول «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم» ولسنا نأمن غيبتك عنا إلى رضوان الله ورحمته فبين لنا اختيار الله اختيار من هذه الأمة لنلزمه ولانفارقه. فقال: ان الله عزوجل اختار من الأيام الجمعة ومن الليالي ليلة القدر ومن الشهور شهر رمضان واختار جدي رسول الله من الرسل واختار منه عليا واختار من علي الحسن والحسين واختار من الحسين تسعة تسعة أئمة وتاسعهم قائمهم ظاهرهم وباطنهم وهو سمي جده وكنيته.

ممکن است ادعا شود: در چنین مواردی به اصل «عدم زیاده» مراجعه می‌شود؛ یعنی با توجه به عدالت و وثاقت راوی حدیث، چنین نتیجه می‌گیریم که عبارت «وهو أفضلهم» در کلام رسول الله بوده ولی راویان نقل دوم (یعنی روایت کمال الدین و شیخ طوسی و...) از ذکر آن غفلت ورزیده‌اند.

در پاسخ باید گفت: هرچند اصل «عدم زیاده» از اصول پذیرفته شده علم حدیث است ولی این اصل مربوط به جایی است که تمامی راویان دو نقل متفاوت، مشترک نباشند. با در نظر گرفتن سند نعمانی و طبری از یکسو و مقایسه آن با سند کمال الدین و شیخ طوسی و طبری از سوی دیگر، روشن می‌شود همه آنها این روایت را به دو سند، که تمامی راویان آن مشترک هستند، نقل کرده‌اند. در چنین مواردی اصل «عدم زیاده» کاربرد ندارد؛ چراکه با اشتراک تمامی راویان دو نقل، معلوم می‌شود همه آنها این روایت را از یک کتاب یا در یک مجلس فرا گرفته‌اند و در چنین فرضی، امکان کم و زیاد شدن متن حدیث، بسیار ضعیف و غیر قابل اعتناست؛ به ویژه که صدوق، آن را از افراد متعددی نقل کرده است. بنابراین متن حدیث، لا اقل مجمل و غیر قابل استدلال خواهد بود.

۲. بر اساس برخی روایات، اهل بیت از فضیلت یکسان برخوردارند.<sup>۱</sup>

(الهدایة الکبری، ص ۳۶۲)

۱. به عنوان نمونه:

۱- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن

همین مسئله لااقل بر اجمال و ابهام روایت مورد بحث، بیشتر می افزاید.  
 ۳. در فرض پذیرش برتری امام زمان، لازم نیست آن حضرت در همه  
 زمینه ها از سایر اهل بیت، برتر باشد؛ بلکه برتری در یک زمینه هم برای  
 «افضل» بودن کافی است. از دیگر سو در روایات مهدوی به نکاتی بر  
 می خوریم که بیانگر برتری امام زمان، در برخی از زمینه هاست. مواردی  
 همچون:

الف) روایاتی که تصریح دارد امام زمان همچون «کوکب درّی» در  
 میان امامان می درخشد.<sup>۱</sup>

عمر عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عن أبيه علي بن  
 الحسين عن أبيه الحسين بن علي: دخلت أنا وأخي علي جدي رسول الله فأجلسني  
 علي فخذه وأجلس أخي الحسن علي فخذه الأخرى ثم قبلنا وقال: بأبي أنتما من  
 إمامين صالحين اختارهما الله مني ومن أبيكما وأمكما واختار من صلبك يا حسين  
 تسعة أئمة تأسعهم قائمهم و كلكم في الفضل والمنزلة عند الله تعالى سواء. (كمال  
 الدين، ص ۲۶۹)

۲-.. قال أبو جعفر: لا يستكمل عبد الإيمان حتى يعرف أنه يجري لأخرهم ما يجري  
 لأولهم في الحجّة والطاعة والحرام والحلال سواء ولمحمد ولأمير المؤمنين فضلها.  
 (قرب الاستناد، ص ۳۵۱)

۱-.. فقال عزوجل ارفع رأسك فرفعت رأسي فإذا أنا بأنوار علي وفاطمة والحسن و  
 الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و  
 علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجّة بن  
 الحسن القائم في وسطهم كأنه كوكب درّی قلت: يا رب من هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأئمة و  
 هذا القائم الذي يحلّ حلالي و يحرم حرامي و به أنتقم من أعدائي و هو راحة لأوليائي و  
 هو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين فيخرج اللات و  
 العزى طريين فيحرقهما فلفتنة الناس بهما يومئذ أشد من فتنة العجل و السامري.  
 (كمال الدين، ص ۲۵۳ و ..)



ب) در روایات فراوانی تأکید بر «قائم» بودن امام زمان از میان اهل بیت شده است.

ج) در روایات فراوانی تأکید بر گسترش عدالت در زمین به وسیله امام زمان شده است.

د) در برخی روایات تصریح شده امام زمان، از نظر رفتار، شبیه‌ترین مردم به رسول الله است.<sup>۱</sup>  
ه) و... و...

دقت در این روایات لاقبل این احتمال را در ذهن هر خواننده‌ای تقویت می‌نماید که: برتری امام زمان بر سایر اهل بیت مربوط با تحقق آرمان بشریت و آمال و آرزوی تمامی انبیاء و اولیاء الهی به دست آن حضرت است نه اینکه آن حضرت، به خودی خود، از سایر اهل بیت برتر و «افضل» باشد. بنابراین امام زمان «برتری نسبی» خواهد داشت و دلالت روایت مورد استدلال، بر افضلیت همه جانبه امام زمان نسبت به سایر اهل بیت و «برتری مطلق»، با تردید جدی تری روبرو می‌شود.

برتری نسبی امام زمان بر سایر اهل بیت، دو شاهد دیگر نیز دارد:

۱. در دو روایت نخست مورد استدلال نویسنده، برتری هر امام بر امام

---

۱. وجعل من صلب الحسين أئمة يقومون بأمری و یحفظون وصیتی التاسع منهم قائم أهل بیته و مهدی أمتی أشبه الناس بی فی شمائله و أقواله و أفعاله یظهر بعد غیبة طویلة و حیرة مضلة فیعلن أمر الله و یظهر دین الله عزوجل یؤید بنصر الله و ینصر بملائكة الله فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (کمال الدین، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ و..)

بعدی، با استدلال و منطق بیان شده است (برتری هر امامی بر مأمومین و پیروان خویش) و هر دلیل دیگر درباره برتری سایر اهل بیت باید بر اساس این استدلال و منطق، تفسیر و تبیین گردد نه رو در روی آن قرار گیرد.

۲. از رسول الله روایت دیگری نیز درباره برتری امام زمان در دست

است:

حدثنا الشيخ أبو الحسن محمد بن أحمد بن شاذان القمي قال حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الله العلوي الطبري قال حدثنا أحمد بن عبد الله قال حدثني أحمد بن محمد عن أبيه قال حدثني حماد بن عيسى. قال حدثني عمر بن أذينة قال حدثني أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي: قال رسول الله وقد أجلس الحسين على فخذه و تفرس في وجهه و قبل بين عينيه و قال له: يا أبا عبد الله أنت سيد ابن سيد أبوسادة و أنت امام ابن امام أبو عبد الله و أنت حجة ابن حجة أبو حجاج تسعة تاسعهم قائمهم إمامهم أعلمهم أحكمهم أفضلهم.<sup>۱</sup>

در این روایت، عبارت «إمامهم أعلمهم أحكمهم» به اطلاق آن به هیچ وجه قابل التزام و پذیرش نیست؛ چرا که لا اقل امیرالمؤمنین به

۱. الاستنصار کراچی، ص ۹؛ مقتضب الاثر، ص ۸ و ۹ [از سلمان فارسی روایت شده: رسول الله در حالیکه حسین را بر پای خود نشانده بود، نگاهی عمیق به صورت او انداخته میان دو چشم او را بوسید و به او فرمود: یا ابا عبد الله! تو آقا و آقازاده و پدر آقایی هستی؛ تو امام و امام زاده و پدر بنده خدایی؛ تو حجت و حجت زاده و پدر حجت های نه گانه هستی که نهمین آنها قائم آنها و امام آنها و داناترین آنها و حاکم ترین آنها و برترین آنهاست.]

اقتضای آیه قرآن «جان رسول الله» به شمار آمده و براساس دسته‌ای از روایات، بر سایر اهل بیت برتری دارد.<sup>۱</sup> بنابراین وجود چنین روایتی، شاهد بر عدم برتری مطلق امام زمان است و برتری نسبی ایشان را تقویت می‌نماید.

#### ۴۴. حدیث ششم: فرزند نداشتن مهدی

محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن علي بن سليمان بن رشيد عن الحسن بن علي الخزاز دخل علي بن أبي حمزة علي أبي الحسن الرضا فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد يقول «لا يكون الإمام إلا وله عقب». فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟ ليس هكذا قال جعفر إنما قال جعفر «لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علي فإنه لا عقب له». فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول.<sup>۲</sup>

۱. به عنوان یک نمونه: از امام باقر روایت شده است: لا يستكمل عبد الايمان حتى يعرف أنه يجري لأخروهم ما يجري لأولهم في الحجّة والطاعة والحرام والحلال سواء و لمحمد ولأميرالمؤمنين فضلها. (قرب الاسناد، ص ۳۵۱) [ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌گردد مگر آنکه بفهمد تمامی امامان در حجیت و وجوب اطاعت و علم به حرام و حلال یکسانند و البته رسول الله و امیرالمؤمنین جایگاه ویژه خود را دارند].

۲. الغيبة شیخ طوسی، ص ۲۲۴؛ دلائل الامامة، ص ۴۳۵ و ۴۳۶ [حسن بن علی خزاز گزارش نموده: علی بن ابی حمزه پیش امام رضا رفت و پرسید: تو امامی؟ فرمود: آری. گفت: من از پدر بزرگ تو امام صادق شنیدم که فرمود «امام، بدون فرزند نمی‌شود» (حال آنکه توهیج فرزندی نداشتی) حضرت فرمود: پیرمرد! یادت رفته یا خودت را به فراموشی زده‌ای؟ جعفر بن محمد اینگونه نگفت؛ گفت «امام، بدون فرزند نمی‌شود مگر امامی که حسین بن علی در زمان او رجعت می‌کند؛ آن امام، فرزند ندارد. علی بن ابی حمزه گفت: راست گفתי؛ از پدر بزرگ تو همینگونه شنیدم.]

نویسنده چهل حدیث، این روایت را حدیث ۳۸ کتاب خود قرار داده و ادعا دارد: با توجه به فرزند داشتن امام زمان، «آن کسی که امام حسین در زمان او رجعت خواهد نمود» و فرزندی ندارد، همان «مهدی نخست» خواهد بود.

در پاسخ چنین استدلالی باید دقت داشت:

۱. در سند این روایت، نام علی بن سلیمان بن رشید به چشم می‌خورد که هیچ دلیل و قرینه معتبری بر وثاقت او در دست نیست. بنابراین سند روایت، غیر معتبر است.

۲. اگر قرار باشد این روایت، بر «مهدی نخست» منطبق باشد:

(الف) به تصریح این روایت، علامت «مهدی نخست» آن است که فرزندی ندارد. تا زمانی که این علامت درباره احمد اسماعیل ثابت نشود، نمی‌توان نسبت به درستی ادعای او سخن گفت.

(ب) در این روایت نیز همانند موارد متعدد دیگری که یادآوری شد، هیچ دلیلی بر انتساب «مهدی نخست» به امام زمان وجود ندارد.

۳. این روایت، با ابهام روبروست:

(الف) مهم نیست که متن کامل و درست کلام امام صادق چه بوده است؟ مهم این است که در هر حال، کلام آن حضرت، بر امام رضا منطبق نیست و ایشان چون فرزند ندارد، امام نیست. بنابراین هیچ تناسبی میان اشکال علی بن ابی حمزه و پاسخ امام دیده نمی‌شود.

(ب) پیش از این روایاتی نقل شد که امام حسین، اندکی پیش از

شهادت امام زمان رجعت می نماید. بنابراین یا باید آن روایات را توجیه نمود یا از دلالت مورد ادعای این روایت، دست برداشت. ترجیح هر یک از دو احتمال بردیگری لااقل نیازمند به دلیل معتبر است و نویسنده بدون ارائه هیچ دلیل معتبری آن را به دلخواه خود تفسیر کرده است.

۴. تفاوت در روایات و نیز در نقل آنها نکته ایست که بسیار شایع و فراوان است و نمونه های آن را در همین نقد، بارها ناظر بودیم. بنابراین هیچ اشکالی ندارد یک روایت، امام زمان را بدون فرزند و روایات دیگری، دارای فرزند معرفی کنند و این به تفاوت در نقل باز می گردد نه تعدد شخص.

### احادیثی دیگر

نویسنده ذیل سی مین حدیث مجموعه خود [نخستین روایت دسته ششم] سه حدیث دیگر را نیز طرح و منطبق بر مهدی نخست دانسته که ما هر سه حدیث را یکجا نقل و بررسی می نمائیم:

### ۴۵. الف) قیام مردی از اهل بیت

وهذا ما رویناه و رأیناه عن أبي بصير عن أبي عبد الله: قال الله أجل وأكرم وأعظم من أن يترك الأرض بلا امام عادل. قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما استريح إليه. قال: يا أبا محمد ليس يرى أمة محمد فرجا ابدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لامة محمد رجلا منا أهل البيت يشير بالثقي ويعمل بالهدى و لا يأخذ في حكمه الرشى والله اني لأعرفه باسمه واسم أبيه ثم يأتينا الغليظ

القصرة ذو الخال والشامتین القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها  
قسطا وعدلا كما ملأها الفجار جورا وظلما... ثم ذكر تمام الحديث.<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث، عبارت علامتگذاری شده را بر مهدی  
نخست، تطبیق نموده است؛ ولی:

۱. شاید نویسنده، چشم بر این حقیقت بسته است که تنها منبع  
دسترسی به این روایت، یعنی ابن طاووس، همین عبارت را بر خودش  
تطبیق کرده است! ابن طاووس پیش از نقل این روایت می نویسد:

در بیان فضیلتی که در روز سیزدهم ربیع الاول، پیش از آنکه  
توسلی داشته باشم، شامل حال من شد: فرزندان و خویشان من  
بدانند که روز دوازدهم ربیع الاول سال ۶۶۲ ه. ق را روزه گرفته  
بودم و تصمیم داشتم روز سیزدهم را روزه نباشم؛ برای همین  
دستور داده بودم غذایی تهیه کنند که ناگهان در کتاب  
«الملاحم» که تألیف علی بن ابی حمزه بطائنی است روایتی از  
امام صادق دیدم درباره وجود مردی از خاندان رسالت که پس از  
نابود شدن حکومت بنی عباس پدیدار خواهد شد و احتمال آن

---

۱. *إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ [از ابوصیر اینگونه برای ما روایت شده و دیدیم: امام  
صادق فرمود: خداوند بزرگوارتر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها سازد. گفتم:  
فدایت شوم! چیزی به من بگو که مرا اطمینان بدهد. فرمود: ابو محمد! تا زمانیکه  
فرزندان فلان خاندان [بنی عباس] بر سر کار باشند، امت محمد، گشایش و راحتی  
نخواهد دید. آنگاه که حکومت آنها به پایان رسید، خداوند مردی از ما اهل بیت را برای  
امت محمد مهیا می سازد که به پرهیزگاری، اشاره و به هدایت، رفتار می نماید و رشوه  
نمی پذیرد. به خدا سوگند! من او را به نام خودش و پدرش می شناسم. سپس آن مرد  
درشت اندام و کوتاه قد که یک خال و دو علامت دارد و قائم و عادل و نگهبان  
امانت هاست به پا خاسته زمین را پراز عدالت می نماید همانگونه که بدکاران، آن را پر  
از ستم کرده اند ...].

می‌رود که این روایت، اشاره به من و نعمتی که خدا به من منت نهاده باشد. متن روایت علی بن ابی حمزه که از نسخه‌ای قدیمی در خزانه حرم امام کاظم آن را نقل می‌کنم چنین است «از ابوبصیر اینگونه روایت شده و دیدیم که...».

و پس از نقل روایت می‌افزاید:

از زمان نابودی حکومت بنی عباس کسی از خاندان رسول الله را با اوصافی که در این روایت آمده و خداوند آنها را به تفضل خود، روزی من نموده؛ نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. از این رو به گمانم رسید یا شاید اینگونه فهمیدم که این روایت، اشاره به من است و اینگونه نجوا کردم «خدایا اگر مرد مورد نظر این روایت، من هستم؛ توفیق روزه امروز را از من مگیر همانگونه که همیشه به لطف خود، مرا از هرچه دلت نمی‌خواست، منع می‌کردی» در خودم احساس کردم که به من اجازه روزه داده شد و در حالی که روز، بالا آمده بود، نیت روزه کردم و اینبار اینگونه نجوا کردم «خدایا اگر مرد مورد نظر، من هستم مرا از به جا آوردن نماز شکر و دعاهای مربوط به آن محروم نکن» و سپس برای انجام نماز شکر برخاستم و هیچ مانعی برایم به وجود نیامد و گویا اصلاً دستور داشتم این نماز را بخوانم. بنابراین نماز و دعاها را به جا آوردم و امید دارم که خداوند متعال نام مرا در کتب پیشینیان و بر زبان امام صادق آورده باشد؛ چراکه تا پیش از رسیدن به (مقام فعلی و) سرپرستی سادات منطقه از سوی حکومت، همواره درباره صفات یاد شده در این روایت، تلاش و کوشش داشتم و پس از رسیدن به حکومت هم تلاشم در راه این صفات و در رفتار با سادات، همراه با پرهیزگاری و هدایت و دوری از رشوه، ادامه داشت. این رفتار بر

کسانی که مرا می‌شناسند، پوشیده نیست و هیچیک از سادات، غیر از من، نتوانسته در حکومت فعلی، به جایگاه استثنایی من دست یابد و با خود عهد کرده‌ام در این سال‌ها که در دربار، مشغول هستم؛ هر سال که بتوانم طبق سال‌های پیشین به عبادت‌های خود ادامه دهم، شکر آن را به جا آورم و فرزندان من نیز همین‌گونه باید رفتار کنند چراکه آنها نیز در این کرامتی که خداوند به من داده، داخل هستند. همچنین در کتاب «البشارات» نیز دو روایت در تأیید روایت یاد شده یافتیم که اشاره به من داشت.

بنابراین اگر تطبیق آن بر ابن طاووس را از زبان خود ایشان، که هیچ کس در عظمت و جلالت و مقام‌های معنوی ایشان تردیدی ندارد، بپذیریم و قبول کنیم ایشان همان شخص مذکور در روایت است که در عین در دست داشتن حاکمیت، بر مبنای عدالت و هدایت عمل می‌نمود و اهل رشوه نبود و پس از ایشان باید منتظر ظهور امام زمان بود، که جایی برای تطبیق آن بر دیگران باقی نمی‌ماند؛ و اگر ابن طاووس را متهم به خطا و اشتباه در تشخیص مصداق روایت بنمائیم، چه دلیلی بر صحت تطبیق دیگران، در فرض خطای شخصی همچون ابن طاووس، وجود خواهد داشت؟!؟

۲. از دیگر سو، این روایت نیز همچون سایر روایاتی که اشاره شد، هیچ دلالتی بر انتساب این فرد، با امام زمان ندارد.



## ۴۶. ب) اختفاء مهدی

روی حدلم بن بشیر: قلت لعلي بن الحسين: صف لي خروج المهدي و عرفني دلائله و علاماته. فقال: يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند ثم يخرج السفيناني الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفيان فإذا ظهر السفيناني اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك.<sup>۱</sup>

نویسنده چهل حدیث به این استدلال که ظهور سفینانی از علائم قیام امام زمان است، پس باید پیش از آن باشد؛ «مهدی» در این روایت را تطبیق بر «مهدی نخست» کرده است!! ولی:

۱. این روایت، کاملاً فاقد سند و مرسل است؛ بنابراین قابل اعتماد

نیست.

۲. پرسش راوی از «مهدی» است و لا اقل «مهدی» معروف، همان امام زمان است؛ از همین روست که راوی از وی و نشانه‌هایش پرس و جو نموده است. بنابراین ضعف و سستی تطبیق آن بر «مهدی نخست» و اینکه پرسش راوی از او بوده یا اینکه راوی درباره امام زمان پرسیده و امام

---

۱. الغيبة شيخ طوسي، ص ۴۴۳ و ۴۴۴ [حدلم: از امام سجاد خواستم قیام امام زمان و نشانه‌های آن را برایم بازگو نماید. فرمود: پیش از قیام امام زمان مردی به نام «عوم سلمی» در سرزمین جزیره سربر خواهد داشت. مرکز وی شهر تکریت و مکان کشته شدنش هم مسجد دمشق است. پس از او شعیب بن صالح از سمرقند قیام خواهد کرد و سپس سفینانی ملعون از منطقه وادی یابس، قیام خود را آغاز می‌کند. او از فرزندان عتبه پسر ابوسفیان است و وقتی قیامش را آشکار کرد، مهدی، ابتدا مخفی شده سپس قیام می‌نماید.]

سجاد از «مهدی نخست» برای او گفته!! ناگفته پیداست.

۳. متن روایت، هیچ منافاتی با دلالت آن بر امام زمان ندارد چراکه: در این روایت صحبت از «مخفی شدن» امام زمان پس از آشکار شدن قیام سفیانی شده است؛ بنابراین اشکالی ندارد که امام زمان، پیش از این زمان، قیام خود را شروع کرده باشد یا مشغول فراهم کردن مقدمات آن باشد ولی با آشکار شدن سفیانی و سخت شدن اوضاع، مخفی شود. روایات دیگری نیز همین نکته را تأیید می نمایند.<sup>۱</sup>

#### ۴۷. ج) تفکیک قائم و مهدی

أخبرني الحسن بن علي الجوهري أخبرنا علي بن محمد بن أحمد الوراق حدثنا الحسن بن أحمد العطاردي قال حدثنا إسحاق بن أبي إسرائيل حدثنا محمد بن جابر عن الأعمش عن أبي الوداك عن أبي سعيد: سمعت رسول الله يقول منا القائم ومنا المنصور ومنا السفاح ومنا المهدي فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم وأما المنصور فلا ترد له راية وأما السفاح فهو يسفح المال والدم وأما المهدي فيملا الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً.<sup>۲</sup>

۱. متن این گزارش به نقل راوندی نیز مؤید همین برداشت است:

قيل لعلي بن الحسين: صف لنا خروج المهدي وعرفنا دلالة وعلاماته فقال يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة [ويكون مأواه تكريت و قتلته بمسجد دمشق] ثم يكون خروج شعيب بن صالح بسمرقند ثم يخرج السفیانی الملعون بالواد اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان فإذا ظهر السفیانی أخذ في المهدي ثم يخرج بعد ذلك. (الخرائج والجرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶؛ منتخب الانوار المضیة، ص ۵۹)

۲. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۰۷ (در شرح حال القائم بأمر الله عباسی!)؛ تاریخ مدینه دمشق،

آنچه در این روایت برای نویسنده مهم جلوه داده تفکیک میان «قائم» و «مهدی» است. نویسنده بر همین اساس، قائم را برامام زمان و مهدی را برمهدی نخست منطبق ساخته است!! ولی:

۱. بدون تردید این روایت از روایات ساختگی اهل تسنن و در جهت تأمین اهداف خلفای عباسی است؛ به ویژه که از میان خلفای عباسی، تنها از سه نفر (مهدی یا قائم؛ سفاح؛ منصور) نام برده است.<sup>۱</sup> آنقدر این روایت ضعیف و سست است که ذهبی نیز بر علیه آن موضع گرفته است.<sup>۲</sup>

بنابراین استدلال به چنین روایتی را باید حاکی از دست خالی نویسنده چهل حدیث و ناتوانی او از اثبات اعتقاد ادعایی خویش دانست.

۲. وصف «یمالاً الارض...» در روایات فراوان شیعه و اهل تسنن درباره همان شخصیت معروف و شناخته شده در میان تمامی مسلمانان به

---

ج ۳۲، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ *سبل الهدی والرشاد*، ج ۱۰، ص ۹۲ (از خطیب و دلایل بیهقی و ابونعیم) [ابوسعید خدری: از رسول الله شنیدم که می فرمود: قائم از ماست و منصور از ماست و سفاح از ماست و مهدی از ماست. خلافت بدون هیچگونه خونریزی به دست قائم خواهد رسید. لشکریان منصور نیز همیشه پیروز خواهند بود. سفاح خون و مال مردم را غارت خواهد کرد ولی مهدی زمین را پراز عدالت می کند همانگونه که پر از ستم شده.]

۱. به عنوان نمونه رک: *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۹۱؛ *المهدی المتظرفی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة*، ص ۲۰۸ به بعد

۲. ذهبی پس از نقل روایت: *رواه الخطیب فی ترجمة القائم عبدالله وهو خبر منکر جدا. میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۴۹۸)

کاررفته که شیعه آن را امام دوازدهم خود می‌داند. بنابراین منصرف کردن این عبارت از مصداق حقیقی آن و به کار بردنش در شخص دیگری که ناشناخته است، کاری دور از فقاہت و برخوردی نابخردانه با احادیث اهل بیت است.

## جمع بندی

در این نوشتار، در مجموع، ۵۵ روایت و گزارش<sup>۱</sup> در شش دسته، مورد بررسی و نقد قرار گرفت. جمع بندی مهمترین نکاتی که ذیل روایات یا نقد کلی دسته های شش گانه بیان شد عبارت است از:

۱. استفاده از گزارش به جای روایت؛

۲. استفاده از روایات متهم به جعل و ساختگی بودن؛

۳. ضعف منبع؛

۴. ضعف محتوی؛

۵. ضعف استدلال؛

۶. تعارض های موجود؛

---

۱. شامل ط ۴۷ روایت و گزارش اصلی و ۸ روایت و گزارش فرعی، شامل:

دو روایت، ذیل حدیث دوم از دسته نخست؛

دو گزارش، ذیل نقد کلی دسته نخست؛

یک روایت و یک گزارش، ذیل نقد کلی دسته چهارم؛

و دو گزارش، ذیل حدیث سوم از دسته پنجم

## ۱. استفاده از گزارش به جای روایت!

در چند مورد، نویسنده به جای استناد به روایات اهل بیت به گزارش‌هایی استدلال کرده که هیچ دلیلی بر روایت بودن آنها در دست نیست (شامل ۶ مورد):

- دسته سوم؛ گروه نخست؛ حدیث نهم (زیارت روز جمعه)
- دسته سوم؛ گروه نخست؛ حدیث دهم (زیارتی دیگر)
- دسته چهارم؛ حدیث چهارم (دعای دوم به وراثت فرزندان)
- نقد کلی دسته چهارم [یک گزارش]
- دسته پنجم؛ ذیل حدیث سوم [دو گزارش]

## ۲. روایات متهم به جعل و ساختگی بودن (در مجموع، ۱۲ مورد)؛ شامل:

یک روایت از فرقه واقفه:

- دسته نخست؛ ذیل حدیث دوم (دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء)

دو روایت و یک گزارش از فرقه اسماعیلیه که از کتاب «شرح الاخبار» نقل شده است:

- دسته نخست؛ حدیث سوم (روایت امام سجاد)
- نقد کلی روایات دسته چهارم [یک روایت و یک گزارش]
- شش روایت و دو گزارش از منابع یا راویان اهل تسنن:
- نقد کلی روایات دسته نخست [دو حدیث]

- دسته دوم؛ روایت هفتم (روایت انس بن مالک)  
- دسته پنجم؛ ذیل حدیث سوم [دوگزارش]  
- دسته ششم؛ حدیث دوم (خروج پیش از امام زمان) [دو روایت]  
- ذیل دسته ششم؛ احادیثی دیگر؛ حدیث ج. (تفکیک قائل و مهدی)

### ۳. ضعف منبع (شامل ۶ مورد)

- دسته دوم؛ حدیث پنجم؛ (روایت امیرالمؤمنین و اصیغ) [استدلال به روایت «الاختصاص» «دلائل الامامة» «الهدایة الكبرى»]  
- دسته دوم؛ حدیث هشتم (روایت ولادت امیرالمؤمنین) [استدلال به روایت الهدایة الكبرى]  
- دسته سوم؛ گروه نخست؛ حدیث ششم [استدلال به روایت الهدایة الكبرى]  
- دسته چهارم؛ حدیث چهارم (دعای دوم به وراثت فرزندان) [استدلال به روایت بحار الانوار از کتابی قدیمی]  
- دسته پنجم؛ حدیث دوم (فاضلان و مهدیان) [استدلال به فقه الرضا]  
- دسته پنجم؛ استدلال‌های عجیب و غریب؛ حدیث دوم (ابتاع و شیعیان اهل بیت) [استدلال به روایت الزام الناصب از یکی از تألیفات سید نعمت‌الله جزائری]

۴. ضعف محتوی (در مجموع، ۱۷ مورد)؛ شامل:

(الف) روایاتی که متن آنها بگونه‌های مختلفی نقل شده است  
[اضطراب در متن] (شامل ۱۲ مورد):

- دسته نخست؛ حدیث دوم (دوازده مهدی از نسل سیدالشهداء)
- دسته دوم؛ حدیث نخست (روایت اول عباد بن یعقوب)
- دسته دوم؛ حدیث دوم (روایت دوم عباد بن یعقوب)
- دسته دوم؛ حدیث سوم (لوح فاطمه)
- دسته دوم؛ حدیث چهارم (روایت امیرالمؤمنین و بزرگ یهود)
- دسته دوم؛ حدیث پنجم (روایت امیرالمؤمنین و اصبح)
- دسته دوم؛ حدیث هشتم (ولادت امیرالمؤمنین)
- دسته سوم؛ گروه دوم؛ حدیث دوم (آگاه نبودن فرزندان از جای امام)
- دسته چهارم؛ حدیث سوم (دعای اول به وراثت فرزندان)
- دسته چهارم؛ حدیث پنجم (مزد شهادت)
- دسته پنجم؛ حدیث دوم (فاضلان و مهدیان)
- دسته ششم؛ حدیث دوم (خروج پیش از امام زمان)
- (ب) روایاتی که شامل مطالب سؤال برانگیز است (شامل ۵ مورد):
- دسته نخست؛ حدیث نخست (روایت وصیت)
- دسته دوم؛ حدیث ششم (روایت امام مجتبی)
- دسته دوم؛ حدیث هشتم (روایت ولادت امیرالمؤمنین)
- دسته سوم؛ گروه دوم؛ حدیث سوم (محروم ماندن امام زمان از



فرزندان)

- دسته ششم؛ حدیث ششم (فرزند نداشتن مهدی)

#### ۵. ضعف استدلال؛ شامل:

- استدلال بر اساس مبانی خاص (همچون قبول نداشتن علم رجال و نیز حجیت روایات هر منبع حدیثی)
  - تفاسیر ذوقی و بدور از منطق
  - استدلال به روایاتی که به تنهایی هیچ دلالت خاصی ندارند
  - تغافل از سایر روایات و قرائن موجود
  - تطبیق‌های دلخواه و غیرمستند
- مصادیق هریک از موارد یاد شده آنقدر متعدد است که با مراجعه به عموم روایات و نقدهای جزئی و کلی آنها می‌توان نمونه‌ای از آنها را یافت؛ از این رو از ذکر موارد آن صرف نظر می‌شود.

#### ۶. تعارض‌های موجود (۱۴ روایت)؛ شامل:

- استدلال به روایاتی که مهدیان را یازده نفر معرفی می‌کند و ناسازگاری کامل با حدیث وصیت دارند. (دو روایت در ذیل روایت دوم از دسته نخست)
- روایات سیزده امام که هم در تعارض با تفکیک میان دوازده امام و مهدی در حدیث وصیت هستند و هم در تعارض با امامت امیرالمؤمنین (شامل ۸ روایت)

- تصریح برخی روایات برنا آگاهی حتی فرزند امام زمان نسبت به مکان زندگی آن حضرت (حدیث ۲۴ این مجموعه) و ناسازگاری آن با مقامات و جایگاهی که احمد اسماعیل و یارانش برای خود ادعا دارند.

- صراحت برخی از روایات در آغاز کار مهدیان، پس از دوران امام زمان و تعارض آن با رفتارها و جایگاهی که احمد اسماعیل برای خود ادعا دارد. برای این مورد، غیر از متن حدیث وصیت، می توان به حدیث ۳۶ این مجموعه اشاره داشت.

- تصریح برخی از روایات مورد ادعای نویسنده کتاب، به کشته شدن شخص مورد نظر، پیش از قیام امام زمان و قبل از رسیدن وی به بیت المقدس و تعارض وی با حرکت‌های فعلی احمد اسماعیل (حدیث ۳۹)

- ارتباط مستقیم برخی از روایات با فرزند امام زمان نه نسل چندم ایشان (مثل روایت ۴۲)

### نقد کلی چهل حدیث

در مجموع، چنانچه روشن شد نویسنده بر اساس شیطنت موزیانه خود، به استناد روایات اهل بیت درباره ثواب چهل حدیث، با گردآوری چهل حدیث از گوشه و کنار کتب شیعه، به گمان خویش خواسته به خواننده چنین بقبولاند که امکان ندارد از میان این چهل حدیث، هیچیک از آنها هیچ دلالتی نداشته باشد و همه آنها ساختگی یا ضعیف باشند!!؛ درحالیکه با توجه به تمامی نقدهای خرد و کلانی که

ذکر شد:

۱. از میان شش دسته حدیث یاد شده تنها دو دسته (دوازده مهدی؛ امام بودن فرزندان امام زمان) ارتباط مستقیم و صریح با ادعای احمد اسماعیل دارند ولی:

الف) روایات دوازده مهدی هیچ ارتباطی با فرزندان امام زمان ندارند و روایات امامت فرزندان امام زمان هم هیچ دلالتی بر مهدی بودن آنها و همچنین هیچ اشاره‌ای به تعداد آنها ندارند!! بنابراین هیچ روایت صریحی که دلالت آشکار و بی‌عیب و نقص بر ادعای احمد اسماعیل داشته باشد حتی در این دو دسته یافت نمی‌شود. حال آنکه درباره دوازده امام، از امیرالمؤمنین تا امام زمان، روایات گویا و صریح فراوانی در دست است که نمونه‌هایی از آن در لابلای نقدهای یاد شده، نقل گردید.

ب) چهار یا پنج حدیث «دوازده مهدی» و پنج حدیث «امام بودن فرزندان امام زمان» تواتر ساز نیست.

۲. نویسنده برای ماهی‌گیری ساده‌تر از آب گل‌آلود، روایات را بدون هیچ‌گونه چینش خاصی نقل نموده تا ذهن خواننده را راحت‌تر گمراه نماید ولی چینش روایات در دسته‌های شش‌گانه بالا پرده از شیطنت نویسنده برداشت.

۳. بالابردن تعداد روایات و قرائن، با اضافه کردن روایاتی فاقد دلالت (مثل: دسته پنجم؛ استدلال‌های عجیب و غریب) از دیگر شگردهای

- ناشیانه نویسنده کتاب برای گمراه کردن ذهن خواننده است.
۴. به ویژه دسته نخست روایات، که اساس بحث نویسنده را تشکیل می‌دهد، مبتلی به معارض محکمی همچون روایات رجعت است.
۵. روایات و استدلال‌های نویسنده با پنج ایراد اساسی روبروست که در بخش جمع‌بندی به آنها اشاره شد.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی شیبہ، عبدالله، **المصنف**، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، دارالفکر، بیروت
- ابن جوزی، عبدالرحمان، **الموضوعات**، چاپ اول، ۱۳۸۶ق، المكتبة السلفية،  
مدینه منوره
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، ۱۳۷۶ق، المكتبة الحيدرية،  
نجف اشرف
- ابن طاووس، علی بن موسی، **اقبال الاعمال**، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، مکتب الاعلام  
الاسلامی، قم
- \_\_\_\_\_، **جمال الاسبوع**، چاپ اول، ۱۳۷۱ش، مؤسسة الآفاق، قم
- \_\_\_\_\_، **كشف المحجة**، ۱۳۷۰ق، المكتبة الحيدرية، نجف  
اشرف
- \_\_\_\_\_، **الملاحم والفتن**، چاپ اول، ۱۴۱۶ق،  
مؤسسة صاحب الامر
- \_\_\_\_\_، **اليقين**، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤسسة دار الكتاب  
(الجزائري)
- ابن عدی، عبدالله، **الكامل**، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق، دارالفکر، بیروت
- ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق**، تحقیق علی شیری، ۱۴۱۵ق، دار

الفکر، بیروت

- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، مؤسسه نشر الفقاهة، قم

- ابن مشهدی، محمد، *المزار*، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم

- اربلی، ابن ابی فتح، *کشف الغمة*، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، دار الاضواء، بیروت

- اسکافی، محمد بن همام، *کتاب التمهیص*، مدرسة الامام المهدی، قم

- اصفهانی، میرزا محمد تقی، *مکیال المکارم*، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، مؤسسه الاعلمی،

بیروت

- امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، دارالتعارف، بیروت

- بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام*، بی تا، بی جا

- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، ۱۴۰۱ق، دارالفکر

- بستوی، عبدالعلیم، *موسوعة فی احادیث الامام المهدی الضعیفة والموضوعة*، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، المكتبة المکیة، مکة

- \_\_\_\_\_، *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة*، چاپ

اول، ۱۴۲۰ق، المكتبة المکیة، مکة

- جمعی از محدثان، *الاصول الستة عشر*، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، دارالشبستری، قم

- جوهری، احمد بن عیاش، *مقتضب الاثر*، مكتبة الطباطبائی، قم

- حائری یزدی، شیخ علی، *الزام الناصب*، بی تا، بی جا

- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بی تا، بی جا

- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم

- حر عاملی، محمد بن حسن، *الایقاظ من الهجعة*، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، دلیل ما، قم

- \_\_\_\_\_، *الجواهر السنیة*، ۱۳۸۴ق، دارالنعمان، نجف اشرف

- حسكاني، عبيدالله بن احمد، *شواهد التنزيل*، چاپ اول، ۱۴۱۱ق،  
مؤسسة الطبع والنشر، تهران
- حسيني، شرف الدين، *تأويل الآيات الظاهرة*، چاپ اول، ۱۴۰۷ق،  
مدرسة الامام المهدي، قم
- حلبى، ابوالصلاح، *تقريب المعارف*، ۱۴۱۷ق، بى جا
- حلى، حسن بن سليمان، *المحتضر*، ۱۴۲۴ق، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف
- \_\_\_\_\_، *مختصر رسائل الدرجات*، چاپ اول، ۱۳۷۰ق،  
المطبعة الحيدرية، نجف اشرف
- حلى، حسن بن يوسف، *تذكرة الفقهاء*، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، مؤسسة آل البيت، قم
- \_\_\_\_\_، *خلاصة الاقوال*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، مؤسسة نشر  
الفقاهة، قم
- حميرى، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤسسة آل البيت،  
قم
- خزاز قمى، على بن محمد، *كفاية الاثر*، ۱۴۰۱ق، انتشارات بيدار، قم
- الخصيبى، حسين بن حمدان، *الهداية الكبرى*، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق، مؤسسة  
البلاغ، بيروت
- خطيب بغدادى، احمد بن على، *تاريخ بغداد*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، دارالكتب  
العلمية، بيروت
- خوئى، سيد ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق
- ذهبى، شمس الدين، *تاريخ الاسلام*، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، دارالكتاب العربى،  
بيروت
- \_\_\_\_\_، *ميزان الاعتدال*، چاپ اول، ۱۳۸۲ق، دارالمعرفة، بيروت

- رازی، ابن ابی حاتم، *تفسیر ابن ابی حاتم*، تحقیق اسعد محمد الطیب، المكتبة العصرية، صیدا
- راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، مدرسة الامام المهدي، قم
- \_\_\_\_\_، *قصص الانبياء*، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، مؤسسة الهادي، قم
- سليم بن قيس، *كتاب سليم*، تحقیق محمد باقر انصاری، بی تا، بی جا
- سهمی، حمزة بن يوسف، *تاریخ جرجان*، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، عالم الكتب، بیروت
- شافعی، محمد بن ادريس، *المسند*، دار الكتب العلمية، بیروت
- شهيد اول، محمد بن جمال الدين، *ذكرى الشيعة*، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، مؤسسة آل البيت، قم
- صدوق (پدر)، علی بن بابويه، *الامامة والتبصرة*، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، مدرسة الامام المهدي، قم
- \_\_\_\_\_، *فقه الرضا*، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، المؤتمر العالمي للإمام الرضا، مشهد
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الاعتقادات*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دار المفید، بیروت
- \_\_\_\_\_، *الامالی*، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، مؤسسة البعثة
- \_\_\_\_\_، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، ۱۴۰۳ق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم
- \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، ۱۳۸۵ق، المكتبة الحيدرية، نجف اشرف
- \_\_\_\_\_، *عيون اخبار الرضا*، ۱۴۰۴ق، مؤسسة الاعلمی، بیروت



- \_\_\_\_\_ ، **كمال الدين**، تحقيق على اڪبر غفارى، ۱۴۰۵ق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- \_\_\_\_\_ ، **من لا يحضره الفقيه**، تحقيق على اڪبر غفارى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- \_\_\_\_\_ ، **بصائر الدرجات**، ۱۴۰۴ق، مطبعة الاحمدى، تهران
- \_\_\_\_\_ ، **الوافى بالوفيات**، ۱۴۲۰ق، داراحياء التراث، بيروت
- \_\_\_\_\_ ، **الاحتجاج**، تعليق محمد باقر خراسان، سال ۱۳۸۶ق، دار النعمان، نجف اشرف
- \_\_\_\_\_ ، **محمد بن جرير، دلائل الامامة**، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، مؤسسة البعثة، قم
- \_\_\_\_\_ ، **محمد بن على، بشارة المصطفى**، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- \_\_\_\_\_ ، **طوسى، محمد بن حسن، الامالى**، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، دار الثقافة، قم
- \_\_\_\_\_ ، **الغيبة**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم
- \_\_\_\_\_ ، **تهذيب الاحكام**، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش، دار الكتب الاسلامية، تهران
- \_\_\_\_\_ ، **رجال**، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم
- \_\_\_\_\_ ، **مصباح المتهجد**، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت
- \_\_\_\_\_ ، **عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى**، چاپ دوم، دارالمعرفة، بيروت
- \_\_\_\_\_ ، **لسان الميزان**، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق، مؤسسة الاعلمى، بيروت

- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران
- عینی، *عمدة القاری*، داراحیاء التراث العربی، بیروت
- قمی، شاذان بن جبرئیل، *الروضه فی فضائل امیر المؤمنین*، چاپ اول، ۱۴۲۳ق
- \_\_\_\_\_، *الفضائل*، ۱۳۸۱ق، المكتبة الحیدریة، نجف اشرف
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق، مؤسسه دارالکتاب، قم
- قمی، محمد بن احم، *مأة منقبة*، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، مدرسة الامام المهدی، قم
- کراچکی، ابوالفتح، *الاستنصار*، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، دارالاضواء، بیروت
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ش، دار الکتب الاسلامیة، تهران
- کورانی، شیخ علی، *معجم احادیث الامام المهدی*، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم
- مازندرانی، ملا محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، مؤسسه الوفاء، بیروت
- مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، چاپ ۱۴۱۴ق، دار الفکر، بیروت
- مغربی، قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم
- مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دارالمفید، بیروت
- \_\_\_\_\_، *الارشاد*، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، دارالمفید، بیروت
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم
- نجفی، سید بهاء الدین، *منتخب الانوار المصنیه*، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، مؤسسه الامام الهادی، قم

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، انوارالهدی، قم
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، مؤسسة آل البيت، بیروت
- نیشابوری، محمد بن فتال، *روضۃ الواعظین*، منشورات شریف رضی، قم
- *مجله تراثنا*، ۱۴۰۵ق، قم، مؤسسة آل البيت.

